

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232142

UNIVERSAL
LIBRARY

اللَّهُ هَبْ سَامًا
 دَالًا رِكَاهًا أَرْهَامًا
 كَاهًا كَوْنًا أَدَامًا
 يَسُوبِدْ بِنَا أَوْدًا
 هَيْجُو جَزْمَةً هَلْ هَلْ

نغمه از سر بار کیم حرفی
 نران بندگی نگر و صابری
 اگر صد باب حکمت بش نادر
 بخوانند آید نیشل باز کج در کوش

بفستق

مستطاب

خلوت در انجمن

سازمان

شمسفر شاه مجیدی لاله زار صاحب کمال
 اشعار و نظم شاه مجیدی لاله زار صاحب کمال
 جادی پیر محمد صاحب کمال نقشبند قدس مرتبه غلام شاه خلیفه محمد

مطبع تبرک با همکاران طبع کرد
 دبیر عین کاتبها کاپر زاحلیه محلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ حِكْمَةً
 إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ
 وَآلِهِ أَجْمَعِينَ. اما بعد فقیر حقیر سراسر تقصیر غلام محمد کن
 که یک از غلین برداران مرشد کامل و مکمل بودی آگاه دل و شکم و رانندگان
 حامی بیکسان فیض بخش و فیض رسان شاه و گداز حضرت مسکین شاه صاحب
 قبله فداه قلبی و روحی مدظله العالی آتشچند ارشادات و اشارات و
 احوالات و اقوال و مکتوبات و مسموعات که این ناچیز بدان مستفید
 و مستفیض گردیده گویا نمی از دریای محیط و ششی از باران بیطون
 گفت براسه بدیه هم پیرگان دور دیار دهم طریقگان عالمی و قار فرام
 آورده بر منصفه بیان جلوه گریسگه داند و چند اجزای متفرقه را در یک

جله مجلد سینماید باین نیت که این لالی آبدارِ صدف های متعدده
در یک حقه حقیقت محفوظ و مصنون مانده آویزه گوش حقایق نبوت
طالبان محجوب حقیقی و سالکان مسالک تحقیقی گشته ذخیره آخرت این
منه نوا گردد و الا این همچنان ناکاره قابل نقل کمالات و کلمات شیران
خدا جل جلاله و عاشقان رسول کبریا صلی الله تعالی علیه و آله و صحبه
سلم بهم نیست و ندارد و از جهت عدم فرصت و وجود حوادث تبتیب
فصل در باب سربیان نیز نپرداخت فقط بنظر هدایت اجماعی که در آن
خوف ضائع کم و ثمره فوائد بهم ست یکجا کرده امیدوار رحمت آمرزگار
بوده در حیطه تحریر آورد و هر چه از زبان مبارک حضرت موصوف غنیه
و از مجلس شریف فیضیاب شده منکم و کاست در تسطیر پرداخته شود
الموفق بالا تمام سه آغاز کرده ام تو رسائی بانهایت داین تحریر فقط از خطای
عاصی نیست بلکه امثال ارشاد مبارک حضرت ماست که هر چه از زبان
بشنوسی و دریافت کنی آنرا بنویسم آورده بساعت مادر آ که صحت و
سقیم آن معلوم گردد پس توکل بر خدا متعالی کرده شروع نموده شد
و نام این خلوت در انجمن که از زبان ^{الشیخ} ارشاد شد ترقیم نموده ارشاد
که در حلقه توجه بطرف ذکر مشغول نباشد فقط بحاظ رابطه شیخ خود مبداء بود
دارد اگر خیال ذکر کند البته راه فیض آتی سد و دخواهد شد زیرا که این

سالک را هنوز در آن درگاه راه پیدا نیست پس واسطه شیخ ضرور آمد.
 ارشاد چون بغرة ذیقعدة ^{مسئله} هجری روز جمعه یک زن برائے مسلمان
 شدن آمد استفسار فرمودند که این کلام قوم ست عرض کردند که از قوم کوی
 اما الحال امیدوارست که از ایمان و اسلام مشرف گردد پس او را در بر
 خود نشاندہ تلقین کلمہ طیبہ و کلمہ شہادت کرده ترجمہ فرمودند کہ بجز
 در ذمہ او و وحدانیت خدا و رسالت رسول الله صلی الله علیه وسلم
 قائم و ثابت گردید و فرمودند کہ خدا تعالیٰ وحدہ لا شریک است
 سنگ و چوب مخلوق او بند کسی را در خدائی او دخل نیست او از دست
 خود قادر است و محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را برائے رہنمائی
 مقرر کرده است و بی ما گردانیدہ فقط ارشاد کہ از مرتبہ عاشقیت
 و معشوقیت تخلیق مرتبہ محمد صلی الله علیه وآله و صحبہ وسلم و از
 مرتبہ معشوقیت تخلیق مرتبہ احمد صلی الله علیه وآله و صحبہ وسلم و بین نا
 مبارک زبان زد ملای علی است و در مرتبہ محمدی قدرے علافہ بیشتر
 و در مرتبہ احمدی محض لطافت و صفائی و ذات محمد صلی الله علیه وسلم
 جلوه نامی چنانچہ نیست کہ مستجمع جمیع صفات کمال است اما
 آن ذات بیچون و واجب است و این ذات آئینہ و مکرر پس بلاشبہ
 کسی ہر شکل کہ دارد و تا وقتیکہ در آئینہ می بیند آئینہ را از روی خود

جدا سازد اگر چه زشت رو باشد پس ذات جمیل مطلق آینه جمال محمدی چگونه
 جدا خواهد کرد: معروضه که خلقت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را در خلقت یعنی
 خلقت احمدی و خلقت محمدی چگونه باشد جواب به اینست که اگر یک شخص در شمع
 نمی نشیند و عکس از او بر دیوار می افتد این دو مرتبه است و از آن دو عکس یک
 عکس جسم و یک عکس روح است تا کسی روح را چون و چگونه نفهمد بلکه ممکن است که
 عکس هم دارد به شبهه فقط تعلیم حضرت پیر و مرشدی فدا قلبی و روحی زان قاصد
 مغنیه و فاجره را اصلا در طریق داخل نمیکند تا وقتیکه افعالش نیاید و باز نیاید و
 میفرمودند که اگر کسی این قسم رجال و نسا را در طریق داخل کند در عتاب پیران کجا
 گرفتار خواهد شد مگر آنکه افعالش نیاید و توبه گرفته داخل کند ارشاد و در حفظ
 شیر از حمد الله علیه میفرماید: تیمار نویسان سبب ذکر جمیل است: و جنان که
 قاعده در شهر شمانیست: یعنی او تعالی در مرتبه غنی است و از همه متغنی است ^{یعنی الغنی} است
 بطرف کسی نمیکند. چنانچه در مرتبه ^{یعنی الغنی} مستجمع جمیع صفات کمال
 منزه از همه نقصانات که خبر گیری به امر خبری و کلی ممکن از این مرتبه مقدسه میگردد و الله
 همان ذات مستجمع جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقصانات را میگویند
 فرد و دیگره قند آمیخته با گل نه علاج دل است: و بوسیله چند بیامیزی ^{مرا و از بعضی} شامی چند
 یعنی اگر قند علاج دل مانده شود و مگر در قبض بسط بیامیزی که آن علاج دل است
 همچنین از حافظ رحمه الله علیه: دوش از سجد سوی میخانه آمد پیر با چوبیتان

طریقت بعد ازین تدبیر ما به ما مریان و بسوی کعبه چون آیم چون به ر و بسوی تها
 خار دار و پیر ما به یعنی دیشب پیر ما از صبحو بسک کرده فرمود که چیت یاران طریقت
 بعد ازین تدبیر ما پس همه مریان عوض کردند که ما هم بسوی صبحو چکونه مانیم چون شیخ ما
 بسوی سکر و خانه خار روی خود دار و همچنین ما هم بسک و آیم همچنین از حافظ رحمه الله
 چون می از خم بسو رفت گل افکند نقاب فرصت عیش نگه دار و بزنی جامی چسبیده
 مراد از می بهوشی و فیض الهی است و مراد از خم دل پیر و مراد از سب و دل مرید و مراد از
 گل محبوب و مراد از نقاب افکندن ظاهر شدن محبوب حاصل معنی اینکه چون فیض الهی
 از دل پیر تو بدل شود آمد و آثار و علامت محبوب ظاهر گردید و فیض و غیره معلوم
 تو نیز فرصت وقت را غنیمت انگار و از جانب خود هم جامی چند زن یعنی ذکر و
 شغل کن تا مراد خود یابی دیگر از حافظ شیراز رحمه الله علیه به نه گویمت که همه سال
 می پرستی کن به سه ماه می خور و نه ماه پارسا میباش یعنی نمیگویم که همه وقت خود را
 در می پرستی یعنی ذکر و شغل صرف کن بلکه این گویم که وقت خود را چهار حصه کن
 در حصه اول فرائض و در حصه دوم واجبات و در حصه سوم سنت مؤکده
 ادا کرده در حصه چهارم ذکر و شغل میکنی و الا ذکر هیچ مفید نخواهد شد همچنین از حافظ
 بنیر زلف دو تا چون گز گز کنی بنگر که از تطاول زلفت چه سوگوارانند
 همچنین از حافظ رحمه الله علیه خلاص حافظ از آن زلف تا بار مباد که بسک
 کند تو رستگار نشد ارشاد و بتاریخ ۲۱ صفر المنظر ۸۹۹ هجری مقدمه صلوات

علیه و سلم که در جواب دل سربسته را که قدم کعبین سرکار عشق کو برین قیصر نشین
 یعنی مراد عجز و تضرع و التماس و زاری و خاکساریست پس مطمح نظر بدو نشو و نمائی خود
 دارد که تا همین است و موجب انکساری و هر چه از فیوضات غیبی میرسد محض فضل
 اینودی بتصدق پیران سرمدی دانسته خود را لاشی محض مثل عینک که غیر از تقابل
 چشم از صفات چشم چیزی حاصل و زگار خود ندارد که او زنده است و این مرد
 مبادا شیطان لعین که در کین است صفات زنده بمرده عائد نموده مغرور و مسرور
 گرداند و در خساره ابدی اندازد فقط ارشاد که در لطیفه قلب و مراقبه لطیفه
 قلب ذکر اسم ذات است اما در لطیفه قلب بحاط صفات من حیث الجمیع جمع
 جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقصانات میکنند و در مراقبه لطیفه قلب بحاط
 تعین افعال میکنند یعنی تجلیات افعالیه آئینه را بحاط و از نه فقط ارشاد که از لطیفه
 قلب تا انتباه مراقبه معیت ولایت صغراست که آنرا ولایت اولیا و ولایت
 ظلمیه میگویند چرا که درین فیض خلل اسما و صفات می آید و از مراقبه اقریت تا
 مراقبه اسم هو الظاهر ولایت کبریاست این را ولایت انبیا و ولایت اصلیه نیز
 میگویند و مراقبه اسم باطن را ولایت ملائکه زیرا که فیض این مراقبه بر همه قالب
 ملائکه می آید و فیض مراقبه انبیا علیهم السلام بر جسم باطن آنحضرت می آید از بهر
 در مراقبه ملائکه ملائکه فوقیت دارند و بعد از آن در مراقبه کمالات نبوت و غیره
 فوقیت کلیه انبیا علیهم السلام راست که درین مراقبه فیض بر جسم مبارک ایشان

علیهم السلام می آید و بالا آن مراقبه ولایت نیست کمالات است فقط -
 ارشاد مردمان میگویند که از باکثرت ذکر خدا استعلاء در دوسریا در عین
 یاد و دل پیدا میشود این محض غلط است زیرا که مشهور است که در اکسیر نقصان
 کسی از نیست ازین سبب بسیار مردمان طالب او باشند پس در ذکر آنهی چگونه
 نقصان باشند این وسوسه شیطان است که میخواهد که بهرحله از ذکر خدا مسلمان را
 باز دارد فقط ارشاد که بوقت توجه دادن در قلب خود غرق شده بطرف قلب
 طالب همت نماید و دعا و التجا بحجاب فیاض حقیقی بکند که خدا یا هر چه فیض
 برین ناچیز بنده عنایت کرده برین طالب عنایت فرما - و همت آنرا گویند
 که مثلاً شخصی دست خود بچیزی رسانید و آن چیز از جای خود بجنبه که او آن را
 از قصد قلبی زور نکند پس از قلب خود بقلب طالب قدری همت کند و
 بهین طریق در لطیفه روح خود غرق گشت بهر لطیفه روحی طالب
 قدری همت نماید و باز بلطیفه سری خود و باز بسری طالب قدری همت نماید
 و باز بلطیفه خفی خود و باز بلطیفه خفی او و باز بلطیفه اخفی خود مستغرق گشت
 اخفی طالب قدری همت کند باین طریق تا سبق هر یک طالب سازد و او را
 ازین راز آگاه نکند درین صورت آموخته هر دو یعنی آموخته پیر و مرید صاف میشود
 و فیض الهی ریزان میگردد و ان شاء الله تعالی و هر قدر که سالک خود را قفا کند
 فیض بیشتر رسد اما در هر امر خلوص ضرورت است که بجز خلوص نیت ثمره آخرت

م
 بزرگواران

متصور نیست الله تعالی توفیق کرامت فرماید و بهر طور ترغیب و تحریض که
 و مشغول به بندگان خدا نماید و بهر امر بار از مزج مختلفه ایشان بردارد و خود را
 تابع ایشان داند اگر کسی همه عمر خود را تابع طالب کند و یکبار خلاف مرضی او
 نماید طالب از وی بگریزد و آن دو را سابق ایام بود که طالبان خود را تابع شیخ
 میکردند و یک سر مو خلاف او نکردند و الحال زمانه آخرین است شیخ را
 باید که بهر نوع در پاسب خاطر طالب کوشیده فیض پیران کبار رساند فقط
 ارشاد - بروز عاشوره چون همه مردمان از ختم قرآن شریف فارغ شدند
 ارشاد فرمودند که مقدمه شهادت سید الشهدا جناب امام حسین رضی الله تعالی
 عنه از مجبوری نبود زیرا که ادنی غلامان غلام آنجناب اگر خواهد زمین و آسمان را
 ته و بالا میکند پس آن ذات مقدسه چنان مجبور خواهد شد و مادرین واقعه حکمتها
 انکی بود - بشنوید که نام مبارک حضرت رسالت پناه محمد صلی الله علیه و سلم
 و مرتبه عاشقیت دارد اما آن عاشقی که هزار مرتبه بر عشق حضرت موسی
 علیه السلام فوقیت دارد چرا که حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام بود
 عشق خود ناکرده بے اختیار التجا کردند یعنی **دَبَّارِنِي أَنْظُرْ**
الْيَاكَ گفتند و جناب فیض مآب ماصلی الله علیه و آله و صحبه و سلم عشق خود را
 ظاهر ناکرده سکوت نمودند و هیچ التجا نیاوردند چگونه شعله جاگداز عشق را
 فرمودند که این ولا و محبت از محبوبیت پیدا است که حقیقت محبت و محبوب

خودست پس کمال عشق و کمال بشریت واقع گردید - چرا که اگر کمال بشریت
 نبودی فیض سانی بدیگر غلامان او ممکن نه گشت از اینجا است که فرموده اند اَنَا
 بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ اِلَيَّ اَزْ بَیْتِ غَنَایَتِ بَر غلامان بیکران داشتند حتی که
 چون تولد شریف حضرت صلوات شد اُمّی میفرمودند و در همه عمر شریف خود
 اُمّی اُمّی میگفتند و چون وفات شریف شد در هزار مبارک لب اقدس عالی
 می بیدند حضرت علی مرتضیٰ کرم الله تعالی وجهه اینحال دیده گوش مبارک
 خود را قریب لب او حضرت صلی الله علیه وآله و صحبه وسلم بردند که وصیت
 آخری چیست شنیدند که اُمّی اُمّی ارشاد میشو و الحاصل چو که التفات حضرت
 بطرف اُمّه مرحومه بخمین بود که بمرتبہ خیر الامم مشرف گردید پس بخیر
 جوش کرد که اینان بندگان من اند و حضرت تحفه صلی الله علیه وسلم با ایشان
 اینچنین توجه دارند پس اکنون امتحان حضرت صلی الله علیه وسلم و افتخار و مثلاً بلا تشبیه کسی
 فرزند خود را در فرزند شخصی میدهد اما آن نسبت پدری ساقط نمی شود پس
 جناب باری عز اسمه خواست که آزمایش محبت حضرت صلی الله علیه وسلم از
 دست امت آن حضرت بکنیم و جگر گوشه ایشان را از دست امت او
 بگیریم و ببینیم که درین صورت با امت خود چگونه میباشند آیا ترک غنایت
 میکنند یا در قهر شده کارخانه قدرت ما را خراب و بر باد میکنند لهذا خواست که
 بر ذات و صفات جگر گوشه محبوب خود که حدیث اَلْفَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّی

در شان مبارک ایشانست امتحان فرماید با این همه خوبیهای مصائب که بلا
 که هیچ درجه تکلیف تشنگی و بی وطنی و یکسی و غیره باقی نمانده بود اما جناب الشهدا
 رضی الله تعالی عنه بروحیت حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله و صحبه
 که فرموده بودند ای جگر گوشه من صابر و شاکر باش و مراد حشر رسوا کن خیال
 نموده در سیمغ فات کرب و بلا رضا و تسلیم اختیار کردند عاجز و مجبور بنو ذر اگر
 ادنی کینک یا غلام آنحضرت رضی الله تعالی عنه میجو است از اشاره ابرو
 او همه تخته زمین غارت میشد زیرا که آنجناب رضی الله تعالی عنه فرزند جبار
 اسد الله الغالب بودند و حضرت اسد الله الغالب رضی الله تعالی عنه در
 جنگ خیبر در وازه قلعه خیبر را که سی و نه گز دراز و قدری عرض میداشت از
 قوت اسد اللهی از زمین کشیدند پس همان زمان جبریل علیه السلام بحضرت
 رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نازل شده عرض کرد که باری تعالی جل جلاله
 بعد سلام میفرماید که بعلی مرتضی شکوید که ما را از زمین بسیار کار است و را
 بار دیگر خراب کننید احوال که شما در خیبر کشیدید و زمین پچ افتاده است
 از اینجا خیال باید کرد که فرزندان اسد الله الغالب چگونه مجبور و عاجز باشند
 نمودن و باند منافق - ارشاد که امسال در عرس شریف حضرت شیرویه مرشدی
 جناب شاه سعد الله صاحب رحمۃ الله علیه و آله نورتن بختة بمر و ان بخور انکس
 همچنان کردند صدقه گشت یکم رتخن زرده لار که دهه اول آذر

الحسن الابر پیاز ۳۵۰ جغرات ۵۰ الابر تمر هندی، کار کتک ۸۰ الابر لونگ ۴۰ توله
 الایچی ۴۰ توله میچ سرخ ۲۰ الابر کشنیز سبز ۲۰ پودینه ۱۰ دال نخود بریان یک سیر
 دال نخود خام ۱۰ الابر بوجوار ۱۰ الابر زرد چوب خاکی ۱۰ الابر پیچ ۴۰ عدد خشتاش ۱۰ الابر
 چروغی ۱۰ الابر هینم ۱۰ الابر دگنم برلے دم بقدر ضرورت - ارشاد و دروغ
 اعتراضیکه مولوی اکبر صاحب کرده بودند که از قبر فیض گرفتن جائز نیست چنانچه
 نقشبندیان میگیند جناب ^{حضرت} بزرگ میان محمد ابراهیم صاحب این اعتراض شنیده
 رو بروی حضرت ماعوض کردند حضرت در جواب آن فرمودند که معنی توجبه
 رو بیک جانب کردنست شاید که ایشان جانب قبر بزرگان پشت کرده ^{بود}
 می شسته باشند فقط - روانگی از مکه معظمه ۲۹ صفر المنظر ۱۰۶۲ هجری
 سوار جهاز المسمی فیض ربانی بتایخ، پیچ الاول السیه شدند اول مقام جبار
 مذکور بر حدیده بتایخ الاربیع الاول السیه روانه از حدیده ۱۸ ربیع الاول
 ارشاد و هر قدر که جسم خود را فراموش کند بهتر است که حسن فقیری درین
 بموجب بیت هندی بیت بیخبر هو تو خبر هو تو بی خبر هو تو بصر هو تو بصر هو تو
 قدرے ازان کلمات مبارک که بوقت توجبه داودن از زبان فیض ترجمان حضرت
 پیر و مرشدی فدا قلبی و روحی صادر میشد این است بمقابلہ بتدیان الاهی احرم
 الاهی اقمه باب فیض والرحمة الاهی ارحم بحرمة مشایخنا الاهی
 ارحم بحرمة پیران کبار الاهی بحرمة پیران نقشبندیہ مددی

بیان
 منقذ

کلمات
 در توجبه

غوث الاعظم مددی غوث الاعظم مددی قبله پاکان
 الله الله بیچون و بیچگونه بے شب و بے نمونه بمقابلہ متوسلان نیستی خودستی
 ذات پاک نیست مقصود بجز ذات پاک الهی مقصود من تویی نیست
 لوح دلم جز الف قامت دوست چه کنم حرف و گریه و داد استادم
 از فرش تا عرش از هر گداز و ریشه و از هر بن مولای الله نهین هر کونی مقصود
 سولے ذات پاک کے و هو معکم انما کنتم و بمقابلہ مستهیان اکثر است
 میگردند و گاهے این اشعارے هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم هر گداز
 روے تو کردم جوان شدم اسی گلبن چمن برد دولت بخور که من در سایه تو
 ابل باغ جان شدم بیخوانند و گاهے دیگر اشعار عربی و فارسی میفرمودند
 گاهے بر چهره و سینه طالب دم میگردند و گاهے از دوا نگشت بزرانو و اگر طالب
 در غلبه حال اوقات و مایه بود بر سر او اشاره مینمودند و چون کسی در حالت غلظت
 و انتان میشد الله الله و الا الله گویان تکیه مسند شریف و یار و مال و یا شاله
 خود و سوزنی از مسند کشیده و یا تکیه و غیره از دیگر طلبیده دزیر بر او
 می نهادند و گاه در هنگامه حالات طالب بخوف شکستن دست و پایی ایشان
 زود فاتحه مینخواندند فقط - کیفیت غلاف مبارک کعبه منظمه - به شمس العظمی
 علیه السلام غلاف مبارک کعبه شریف زادگاه اسم شرفا و تعظیما در دیوانخانه کلاان
 اوخته و همه آن مکان را از گل و عطر و روشنی آراسته نموده پاره های قرآن شریف

کیفیت
 غلاف مبارک
 کعبه منظمه

همه اهل محفل خواندند و بعد نماز عید جمیع مردمان حاضرین را عطر عنایت کرده
 از زیارت خلایف مبارک مشرف ساخته طعام فاتحه که از قسم ستریان شور که ارباب
 لطیف و خوش ذائقه بودند تناول کنانیدند و با وجود ضعف و ناتوانی برای
 نماز عید مذکور در مسجد حضرت شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه در میانہ سوا
 شده رفته بودند تا فارغ شدن همه اهل دعوت خود بقبس نفیس قشربنی
 بودند و بعد از آن این غلام و معزالدین صاحب و غیره را یاد کرده فرمودند که شما هم طعام
 بخورید چون بطعام خوردن نشستیم حکم شد که از درون خانه هر چه طعام باشد بیارین
 بجز و حکم و الاطعمه ما را گوناگون و نعمت باری بود قلمون آمدن شروع شد حتی که همه دسترخوان
 مالا مال گردیده و جفرات چکه دو آنه از بازار طلبانیده نیز عنایت کرده فرمودند که در صبر
 چه برکت است که این چند قسم میسر شده و بازار شاد و فرمودند که الحال زنانه نمی گنم
 شست و شوی ظروف بالفعل موقوف و ارید چو این کمینه غلامان خود را در مسجد
 برای امامت عیدین و جمعه همیشه میفرستادند و آن روز علی الخصوص توقف
 نموده کیفیت مسجد الماس پرسیدند این غلام تعداد مصلیان و سلام و نیاز خادمان
 آنجا عرض نموده رخصت شد فقط در خانقاه شریف خود بروز و شنبه تا پنجشنبه
 دوم صفر المظفر ۱۰۸۲ هجری بعد نماز صبح سیپاره خوانی شده بعد پیر و مرشد
 مد ظله العالی مولوی احمد خیر الدین صاحب را ارشاد فرمودند که ختم شروع کنید بعد
 ختم شریف شیرینی تقسیم شد و بعد تقسیم نادیر شریف داشته هر که می آمد شیرینی عیادت

میفرمودند و ارشادات عجیب و غریب میفرمودند که شما زافرح تاز
 مسرت بی اندازه از فیوض آبی حاصل میشد فقط ارشاد که در لطیفه سری فیض
 شیونات صفات ذاتیه باریتعالی می آید چنانچه فیض شان علم و شان قدرت
 شان بصیر و غیره بانه فیض شان صفا اضافی مثلاً زاقیت و ستاریت و غفار و غیره
 ارشاد که خلافت مراد پیرست نه مراد مرید پس اگر کسی مراد پیر را خود طلب کند
 او را خلافت دادن حکم نیست و خلافت یا خلافت نامه بجز الهام غیبی یا بغیر آن
 پیران کبار و مرضی شیخ داده نمیشود - نسخه اچارانیه که در سرکار فیض آقا حجاب
 پیر و مرشدی غذاه روحی و قلبی مطلقه العالی تیار شده بود نسخه انبه خام ۴۰ دانه
 میج سرخ ۵۲ در لهن خشک ۵۰ در نمک ۵۰ در زیره سفید ۵۰ در کلونجی ۵۰ در
 رائی ۱۰ در میتی - ۵۰ در اول زیره و کلونجی و لهن و رائی کوفته در روغن کنجد برین
 سازند چون سرخ رنگ شود میتی انداخته از دیگران فرو دارند و میج و نمک و کشنیز
 کوفته در آن مخلوط سازند بنده انبه خام را که اول یک روز هوا داده باشند چار پاره
 مثل انار کرده یک ساعت در آب تر نموده بر آورده آب آن خشک کرده مصالح تیار
 شده را در آن انبه بقوت تمام پر سازند و در سبور ساخته بدارند و بر دوسوم هن
 سبک شده از پا و آثار تانیم آثار آب شور چاه پهلوی سبوی بشویند و در آن اندازند
 و هن سبوی حکم کرده بدارند و بعد یکماه در بهت مال آرند فقط - تولد میان غلام حبیبی متا
 عرف احمد میان صاحب تبایخ ۲۴ محرم الحرام ۱۲۹۶ هجری مقدسه که در آن وقت

نسخه اچار

کشته خشک
۵۰ درتاریخ تولد میان
احمد میان صاحب
غلام حبیبی متا

عمر شریف حضرت ہشتاد و ہشت بود فقط کیفیت بروز یکشنبہ ماہ محرم الحرام ۱۲۹۴
 بوقت یک و نیم پاس شب حضرت ما اول داخل مدینہ منورہ و در مکان علاقہ قاسم پیر
 مرحوم فرود آمدند و حضرت بروز دوشنبہ از زیارت شریف رسالت پناہ صلی علیہ
 وسلم سرفراز گشتند و بروز سہشنبہ برای ملاقات حضرت عبدالنقی صاحب در مکان
 اوشان رفتند و حضرت موصوف از بیاری غنایت فرمائی از حضرت ما گفتگوئی یافتند
 و صوفیانہ نمودند و فرمودند کہ مادر عمر سہ سالہ از حضرت غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ
 علیہ یک توجہ گرفتہ بودیم برای ما این فخرست و حضرت ما مدظلہ العالی نیز از کلام ترا
 انجام و نکات طریقت آیات اہل مجلس را شاد و مسرور کردند و از دست صاحبزادہ حصہ
 عر و حضرت ماسمی غلام محمد صاحب عرف خیراتی میان صاحب یک جفت رومال و دو پیر
 نذر گزانیدند و از دست نبسہ کلان مسمی میر سرفراز علی صاحب عرف حاجی میان صاحب
 و از دست نبسہ ثانی مسمی قطب الحق صاحب یک روپیہ و مانیدہ آموختہ سلوک نقشبندیہ
 مجددیہ از میان غلام محمد صاحب منفرشتوانیدند و حضرت موصوف از ابتداء مراقبہ
 قلب تا حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم سماعت فرمودہ بہ سبب معروضہ حضرت ما
 مدظلہ العالی از سبق مراقبہ حقیقت احمدی سرفراز نمودند و باز اوشان را نزد
 خود طلب فرمودہ دست مبارک خود بر پشت اوشان
 نہادہ بر سینہ و دم کردہ دعا کے طو لعمہ و غیرہ فرمودند
 و چند اشعار فارسی عارفانہ کہ خود نظم کردہ اند خواندہ ب حضرت ما مدظلہ العالی شنوایند و بعد

شنبہ
 مدینہ منورہ

صاحب
 مراقبہ قلب
 و غیرہ

فراغ از حضرت پاپرسیدند که شما بزرگ تهنیت میخورید حضرت عرض کردند که نه و باز پرسیدند
 که چای میخورید حضرت ماعرض کردند که نه ای حضرت این خادم را بنجی طعام بطرف دیگر التفات
 نمائید فرمودند خوب بعد حضرت ماتهریف مولوی عبدالرحیم صاحب مرحوم فرمود
 بجانب مولوی احمد خیر الدین صاحب ایما فرمودند که ایشان پسر ایشان اند و ایشان هم
 و عطا بیان میکنند بعد از آن تذکره آفاقی ماند بوقت رخصت بسرو قد تعظیم
 حضرت مانوده روانه کرده بوقت روانگی فرمودند که ما نیز بیکان شما خواهیم آمد
 اگر کسی آدم دلالت نماید پس از آن قریب مغرب از دست آدم خود شیرینی
 از قسم لوتخمیناً و نینم آمار براس حضرت مانعایت فرمودند فقط -

رابط میان محمد مظهر صاحب رحمۃ اللہ علیہ صاحبزاده حضرت احمد سعید صاحب
 مجددی رحمۃ اللہ علیہ در محله اغوات و انتقال حضرت موصوف بدیم محمد الحرم
 السلام در مدینه منوره مدفون در جنت البقیع پائین حضرت امیر المومنین
 عثمان غنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ بیرون گنبد فقط - الحمد للہ رب العالمین
 و الصلوٰۃ علی سید المرسلین محمد وآلہ و اصحابہ اجمعین فقیر مسکین درین سال
 سنہ یکہزار و دو صد و نو و پنج بود براس زیارت شریف حضرت رسالت
 مآب صلی اللہ علیہ وسلم حاضر شدہ از سید عباس صاحب بن شیخ السادات
 سید حسین بافق علوی سلام روضہ منورہ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم تعلیم یافتہ
 ایشان باحسن الوجہ تعلیم کردند و دقیقه از دقایق آداب نگراشتند زائد اللہ

علما و شرفا بعد از آن فقیر روانه ملک خود شد م الصلوة والسلام علی النبی
 صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم فقط در کتب بات شریف حضرت امام ربانی
 مجد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ مرقوم است مصحح پدر خویش شو اگر مروی -
 ارشاد یعنی بنفس خود غالب شو چنانکه پدر بر سپر غالب و حاکم باشد فقط -
 ارشاد که در صفات حقیقیہ باری تعالی غر اسمہ تقدیم و تاخیر نیست زیرا که اگر
 یک صفت را تقدیم دهند در صفت ثانیہ حدوث پیدا میگردد مثلاً اگر صفت حی
 را مقدم صفات گویند بعد آن صفت علم را علی هذا القیاس پس ازین تقریر مفہوم
 گردد کہ اول تعالی و تقدس اول صفت نداشت پس بعدہ حی و بعد از آن علیم
 همچنین در دیگر صفات نمود باری تعالی درین فہم بسیار قباح و واقع میگردد پس معلوم
 کہ تقدیم و تاخیر صفات بر ذات باری تعالی از جانب سالک است کہ بموجب خود را
 اول زیور حیات پوشانید و بعدہ زیور علم بعد از آن زیور قدرت و بعد از آن
 زیور ارادت و بعدہ زیور سماعت و بعدہ زیور بصارت و بعدہ زیور کلام و
 بعدہ زیور تکوین پوشانید و حال آنکہ بموجب جل سلطانہ تقدیم ازین زیور آراستہ
 پس باید دانست کہ نسبت طرق بمنزل یک شعلہ شمع است کہ بصفت باری تعالی
 میرسانند چنانچہ از اہل طریق رحمہم اللہ کسی آن نسبت را بصفت تکوین و کسی بہ
 بصارت و کسی بسماعت و کسی ب ارادت و کسی ب قدرت و کسی
 ب علم و کسی بحیات رسانید و پیران نقشبند رحمہم اللہ تعالیٰ نسبت خود را فوق این

نسبتهای مذکوره یعنی بذات و راء الورا جل جلاله رسانیدند لهذا شاه نقشبند
رحمهم الله علیه فرمودند که نسبت ما فوق همه نسبت باست یعنی و راء الورا که
در آنجا صفات الهیه را نیز گنجایش نیست پس در اینجا بجز ذات محمدی صلی الله
علیه وسلم و ذات و راء الورا محاط دیگر نمیشد لهذا مرتبه صدیق اکبر رضی الله
تعالی عنه بعد از انبیا علی نبینا وعلیهم السلام از همه فایق گردید این حقیقت
نسبت نقشبندی علی صاحبها حمة و الرضوان اکثر صاحبان این طریقه عالییه
نقشبندییه رحمهم الله تعالی را هم معلوم نیست تا دیگران چه فقط ۳۲۹۰ جلدی است
بوقت درس جلد اول مکتوبات شریف حضرت امام ربانی مجد الف ثانی جناب
شیخ احمد فاروقی سرسبندی رحمه الله تعالی این تقریر را شاد شده است
بر خوردار سعادت آثار نور چشم راحت جان طول عمره بعد دعوات مفزیه حیات و ترقی
عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله والمنه که مع انجیراتی میان و قطب الحق و حاجی میان
و غیره حجاج همراهی مقرون حمد و نوال و نوید صحت و سلامت آن بر خوردار و جمیع
هممشیرگان ایشان لیل و نهار مطاوعب از افضال الهی از روزیکه روانه این صوبه
شدیم بارام تمام بر جهاز دغانی متعلقه اندر کما سیئه سوار شده برویخ و فقیهه
داخل مکه معظمه زاد ما الله شرفاً و تعظیماً گردیده از حج اکبر سرفراز گشته در تیارمی
روانگی مدینه منوره زاد ما الله شرفاً و تعظیماً ایم ان شاء الله تعالی تا بیست و چهار
شهر حال را می رود و منته مبارک سرور انبیا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم خواهد رسید

صله
از یک منطقه نام
نور ابراهیم فرزند
بزرگ حضرت
ما بعد درینست

خاطر جمع دارند و ازین مضمون نوازیان صاحب رائیر اطلاع دهند و به نوازیان
 بعد سلام معلوم باد که آنچه کاغذ نوشته بشما داده شد بر آن خاطر خواه عمل کرده باشند
 مکتوب شریف بطرف آغا حاجی عبدالقادر صاحب مفتاح بردارز مشفق مهربان
 مکرم عظیم الامتنان عنایت فرمای بیکران مفتاح بردارز و ضنه مطهره محبوب رسد
 جهان صلی الله علیه وسلم آغا حاجی عبدالقادر صاحب سلمه الرحمان بعد سلام
 مسنون الاسلام و اشتیاق ملاقات بجهت آیات مشهود ضمیری گردانند
 الحمد لله و المنة که این فقیه مع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال است و محبت سیلانی
 آن صاحب مدام مطلوب رجا که روبرو رسد و ضنه مبارک آن سرور صلی الله
 علیه و آله و صحبه و سلم بعد سلام نیاز به پایان برآید و فرمائی کمینه غلامان
 خود عرض نموده باشند که الله تعالی درین حیات مستعار باز از دیدار قبّه
 خورشید نثار سرفراز فرماید آمین ثم آمین بخدمت آغا محمد امین و آغا محمد سرور
 نیز بعد سلام شوق بهمین مضمون اطلاع باد - منازل جہاز و خانی وقت محبت
 حضرت پیرو مرشد می از جدہ بجدیدہ و از حدیدہ بعد باب سکندر و از باب سکندر
 بہ عدن و از عدن بہ ممبئی بخدمت مستسلم الاحرام الشریف النبوی و تقیب عوا
 احمد آغا فرزانی سلام شوق موصول باد حضرت مامد ظله تبارخ سوم و سی الخجہ
 ۱۲۹۳ لکه در مکہ معظمہ برآید ملاقات میان محمد عم صاحب قبلہ تشریف برده بود
 این ایام محل از مقامات نظریہ روبرو رسد حضرت پیرو مرشد می مظلہ العالی

بنام آغا حاجی
 عبدالقادر صاحب
 مفتاح بردارز

نذر حاجی

ایام محبت
 مقامات

که در مکتوب سیزدهم ست از حکم عالی تحریر نموده است آمَنْتُ بِاللّٰهِ
 کَمَا هُوَ عِنْدَ نَفْسِهِ وَبِرَسُولِ اللّٰهِ کَمَا هُوَ عِنْدَ رَبِّهِ وَبِآلِهِ وَاصْحَابِهِ
 کَمَا هُمْ عِنْدَ نَبِيِّهِمْ فَقَطْ ثَوَابُ صَاحِبِ مَشْفِقِ مَهْرَبَانِ سَلَمَةِ الرَّحْمَانِ اَبَدِ
 از دعا و سلام واضح باد بفضلہ تعالیٰ در اینجا حیرت و خیریت آنجا مطلوب
 حضور و آگاهی خاصه طریقه نقشبندیه است آگاه باشند خطا مرسله رسیده
 بر مضمونش آگاهی داد فقیر برای دفع بیماری آن مشفق مع فرزند و توبه شود
 و دعای کند انشاء الله تعالیٰ دفع بیماری خواهد شد و مبلغ پنج و پانصد ^{فقط} ریال
 اسماء بازار مکه معظمه همراه حضرت نوشته بود و روبرو باب ابراهیم سوق
 روبرو باب صفاتا باب السلام سوق مسا - روبرو باب الدریا
 سولیکه - روبرو باب زیاده تا باب العتیق شامیه - روبرو باب العمره
 سوق باب العمره و نزد بعضی بزرگواران نزدیک درگاه شیخ محمود صاحب پسر سلطان
 ابراهیم ادبیم بلخی رحمة الله علیه - حارة الباب از نهر تا دعاست از مدعاجات ^{المعلی}
 سوق المعلی نزد مولد البنی صلی الله علیه وسلم سوق اللیل در بازوی ^{المعلی} سوق
 حلقه - فقط ارشاد و درینولا که عمر ما بهشتا و دهرشت رسیده است ضعیف
 طبعی آنقدر غالب است که هنگام صحت مزاج برای نماز و غیره امور ضروری
 جای بزخاستن از دشواری میسر میگردد پس در وقت کسل چپیان کند که حال
 دیگرست و کیفیت دیگرست خیر الله تعالیٰ الخاتمه بخیر گردانا و آخر فاست المرقوم

این
 بنام ذوالحجۃ
 صد و بیست و یک

اسماء بازار مکه معظمه

۲۴ جمادی الاول ۱۲۹۸ هـ مقصد در مراقبه احدیت و معیت فیض ظلال اسماء و
 صفات باری تعالی می آید و رابطه شیخ خود ضرورت داین ولایت را ولایت
 ولایت صغرا و ولایت میگویند و مراقبه اقربیت را ولایت کبریا و ولایت انبیا
 و ولایت اصلیه مینامند و درین ولایت رابطه شیخ خود بر اختیار طاعت است
 کند و یا نکند مگر واسطه انبیا کرام ضرورت لیکن آن زین را که طالب بسید
 بالآخر بام برآمده است ترک نمودن دشوار و در ولایت علیا که ولایت ملائکه
 کرام است فیض از اسم باطن باری تعالی است و این فیض از بطون اسم باطن
 نه از ظواهر اسم باطن و بعد این ولایت ثلاثه مذکوره فیض نبوت است فیض
 ولایت که آن تمام گردید باقی نماند فقط بموجب حکم حضرت ماکرمه مظهر و مشیقه
 منکته شمس الدین خان و له نجف خان ام نوشته میدهم بر منیعنی که یک مکان در قمر
 پنجمه واقع محله جیاد عرف بنگالی محله منخلات بلده متبرکه که معظمه زادگاه شرفا
 و تحلیما که زر خرید حضرت مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاه صاحب نقشبندی
 مجددی مد ظله العالی و موهوبه بفرزند ارجمند حضرت من مسمی حاجی غلام محمد صاحب
 عرف خیراتی میافض صاحب در تحویل اینجانب است اقرار و اثن می نمایم که به امر علی
 حضرت صاحبزاده صاحب موصوف در باره مکان و اشیاء و صادر شود و بطوع
 و رغبت تمام سرانجام خواهیم داد و هر چه از کرایه مکان مذکور حاصل شود چهار حصه
 آن نموده یک حصه برای مرمت غنودری و یک حصه برای فاتحه و غیره و اله مرحمه

غلام محمد
 صاحب
 جیاد عرف

صاحبزاده موصوف صرف خواهیم کرد و حصه سوم در تصرف خود گرفته باشیم و حصه چهارم
 امانت بدارم تا هر چه حکم عالی صاحب موصوف صادر شود بر آن عمل کرده آید و اینجا
 را در آن مکان بجز خبرگیری آن هیچ نوع دخلی و اختیاری نیست و نخواهد شد و اگر
 اینجا نبینم مکان مذکور خود سکونت دارد و در زر حصه چهارم بموجب حصص
 مذکور تقسیم حصه نمایم و باقی مکان را در گرایه داده بموجب مرقوم الصد عمل آید
 باشیم هر گاه که از خدمت مکان مذکور موقوف فرمایند همان وقت بخوشی و رغبت
 دست بردار خواهیم شد و هیچ عذر و حیلہ پیش نخواهم کرد احیا تا خلاف این
 اقرار طریق و رزم گنه کار شرع و حکم شرع باشیم بنا بر آن اینجند کلمه بطریق اقرار
 نوشته داده شد تحریفی التایخ، صفرا المنظره ۱۲۵۵ هجری مقدسه -
 ارشاد و فرزندان ابوسعید صاحب احمد سعید صاحب از یک بی بی و عبدی
 و عبد المغنی صاحب از بی بی دیگر و احمد سعید صاحب مغربا والد بزرگوار خود و حضرت
 غلام علی شاه صاحب رحمۃ الله علیه اجازت طریقه یافتند و ایشان و صاحبزاده
 دارند یکی عبد الرشید صاحب و دیگر میان منظر صاحب و عبد الرشید صاحب
 بجز خود قائم مقام نمودند لهذا بد لغنی صاحب نیز با وجود کلان سالگی و رشتہ
 عمیت تعظیم عبد الرشید صاحب میکنند فقط ارشاد مولوی بشارت الله
 صاحب که مولوی دیندار و بسی متقی و صاحب مقامات علیہ بود و بیاخت
 حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ الله علیه میگردند و همیشه بدین شریف و خانقا

۹
 سید اولاد
 بیان ابوسعید صاحب
 رحمۃ الله علیه

مبارک میماند حتی که همه اهل خانقاه را قریب یقین بود که حضرت صاحب ایشان را
 قائم مقام خود خواهند کرد و بر اذن حضرت ممدوح کسیر جانمیرفتند روزی بوقت
 قیلوله حضرت بے اذن حضرت ممدوح رحمۃ اللہ تعالیٰ برای چیزے امر ضروری
 نزدیک منشی فرنگی رفتند حضرت از کشف خود دریافتہ فی الفور بیدار شد
 پرسیدند کہ مولوی بشارت اللہ صاحب کجاست چون در ہمہ خانقاہ تجسس نمودند
 نیافتند معلوم شد کہ نزد فلان منشی رفته اند پس حضرت خاموش ماندند و بیخ نفوذ
 چون وقت وصال حضرت قریب رسید ابو سعید صاحب را از مکان ایشان
 کہ در مسافت دور و دراز بود طلب نمودند و بشارت اللہ صاحب را فرمودند
 کہ شما بطرف مکان خود روانہ شوید ایشان بسیار گریہ و زاری آغاز نمودند کہ
 در چنین وقت از حضرت چگونه مفارقت کنم باز حکم صادر شد کہ روانہ شوید
 ناچار آنقدر گریہ و زاری کنان کہ چشمها آماس کردند و روانہ وطن خود شدند
 و کیفیت وصال حضرت رحمۃ اللہ علیہ شنیدہ باز از وطن آمدند و اینجا جہاں
 ابو سعید صاحب قائم مقام شدہ بودند و چون بروز جمعہ برای خطبہ خوانی بر
 منبر سوار شدند مولوی صاحب مغر نعلین حضرت ابو سعید صاحب بر سر خود
 نہادہ رو بروی ایشان ایستادہ شدند و با دواز بلند فرمودند کہ این بگو
 قائم مقام پیرین ہستند و من ہم نعلین بردار ایشانم فقط -

ارشاد بتایخ شعبان المعظم ۱۰۸۰ کہ پیران ماچہ نکات فرمودہ کہ ہر یک از

کار خایعظیم دارد چنانچه مکتب چشم بستن بر آن حفاظت که در آن آفاق که چون
چشم ظاهر برین باز بشود چه قدر احوال و عجائبات عالم مشاهد میگردد و گویا این سینه
مشرقی چشم باطن است چون شرع چشم ظاهر را گرد و هر چه در احاطه دیوار است نمایان
میشود همین طور چون سینه کسی طالب باشد هر چه بیرون دیوار است ظاهر
میگردد و لهذا اولیای راسد تعالی اخبار غیبی میدهند - نکته سفر در وطن که درین نکته چند
کیفیت و آراست است زیرا که در سفر ظاهر اگر چه پادشاه هم باشد او را آرام مکان در سفر نمی آید
هر چند که اسباب سفر زیاده فراهم نموده باشد بموجب فرموده بزرگ: که سفر اگر چه در یک نقطه
از سفر کم است لیکن در شداید و زیاده ترست و این سفر در وطن کنایه از سیر یک لطیفه بطرف
لطیفه دیگر چنانچه سیر لطیفه قلب بطیفه روح و از روح بسری و از سری بطرف نفسی و اخفی بطرف
اخفی اعلی بذالقیاس از مقامی بمقامی رفتن خواه درین مقامات نشیند یا بالار و دیار و ابر سفر
در وطن بر آمدن لطیفه سالک است از جای خویش بجانب فوق که اصل اوست و این
خروج از جای خود بصورت سالک است نه که بطور شعله نور فقط -

شخصی از بزرگ پرسید که توکل را میگویند گفت توکل آنست که چنانکه قبل از توکل سفلو
الحال هم آنچنان بے فکر باشی فقط ارشاد و تبارخ بخت و نعم رجب المرجب است
که در مراقبه معیت کیفیات عجیب و غریب معلوم میشود که فیض او در هر برگ و نشیئه
سالک است و این نسبت معیت فراق و بیت محض از عنایات ایزدی جل شانه است
والا ما بندگان را چه قدرت و چه یار که با و نسبت نماییم چنانچه بلا تشبیه عکسش بیکه

باین

چشم

باین سفر

چشم

که در آئینه موجود است بازید چه نسبت دارد بخرطیلت و همچنین در مراقبه کمالات نبوت
 که فیض ذات بحت است مقام حیرت و نیزگی حاصل میشود حتی که طالب در خود چیزی
 اثر نمی یابد بر خاسته خاطر میماند لکن کسی جا نمیرود چرا که در مراقبه احدیت و معیت بیا
 معاملات دیده و بسوی لذت اینچشیده است و در مراقبه کمالات رسالت و کمالات
 اولوالعزم نیز فیض ذات مجرد ذات بحت است مراقبه حقیقت قرآن که مبداء رحمت
 بیچون حضرت ذات است عجب ذائقه حاصل میگردد که محبوب با محب کلام میفرماید
 مثلاً اگر محبوب مجازی با محب خود کلام کند چه قدر ذائقه حاصل میشود که دل محب داند
 و بس و حضرت ما چون بیان حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم آغاز فرمودند
 از غلبه فیض محمدی صلی الله علیه و سلم تاب کلام نیاورده آبدیده گشته بلفظ اقرأ اشارة
 برای خواندن رساله ناله سرد که هر روز بوقت اشراق حاجی مولوی احمد خیر الدین صاحب
 میخواندند کردند و بعد سماعت چند ناله آن رساله متوجه بتوجه دادن گشته جمیع حضرات
 مجلس را از توجه سرفراز کردند ارشاد و تبارخ نوزدهم ربیع الاول سنه در خانقاه
 شریف حضرت قاسم صاحب شد حضرت مازک العاتق شریف داشته بر خواجه خضر صاحب و غیره
 خادمان که تخمیناً سی کس باشند توجه داده بعد فراغ از خواجه صاحب پرسیدند که غلام فاق
 صاحب در اولاد کدام صاحبزاده اند او شان عرض کردند که در اولاد مبارک حضرت
 خواجه محمد معصوم صاحب حتمه الله علیه از فرزند بزرگ او شان هستند حضرت مافرموند
 که خواجه محمد معصوم را شش سپهر بودند خواجه خضر صاحب گفتند علی باز پرسیدند که

تیران
 حقیقت
 بیان مراقبه

در کابل هم اولاد حضرت امام ربانی مجد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ هستند و شان

معرض کردند که البتہ ہزار مکان صاحبزادگان باشند فقط

عرض حضرت ما بحضرت شاہ عبدالغنی صاحب مدظلہ العالی - خادم سراپا نام شکر نغمہ
شاہ عبدالغنی صاحب

ایزدی کہ چنگل بد امان پیر امان مجددی رحمہ اللہ تعالیٰ زدہ است کہ دولیت

عظیم و نعمتیت نفیم از کہ زبان بجا آرد و چسان عیان سازد و سبحانہ تعالیٰ اگر عمر

نوح علی نبینا و علیہ السلام بخشد و از بہرین موشکوریہ و از ہشت عشر شیر آن بیرون

نخواہد آمد پس امید از عتبہ بوسان آنجناب آن دارد کہ در ہر امچون اجداد خود

دستگیر باشند و برائے قبول تقصیر بندہ مولائے خود را ندانہ بطرف دیگر پر گزیدہ نقطہ

ارشاد کنایہ بطرف خادم - کار پا کا نر قیاس از خود بگیرد گرچہ باشد در روشن

شیر شیر یعنی پاکان را و محبوبان خدا را بر خود قیاس مکن کہ چنانچہ من ہستم ایشان

نیز مثل من ہستند لغو دبا مد کہ این گمان بسیار قبیح و مذموم است و یا این طو

قیاس کند کہ من مثل ایشان ہستم یعنی صاحب رتبہ و صاحب کمال مثل ایشان

ہستم و من و ایشان برابر معاذ اللہ کہ این قیاس ہم بدترین است و فریب نفس

امارہ و نفس خبیث اینچنین جیلہ با بسیار آورده گرفتار بسیار دو این خادم معروض

مذکور فریب نفس امارہ را چگونہ دریافت باید کرد و علامت او چیست فقط

ارشاد فرمودند کہ دریافت امر بے دشوار پس شب در روز رجوع بہ پیران کبار باید

کرد کہ اللہ تعالیٰ ازین ظالم امان دہد فقط الم قوم ۱۲ صفر المظفر ۱۲۹۷ ہجری مقدسہ

معروض مولف

رقعه بطون
نوا میا نصفا
از دست مبارک
حضرت ما

به نواز میا نصاحب - از محب ضعیف و نحیف بعد دعا و سلام بهوید اباد که از قضا
الهی داخل بند بستی بخیر و عافیت شدیم اراده سیر و سلوک اورنگ آباد و اختصار میدارد
اگر مشوره ایشان رهبری کند والا خیر زیاده و اله عاجب جمیع محبان سلام شوق برسد
مرقوم ۱۲۹۵ هجری مقدسه - ارشاد که ما دیروز برای مرید کردن به آصف نگر
رفته بودیم صاحب خانه پیش آمده تیاری آوردن طعام نموده حضرت مافرمودند که شما
اول دعوت طعام بانه گفتند اکنون طعام کواری این داب مانع است که بجان کسی
بجای دعوت رفته بخوریم یک پیزن که در آن خانه بود گفت که قاعده جمیع مشایخ است
که میخورند و مقدمه شما بسیار نازک است فرمودند که طعام شمار دیده عادت خود را
نیکو داریم پس از آن بجای رفتن فارغ شده بر حمار که سوار شده برای سیر روانه شدیم
که ناگاه از یک شیطان ملاقات شد و بروی ما حائل به پهلواستاده بود و طویل القات
و عظیم الجسد مثل درخت تار که هر یک انگشت او مانند قامت ما بود پس ما هم از روی برکت
او فرستیم و به او پیچ متعوض گشتیم که او نیز ما را حائل نشد و شاید که از محبت برآ
دیدن ما استاده باشد فقط ارشاد و تسبیح نهم شعبان المکرم ۱۲۹۵ هجری که بوقت ذکر
چشم بستن ضرورت خواهد در خانه و مسجد و غیره یا در حلقه توجه گرفتن زیرا که تا چشم نه
بند خاشاک آفاق که در قلب میرسد بند نمیشود و این حواس خمس خاشاک از هر جانب آید
در دل داخل میکنند مثلاً هر چیز که بنظر آید در دل برسد علی هذا القیاس هر چه بساعت یا
بلا مسمه یا بذات الله رسد اثر او در قلب آمده مگر عیسا زدنند ابو علی قلندر رحمه الله علیه فرموده

بیان ضرورت
بند نمودن حواس
خمس ۱۲

چشم بند و لب پیبند و گوش بند : گرنه بینی سیر حق بر من بخند :
 پس بند نمودن حواس خمسہ ضرورت و بجز این امر انکشاف بطون محال اما بند نمودن
 چشم و لب آسان ترست و بند کردن سماعت دشوار تر مگر هر آوازیکه از آفاق بگوش
 رسد آنرا بند کرشد که آن هم بند شود از سماعت لایقنی لهذا پیران ما رحمہم اللہ تعالیٰ
 اول بار بر لب بستن چشم و زبان - ارشاد فرموده حکم فراموشی جسم خود نموده فقط
 بتاریخ یازدہم صفر المظفر ۱۲۹۵ روایت مکہ معظمہ بجدہ و بست و دوم شہر مذکور بر جہاز
 و خانی سوار شدہ روانہ گردید و ہفتم شہر مذکور داخل دریائے حدیدہ و بروز شنبہ
 از حدیدہ روانہ شدہ از باب سکندر گزشتہ بروز و شنبہ داخل عدن گردیدہ بروز
 سلخ از عدن روانہ شدہ بتاریخ یازدہم ربیع الاول داخل مبعی گردیدند و در بوری بند
 دو مقام نموده روانہ بلدہ حیدرآباد شدند فقط ارشاد ختم مجددی بر لب نفی خطرات
 مفیدست باین ترکیب بعد فاتحہ بار و اح طیبہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ درود شریف
 یکصد و یکبار - لا حول ولا قوۃ الا باللہ یا اللہ بار لا کن بعدہ صد بار العلی العظیم بگوید با
 درود شریف یکصد و یکبار - باز فاتحہ بار و اح طیبہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ بخواند -
 ارشاد کہ بروز ختم حضرت غلام علی شاہ صاحب جنتہ اللہ تعالیٰ علیہ فرمودند کہ این
 قصیدہ را نیز نزد خود دار خادم بچنان کرد پس فاتحہ خیراتی میا نصاحب اجازت
 عطا فرمودند و از دستار و جبہ و شاپہ و کمربند خود نیز سروسن زینب دادہ بسیار ارشاد
 نصیحت آئینہ او شان بلکہ در حقیقت ہمہ خادمان فرمودہ این خادم خود را روبرو ہا

آرشد و بخواند آن قصیدہ مذکورہ کردند این عاصی امثال مر نموده از آغاز تا انجام
 و اہل محفل مہمہ از غلبہ فیض حضرت مستغرق و پیچود بودند قصیدہ مذکور را ہم برای
 سعادت داریں خود وسیلہ دانستہ اینجا ایراد میناید — قصیدہ

لا

پہرہ کرامت
 زاید پر ظاہر ہوئی

| | |
|--|--|
| باقی بخلاق جهان خواجه بہار الدین ہیں | فانی بر بانس و جان خواجه بہار الدین ہیں |
| دل بند خاتون جان خواجه بہار الدین ہیں | وہ نو چشم مصطفیٰ و زادہ شیخ خدا |
| پس با شرف دنیا ندان خواجه بہار الدین ہیں | گیارہ ماہ اہل بیت ہیں آپ کراچہ امین |
| مین کیا کون کیا راہان خواجه بہار الدین ہیں | خود اول تا آخر ہر مستی فرما دیئے |
| کان کرامت جان جان خواجه بہار الدین ہیں | زندہ کو مردہ کردیہ مردہ کو پیر زندہ کئے |
| غرق غریمت ہر زمان خواجه بہار الدین ہیں | عامل ہست و بدست جمعی بدعت یک قلم |
| کیا نقش بندہ مہربان خواجه بہار الدین ہیں | وہ یک نظر جہیر کریں دل ماسوا سی پھیر دین |
| قیوم عالم بے گمان خواجه بہار الدین ہیں | قطب جہان غوث زمان محبوب سلطان ہیں |
| کیا فیض بخش خاندان خواجه بہار الدین ہیں | جو انکر در کاہی گدا سلطان ہر وہ داریں کا |
| ہر ہم نہ در و بہان خواجه بہار الدین ہیں | اس دل بس اب تو غم نکر زخم جگر کے چاک کر |
| موصول الی اللہ سبکیان خواجه بہار الدین ہیں | اگر طالبی ایندم بیا جو دست جو یاں چن گدا |
| خود آفتاب چشمان خواجه بہار الدین ہیں | ابتو ذرا ہشیار ہو غفلت نہ کر بیدار ہو |
| در و زبان سابقان خواجه بہار الدین ہیں | سب اولیا پرستیر و تیر تو آدم کی خبر |
| اول سہ مشہور جہان خواجه بہار الدین ہیں | سنہ آٹھ سو آٹھ ہجری میں ہر تولد آپ کا |

| | |
|--------------------------------|---|
| پرسات لکھنوی میں حلت اقدس معنی | پیر زندہ جاوید یان خواجہ بہار الدین مین |
| مرشد مریدی مدی مسکین شاہین | پرباطنا کل جسم و جان خواجہ بہار الدین |

| | |
|------------------------------|---|
| بالغ نحو اس ذات سی فیض صدیقی | تمام شد رکن زمین و آسمان خواجہ بہار الدین مین |
|------------------------------|---|

بعد ازان مزار حست اسد بیگ صاحب ہم قصیدہ لغتہ خواندند۔ پس اہل مجلس نے
خوردن طعام بمکان کلمان روانہ شدند و حضرت خود از ذات مبارک متوجہ بہان
شدند فقط بتاریخ ۹ ربیع الاول ۱۲۸۵ء مقدسہ در خانقاہ شیخ خویش حضرت شاہ
سعد اسد صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ تشریف داشتہ بر خواجہ خضر و دیگر خادمان کہ
تجینا سنی کس باشند توجہ کردہ در دیوانخانہ خود تشریف آورده روبرو سے حضرا
بجلس کہ البتہ بست کس باشند موافق عادت شریف خود مخاطب بطرف این خدام
شدند و دیگر مردمان ہم بجان و دل سماعت میکردند مثل خواجہ یوسف صاحب و
محمد حسین صاحب و محمود علی صاحب و محمود شاہ صاحب وغیرہ بودند فرمودند کہ سارا
باید کہ اول اہتمام فرائض و واجبات و سنت موکہہ کا حقہ نماید کہ این امر ضروریات
دین است و نجات اخروی برین و سوائی این ہرچہ ہست استعجابات است و در تہمت
خوف ریابیاست۔ و فرائض و واجبات و سنن اگرچہ پرے نمایند گی ہم کنند تا ہم
از فراموشی و دیگر دبرائے خلوص نیت دعا و التجا بجناب باری کردہ باشد و حصول
مقامات عشرہ یعنی انابت و توبہ و توکل و قناعت و صبر و شکر و تسلیم و رضا و
و وسیع بکوشند۔ و زہد آنرا مے گویند کہ در ادائے او امر سعی بلیغ نماید۔ و وسیع آن

صلح
توقیف زندہ
در ۱۱

که در اقباب از نوای کوشش کند و سالک را این مقامات عشره مذکوره حاصل
 نمودن نیز ضرورست. چون احمد خضرویه رحمه الله علیه براس حج بیت الله شریف
 روانه شدند هزار مرید صاحب کمال که اگر میخواستند بر روی آب خشک پامیکزشتند
 همراه داشتند. چون گزراو شان از طرف بسطام شده همه با فرمودند که ما برای حصول
 سعادت همراه جناب در خدمت حضرت خواجه یازید بسطامی میریم حضرت احمد خضرویه
 رحمه الله علیه فرمودند که شما همه در جای خود بمانید زیرا که استعداد شما اینقدر نیست
 که فیض خواجه صاحب را تحمل خوابید کرد همه با اشتال امر شیخ خود کردند مگر یک خادم
 گشته همراه شیخ علیه الرحمته رفت چون در حضور خواجه موصوف حاضر شد بجز دستن
 تاب غلبه فیض صحبت نیاروده جان بحق تسلیم کرد حضرت احمد خضرویه ایضاً صحبت شریف
 فیضیاب گشته مراجعت فرمودند. و عادت حضرت احمد خضرویه بود که گاه به قرض
 هم گرفته خدمت خادمان خود کردند. چون وقت وصال قریب رسید و نوبت نزع
 جان آمد در آن زمان چارصد و بیار قرض خواهان باقی بود و بلوۀ شان بر بالین مبارک
 موجود. و هر یک قرضخواه کلام ناشایسته میگفت و قرض خود خواستی شیخ در بحر استغراق
 چنان غرق بود که از ماسوی الله خبر نداشت و اثر کلام ایشان بر فطاهرتش نبود لیکن
 در باطن بطرف سبب الاسباب رجوع کرد که از بار قرض این مسکین را سبکبار
 گردان پس الهام شد که تا کسے کودک گریه نکند در یاک بخشش یا بخشش نخواهد پس حضرت
 موصوف چشم بسته آرام میکردند و نهنگامه قرضخواهان از حدزاده ناگاه یک طفل حلقه

برای فروخت حلوا آواز داد حضرت چشم باز کرده آنرا طلبیده حلوا از دوش بریانید
 بقرضخواهان عنایت فرمودند و خود مستغرق بباستغراق گشتند چون آن طفل قیمت
 حلوا را خود و درخواست کرد مردمان باگفتند که این قرضخواهان را چه داده که ترا بخواهند
 داد پس آن پسر ازین خبر وحشت اثر پریشان گشته زار زار گریه واری کردن آغوش
 نهاده هنگامه شور و فغان برپا کرد که ناگاه یک مرد حبشی طبعی پراز دنیا قرضخواهان را
 در یک پرچه کاغذ قیمت حلوا را یک کویچیده بخد مت شریف حضرت گزرا نید بموجب
 بیت مولانا سرودم رحمه الله علیه تا نگریه کودک حلوا فروش بهر بخشایش نیر آید بخش
 ارشاد باید که طعام هر شخص نخورد این را رعایت میگویند یعنی حلال احلال و نهسته
 آنچه آن گریزان باشد چنانچه از حرام میگریزد و حضرت صاحب رحمه الله علیه جمعی حضرت
 شاه سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت مابا وجود آن نعمتها گوناگون و طعامهای رنگارنگ
 که از نزد همه مریدان و غیر آن می آمد گاهی بهر آن شوربای بی مزه و کم روغن و مان فطیری
 چیزهای دیگر تناول نه کردند و صرف بکنظر ملاحظه فرموده بنجایان محبت مینمودند
 فرستندگان اطعمه این را عنایت و سعادت خود را انگاشتند که در نظر مبارک حضرت
 میگریزد و باید دانست که درین امر چگونه مشقت بنفس گوارا میفرمایند ما هر روز بر
 دسترخوان نشسته طعام اقسامها میخوریم و اگر اتفاقاً یک قسم طعام از آن خورده نشود
 چنان بینماید که ما آن قسم نخوردیم همچنین محب الله خالصا صاحب که مرد ضعیف القوی
 بودند در خدمت حضرت صاحب رحمه الله علیه میماندند عادت او شان بود که هر چه از

قسم حلاوت شیرینی وغیره کہ تقسیم میکردند حصہ خود گرفته بہمان وقت انچہ میخور وند میخور دند
باقی ماندہ را در حجرہ خود ہرگز نہ می بردند کہ تا کہے گمان فاسد نہرود و بزعم خود بدطن نہ
شود مگر حصہ اسکر را در جای خود میبردند و دوبارہ آنرا تناول کردند و فقط
تایخ بیت و یکم ربیع الاول ۱۲۸۱ ہجری مقدسہ در خانقاہ حضرت صاحب شجر
رحمۃ اللہ علیہ بعد نماز عصر بوقت قرائت شتوی شریف یک خادم از جای خود برخاست
نعلین حضرت پیر و مرشدی مذطلہ العالی بر سر خود نہادہ زیر دالان بر مہندہ پار و بر
حضرت ما ایستادہ بود چون قرائت کتاب تمام شد حضرت از خانقاہ برخاستہ
برائے نماز مغرب برب زہ تشریف آوردند از دست راست ریش صاحب موصوف
محکم گرفته ساعتی استادہ شدہ در مسجد داخل شدند و بعد نماز بطرف دولخانہ محبت
فرمودند فقط المرقوم ۲۲ ربیع الاول ۱۲۸۱ ہجری مقدسہ - در اول سفر حج بیت
کہ در ۱۲۸۱ ہجری یکہزار و دوصد و ہشتاد و شش ہجری شدہ بود بوقت آخر شب ہر
تیارمی اہل قافلہ خود از حکم حضرت مذطلہ الکامہ خادمان قافلہ متفق گشتہ اول چہذا
سبحان اللہ سبحان اللہ بالاتفاق با آواز بلند میخواندند و بعدہ متصل آن بیت
عاصی را قہم ہمین طور میخواندند بیت دور جا ہوا اٹو ہو شیار ہو : خواب غفلت
و زبا بیدار ہو : بعد از آن بفاصلہ نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق بہمان طور ند کہ کلمہ
الحمد للہ الحمد للہ چند بار پس از آن این بیت میخواندند قافلہ تیار ہو صاحب
جلد ز او را نعلیہ ہمراہ لوہ بعد او بفاصلہ نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق بطور ند کہ اللہ

الله اكبر خدای بخواند این بیت ثالث ماضی میخوانند بیت همتو جاترین تمهید آخر
 او یا بیٹے رحمت و مسافر بعد آن روانه می شدند و دستها را گشاده میکردند باین طورتا
 شولا پور در هر منزل جاری مانند که در آن زمان ریل تا شولا پور رسیده بود فقط -
 و در راه مدینه منوره چهار جانب چار شخص با عصا استاده در جواب یکدیگر یا جافطیا
 ناصر یا رحمان یا رحیم یا کریم یا علی یا ستار یا غفار یا دراق یا قاهر
 لا اله الا الله محمد رسول الله و غیره اسم مبارک تا صبح صادق بر سبیل سوال
 جواب بزرگ پاسبان باواز بلند گرد قافله خویش میخوانند و برکت این اسم مبارکه
 قافله با من و امان تا منزل میرسد و دیگر اهل قافله هم تقلید این امر میکردند و یک نشان
 پارچه سفید که بر آن اسم ذات باری تعالی از پارچه سیاه این عاصی از حکم حضرت مابود
 در میان قافله بسیار استاده میکردند و حضرت آنرا لحظه فرموده بسیار شادان و فرحان
 بار بار تعریف آن مینمودند و بسم اهل قافله بسبب این نشان راه بجای میافتند
 جواب رقع حضرت ماکه مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج استفسار نموده بودند
 مولوی صاحب مغرور جواب آن این عرضی گزرا نیدند و در آن ایام حضرت مادر قصبه
 در و در تشریف میباشند و صدمه برق هم در آن قصبه بر حضرت شده بود بیان
 نموده آید از آن الله تعالی عرضی اینست بعضی خدام و دوسی الاحترام عالی مقام
 حضرت پیر و مرشدی ادام الله سبحانه و تعالی و فیوضهم عنایت نامه عالی مورخه ۹ ماه رونا
 در احسن ساعات و خوشترین اوقات شریف صدر و غرور و فرموده بر مضامین منجبه

حضرت پیر و مرشدی ادام الله سبحانه و تعالی و فیوضهم عنایت نامه عالی مورخه ۹ ماه رونا

غراگای بخشید در جواب استفتاوند محضر عرضید و از که شرط اول بر سر محبت و امر جمعه
 بوده است و تعریف مصر فقها چنان بیان نموده اند که اهل اسلام بالغین اینجا اگر
 مسجد کبیرین موضع جمع شوند کفایت نه کند و یشتو طریحیها ای جمعیة المصر و
 هو ما یسمع اکثر مساجده اهل مکلفین بها و علیہ قوی اکثر الفقهاء
 رحمهم الله یجب لظهور التوائی فی الاحکام درختار در مصر مواضع متعدده
 نماز جمعه درست است و تودی فی مصر واحد بمواضع کثیره مطلقا علی التمام
 و علی الفتوی مجمع للعین ۱۲ درختار اگر بر قصبه در و طریحیها مصره کور الصدوق
 می آید در آن قصبه و جابلکه چند جا نماز جمعه حسب روایت مفتی بها جائز و درست
 و الا نه و آنچه در مقرر ساختن محمد خواجه ساکن مدینه منوره حکم حکم صادر گردیده
 کیفیتش اینکه فی الحال خواجه مذکور روانه مدینه شوند و زبانی حاجی محمد صلاح الدین
 مسموعست که از نیاہ در بحر شور طوفان شروع است و تا دو ماه تخمینا خواهد ماند
 پس روانگی جهازاے دریا در این ایام موقوف کسانیکه بارادہ حج رفته بودند
 در بمبئی اقامت پذیر اند علاوه بر این خواجه موصوف در سوال و جواب مقدمات
 مرجوعه دارالقضاء و غیره چندان ہوشیار و تجربہ کار معلوم نہ می شوند سوای
 شان کس دیگر ہوشیار و تجربہ کار مقدمات عدالت در نیولا در زمین ناقص مقرر
 نیست کہ دکالت نامہ بنام اوتیار کردہ آید در برائے تحریر دکالت نامہ و محضرتا
 ۱۵ رمضان المبارک مہلت است تا آنوقت اگر وکیل ہوشیار بہت آید تحریر

کواخذ در عرصه دوسه یوم ممکن آنچه بخاطر فائز رسیده بعرض آن جبرأت نموده زیاده
از ادب و ورطل مبارک بر سر مافذ و بیان قائم و دائم باد مرقوم ۱۶ ماه رجب ۱۲۹۹ هجری
خادم قدیم محمد احمد علی ساکن شکر گنج -

بسم الله الرحمن الرحیم بنایخ و دم روز شنبه ماه رجب ۱۲۹۹ هجری مقدسه حضرت
پیر و مرشدی فدا قلبی و روحی مع زمانه که یک پیرانی صاحب یعنی والده صاحب احمد صاحب
و فاطمه بی بی صاحب و والده به کاری میان صاحب و گوری بی بی صاحب و امیر علی صاحب
خیراتی میان صاحب مع زمانه ایشان و دیگر طفلان و غیره از خادمان محمود شاه صاحب
و عبده الکیم خان صاحب مع فرزند کلان او شان و این خادم مع طفل مستبنی خادم مسمی
رسولحی ان تحمینا خاص و عام بابت پنج کس در تفسه در در مسجد و مکان نوبت خود دخل
شدند و بر وز و شنبه در مکان زمانه بردستر خوان همه خادمان را و حاجی مولوی محمد
سلطان الدین صاحب و ضمیمه الدین صاحب مدرس را طلب نموده بسیار انبه و طعام خوراند
سفر از کرد بعد هشت روز عبدا الکیم خان صاحب بطرف بلده و بر روز دهم محمد شاه صاحب
میسوی نایز روانه شدند و محمود شاه صاحب عوض کردند که گاست از غلبه احوال جامه
بر تن گران میشود و فرمودند که فقط ذکر نفی و اثبات گرمی میکنند یعنی لا اله الا الله گرمی
میکند و این فیض ولایت است در محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم فیض نبوت تسکین
و اگرست باز ارشاد فرمودند که در میان مورخان خداستعالی و بار و خلوص اختیار کند که به
خلوص پیچ کار بکار نیاید و روزی در دست رزاق است بهر طور میسر سازد چنانچه فعل

که روزی یک طالب بصحرا در گشت چرمی بند که شیر صید آورده
 جلای بخورد و برقت در دبا ہے پے دست و پا آمدہ فضلہ او خوردہ با سودگی
 بسر بر پس ہمہ فقر گویا مثل رو باہ با رام تمام لبیرے برند و تکیہ بر رزاق مطلق
 میکنند و منت کسے نمیدارند لکن چیرے جیلہ شرعی ہم نمودن جائزست و متعلقان
 خود را ساند خام عرض کرد کہ اگر کسے سالک را حالت چنان رسد کہ لحاظ ستر خود بخند
 و پارچه بدن خود و بدن شخصی متعلق خود سے در بے پردگی چنانکہ با خود میکند یا او انچنان
 معاملہ میسازد این حالت چگونہ است صحیح است یا نہ ارشاد فرمودند کہ انچنین فرغ شغل
 چرا کند کہ در چنین امر نامشروع افتد بلکہ در سیمہ حال محک شرع شریف در پیش آورد چہ
 موافق شرعت مقبول و بہر چہ خلاف است مردود و نامقبول چنانچہ عادت شریف
 حضرت ماحضرت شاہ سعد اند صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ بود کہ چون قریب مغرب ان
 توجہ دادن فاغ میشد نہ ہر کس کہ از حالت خود میرفت و سر نہ سے برداشت اورا
 بسختی تمام اشارہ میکردند کہ مباد در نماز مغرب خلل افتد پس ہر چہ ذکر و شغل تقویت
 بخش شرع باشد اختیار باید کرد و از شرف نفس و شیطان احتراز باید نمود کہ این دشمنان
 ایمانی اند تا بیخ سیر دم رجب المرجب ۱۲۹۹ ہجری نبوی علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام
 بعد چار ساعت روز چار شنبہ در قصبہ ڈروڑ برق جانگداز و خانہ بر انداز چنان شور
 غوغا و زور و شدت کہ تا سہ کردہ مردم را تاب سماعت او نبود اول ہشتم شہر است
 کہ فرنگ نام دارد اتفاقاً ہمیشتی کہ عقل عقلا از زمان در فہم حقیقت آن حیران سرگردان

بیان واقعہ

گشت چنانچه بایش مختصر اینست که در حجره مکان فوتیاری قصبه مذکور که جنوب وید است
حضرت پیر و مرشدی فدا قلبی و روحی بعد نماز ظهر بر سر در شکر خواب بودند و شمشیر
قرب مبارک بفاصله یک بالشت در گوشه حجه مذکور استاده بود که ناگه قطع
بفقد طول و عرض یک حوض ده درده نمودار گشته دوسه بار آواز رعد و برق آهسته
آهسته شده یکبارگی بر نوک آن شمشیر افتاده بشدت تمام از سوراخ نیام او که مقدار
یک دانه گندم باشد تخمیناً داخل شده نوک آنرا بقدر نصف خود گداخته در نیام زول
کرده تا قبضه او فرو داده شطرنجی فرش را مقدار یک بالشت سوخته زمین را قدری
سوراخ کرده که قبضه شمشیر در آن فرو شد و قدری دیوار هم افتاده و آن برق گویا
تصدق قامت مبارک حضرت ماکشته که موسی شریف دست راست سوخته و آن
مبارک و پهلوی پشت را چیرگی گرمی و قدری خراش بر جلد دست مذکور رسانیده
که از آن بوس باروت می آمد بعد از آن غائب شد حضرت از صدمه او بقدر سه ساعت
پراکنده حواس مانده و بعد افاقه چند کلمات خلاف عادت فرمودند که از سماعت آن
جمع اهل مکان زن و مرد همه در گریه و زاری حیران و پریشان شدند و بعد از آن بوقت
عادت شریف بیرون دروازه زنانه از بول فارغ شده نماز عصر از جماعت او اگر چه
محتاجان و طفلان قصبه مذکور که براس تماشا بینی افتادن برق آمده بودند خیرات
فلوس کن نیده نماز مغرب هم بجماعت او ساخته در دولتیانه قشرب فرماده بفرغ
از طعام شده نماز عشا با جماعت او انموده آرام فرمودند و همه متعلقان و خادمان را آرام

بخشیدند الله تعالی بجزمت رحمت للعالمین صلی الله علیه وآله وسلم همواره ذات
 مبارک حضرت مارا همچنین بر من و امان دارد المرقوم ۱۶ رجب ۱۲۹۹ در قصبه دژ در -
 بتایخ شانزدهم شب یکشنبه خواجه خضر صاحب فرزند ارجمند مولوی عثمان صاحب
 خبر افتادن صد مہ برق بر حضرت شنیدہ بر ریل سوار شدہ حاضر شدند و بعد از صبح
 یکشنبه کہ حضرت خود امام شدہ بودند ختم خواجگان شروع نمودند چون ا ختم فارغ
 گشتند دیگر ارشادات گوناگون کہ تحریرش تطویل دارد فرمودند صاحب موصوفی من
 نمودند کہ مزاج شریف حضرت بخیریت است ارشاد فرمودند کہ الحمد للہ بخیریت و خیریت
 حقیقی خیریت اخرویست خیریت دنیوی را با خیریت اخروی خلاف است اگر کسی را
 در دنیا کمربے رسد و او بر آن صبر کند جزای عظیم یابد و راحت ابدی حاصل گردد
 باز خواجه صاحب موصوفی عرض کردند کہ کیفیت افتادن برق بر جناب چیست حضرت
 فرمودند شاہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ را بلا گردان مے نامند و الحق جیسع اولیا اللہ
 بلا گردان اند و جبقلب شدن خاص حضرت رحمۃ اللہ علیہ این است کہ بلا با بر لبیا
 مردمان از ہمہ زیادہ تر گردانیدہ اند پس ایشان بلاے برق را از ما گردانیدہ اند
 و همچنین آنحضرت رحمۃ اللہ علیہ را مشکل کشا میگویند کہ از ہمہ اولیا اللہ مشکل کشائی
 ایشان زیادہ تر است کہ نمیرہ مشکل کشای عالم حضرت علی کرم اللہ وجہہ اند این
 مشکل برق را از ما کشادند حال آنکہ برق آچنان زور آور و قوی شیء است کہ اگر خود
 از حکم حاکم حقیقی جیسع سطح زمین را در آن واحد بر باد سازد و لیکن از برکت شاہ نقشبند

زور او بر این افتاده و آسانی گذشت گویا باز و پهلوی ما را بوسه داده رفت این فضل الهی
جل جلاله و عم نواله فقط المرقوم رجب المرجب ۱۲۹۹ هجری مقدسه -

بنام صاحبزاد
بزرگ حضرت
صدر یافته ۱۲

مکتوب بنام فرزندان جند بزرگ حضرت مآخذ ابراهیم صاحب - بر خور دار سعادت اطوار
راحت جان طول عمر و بعد دعوات مزید حیات پتئی عمر و درجات معلوم نمایند که در اینجا
و خبر خیریت آن بر خور دار مطلوب مسموع گردید که آن بر خور دار تائید عبد اللطیف
شریر نموده بانی قصه و فساد عیش و ندمی دانند که ما آمدن آنرا منع کرده ایم و شما
ترغیب و تحریر آید می کنید خیر هر چه شد بهتر شد الحال اگر بر جای خود خاموش
بنشینید بهتر و الا شما را نزد خود خواهیم طلبید اضی باشید یا نه آن زمان رعایت نخواهیم کرد
بر خور دار نیک کردار پسندیده افعال معروف خان بعد دعوات فراوان مطالعه
نمایند که از روزیکه ما در اینجا آمده ایم شما هیچ کیفیت استخفا ننوشتید میبایست که بر رو
از چگونگی اطلاع میدادند لکن ایشان در هفته و عشره هم خبر آنجا نمیدادند تعجب
تعجب با وجودیکه میدانید که از تحریر خود تا بیان فرقی عظیم است که در تحریر خود یقین
صدق است و در تقریر غیر ظن کند پس آن شرار عبد اللطیف از تقریر عباس معلوم گردید اگر راست
اطلاع دهند که آن بچیا را در آن واحد مقید خواهیم کرد تا چند روز همراه زندانیان خانگونی
و چرکین برداری نکنند نشاء و فرو نه نشیند دیگر آنکه یک شایه سبک و کم گمیدار و پایگاه
سفید از دست کسی آینه اینصوب روانه سازند و کیفیت تنخواه هم مرقوم سازند
و هرگاه آینه دین چیز ترکاری فرستاده باشند که بکار خواهد آمد زیاده چه فقط

بنام معروف

غایت نامه والا بطرف مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج در مقدمه ستفاحت
 نماز جمعه در مسجد بسم الله الرحمن الرحیم والامرات و عالی مقام مرجع مرام خاص و عام
 سلمه الله ذوالجلال و الاکرام بعد سلام سنون الاسلام شهو و ضمیمه محبت تنویر میگردد و آنکه
 اینجا از افضال ایزد متعال مقرون حمد و نوال یم و صحت و عافیت آن صاحب مفعول
 و متعلقان و غیره مدعی در قصه ڈر و زبان سابق پیچ مسجد بنیو و اما قبل بست پنجه
 یک مسجد نباشد بود و الحال یک مسجد دیگر تیار گشته و جمله مکان اهل اسلام یکصد بیست
 پس ازین هر دو مسجد مسطور خطبه جمعه در یک مسجد بخوانند یا در هر دو اگر در یک مسجد نماز
 جمعه بخوانند در مسجد دیگر مصلیان مقیم و صحیح نماز ظهر مع اذان و جماعت بگزارند یا بی آن
 تنها بخوانند جواب این سئله تحریر فرموده ما جور شوند زیاده ازین چه تصدیع دهد فقط
 ملفوف نهانیه مطالعه کرده موافق گفته فرزند امیرالدین صاحب که کسی بزرگ اهل مدینه
 درین بلده حیدرآباد و دیده اند اگر او شانرا بر سر و کالت مکان مکه منظمه مقرر سازند
 مناسب معلوم میشود و کار و کالت از و شان بخوبی بظهور خواهد آمد لهذا متوقع که آن صاحب
 و کالت نامه از نام آن صاحب باشد مدینه منوره تیار نمایند و یا هر کس را که مناسب دانند
 وکیل گردانیده فقیر را اطلاع دهند زیاده چه فقط -

غایت نامه
 مولوی احمد علی
 ساکن شکر گنج

بسم الله الرحمن الرحیم بر خور در سعادت الطوار راحت جان محمد ابراهیم طوله و بعد عود
 مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله و الحمد لله که ما درینجا مقرون حمد و نوال یم
 و نوید صحت و عافیت آن بر خور دار و غیره لیل و نهار مطلوب قبل ازین از دست یابی

غایت نامه
 فرزند بزرگ
 حضرت ماما

زوراد برانینفاده و آسانی گذشت گویا باز و پهلوی ما را بوسه داده رفت این فضل
جل جلاله و عظم نواله فقط المرقوم رجب المرجب ۱۲۹۹ هجری مقدسه -

بنام صاحبزاد
بزرگ حضرت
صدر یافته ۱۲

مکتوب بنام فرزندان جند بزرگ حضرت ما محمد ابراهیم صاحب - بر خور و ارساعات اطوار
راحت جان طول عمر بعد دعوات مزید حیات بتی عمر و درجات معلوم نمایند که در اینجا خبر
و خبر خیریت آن بر خور و ارساعات مسموع گردید که آن بر خور و ارساعات عبد اللطیف
شریر نموده بانی قصه و فساد می شوند و نه دانند که ما آمدن آنرا منع کرده ایم و شما
ترغیب و تحریر آمدن می کنید خیر هر چه شد بهتر شد الحال اگر بر جاع خود خاموش
بنشینید بهتر و الا شما را نزد خود خواهیم طلبید اضی باشید یا نه آن زمان رعایت ننماییم فقط
بر خور و ارنیک کردار پسندیده افعال معروف خان بعد دعوات فراوان مطالعه
نمایند که از روزیکه ما در اینجا آمده ایم شما هیچ کیفیت آنجا ننوشتید میبایست که بر
از چگونگی اطلاع میداد و ملاکن ایشان در هفته و عشره هم خبر آنجا بنویسند تعجب
تعجب با وجودیکه میدانید که از تحریر خود تا بیان فرقی عظیم است که در تحریر خود یقین
صدق است و در تقریر غیر ظن کذب پس آن شرارت اللطیف از تقریر عباس معلوم گردید اگر راست
اطلاع دهند که آن بچیا را در آن واحد مقید خواهیم کرد تا چند روز همراه زندانیان خانگونی
و چرکین برداری نکنند نشاء و فرو نه نشیند دیگر آنکه یک شایه سبک و کم گیر دار و پایگاه
سفید از دست کسی آینه اینصوب روانه سازند و کیفیت تنخواه هم مرقوم سازند
و بهره آینه این چنین ترکاری فرستاده باشند که بکار خواهد آمد زیاد چه فقط

بنام معروف

غایت نامه والا بطرف مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج در مقدمه استقامت
 نماز جمعه در مسجد بسم الله الرحمن الرحیم والامرات و عالی مقام مرجع مرام خاص عام
 سلمه الله ذوالجلال و الاکرام بعد سلام سنون الاسلام شهود و ضمیمه محبت تنویر میگردد و آنکه
 اینجا از افضال ایزد متعال مقرون حمد و نوال یم وصحت و عافیت آنفصاحب دفع زندان
 و متعلقان و غیره استدعی در قصیده در و ژر زمان سابق پیچ مسجد بنودا ماقبل بست پنجسال
 یک مسجد نباشد بود و الحال یک مسجد دیگر تیار گشته و جمله مکان اهل اسلام یکصد و بیست
 پس ازین هر دو مسجد مسطور خطبه جمعه در یک مسجد بخوانند یا در هر دو اگر در یک مسجد نماز
 جمعه بخوانند در مسجد دیگر مصلیان مقیم و صحیح نماز ظهر مع اذان و جماعت بگزینند یا بی آن
 تنها بخوانند جواب این سئواله تحریر فرموده ما جور شوند زیاده ازین چه تصدیع و در فقط
 لغوف نهانیه مطالعه کرده موافق گفته فرزند امیرالدین صاحب که کسی بزرگ اهل مدینه
 درین بلده حیدر آباد و دیده اند اگر او شانرا براس و کالت مکان مکه منظمه مقرر سازند
 مناسب معلوم میشود و کار و کالت از و شان بخوبی بطور خواهد آمد اندامتوقع که آنجا
 و کالت نامه از نام آنفصاحب باشد مدینه منوره تیار نمایند و یا هر کس را که مناسب دانند
 وکیل گردانیده فقیر را اطلاع دهند زیاده چه فقط -

غایت نامه
 مولوی احمد علی
 ساکن شکر گنج

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت الطوار راحت جان محمد ابراهیم طومعه و بعد عودت
 منزه حیات و ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله والمنة که ما در اینجا مقرون حمد و نوال یم
 و نوید وصحت و عافیت آن برخوردار و غیره لیل و نهار مطلوب قبل ازین از دست یابی

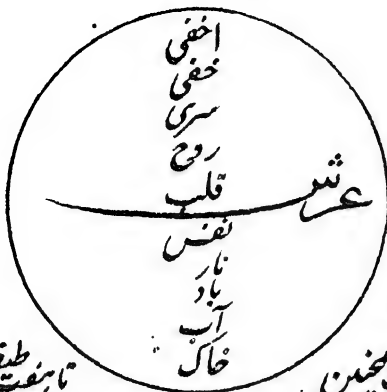
غایت نامه
 نزد بزرگ
 حضرت مستور

یک عدد قذیل و یک ازار و دیر و ناز دست عباس علی یک عدد دستار و یک جبہ و
 رومال و تور و ار فرستادہ شد رسیدہ باشد باید کہ مرزا و زیر علی پگ را فرستادہ خیریت
 والدہ شہاب الدین و یگم صاحبہ نصرت جنگ مرحوم و واجد علی مرزا و غلام رسول مرزا
 و قدرت اندہ صاحب دریافت کنندہ کیفیت چو کرسی حاجی زینب بی بی و بر خود و
 نوچشمی مع فرزندان و غیرہ متعلقین مفصل تحریر نمایند اگر آن بر خود داری زینب بی بی
 را انبہ بے اندازہ خوردن منظور باشد درین ہفتہ عشرہ بیانید والا بعد از آن بر اندازہ
 میسر خواہد شد اطلاعاً غافوشہ شد زیادہ چہ بر نگار و المرقوم ۸ شہر رجب ۱۲۹۹ ہجری
 بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز و از قلم خوش اطوار و یک آئین یعنی غلام احمد علیہ
 تعالیٰ الحمد للہ رب العالمین و الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ و اصحابہ وسلم۔
 فقیر مع صغیر و کبیر بہان خیریت سے ہوا و آپ کے وہاں کہ صاحبوں کی خیریت
 چاہتا ہوں دو خط آپ کے پہنچ اور دیکھیں سے انکے بہت خوشی و خرمی حاصل ہوئی آپ نے
 لکھے تھے کہ جواب خط لکھا بہیہنا شاید کہ غصہ اور عتاب سے ہے اسی برادر فقیر سوچے
 اپنے نفس کو دوسرے پر غصہ نہیں کرتا ہوں کہ واسطے کہ جتنک ایک دشمن کو مقابلہ سے
 فارغ ہوئی دوسرے پر غصہ کیونکر ہو سکے اب دو خط آپ کے پہنچ اس واسطے جواب ہی
 انکا لکھا گیا اور ایک شجرہ ہی آپ کی طلب کو موافق ملفوف ہوا و فقہاء اور علما کتبہ لکھ
 کر و اگر دہرے اور فقط زیارت روضہ مبارک رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کی کر رہے ہیں فقط
 ارشاد در بیان علم الیقین و غیرہ باید دانست کہ جلد دو عالم اندیکے عالم امر و دوم عالم

غلام احمد علیہ
 السلام

بیان علم الیقین

خلق - عالم امرفوق عرش عظیم است و عالم خلق تحت عرش عظیم و لطائف عالم ابرار
 عرش است یکی از آن قلب و دوم روح و سوم سری و چهارم خفی و پنجم اخفی که هر یک
 از آن فوق یکدیگر اند به این صورت



و هر یک لطیفه در میان خود فاصله عظیم دارد
 که شرح آن غیر ممکن زیرا که آسمان با وجودیکه
 از عالم خلق است از زمین پانصد ساله راه
 و ستیری آن نیز پانصد ساله راه است بخند

تا به طبقه

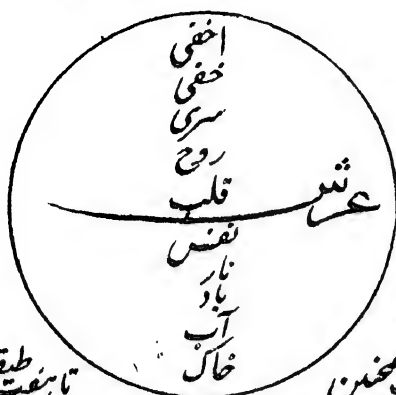
آسمان و این قرب و بعد و عرض و طول در اشیا مکرر مفهوم میگردد و بخلاف لطافت
 امر که الطیف و اکرم است با هم مسافتی که دارند اگر مضاعف از مسافت آسمانها گفته
 شود و گنجایش دارد بلکه زیاده از آن و فوق عالم امر اسما و صفات و اعتبارات و شیوات
 در یک جا جمع گشته و در این مراتب مرتبه ذات باری تعالی است این بیان هم بر
 تقسیم سالک است تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً یعنی مجموع اسما و صفات غیر
 نه عین ذات هستند و نه غیر ذات باری تعالی که اصلاً انفکاک ندارد بلکه صنعت حیات و
 علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و کمین که این همه ثمانیه صفات اند و از ذات
 باری تعالی جدا و غیر هم نیست لاهو و لا دغیر و مثلاً حیات و علم زید از زید علیحد نیست و سوا
 این صفات ثمانیه صفات زائده بحد و سجد و اند آند اند چون ذات موصوف تعالی
 الاکن از جهت نسبت بجانب مخلوق او را زائده گویند مثلاً چون یک گرسنه را رزق داد

یک عدد قذیل و یک ازار و دیر و ناز دست عباس علی یک عدد دستار و یک جبه
 رومال تور دار فرستاده شد رسیدہ باشد باید کہ مرزا فرید علی بیگ را فرستادہ خبر خیریت
 والدہ شہاب الدین و بیگم صاحبہ نصرت جنگ مرحوم و واجد علی مرزا و غلام رسول مرزا
 و قدرت اللہ صاحب دریافت کنندہ کیفیت چو کرسی حاجی زینب بی بی بر خورداری
 نور چشمی مع فرزندان و غیرہ متعلقین مفصل تحریر نمایند و اگر آن بر خورداری زینب بی بی
 را انبہ بے اندازہ خوردن منظور باشد درین مہفتہ عشرہ بیانند والا بعد از آن براندہ
 میسر خواہد شد اطمیناناً نوشته شد زیادہ چہ بر نگار و المرقوم ۸ شہر ربیع الثانی ۱۲۹۹ ہجری
 بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز وافر تمیز خوش اطوار و سبک آئین یعنی غلام احمد علیہ
 تعالیٰ التحمد و ربنا للعلمین فی الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ و اصحابہ وسلم۔
 فقیر مع صغیر و کبیر بیان خیریت سے ہوا و آپ کے دہان کہ صاحبون کی خیریت
 چاہتا ہوں دو خط آپ کے پہنچ اور دیکھیں سے انکے بہت خوشی و خرمی حاصل ہوئی آپ نے
 لکھے تھے کہ جواب خطوں کا نہ بھیجا شاید کہ غصہ اور عتاب سے ہے اسی برادر فقیر سوچا
 اپنے نفس کو دوسرے پر غصہ نہیں کرتا ہوں کہ واسطے کہ جیتک ایک دشمن کو مقابلہ سے
 فارغ نہ ہو دوسرے پر غصہ کیونکر ہو سکے اب دو خط آپ کے پہنچا سو واسطے جواب ہی
 انکا لکھا گیا اور ایک شجرہ ہی آپ کی طلب کو موافق ملفوف ہوا و رفقا اور علما کتبہ
 کرداگر دہرے اور فقط زیارت روضہ مبارک رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کی کر رہے ہیں فقط
 ارشاد در بیان علم الیقین وغیرہ باید دانست کہ جملہ دو عالم اندیکے عالم امر و دوم عالم

غلام احمد علیہ
 السلام

بیان علم الیقین وغیرہ

خلق - عالم امرفوق عرش عظیم است و عالم خلق تحت عرش عظیم و لطائف عالم ابرار
 عرش است یکی از آن قلب و دوم روح و سوم سری و چهارم خفی و پنجم اخفی که هر یک
 از آن فوق یکدیگر اند بدین صورت



و هر یک لطیفه در میان خود فاصله عظیم دارند
 که شرح آن غیر ممکن زیرا که آسمان با وجودیکه
 از عالم خلق است از زمین پانصد ساله راه
 و ستبری آن نیز پانصد ساله راه است بچنین

طبیقة
 عالم

آسمان داین قرب و بعد و عرض و طول در اشیا مکرر مفهوم میگردد و بخلاف لطائف
 امر که لطف و اکرم است با هم مسافتی که دارند اگر مضاعف از مسافت آسمانها گفته
 شود گنجایش دارد بلکه زیاده از آن و فوق عالم امر اسما و صفات و اعتبارات و شیوات
 در یک جامع گشته و در این مراتب مرتبه ذات باری تعالی است این بیان هم بر یک
 تقسیم سالک است تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا یعنی مجموع اسما و صفات غیر
 نه عین ذات هستند و نه غیر ذات باری تعالی که اصلاً انفکاک ندارند که صفت حیات و
 علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و کمین که این همه ثمانیه صفات اند و از ذات
 باری تعالی جدا و غیر هم نیست لاهو و لا یندر و لا غیره مثلاً حیات و علم زیاده از یکدیگر نیست و سوا
 این صفات ثمانیه صفات زائده بیه و بیحد و اندانهم قدیم اند چون ذات موصوفه
 لکن از جهت نسبت بجانب مخلوق و از زائده گویند مثلاً چون یک گرسنه را رزق داد

صفت زراقت بنظر آید همچنان که برهنه را پوشانید صفت سترت واقع شد و این
 صفات از قدیم الایام در ذات او تعالی موجود است حادث نیست از انجمله صفت تخلیق
 است که کسی را قدرت تخلیق خبری از اجزای عالم امر یا خلق ممکن نیست پس چون
 زید در جزئی از اجزای خویش مثل حرم یا موی یا ناخن دید یا اینهمه مخلوقات نظر کرد
 و در علم یقین دانست که خالق اینهمه اجزای من با چنین حسن و خوبی موجود است خالق
 ارض سماست و کسی را از مخلوق او اینقدر قوت و قدرت نیست و نخواهد شد پس این
 صنعت بیگونی ملاحظه کرده در علم خود پیش صانع حقیقی نمود این را همه صوفیان جسمیه
 تعالی علم الیقین نامند مثل دود آتشی که از دور نمایان است و در علم خود یقین کرد که در آنجا
 آتش هست و چون خود را در آن دود داخل یافت و گرد پیش خود غیر از دود نیافت و نیز
 دانست که آنچه می بینیم یقیناً علامت آتش است و این دید را همه صوفیان جسمیه الله تعالی
 علم الیقین میگویند و چون از آن پیش قدم شد و حرارت آتش در خود یافت یقین
 تصور نمود که آنچه از دور و دراز دانسته و دیده بود علم عینی بود حق همین است که در
 زمان برخورد میبایم و پس اینحال و دانست راجع الیقین میدانند و این هر علم
 علمی عینی و حقی که بالا مذکور شد نزد مجرب صمدانی امام ربانی حضرت شیخ احمد فاروقی ^{رحمته}
 مجربان فی رحمة الله علیه داخل دایره علم الیقین است و میفرمایند که مثل آتشی که از دور نظر
 دود نمود یا داخل دود گردید یا قریب حرارت شد هنوز از جمال آتش محروم است این هر سه مرتبه
 داخل علم الیقین است اما چون آتش مذکور آتش را دید و در آن داخل گردید آن زمان گویا

مرتبۀ عین الیقین دریافت چون در آن آتش که در آن نور را با لکبیه سوخت فاساخت زیرا
 گویم مرتبۀ حق الیقین مسیر شد که جمیع صفات آهنی را نعل شده صفات آتشی در آن پیدا
 شود که هر چه حدت و سوزش که آتش میکند این هم میکند با وجود صینیت صنعتی و افعالی غیر
 ذاتی موجود است که آهن آهن است و آتش آتش نه آهن آتش میشود نه آتش آهن اگر
 کسی برود و رایک داند پا از دایره شریعت بیرون نهد نفوذ بامد منها فقط بهنتم ^{۲۹۹} جب است
 و بر روی مولوی احمد خیر الدین صاحب مولوی نور محمد صاحب و غیره سامعین که قریب
 چهل کس بودند تقریرند کور از زبان مبارک ارشاد شده بود بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز
 و افرتمیز ارشد و ارجمند راحت جان نواب ابوالحسن خا نصاحب سلمه الرحمن بعد دعوات میرند
 عمر و درجات مطالعۀ نمایند که فقیه جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و ثواب و توفیق محبت دعایت آن
 عزیز مطلوب محبت نامه خیریت شامۀ متضمن کوا یف ذکر و شغل و غیره و مبلغ ده روپیہ کہ
 پنج ازان برای بیگانه و پنج نذر الله بفقیہ رسیدہ مسرور ساخت لکن تا حال کتابش
 نرسیدہ بعد رسیدن آن کتاب نزد اہل طبع فرستادہ مبلغ خیر طبع دریافت کنانید ^۱ علام
 گردانیدہ خواہد شد زیادہ والدعا — ارشاد و برادر عزیز و افرتمیز ارشد و ارجمند غلام محمد
 و غلام احمد صاحب سلمه الله تعالى بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ صحیفہ
 محبت طراز اخلاص آموذ و رود نمودہ بر کوائف بیمار یار و درخواست توجہ سلب مرض کو
 و غیرہ و فصل آگاہی داد و باید دانست کہ حکیم مطلق مختار است ہر چه خواہد در ملک و مخلوق
 تصرف یفرماید کسرا مجال دم زدن نیست و نماند کہ فعل الحکم الامحلا و امر المحکمۃ

غایت نامہ پیام
 نواب ابوالحسن

غایت نامہ لطیف
 غلام محمد
 و غلام احمد صاحب

مشهورست و بندگان از بجز رضا مولایگزین نه لاکن نظر بعالم اسباب متوجه دعایا و در آنجا
سلبیه میشوند و توکل بفاصل حقیقی مینمایند مگر بحزم و یقین بر فضل ناقص خود تکیه نمی کنند
که فضل و کرم در قبضه قدرت اوست جل شانه فقط اقبال امر لازم الاذعان اذعونی

اَسْتَجِبْ لِكُلِّ كَارِمٍ اَيَّانِ سَتَ نَعِيْرُ اَنْ زِيَادَه چهر بر طراز د-

بسم الله الرحمن الرحيم کیفیت عرس شریف حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ الله علیه
در سال ۱۳۳۰ هجری قمری حضرت پیر و مرشدی قبله مد ظله العالی تاریخ بست و یکم اسفند ماه صبح در مکان
خود و جماعت ادا کرده بدستور قدیم ختم خواجگان نقش بندیه که هر روز میخواندند ادا کرده و بعد ختم
جز دوازده قرآن شریف خوانده ختم نموده حکم تقسیم شیرینی فرمودند و بمولوی مقدمه خیر الدین صاحب
حکم بخواندن قصیده نعتیه شد و ایشان آن بخش که بر قصیده قدسی رحمه الله علیه است
و مطلع آن قصیده مرحبا سید مکی مدنی العری : دل جهان باد فدایت چه عجب خوش نصیبی است
رو بر دشت نشسته خواندند و بعد این غلام خود را از اشاره چشم و لب فرمودند که بخوان پس این
ناچیز هم قصیده طبع فراد خود که بسیار بار از حکم حضرت مار و بر خوانده بود که مطلع آن این
: هر روز که عارض شمس الضحی کنم : هر شب خیال گیسوی بدر الدجی کنم : موافق
خود حسب اشاره حضرت مار و بر و استاد قصیده شروع کرد که باز از دست مبارک چنان
اشاره فرمودند که بر قالین مسند مبارک استاده شده بخواند ناچار تثنای امر نموده الامر
فوق الادب دانسته چند شعر قصیده مذکور بر آن قالین خوانده آنرا از زیر پا میخورد
نموده تمام قصیده بخواند و بعد حضرت از آنجا در خانقاه شیخ خویش حضرت صاحب

جناب فیض آب حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ تشریف بردہ مجہد حاضر
 حلقہ کہ تخمیناً دو صد کس باشند توجہ کردند و در حالت توجہ بار بار این دو شعرے خوانند
 ہر چند پیر خستہ دل و ناتوان شدم : ہر گز خیال دے تو کردم جوان شدم
 اے گلبن چمن بر دولت بخور کن : در سایہ تو بلبل باغِ خان شدم
 و در آن زمان بر حلقہ توجہ بسیار بسیار فیض و برکت نازل شد کہ اکثر طالبان را از سر و
 دستار خود خبر نمود و بسان نیم بسمل غلطان و پریشان مانند پس حضرت مافاتحہ خواند
 برخاست نمودہ داخل دولتانہ والاے خویش گردیدند و ہمہ بار او خود گرفتہ اختصاراً
 المرقوم بیت و چہارم صفر المظفر سن۱۳۱۱ ہجری مقدسہ -

بسم اللہ الرحمن الرحیم امانت پیرانی بی بی صاحبہ بزرگ مرحومہ برائے خریدی مکان
 در مکہ معظمہ زاد با الدہ قلعہ شرفاً و قطعاً بہفتاد و ہفت گنی و دو روپیہ کلدار کہ جملہ کینہ را
 روپیہ کہ حالی میشود و چہار دہ گنی کہ مبلغ دو صد روپیہ باشد برائے خرچ حج و زیارت
 شریف باین غلام عنایت فرمودند و ارشاد کردند کہ یک جنبہ کلان نیز خریدہ بیار و دیگر
 ارشادات نیز از دست مبارک نوشتہ محبت فرمودند و آن اینست -

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد لله وحده الصلوٰۃ والسلام علی من لا نبی بعدہ از جانب فقیر
 چند مرتبہ لبیک بخواند و ثوابش عاید بفقیر کند و دیگر آنکہ غلاف کعبہ گرفتہ برائے فقیر
 مع متعلقین دعا کند کہ او سبحانہ تعالیٰ دعائے فقر او غبار و نمیند و متیکہ اللہ تعالیٰ از
 زیارت حبیب خود مشرف فرماید بفرزادکسار و زاری تمام سلام و صلوٰۃ از فقیر بر تقصیر

صفت رزاقیت بطور آنکه چنانکه کسی برهنه بر آتشانید صفت سائریت واقع شود و این
 صفات از قدیم الایام در ذات او تعالی موجود است حادث نیست از آنجمله صفت تخلیق
 است که کسی را قدرت تخلیق جزئی از اجزای عالم امر یا خلق ممکن نیست پس چون
 زید در جزئی از اجزای خدیش مثل حرم یا موی یا ناخن دید یا اینهمه مخلوقات نظر کرد
 و در علم یقین دانست که خالق اینهمه اجزای من با چنین حسن و خوبی که موجود است خالق
 ارض سماست و کسی را از مخلوق و اینقدر قوت و قدرت نیست و نخواهد شد پس این
 صنعت بیچگونگی ملاحظه کرده در علم خود عیشین صانع حقیقی نمود این را همه صوفیان جسمیه
 تعالی علم الیقین نامند مثل دود آتشی که از دور نمایان است و در علم خود یقین کرد که در آنجا
 آتش هست و چون خود را در آن دود داخل یافت و گرد و پیش خود و غیر از دود زیافت و دید
 دانست که آنچه می بینیم یقیناً علامت آتش است و این دید را همه صوفیان جسمیه تعالی
 عین الیقین میگویند و چون از آن پیش قدم شد وحدت و حرارت آتش در خود یافت یقین
 تصور نمود که آنچه از دور و دراز دانسته و دیده بود علم عیشینی بود حق همین است که در
 زمان برخورد میبایم و پس پس انحال و دانست را حق الیقین میدانند و این هر سه علم
 علمی عیشینی حقیقی که بالاندکور شد نزد محبوب صمدانی امام ربانی حضرت شیخ احمد فاروقی سید
 مجد الفیض رحمه الله علیه داخل دارد و علم الیقین است و میفرمایند که مثل آتشی که از دور نظر
 دود نمود یا داخل دود گردید یا قریب حرارت شد هنوز از جلال آتش محروم است این هر سه مرتبه
 داخل علم الیقین است اما چون آتش مذکور آتش را دید و در آن داخل گردید آن زمان گویا

مرتبۀ عین الیقین دریافت و چون در آن آتش که در آن نور را با الکلیه سوخت و فاساخت از آن
 گوایم مرتبۀ حق الیقین نصیر شد که جمیع صفات آهنی زائل شده صفات آتشی در آن پیدا
 شود که هر چه حدت و سوزش که آتش میکند این هم میکند با وجود صفت صفاتی و افعالی غیر
 ذاتی موجود است که آهن آهن است و آتش آتش نه آهن آتش میشود نه آتش آهن اگر
 کسی برود و رایک و اندر پای از دانه شریعت بیرون نهد نفع و با نده منافع بیستم ^{۲۹۹} حبس
 و برود و مولوی احمد خیر الدین صاحب مولوی نور محمد صاحب و غیره و سامعین که در
 چهل کس بودند که در کور از زبان مبارک کارنا شده بود و بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز
 و افراتیزار شد و از بعد راحت بان نواب ابوالحسن خان صاحب سلمه الرحمن بعد دعوات
 عمر و درجات مطالعه نمایند که و غیر جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و ثواب و توفیق است و عافیت آن
 عزیز مطلوب محبت نامه خیریت شمامه شمس کوا یف و ذکر شغل و غیره و مبلغ ده روپیہ کہ
 پنج ازان برای بیعت کتاب و پنج نذر الله بفقیر رسیده مسرور ساخت لکن تا حال کتاب
 نرسیده بعد رسیدن آن کتاب نزد اهل طبع فرستاده مبلغ خیر طبع دریافت کنند و اطلاع
 گردانیده خواهد شد زیاده و الله اعلم — ارشاد و برادر عزیز و افراتیزار شد و از بعد غلام محمد
 و غلام احمد صاحب سلمه الله تعالی بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که صحیفه
 محبت طراز اخلاص آموذ و رود نموده بر کوائف بیمار یار و درخواست توجہ سلب مرض کو
 و غیره مفصل آگاهی داد و باید دانست که حکیم مطلق غناست بر و چو خواهد در ملک و مخلوق
 تصرف یفرایکسر و مجال هم زدن نیست و مانند که فعل الحکم الاملا و امر الحکمة

غایت نامه بنام
 نواب ابوالحسن

غایت نامه بطرف
 غلام محمد
 و غلام احمد صاحب

مشهورست و بنده گان را بجز رضا مولای گزیده الاکن نظر بعالم اسباب متوجه دعایا و آیتها
سلب میشوند و توکل بفاعل حقیقی مینمایند مگر بحزم و یقین بر فضل ناقص خود تکیه نمیکنند
که فضل و کرم در قبضه قدرت اوست جل شانه فقط امثال امر لازم الاذعان اذعونی
استیجاب لک کارمایان است نه غیر آن زیاد چه برطر از د -

بسم الله الرحمن الرحیم کیفیت عرس شریف حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ الله علیه
در آستانه مقدسه حضرت پیر و مرشدی قبله مد ظله العالی تاریخ نسبت و یکم آستانه نار صبح در مکان
خود و جماعت ادا کرده بدستور قدیم ختم خواجگان نقش بندیه که هر روز میخواندند ادا کرده و بعد ختم
جزوای قرآن شریف خوانده ختم نموده حکم تقسیم شیرینی فرمودند و مبولوی احمد خیر الدین صاحب
حکم بخواندن قصیده لغتیه شد و ایشان آن بخش که بر قصیده قدسی رحمۃ الله علیه است
و مطلع آن قصیده مر جاسید کی مدنی العری : دل و جان باد فدایت چه عجب خوش لغتیی است
رو برو نشسته خواندند و بعد این غلام خود را از اشاره چشم و لب فرمودند که بخوان پس این
ناچیز هم قصیده طبع فراد خود که بسیار بار از حکم حضرت مار و برو خوانده بود که مطلع آن این
است هر روز ذکر عارض شمس الضحی کنم : پر شب خیال گیسوی بدر الدجی کنم :
خود حسب اشاره حضرت مار و برو استاده قصیده شروع کرد که باز از دست مبارک چه یاد
اشاره فرمودند که بر قالین مسند مبارک استاده شده بخواند ناچار امثال امر نموده الا امر
فوق الادب دانسته چند شعر قصیده مذکور بر آن قالین خوانده آنرا از زیر پا خود جدا
نموده تمام قصیده بخواند و بعد حضرت از آنجا در خانقاه شیخ خویش حضرت صاحب

مخالف فیض آب حضرت شاه سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ تشریف بردہ بمجموعہ حاضران
حلقہ کہ تخمیناً دو صد کس باشند توجہ کردند و در حالت توجہ بار بار این دو شعر می خوانند
چند پیر خسته دل و ناتوان شدم : ہر گز خیال و سے تو کردم جوان شدم
اے گلبن چمن برد و لست بخور کمین : در سایہ تو بلبل باغ جان شدم
و در آن زمان بر حلقہ توجہ بسیار بسیار فیض و برکت نازل شد کہ اکثر طالبان را انور
دستار خود بر خود و بر بان نیم لعل غلطان و پریشان مانند پس حضرت مافاتحہ خواہ
بر خاست نموده داخل دولتانہ والا سے خویش گردیدند و ہمہ را راہ خود گرفتند اختصاراً
المرقوم بیت و چہارم صفر المظفر سن۱۰۳۵ ہجری مقدسہ -

بسم اللہ الرحمن الرحیم امانت پیرانی بی بی صاحبہ بزرگ مرحومہ برائے خریدی مکان
در مکہ معظمہ زاد بومہ تعالیٰ شرفاً و تعظیماً بفتا و وسعت گنی و در روپیہ کلدار کہ حکم کنرا
روپیہ سکہ حالی میشود چہارہ گنی کہ مبلغ دو صد روپیہ باشد برائے بیخ و زیارت
شریف باین غلام عنایت فرمودند و ارشاد کردند کہ یک جنبہ کلان نیز خریدہ بیار و دیگر
ارشادات نیز از دست مبارک نوشتہ محبت فرمودند و آن اینست -

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ وحدہ الصلوٰۃ والسلام علی من لا نبی بعدہ از جانب فقیر
چند مرتبہ لبیک بخواند و ثوابش عاید بفقیر کند و دیگر آنکہ غلاف کعبہ گرفتہ برائے فقیر
مع متعلقین دعا کنند کہ او سبحانہ تعالیٰ دعا سے فقر او غبار و نمیند و تکیہ اللہ تعالیٰ از
زیارت حبیب خود مشرف فرماید بعبودانکسار و زاری تمام سلام و صلوٰۃ از فقیر تقصیر

برکت به عالی بگزاند دست به عرض دارم رحمة للعالمین به یکسم خود را بصیان خود
 آورده ام. دیگر آنکه هر کرایا بند که فقیر را می شناسد سلام برساند خصوصاً به محمد علیه صلوات
 و شمس الدین صاحب اهلخانه او شان و ممتاب بیگ و علی رضوان و خدمت حضرت میان
 محمد و صاحب و همه صاحبزادگان و غیره و طلب دعای خاتمه فقیر نیز باو شان بکنند و اگر بعد
 حج و زیارت و خریدی مکان فارغ شوند و اراده مراجعت این طرف نمایند در آن وقت
 از آن چهارده گنی بآ که نزد شماست بموجب نوشته فقیر بدهند میان محمد و صاحب
 دو روپیة شمس الدین صاحب سلمه دو روپیة و علی مطوفی یک روپیة به محمد علی یک روپیة
 بخدا بخشد و اب یک روپیة و به عبدالمعنی صاحب دو روپیة و به میان نظر صاحب بی روپیة
 به غریبا نشینان و روبروی جالی مبارک دو روپیة و در بان روضه مبارک و طفلان مبارک
 روضه مبارک یک روپیة و به مولوی عبدالقدیر صاحب سلام برسد و صلوة و سلام
 طفلان که روبروی روضه شریف میخوانند نوشته بیاوند و یک جنبه اگر عیسایان
 و براس دعای مغفرت و الهه خیراتی میان همه دوستان آنجا بگویند و از طرف اله
 گوری بی بیکان شمس الدین صاحب سلام برسانند و در مکه معظمه داخل شده امانت
 رانند شمس الدین صاحب بدارند که فکر محافظت آن دو خواهد شد به یا رسول الله
 بدرگاهت پناه آورده ام به همچو کاه عاجزم که گناه آورده ام به غیر تو مجاد و اوست
 در هر دو سرا خدیدی یا سیدی حال تبه آورده ام به چار چیز آورده ام شما
 که در گنج تو نیست به عاجزی و بکیسی عذر گناه آورده ام به این سفر که کوشش است

در ماه شوال المکرم واقع شده بود امانت حضرت پیر و مرشد قده قلبی و روحی در دست
 گنی طلایی و مبلغ دو روپیه کلدار امانت محمود شاه صاحب نگین امانت این ماهی
 رو بروی برادر عزیز القدر ممتاز بیگ و پیرانی بی بی برقصا بنی و دیگر کربان
 محمود صاحب شمس الدین خان صاحب داده شد و یک منزل مکان عقب جبل ابوسین
 از نزد محمد جان بنگالی به استصواب شمس الدین خان صاحب به مبلغ چار صد و نو دال
 بتایخ ششم ذیقعه سنه یک هزار و دو صد و نو دال گواهی اینجانب محمود شاه صاحب
 خرید نموده شد المرقوم ششم ذیقعه و فاصله مکان از باب جیاد تا مکان مذکور صد
 بست قدم است - منازل مدینه منوره فاطمه دای - صفان - خلیص - بیرقده
 رابع - بیرستوره - بیرشیخ - بیرجبل - سلخ فی الجبل یعنی غار مدینه منوره فقط
 سوال طفلان مدینه منوره بموجب حکم حضرت مآثرین نموده شد سوال یا بلی و اصلک
 بلادک یا بلی اعطی من زادک - اوصلک - اوصلک مدینه یا حاجی
 زادک سلامت یا حاجی فقط ارشاد و بروز و شب شهر ذیقعه بتایخ هفتم
 میر قمر الدین صاحب دار و غده جهان نما را موافق عادت شریف خود رو برو طلبانیده
 پرسیدند که سبق شما چیست ایشان سبق معبودیت صرف عرض نمودند پس سماعت
 کرده ارشاد فرمودند که بعد این مراقبه حقیقت ابراهیمی است آن ذات که حقیقت ابراهیم است
 اینست نبات از اندات قبض می آید بر سمیت وحدانی مرشد مرج از آنجا فیض می
 آید بر سمیت وحدانی من باز فرمودند که خدا شعالی دوست ذات خودست و ازین

نماز مدینه

سوال طفلان مدینه

تعین تخلیق و تربیت حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام است و درین مرتبه ہم
 تمییزسانی است این خاکسار عرض نموده که تخلیق هر یک بنی علی نبینا وعلیه السلام
 از هر یک تعین باشد درین صورت چند خالق ندین می آیند نفوذ بالعد منها ارشاد
 فرمودند که خالق و حده لا شریک له است اما ازین تعینها آن موسوم را تربیت و فیض
 می رسد فقط ارشاد و در امور دینی معامله از بزرگتر خود کند و در امور دنیوی معامله
 از کمتر خود نماید که درین امر آرام زیاد می شود ارشاد و کنایت بطرف بلا صاحب غایب
 و غیره چون کافر سلمان میشود بوقت اسلام آوردن مرتبه او چنان است که گویا
 از شکم مادر خود زائیده شد و پس در آنوقت بدرجه او کسی سلمان بلکه درجه آن کس
 او را تلقین کلمه طیبه نموده هم نمیرسد زیرا که این نو مسلم شخص درین زمان ایمان آوردن
 از گنه صغیره و کبیره پاک و صاف گردید و آن شخص تلقین کننده ملوث از گناه پاک
 صغیره و کبیره همچنین است مرتبه شخصیکه بردست کسی شیخ توبه کند از مرتبه شیخ فضل و بهتر
 که این نائب از گناهان خود پاک و صاف است و آن شیخ ملوث از لوث گناه پس درین
 صورت در وقت توبه نو مسلم شخص نو مرید از مرشد از سلمان تلقین کننده خود اعلی
 و افضل اند و آن مسلمان را بر آنان هیچگونه شرف و تخریم نیست درین زمان حاجت
 شیخ مرید را و احتیاج تلقین کننده نو مسلم را مانند امانت داری در رضا جوی آن معلمین
 موصوفین بر می آید این است که آن مرتبه را خدا تعالی از واسطه ایان محبت فرموده است
 باقی و قائم وارد مباد که در توبه متصور واقع شود و حاصل کلام آنکه تلقین کننده بر نو مسلم

شیخ بر نو مرید خود را فضیلت ندید بلکه همواره نادوم و شرمندہ باشد کہ این طالبان ^{تبارند} این
 ومن دلیل و خوارم از ایشان بموجب بیت مولانا روم رحمۃ اللہ علیہ
 سپہنہاں است اندر زیر دیم : فاش گر گویم جہان بر ہم زخم
 شرح این بسیار درازست لاکن حاصل آنیکہ مراد از زیر مریدست و مراد از ہم شیخ یا کمال
 این چنین رموز در میان پیرو مرید بسیار اند فقط ارشاد حضرت علی رضی اللہ
 تعالیٰ عنہ را با حضرت معادیر رضی اللہ تعالیٰ عنہ آنچنان غلبہ محبت بود کہ اگر ہم
 متفق شوند ہمہ سری محبت آن حضرت رضی اللہ تعالیٰ عنہ نخواہند کرد ہمچنان حضرت
 معادیر رضی اللہ تعالیٰ عنہ را با حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ نیز غلبہ محبت بود کہ
 اگر جمیع عالم جمع شوند یک سر و ہمہ سری آن محبت نخواہند کرد فقط۔

ارشاد بر چہ سن و قبح احوال مریدست ہمہ از جانب پیروست نہ از دست ارشاد
 قبض و بسط جاح طیر آن سالک اند کہ ہر دو از جانب محبوب حقیقی مرحمت میشود و بر
 جذب او بموجب بیت سعدی علیہ الرحمہ دیدار مینائی و پرہیز میکنی : بازار خوش
 آتش با تیز میکنی : یعنی از باعث پرہیز کہ مراد از قبضست آتش طلب تیز و شعلہ
 و بازار خوبی مطلوب رونق انگیز مگر این قبض قبض محمودست نہ کہ قبض مردو کہ باعث
 خرابی احوالست فعوذ باللہ منها۔ و وقوع آن از خلاف شیخ شریف و خلاف رضا
 شیخ خود یا اعتراض بر افعال شیخ خودست فقط۔

معدن اخلاق حمیدہ مخزن اوصاف گزیدہ فیض بخش فیض رسان خردان فوارش فرما بکرا

غایت نامہ علیہ السلام

حضرت عبدالعزیز صاحب قبله مدظلہ العالی امروز رسم خانہ بدی بر خورداری گوری بی بی
تقریر یافته است رجا که رونق ده محفل نشانی باشد و معروضه و لیس آنکه اگر آن صاحب
در رونق افزوری توقف خواهند کرد این عاجزه حجه منجی گزارشته بخدمت شریف نظر
شده خواهد آورد فقط تاریخ شعبان المعظم ۱۲۹۱ هجری مقدسه یکبار دو صد و دو یک
حضرت مادر دعوت چلم نواب صولت جنگ مرحوم تشریف شریف از زانی فرموده
فاتحه خوانده پشت بقبله روبرو سے نماز ناعصره یک ساعت متوجه گردیده بان
فاتحه خوانده برخاست نموده برائے تناول طعام همراه متعلقین مرحوم شدند و اول از
صاحبزاده صاحب والا نشان غلام فاروق صاحب فرزند ایشان که از شب گذشته
در آنجا تشریف میداشتند ملاقات نمود و مصافحه کرده روبرو و ایشان دوازده بار
نشستند و بعد از چند کلام اہل دعوت بعرض پرده افتند کہ بجهت خاصه تشریف فرما
پس از آنجا برخاسته بر دسترخوان طعام نشستہ طعام گوناگون شیرین و نمکین مع
جميع خدام و غیره نوش فرمودند و در اثنای خوردن از ایشان مبارک خود این کمیته غلام
را و دیگر غلامان را نیز محبت فرمودند و بعد فراغ هر دو دست مبارک تابند و دست
در انتظار دست نشستن غلامان قدری تشریف داشتند و بعد از آن در میانه سوار شد
بطرف دو تکیانہ روانه شدند و این غلام را فرموده کہ تو آہستہ آہستہ از پس بایه فقط
بسم الله الرحمن الرحيم ارشاد کہ اولاد فاطمۃ الزہراء رضی اللہ تعالیٰ عنہا پنج بودند
سہ یک حضرت محسن دوم حضرت حسن سوم حضرت حسین و دو صاحبزادیان یک

حضرت بی بی کلثوم دوم حضرت زینب رضی اللہ عنہم و حضرت بی بی زینب در نکاح
حضرت عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ آمدہ بودند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ
برائے حصول سعادت اہل بیت از حضرت علی کرم اللہ تعالیٰ وجہہ در خواست نمود
نکاح کردہ بودند و شیعہ میگویند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ بسبب زور خلافت خود
جبراً از بی بی زینب در نکاح کردہ بودند لغویاً بامہ منہا کہ از خلیفہ رسول خدا اصلی ام
علیہ وسلم چنین امر شنیع نبطوا آید و حضرت علی کرم اللہ وجہہ اسد اللہ الغالب بودند
و خنجر خود را بے رضا و خود حوالہ ایشان نمودہ چگونہ خاموش ماندند شیعہ بر اینچنین عقل و
اعتقاد خود و دعوی محبت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ میکنند فقط

یا ان اقسام

عبدالہادی صاحب عرض نمودند کہ یک شخص چار وجود میگوید آن کہ ام اند حضرت
ارثما و فرمودند کہ جملہ وجود اندیکے واجب الوجود یعنی موجود بودن او واجب
و لازم است کہ بجز موجودیت او عالم ناممکن است و آن ذات باریست جل جلالہ
و دوم مستنع الوجود کہ عدم و نابودن او واجب و لازم است بالفرض اگر یک ذرہ
او را موجودیت باشد در صورت ہم ہمہ عالم ویران گردد و این وجود محال و
آن شرکیہ باریست لغویاً بامہ منہا۔ سوم ممکن الوجود عدم و وجود او مساویت
و آن باسوائست۔ سائلی این مسئلہ عرض کرد کہ عارف الوجود کرا میگوید تسمیہ کرد
فرمودند کہ شما را میگویند کہ شما از ہر سہ وجود عارف گشتہ اید الحال اگر آن شخص کہ
از شما سوال کردہ بود پیرسد کہ عارف الوجود کیست جواب دہید کہ منم فقط۔

احوال غلام علی

بیجا پوری ۱۲

احوال غلام علی صاحب بیجا پوری برزور عرس شریف حضرت صاحب کلان یعنی
حضرت غلام علی شاہ صاحب قباۃ النجیۃ^{علیہ السلام} در سنہ یکہزار و دوصد و مئید و پنج ہجری مبعوث
بودہ باشد در دیوانخانہ کلان کہ در حصہ موسویہ حضرت محمد ابراہیم صاحب فرزند احمد
حضرت ماست بعد از صبح سیپارہ خوانی شروع گردید و بعد فراغ چند ختم قرآن کریم
یک دینیم پاس روز برآمدہ باشد غلام علی صاحب موصوف را کہ سید نجیب الطریفین
وذاکر ذکر کثیر کہ در ذکر و مراقبہ بے نظیر کہ بسبب کثرت ذکر قلب او شان انجمن
حرکت میکرد کہ تاب استوار و فیداشتند و قلب او شان چنان حرکت میکرد کہ
کہ نصف جسم او شان جنبش میکند و اکثر اوقات در مراقبہ مشغول و مستغرق
از کلام میگردند و در علم ظاہری نیز از فقہ و حدیث و عقاید بہرہ میداشتند و از
خاصہ مبارک حضرت مابہر روز بلا ناغہ بوقت نماز تہجد با احتیاط تمام کہ بیانش تطویل دارد
سے آورد و خاصہ مبارک والدہ صاحبہ قبلہ حضرت مادر مظلہ العالی از نزد حضرت مادر
آن صاحبہ موصوفہ معظمہ کمرہ کہ در تعریف او شان نیز قلم حیران و سرگردانست اکثر
میرند و حضرت موصوفہ نیز بر حال او شان بسیار عنایت میداشتند و از او شان
بسیار کلام میگردند و حتی کہ بلفظ فرزند می یا میگردند و برائے ترویج ایشان ہم اکثر تہ
ظاہری و باطنی میداشتند و الحاصل اوصاف او شان بر ہمہ اہل حلقہ و اہل مدرسہ ہوا
شمس الامرا بہادر و در بیجا پور کہ وطن مالوند و شافست نیز ظاہر و باہر پس حضرت
او شان را یعنی غلام علی صاحب موصوف را و بروئے خود نشانہ تاج مبارک

خود بر سر ایشان نهاد پس بحمد و نوا و تاج مذکور چنان غریق بحر فیض مبارک پیران
 گردیدند کہ یہوش و بیخبر از سر و پا گشتہ چون ماہی بے آب تپان و چون بلبل شیدا
 گریان گشتند و حضرت ماما دیر متوجہ بسوی شان بودند بعد چندی اجازت نامہ علی
 کہ برای صاحب موصوف ارقام فرمودہ بودند در آن بیان حصول فیوضات ولایت صغرا
 و ولایت کبری و ولایت علیا و کمالات ثلاثہ نبوت و ثلاثہ حقایق الہیہ و معبودت
 صرفہ و حقایق اولوالعزم و غیرہ تحریر بود و بمولوی صاحب الامراتب مولوی محمد علی صاحب
 مرحمت کردند و آن صاحب معزز بر مجلس و بروی حضرت مامد ظلہ العالی اسادہ بہ او باز
 خواندند پس حال سامعین مجلس عرض نماید کہ از تحریر و تقریر پر و نست کسانیکہ
 فیض آن مجلس مبارک یافتہ و چشمیدہ اند میدانند بموجب مصحح لدت فی شناسی بخدا
 تا بخشی پس بعد قراءت خلافت نامہ تقسیم شیرینی کنندہ برخواست نمود و اللہم
 و لوالدیہ بجزمتہ النبی و ذلک المجلس المبارک و صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ و بارک و سلم فقط
 کیفیت اصلاح مبارک حضرت مامد ظلہ العالی اکثر بر پنجشنبہ و گاہی برو دوشنبہ از جهت ضرورت
 دعوت و غیرہ سواي ایام مذکور نیز اصلاح میکنند و ہمارہ از دست ناصر محمد صاحب کہ
 مرد صالح تجدد گزار و اگر شاغل و مرید و اصلاح ساز قدیم حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ
 رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ماہستند میکنند و گاہی ماہی از دست پسر اوسنی صاحب
 و چون یار محمد صاحب را از جهت تعادل چہرہ مبارک حضرت ما غلبہ فیض از حد گردید حتی کہ
 اختیار اصلاح ساز سی حضرت از دست رفت اورا ازین خدمت معاف داشتہ از

ناصر محمد صاحب موصوف این خدمت میگیرند و همواره از اصلاح مسلمانان این خدمت میگیرند مگر در دیهات و سفر و غیره بسبب ضرورت از کافرو مشرک و دمام بآب گرم زیرا که آب سرد ضرر میکرد و اکثر اصلاح تمام میکنند و گاهی فقط چهره که موی سر ستوده نشود و ناخن و سبب و ریش درست کنند و سبب را از زیر و بالا با ستره سترانیده در میان یک خط باریک گذاشته بآن آن خط را نیز از مقراض باریک می کنند که بالکل محو گردد و بعد اصلاح شستن سر هم موافق مرضی مبارک است که اکثر در اصلاح خون می برآید و در عقیقه فرزندان و غیره متعلقین پنج و برگ قبول و گرد چوب عقیقه سائیده برای طلای سر طفل و قدری پارچه سرخ برای گرفتن موی سر طفل و چیز نقدی جهت هدیه اصلاح ساز بقدر وزن موی طفل هم میدادند و بر روز هفتم مولود عقیقه کرده گوشت گوسفند از اقورمه یا بریانی و گاهی خام تقسیم میکنند و گاهی استخوان شکسته گوشت از گوسفندان عقیقه گرفته استخوان را دفن میکنند و نام طفل هم بر روز هفتم میزنند بغیر فال و غیره و نام پسر بر وزن نام پدر او نام دختر بر وزن نام مادر او مثلاً عابد علی زاهد علی امام بی نظام بی و اکثر از نامهای انبیاء علیهم الصلوٰۃ والسلام و صحابه و اهل بیت رضوان الله تعالی علیهم اجمعین میزنند و بر روز عقیقه بتاشه و برگ قبول خام و گرد چوب

عقیقه
 و متعلقه

سالم و برور چلہ نام و شیر برنج بفرما و اغنیا و اہل قرابت و خادمان محلہ دار
تقسیم میفرمایند و گاہے از آن گوشت نہ مے خورند و اکثر از آن خود مع
جمع فرزندان و دختران و غنیرہ اصول و فروع میخورند و بیچ انگار میکنند
و بعد چلہ فرزندان و دختران و دیگر متعلقان جہولامع ساز و سامان باچہ
و ظروف مسی و نقرئی و زیور طلائی و غیرہ باتاشہ مرفہ کہ در آن دہل
نباشد بہکان ز چہ روانہ مے کنند و گاہے خود ہم ہمراہ این تجمل برو
دروازہ خویش آہستہ آہستہ پیش پیش ایشان مے روند و باز مرا جمعیت
بد و لتخانہ خود میکنند فقط نقل ارشاد از زبانی برادر عزیز و افرتیمہ عبدالکریم
خان صاحب سلمہ ارشاد کہ فضل خداوندی جل شانہ بر ہمہ اعضا
انسان شامل است خصوصاً بر چشمہای او زیرا کہ تا چشم کشادہ نشو و مصنوعا
الہی را نخواہد دید و پے بصانع حقیقی نخواہد برد و ازین جہت اورا از جمع
جوارح خود عزیز دارند و چنان چشم دل ست فقط -

ارشاد و چہ فضل خداے جل شانہ بر این امت مرحومہ شامل است
کہ باوجود کفر نفس امارہ کہ دعویٰ خدائی میکند ایمان بندہ قبول
میفرماید و او تعالیٰ ہرگز انگار نفس را منظور ندارد و این مرد را مومن عالم
گویند و برائے نجات او این ایمان کافی است و در دائرہ اہل نجات
داخل باوجود این اگر کسے ارادہ راہ محبت الہی دارد باید کہ اول بکسے

شیخ کامل مکمل سعیت کند و خود را بالکلیه تابع امر او گرداند پس آن شیخ بذكر و
 شغل او را تعلیم کند و توجه بلیغ در کار او مبذول دارد حتی که ذکر اسم ذات در
 قلب طالب جاری گردد و قبضه نفس آماره که دشمن درونی است و در هرگز
 ریشه قابض است از آنجا بر طرف گردد گویا یک کمینگاه از قبضه دشمن برآید
 گردد همچنین مقام لطیفه روح و لطیفه سری و لطیفه خفی و لطیفه اخفی و لطیفه
 و لطیفه قالب که از برکت پیران کبار و از غلبه ذکر از هرگز و ریشه قبضه او برطرف
 شود و بجای آن ذکر اسم ذات مستولی گردد و ناچار در آن زمان نفس آماره
 هم بر ایمان شرف شود زیرا که این دشمن در رو نیست و در وجه سبب
 بجز ذکر الهی جای باقی نیست و این را بیرون جسم مقام نیست پس در وقت
 از ایمان حقیقی سر فراز شود و از مؤمن عام در زمره مومنان حاصل
 گردد و این مقام را ولادت ثانی گویند ولادت اول که از مادر و پدر
 میسر گردد باعث زندگانی چند روزه فانیه و ولادت ثانی که اطفیل شیخ
 کامل مکمل نصیب شود موجب حیات جاودانی باشد موافق حافظ شیرازی
 برگزیده میر و آنکه دشمن نده شعلشق ثابت است بر جریده عالم دوام
 ارشاد که معنی شعر حافظ شیرازی رحمت الله علیه باین طور
 می سجاده ز کین کن گرت پیرخان گوید که سالک بخیر نبوده راه در هم نمیزد
 یعنی اول سجاده ابرار است و درست کن بعد آن سجاده کو

را از حکم پیر معنان یعنی شیخ کامل و مکمل نگین بزرگ شغل گردان زیرا که سالک
طریقت از راه و رسم منزل مقصود بے خبر نمیشد فقط - ۱۵
ارشاد که فرائض و واجبات و سنن مؤکده بجای شمره شجر اند و شغل و ذکر بمنزله
حکم شیخ کامل مکمل بمنزله آب هرگاه که باخیمین شجر آب ذکر و دهمفید خواهد شد
و الا در زمین خالی آب دادن چسب فائده نیست فقط -

مراد از
شجر این

ارشاد که خاصه این امت مرجمه است که هر مؤمن عام بمرتبه و آیت
رسیده ازین دارنا پائدار رحلت میکند اگر ولی الله باشد با وجود مرتبه و آیت
براتب دیگر هم سرفراز میگردد پس هر قدر که منصب اول باشد بوقت
انتقال ازین جهان بر آن زیادت حاصل میشود چنانچه کسی غلامان خود را
از برائے ملاحظه شهنشاه از لباس فاخره موافق حوصله او آرایش داده میبرد فقط
بتاریخ بستان و ششم شهر رمضان المبارک غالباً ۹۷۹ هجری قمری که یکصد و صد
و هفتاد و نه هجری مقدسه بود که مسجد الماس را چون نگین الماس از فرش
قذیل و غیره آرایش دادند و حضرت مادر دولتخانه خود طعام تناول کردند
داخل مسجد تشریف از زانی فرموده در حجره مبارک قدرے دست و پا
راست کرده برائے نماز تراویح پیشرو کردند و بوقت یکپاس شب تراویح
شروع گردید و حافظ هدایت علی صاحب امام بودند و بعد هر تریکه مولودان
و غیومصلیان بچهر تمام تسبیح و تهلیل و قصاید مناقب خلفائے اشدین

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بر موقعه او متفق الحسن میخواندند و بعد از
 از ترویج قبل و تر از شیرینی و بتاشه و مژمرے که بسیار بودند تقسیم
 بطرف مردیان و غلامان توجه شروع نمودند از برکت پیران کبایر
 و برکت آن قدر نازل شدن گرفت که اکثر تاب تحمل نمائند از سردی
 خیزد داشتند و چون مرغ نیم بسمل غلطان و پریشان و غیرت فیض حان
 بودند و در آن غلبه فیض نظر التفات بر صلاح الدین صاحب افتاد
 پرسیدند که صلاح الدین صاحب کجاست مردمان او شان را جلد حاضر
 کردند چون نظر مبارک بر او شان افتاد و فرمودند که بنشینید نشسته
 حضرت ما توجه سلبیه بر مرض کهنه او شان که از مدت دراز علاج پذیر
 نبود کردند او شان از فضل الہی شفا یافتند چون راقم نام صلاح الدین
 که اسم با سمی بودند گرفت قلم و قلب را تاب و تحمل الم فراق شان رحمت
 علیہ نہ مانند لہذا تیمناً قدرے احوال شان و شوکت و عشق محبت او شان
 کہ با حضرت ما مد ظلہ العلے میداشتند تحریر می نماید کہ ہر گاہ در ولایت
 حضرت ما داخل می شدندے از غلبہ حال و حضور رابطہ ہوش
 حواس برابر نہ می ماندندے و دم بدم نعرہ جا نگذازمے برآمد
 بار بار پیر و مرشد پیر و مرشد جی جی اللہ اللہ ہون ہون وغیرہ اختیاً
 می برآمد و چشم بند می نشستند و احتیاط طہارت آن قدر بود کہ آب و

حب
 صلاح الدین

جامہ بدن را بسیار صفا و پاک بے شبہ و شک داشتند اگر کسی
 شک در طهارت واقع شد از آن جامہ نماز نہ مگر داشتند و وقت
 آب وضوے حضرت ماند طلب یافتند کہ بخراوشان کتے چاہ آب وضو
 وغیرہ حضرت را دست نرسانیدے روزی در عرس شریف حضرت
 رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ماوشا نرا بر دروازہ بیرون استادہ کردند
 عصاے موآگند کہ برائے بنوٹ وغیرہ مے گیرند در دست او شان
 غایت نموده فرمودند کہ اگر مردمان آفاقی بیایند و بلوا کنند فقط از دست
 و زبان منع نمایند و کسے را نزنند بلکہ اگر کسے شمارا ایذا دہد و بزند بدست
 نمایند پس آن صاحب بموجب حکم بر دروازہ برائے نرسانیدن بلوایان
 استادہ آخر الامر بمچپان شد کہ بلوایان براوشان غلبہ کردہ چنان کردند
 کہ سراپا محسوس شدند و جامہ تن پارہ پارہ شد اما ایشان بجز چشم
 چیز نہ کردند و تحمل ضرب دست و چوب بلوایان کردند و از جا حرکتی
 خود پایے بیرون نیاوردند و حضرت ما این حال شنیدہ ناموش ماند
 و چون مردمان دعوتی وغیرہ از خوردن طعام فارغ شدند حضرت ما از
 حوائج فارغ شدہ حکم کردند کہ الحال ہمہ کسان خوردہ روانہ شدند و کسے
 باقی نماند مگر ما و این چند مردمان اہل خدمت ماندہ ایم دسترخوان
 بسیارید کہ ما ہم بخوریم و بنسب اہل خدمات را نیز طلبا نیند و کسانیکہ

از طعام منافع شده اند و خبر گیری مایان باشند همچنان صلاح الدین صبا
 را هم بخوانید و بگوئید که در وازه متعینه خود را مقفل نموده بیاید چون ایشان
 حاضر شدند حضرت ما احوال پراگندگی جامه و دستار و ریش و غیره دیده از
 غلبه محبت خود که از صد پدر زیاد تر توان گفت دیده آید دیده شده بر ترخان
 نشانه طعام اولش با ایشان و بدگیران بهم عنایت کردند اغلب که کار ایشان
 برکت بهمین خدمت نکور بر ترقی تمام رسیده باشد حضرت ماروزی
 ایشان را بجهت مکانی عنایت نموده بودند ایشان سعادت دارین خود آت
 تخم آنرا خورده سبزه آنرا کوفته در آب خوره داشتند و هر روز قدری
 از آن می خوردند - و روزی پشت مبارک حضرت مایلیدند و بر میل و غیره
 که بر هر دو دست خود رسیده افتاده بود همه آنرا چون شند و شکر میخوردند
 و هرگاه که از دست ترخان حضرت مایس خورده غایده و مکیده مثل پاره گوشت
 و یا که و آلو یا مربه و یا انبه و سیب و غیره یافتند می خوردی برداشته چون گرسنه
 چند روز به نجوشی می خوردند علی بن القیاس بسیار حرکات عاشقانه
 از ایشان صادر میشد که عوام را گمان جنون و خواص را یقین محبت می چون
 میشد و چون انتقال ایشان شد حضرت مادر مکان رفته تا غسل تشریف آت
 نماز جنازه خوانده مراجعت فرمودند و باز بروز سوم بر قبر که در تکیه مغل فقیر
 صاحب ست رفته پشت بقبله رو بطرف ایشان تا دیر متوجه ماندند و ما

خادمان را نیز حکم شد که گرد آن نشینند و بعد عرصه یک ساعت بلکه
 زیاده چشم مبارک کشاده آبدیده گشته فرمودند که از قبر این شخص آنچنان فیض
 می آید گویا که از قبر کسی ولی الله می آید و کسیکه ذکر قلیل هم می کند او را هم
 این فیض تمیز خواهد شد ما را بر این شخص اعتنا و تمام بود که هر چه ما گفته ایم بآ
 آن عمل خواهد نمود خیر رَضِینَا بِرِضَاِ اللّٰهِ پس ازین قسم بسیار کلمات
 در آینه فرموده فاتحه خوانده برخاست کرده در میان سوار شده روانه مکان
 شدند فقط اختصاراً ارشاد که درین طریقه عالی نقشبندی در هر زمان هر
 طالب اخلاوت در انجمن حاصل است زیرا که با وجود انجمن لب و زبان چشم
 و غیره این طالب ذکر از قلب میکند و قلب عین خلوت است که آن همه لب
 انجمن را یعنی لب و زبان چشم و غیره را در ذکر مشغول دارد و کرامات تبیین
 هم بر این امر اطلاع نمی شود موجب بدیت میان عاشق و مشوق ^{است}
 کرامات تبیین را هم خبر نیست ^{سوال} که در طریق دیگر ذکر از زبان لب
 می کنند و درین طریقه عالی هم از لب و زبان ذکر می کنند پس همه طرق در
 ذکر برابر گردیدند جواب که درین طریقه عالی نقشبندی اصالت ذکر از عالم
 امرست و تبعاً از عالم خلق چنانکه تحریک شاخها از حرکت بیخ تبعی است نه
 اصلی زیرا که از حرکت بیخ حرکت شاخ ضرورست و از حرکت شاخ حرکت
 بیخ ضرور نیست فقط ارشاد میرزاالدین صاحب داروغه جهان نارض

نمودند که دعای بازگشت را یعنی الّهی مقصود من توفی و رضائے توازی با
 گوید یا از دل ارشاد فرمودند که از زبان باید گفت و لفظا معنی این را
 در دل دارند غلام درین نموده که در رساله حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ اللہ
 علیہ مرقوم است که ہر طالبی را کہ درویشانہ مزاج یا بندہ در دعای بازگشت
 این الفاظ زیادہ کنند الّهی مقصود من توفی و رضائے تو۔ ترک کروم دنیا
 آخرت را براے تو۔ حضرت مافرمودند کہ ما را از حضرت صاحب یعنی حضرت
 پیر و مرشد ما رحمۃ اللہ تعالیٰ دعای بازگشت الّهی مقصود من توفی و رضائے
 رسیدہ است نہ زیادہ ازین کہ شاید حضرت صاحب غمناک کشف خود در یافتہ
 باشند کہ دین ملک طالب صادق و درویشانہ مزاج نیست لہذا ان الفاظ
 را موقوف داشتند فقط ارشاد و بَلِّغِ الْعُلَمَاءَ بِکَمَالِہِ یعنی رسیدہ
 حضرت سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم بہ مرتبہ کمال خود یعنی بہ مرتبہ حب صغیر
 کہ آن حقیقت محمدیست صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم و حب صغیر مقابل
 مرتبہ لاتعین است و لاتعین آن مرتبہ را نامند کہ در انجا تعینات را داخل
 نیست مگر این سیمین یکم و احدیت دوم موجودیت سوم واجب الوجود
 و فوق آن مرتبہ لاتعین مرتبہ دراء الوریاء و با این درایت بیچ مرتبہ مقابل
 نیست محض ذات بحت است جل جلالہ و همچنین حب صغیر مقابل
 خود ندارد بلا تشبیہ چنانچہ در مرتبہ لاتعین بیچ مرتبہ مقابل نیست فقط ۔

حضرت شاہ
 صاحب
 رحمۃ اللہ علیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي آلَفَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ
 يَا أَيُّهَا الْإِيمَانُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ بِالْفَضْلِ وَالْإِحْسَانِ
 وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ الَّذِينَ صَعِدُوا مِنْ تَبِ الْقُرْبِ بِالشَّيْرِ
 وَالْإِيْقَانِ بَعْدَهُ صَلَوةٌ تَحْرِيمُوهُ مَعِ آيَةٍ مَعْلُومٍ فَرَايَنَدِ دَرِ بَرَامِ
 خدا و رسول خدا را نصب عین دارند و جل المثنی شرع را که عزت داین
 و آن ست از دست نه گزارند دیگر آنکه گاهی از اطاعت چچی صاحبزاده
 که موجب راحت و نیویست و صباحت اخروی بدانند و بفهمند که قتیکه
 آن صاحب را از همه غیزدانت تم جگر گوشه خود را سپردم لازم که آن از
 همه عزیز دارند و دانند که سخن آدمای آفاقی که موجب ملال باشد
 در انفس یعنی در دل جاندهند حتی که از فقیر بالمشافه نشوند هر چه که از
 و لباس و ظروف و غیره که بآن جگر گوشه داده شود بلاقبض و تصرف
 احدی در تصرف جگر گوشه خواهد ماند از ممانعت شرعی احترام کلی
 نمایند و هول و دیگر مرا میر که اکثر عورات آفاقی در ایام شادی جمع شده غلو
 نموده میزنند و سرانید از آن پرمیز دارند جوڑه تاش و سهره میفروش
 نوبت و روشن چوکی در شب گشت و دیگر رسم نیارند فقط تاش و مرفه
 بغیر و هول همراه خود دارند از قسم زیور و لباس که براس و لهن میکنند
 از آن اطلاع بخشدند که در اینجا سوا می آن تیار کرده شود لباس و چتر و غیره

بقدر وسعت خویش آرند نه که مستعار بیازند مهر مثل بکنزار و یکصد روزه
 حالی یازده درهم و یازده دینار است رسم شربت خوری در مردانه متوفی
 از طرفین - قبل از شادی هر قدر که اخلاق از فقیر میکنند بعد شادی از
 مرغی دارند و سبحانه تعالی ما را و انصاحب را از شرک انیکه ظاهر است
 و باطن بے مغریمچو پوست که تمیزشان نمکن نیست محفوظ و معصوم دارد
 بحرست حبیب و رسول صلی الله علیه و آله و سلم - هر قوم بست یکم و یکجبه
 ارشاد مولوی مبارک علی صاحب عوض نمودند که آثار فیض مثل
 باران و یا مانند شبنم که بجز نزول انجماد می یابد و گاهی مثل امواج
 دریا نمایان میشود چنانست یا غیر این فرمودند که همینست آثار فیض
 الهی جل جلاله هر قدر که فساد فیض حاصل شود مفیدست بموجب
 مهر که صیقل بیش کرد و بیش دید : بے گمان صورت درو آمد پدید
 چندانکه ذکر و شغل زیاده خواهد کرد احوال و مواجید و انوار و تجلیات و کشف
 قبور و کشف القلوب و کشف الصدور و کشف کونی و غیره ظهور خواهد
 کرد الاکن فساد فیض باری تعالی مفید سالکست و فساد انوار و لطافت
 و غیره مضر می اندک سدر راه است و مانع از مقصود حقیقی و فنا آن را
 گویند که نسیان ماسوائے الله حاصل آید و فناء تمام آن که نسیان از
 خود است و در هر گاه که فراموشی از جسم گردد نسیان از کمالات بطریق

اولے میسر گرد و معروف حضرت که در استغراق و نوم چه فرق است و معلوم شد
 که در استغراق سالک بر احوال باطن خود مطلع باشد و حواس خمسہ ظاہر
 مسلوب و در نوم بخلاف این و گاہی بطریق ندرت از احوال خود فارغ
 حاصل آید این درجہ استغراق اعلیٰ و افضل است بہر حال ذکر و شغل
 عجب شیئ نادرست کہ خوبی آن از حیطہ بیان خارج است ان شاء اللہ تعالیٰ
 در وقت نزع بقبر و حشر و غیرہ کیفیت آن معلوم و مشاہدہ خواہد شد فقط
 بتاریخ شانزہم شعبان المعظم ۱۲۹۲ لکھنؤ جمعہ قریب یکپاس وز برآمدہ حضرت
 پیرو مرشدی مظلہ العالی بر چار کلی کہ یک صبار قمار باید گفت و حضرت
 مدوح گلبے اورا بڑ و پیک میفرمودند و تعریف حسن و جمال و سرعت
 و قوت قدم او کہ بلامبالغہ اسپ تازی را تا یک فرسنگ مجال بہ قدم
 او نباشد کردہ نمے شود سوار شدہ بادہ سواران دیگر کہ ہمہ متفرمین و
 میدین بودند کہ یکے ازان میر قمر الدین صاحب دار و ندہ جان نماہ نواب
 شمس الامرا بادر و برادر زادہ نواب شہیار خجگ بہادر رسمی بواجہ علی
 مع برادر قرابتی خود و مرد بہ محمد چاند صاحب و سردار میان صاحب و
 حسن جمہار عروب و نواز میان صاحب میر سہ فراز علی صاحب عرف
 حاجی میان دختر زادہ حضرت مظلہ العالی و در گاہی چند اشخاص بر
 فیل عبد المجید صاحب اما حضرت مظلہ العالی و غیر خان صاحب این

ناچیز محض و دیگر چند پیاده پا از مکان تا منبع رکن الدوله افتان و خیزان عقب
 مبارک حضرت رفتند که ناگاه پاسبان حمار لغزیده مع حضرت بسر افتاد و ضرب
 شدید بر پهلوی راست حضرت و جبرسم شریف نیز چند جا ضرب رسید
 لاکن حضرت معزم موجب استقلال خود اصلاً کسی را از ضرب های خود اطلاع
 ندادند و باز بر همان حمارند کور موافق عادت شریف سوار شده در دولت خان
 داخل گشته قدری کیفیت افتادن حمار خود فرمودند اما تا سه روز تکلیف ضربها
 مذکور معلوم میشد لاکن حضرت نمیفرمودند بلکه موافق دستور قدیم خویش در
 خانقاه تشریف فرما شده حاضران مجلس را از درس باطن و توجه و ارشادات
 و غیره سر فرار نمیفرمودند و میفرمودند که انشاء الله تعالی بعد از ماه رمضان
 هر جمعه با پنجین یک سواری خواهیم کرد اگر سواران از اختیار خود همراه ما آیند
 فيما آئند که سر را دعوت این امر نخواهیم کرد که مردان میان را تکلیف و خیر
 بسیار میشود و فقط رقعہ طعام شادی گوری بی بی صاحبہ صاحبزادی حضرت که
 از پیرانی بی صاحبہ خرد و والدہ میان غلام نبی صاحب اند این ست سر
 طعام غریبانه شادی میمنت آبادی نو چشمنی اطال الله عمر با خدمت شریف فاطمہ
 صاحبہ مرید فقیر مسکین فقط ارشاد آنکه در ادای فرائض و واجبات
 و سنن مؤکده اجازت شود ضرورت نیست و در مباحات ضرور لاکن اگر ضرورت
 ترافقه بے اجازت ہم مضائقہ ندارد و در حالت عذ حیض و نفاس سبب

نمودن خوب نیست لکن اگر ضرورت باشد جائزست فقط -
 ارشاد که حوض آب دوازده گز عرض و طول آن بهشت گز باشد یا
 بالعکس بهر حال مدو چهل گز شرعی باشد لکن اگر در طول دوسه گز زیاده
 کرده شود بسیار مناسبست فقط ارشاد که در ششوی شریف مولانا
 روم رحمه الله علیه فرموده اند ۵ بانگ می آید که ای طالب بیا نزد
 محتاج گدایان چون گدا یعنی هر لحظه و هر آن نماکننده غیب نداننده
 که ای طالب خدایا که جو د مثل گدایان محتاج تو است پس ازین معلوم
 کرده می شود که جو د آن جو د محتاج ترست بر اے آن طالب فقط
 ارشاد و هر که قصه خپیدن کند باید بر فقاے خود خسیده و زرد گز آبی
 مشغول باشد و جسم خود را بالکل فراموش کند که درین صورت بسیار فائده
 حاصل آید یک خادم حضرت عوض کرده که اگر خواب غالب آید هم فائده
 ذکر رسد فرمودند بل بلکه بسیار فائده میرسد چرا که وقت اخیر که ازین عالم
 فانی میروند بر همین هیئت میروند و فرمودند که این تجربه فقیرست
 ارشاد و تا امروز دانستیم که در مراقبه لطیفه خفی که فیض از صفات سلویه الهی
 میرسد چگونه باشد که صفات مذکور از آن ذات مبره و دور است و غیر منظور
 پس از آن صفات سالک فیضیاب چنان خواهد بود امروز از فضل الهی
 منکشف شد که بعد مسوب شدن صفات هر چه میماند از آن ذات مبارک

۱۲۲۱
د لادت
ماہ ۱۲
۹۳

فیض میرسد فقط ارشاد فرمودند کہ پیدایش مادر سنہ یکہزار و دوصد و
بست و یک یاد واقع شدہ در سنگا میکہ سنہ یکہزار و دوصد و نو دوسہ است
عمر تخمیناً ہفتاد و یک یاد و باشد فضل جل جلالہ شامل حال ست کہ در آن
خمسہ ما آنقدر خلل واقع نیست بلکہ اگر از کسی منکر ہندی ہم کار خواہد افتاد
علاج دوسہ نفرن خواہم کرد انشا اللہ تعالیٰ فقط۔

نقل رقعہ حصہ طعام کہ بخد مت حضرت غلام فاروق صاحب دیگر صاحبزادگان
حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ تعالیٰ گزانیہ بودند نسبت
بسم اللہ الرحمن الرحیم طعام عرس شریف حضرت قطب الاقطاب فرد
الافراد حضرت غلام علی شاہ صاحب مجددی قدس سرہ بخد مت حضرت
صاحبزادہ صاحب قبلہ گزانیہ فیہر سکیں غنی عنہ فقط

تعوید برائے گم گشتگی ہرشی و برائے باز آمدن بندہ گرختہ و محفوظ ماندن
از افتادن و دیگر ہر کاریک پیش آید نوشتہ دزیرین دفن کنند انشا اللہ
مطلوب حاصل گردد و این خادم را ہم اجازت این مرحمت کردہ اند فقط

| | | |
|---|---|---|
| ۸ | ۱ | ۶ |
| ۳ | ۵ | ۷ |
| ۴ | ۹ | ۲ |

بیان خطای
اجتہادی

بیان خطای اجتہادی از زبان مبارک حضرت پیر و
مرشدی مدظلہ العالی ارشاد کہ اصول عقائد
اہل سنت و جماعتہ بر این ست کہ مجتہد محلی نیز یک
درجہ ثواب یابد و مجتہد مصیب دو درجہ پس اگر

از کلام کسے بزرگ دین خلاف این اصول عقائد یافته شود حتی الامکان مقتضای
 آن کلام موافق عقائد اہل سنت و جماعت باید کرد و اگر احیاناً انضمامی باشد
 آن مطابقت متشہبہ بود و احتمال بر الحاق آن باید کرد زیرا کہ کسے از اولیاء
 و اصفیاء و محبوب و غیرہ از تقلید ائمہ اربعہ خارج نیستند و گردن ایشان
 رحمہم اللہ تعالیٰ از متابعت امام خود باز نمیگردد و پس لفظ خطای منکر کہ در کلام
 حضرت مولانا جامی رحمۃ اللہ علیہ واقع شدہ است بہ معنی باشد کہ منکر
 کسے کاف بمعنی انکار کنندہ باشد چون یک مجتہد انکار مجتہد دیگر میکند کہ تابع
 اجتہاد او نہ میگیرد و چرا کہ در اجتہاد او چنین نیامدہ است و او را متابعت
 دیگر مجتہد جائز نیست پس خطا منکر بر او درست شد و اگر لفظ منکر را بفتح کاف
 خوانند درین صورت محسنی چنین باشد کہ آن مجتہد مصیب خطای این
 مجتہد را خطای منکر دانند زیرا کہ اجتہاد او خلاف اجتہاد این واقع است یا آنکہ
 لفظ خطای منکر احقاقی باشد زیرا کہ در احادیث بنوی صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ
 و سلم الحاق نمودہ اند اگر در کلام کسے اولیاء است مرحومہ نمایند چہ عجب و
 در جنگہای صحابہ کبار رضی اللہ تعالیٰ عنہم گروہ شدہ بودند دیگر آنکہ اجتہاد
 ایشان موافق اجتہاد حضرت علی کرم اللہ تعالیٰ وجہہ واقع شدہ بود و دیگر
 آنکہ اجتہاد ایشان موافق اجتہاد حضرت معاویہ رضی اللہ عنہ واقع گشتہ
 گروہ سوم آنان بودند کہ در اجتہاد او شان بیسبب یا بمعنی در اجتہاد او شان

حقیقت بر یک جانب قرار نیافت این بزرگواران در کسے جانب شریک
 نگشتند بلکه از همه یکسو شسته معانته نمودند و درین جنگ با بجز صحابه
 کرام رضی الله تعالی عنه و اولاد عظام ایشان و تابعین دیگر نبود اگر کس
 ناخلف از جانب این بزرگان دین و ارکان شرع متین روگردان شده کسر
 یک را از جانب نفس خود متمم سازد باید دید که قبح او تا کجا رسد متعذراً
 فیک گوید یا دلائل صحت شریف حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله و صبحه
 سلم را انکار کرده در گرداب هلاکت ابدی افتاده پازداره اهل سنت و جماعه
 بیرون نهد فقط ارشاد در عقائد و اعمال بجز تقلید امام سر موچاره نیست
 کیسکه تقلید امام یکے از ائمّه اربعه نه کرد و اهلک شد ارشاد اینکه لطیفه سبق
 طالب در یافته در لطیفه خود غرق شود و بعد وارد شدن فیض بطرف او متوجه
 شده همت نماید پس خدا تعالی فیض خود با و هم رساند و هر قدر که شیخ توجه
 دهنده خود را درین مقامات فنا ساخته مستغرق شود طالب توجه گیرنده
 همان قدر فیض حاصل آید و همت در اصطلاح این بزرگواران آزا گویند که
 مثلاً شخصی دست خود بچرخ ثقیل متصل سازد و هنوز بر لب اوزور نه کنین
 را توجه گویند و چون زور نموده پیش برد آزا همت نامند و باید که در هر
 لطیفه که سبق طالب است از قلب خود و همت کند زیرا که در لطائف عالم از
 از لطیفه قلب طاقت بسیار میرسد و باید که در هر امر متوجه پیران کبار بود

دعا و التماس نموده باشد خود را مثل عینک خالی و بیکمال دان چنانچه روشنی
چشم از عینک بدر می رود عینک چون سنگ محض در میان است هیچ
کمال ندارد فقط مختصر احوال امیر ربانی رحمه الله

ارشاد زبده طریقه نقشبندیه قدوه سلسله مجددیه واقف اسرار نیروانی
حضرت شیخ احمد فاروقی سرسندی مجدد الف ثانی رحمته الله تعالی در طریقه
قادریه تکمیل حاصل کردند و نسبت چشتی از پدر بزرگوار خود داشتند و درین
طریقه شریفه هم مجاز شدند اما با وجود حصول این کمال هم همت عالی
داشتند و مشاق طریقه نقشبندیه علییه بودند پس روزی حضرت خواجہ جوگیا
خواجہ باقی بالله صاحب رحمته الله تعالی در بنجارا خواب دیدند که یک
طوطی بند بر دست خود نشسته دهن خود در دهن خویش انداخت
و هر چه در دهن یافت همه خورد و باز دهن اندر دهن انداخت و چیزی
بجور پس این خواب را رو بروی مرشد خود یعنی حضرت خواجه مولانا خواجگی
محمد اکسنگی رحمته الله علیه عرض کردند از آنجناب حکم صادر شد که شما
سفر کنید در پیش آمد پس حضرت خواجہ باقی بالله صاحب رحم همان زمان
بر خاسته روانه هندوستان شدند حتی که در خانه بنم فرستند چنانچه
نشسته بودند همان طور روانه شدند و رفته رفته داخل دہلی گردیدند
در آن ملک استهار شد که درویشی با کمال نقشبندیه وارد بلده شده

مختصر احوال

امیر ربانی رحمه الله

چون این خبر فرحت اثر در سماعت شریف جناب محبوب صمدانی مجد
 الف ثانی رحمة الله علیه رسید اشتیاق ملاقات غلبه نمود و اراده نمود
 که زیارت قبور اولیا کرام دہلی کرده از آن بزرگ نقشبندیہ سعادت ملاقات
 حاصل نموده روانہ بیکت الله شریف زاد الله شرفاً و تعظیماً شود
 پس حاضر خدمت حضرت خواجہ باقی بالله صاحب رحمۃ اللہ علیہ گشتہ ملاقات
 کردہ بسیار مخطوط شدند عرض نمودند کہ این فقیر از ارادہ حج آمدہ است
 اگر اجازت حضرت باشد روانہ می شود حکم عالی صادر شد کہ یک دو
 ماہ نزد فقیرمانند حتم المقدور ضیافت خواهد نمود زیرا کہ ضیافت ایشان
 بیچ نہ گردید حضرت عرض نمودند کہ اینقدر ماندن ناممکن است چرا کہ
 سفر حج در پیش است باز حکم شد کہ اگر یکماہ سکونت کنند تا ہم بہتر قدر
 کہ باشد ضیافت کردہ خواهد شد باز حضرت امام عرض کردند کہ اینقدر ہم
 نہ میشود حتم کہ حکم شد کہ اگر دور و زاینجا قامت و ززند قدر ضیافت
 میکنم حضرت رحمة اللہ تعالیٰ عرض نمودند کہ درین ہم خادم غدردارند
 فرمودند کہ اگر از ظهر تا عصر این روز بمانند بہتر است حضرت مجد در حین
 قبول فرمودہ نشستند و جناب فیض آب حضرت خواجہ موصوف توجہ
 آغاز کردند انچہ مقامات کہ بر مجد در حتمہ اللہ علیہ مسدود بودند از آن گریز
 چند مقام دیگر ہم سرفراز فرمودند و بعد فراغ شدن از توجہ حکم فرمودند

کہ الحال برائے حج بیت اللہ شریف تشریف ببرید کہ قدرے نصیحت
 شما در عرصہ قلیل کردہ شد حضرت مجدد عرض کردند کہ غلام اکنون احرام
 این بارگاہ عالی بستہ است برائے حج چار و دہس در عرصہ دو ماہ تمام
 و کمال سلوک حاصل کردہ روانہ سرہند شریف شدند و درینجا شیخ کمال
 کینتلی شاہ سکندر رحمۃ اللہ تعالیٰ را خرقہ خود عنایت کردہ بودند کہ این
 امانت بحفاظت تمام دارید و ہر گراما فرمایم پوشانید پس چون حضرت
 مجدد بعد تکمیل تشریف شریف ارزانی فرمودند شیخ کمال کینتلی موصوف
 رحمۃ اللہ علیہ شاہ سکندر را حکم نمودند کہ آن خرقہ بہ شیخ احمد فاروقی
 پوشانند ایشان توقف کردند باز حکم شد کہ اے شاہ سکندر صاحب
 آن خرقہ بشیخ سرہند پوشانید باز ہم شاہ سکندر صاحب توقف کردند
 کہ این چگونه شود کہ خرقہ پیران قادریہ باین بزرگ پوشانم باز ہوسوم
 بزور تمام ارشاد شد پس شاہ سکندر صاحب ناچار آن خرقہ را برداشت
 روانہ خدمت حضرت شیخ مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ کہ اول مرید
 حضرت شاہ سکندر صاحب موصوف بودند تشریف آوردند چون نظر
 حضرت مجدد بر جمال پیرو و افتاد باوجودیکہ در حلقہ طالبان خود در
 توجہ دادن نشستہ بودند ہمہ را گزاشتہ برائے استقبال پیرو و برخواستہ
 حضرت شاہ سکندر صاحب رحمۃ اللہ علیہ فرمودند کہ بنشینید الحال جا

برخاستن شما نه مانده است این فقیر خرقة نمے آورد اما بزور تمام روانه شد
 الغرض نشسته خرقة متبرکه که پوشانیده بجز دو پوشیدن خرقة چنان غلبه نمیشد بر
 حضرت مجدد رحمة الله عليه ظاهر گردید که تاب نشستن نماند زود برخاسته در
 حجره رفته در حجره بسته نشستند و شاه مکنر صاحب مغرب و نوح حجره شریف
 میباشند چون حضرت مجدد در روضه الله عنه در حجره مراقبه نشستند چه
 می بینند که حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی قدس الله سره
 بشان و شوکت خود با همه پیران ماقدم و مابعد خود مع مریدان ایشان
 تشریف آورده جانب دست راست حضرت مجدد نشستند و بعد از آن
 حضرت شاه نقشبند رحمة الله عليه با پیران پیشین و پسین مع مریدان خود
 با همان شان و شوکت تشریف آورده برابر بازو دست راست حضرت
 پیران پیر سید عبدالقادر جیلانی رحمة الله عليه نشستند و بعد از آن حضرت
 خواجه معین الدین چشتی با همان شان و شوکت رونق افراشدند و بر دست
 چپ حضرت مجدد تشریف داشتند و بعد از آن حضرت شیخ شهاب الدین
 سهروردی بیهمین طور تشریف از زانی فرمودند و ایشان هم بر دست چپ
 حضرت مجدد نشستند و بعد از آن حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر
 جیلانی قدس الله سره هم فرمودند که ای فرزندی طریقه ما را جاری کن بعد از آن
 حضرت شاه نقشبند رحمة الله عليه فرمودند که ای فرزندی من طریقه ما را جاری

کن و بعد حضرت خواجه حسین الدین چشتی رحمته الله علیه تبحرین
 ارشاد فرمودند که ای فرزندی تو طریقه ما را جاری کن که جد ترا هم فیض از
 ماست پس چون حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی که پیر و نیمه سال بودند
 از فهم کامل خود دریافت کردند که این بزرگوار با هم میجوایند که طریقه با خود
 جاری شود و مبادا که نوبت بجلال رسد و ملک دلی بر باد شود ازین سبب
 از جای خود برخاسته پیش همه بزرگواران ایستاده فرمودند که این پیر چنانچه
 را همه صاحبان دین باب اختیار دهند که هر چه عرض خواهد کرد قبول
 افتد همه پیران موصوفین قبول کردند و مختار نمودند پس ایشان عرض کردند
 که هرگاه طالب خدا آید از و باید پرسید که در کدام طریقه داخل میشود
 نام ببر که بگوید در آن طریقه داخل باید کرد و بر اختیار طالب باید نهاد
 این امر بیع پیران کبار رحمهم الله تعالی عنه پسند فرمودند و قبول کردند
 در آن وقت حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی رحمه الله علیه فرمودند که
 ای فرزندی اگر کسی طالب این ضعیف و نحیف هم آید و را نیز تعلیم طریقه
 ما بکنی پس بعد از آن همه مقتدایان روانه شدند و الله اعلم بالصواب فقط
 ارشاد بر این طالبان طریقه خدا و سالکان راه الهی دو حال است
 یکی تمکین و دیگری تلوین تمکین آنکه در باطن باشد و حرکت واضطرار در
 جوارح معلوم نشود اما باطن مستغرق لذات و کیفیات میباشد تلوین

بیان تمکین
 و تلوین

اگر گویند کہ آثار فیض و آثار آئینیہ جسم ظاہر ہم نمایان مے شود اگر باختیار
نمایان باشد خوب نیست و اگر بے اختیار نمایان باشد جائزست و بناے طریقہ
بر ہمین دو نوع است آخر مال بر دو بر یکین است کہ سکون و اطمینان دار و فقط
ارشاد کہ در وقت ذکر گفتن از جسم خود فراموش شود کہ تاثیر زیادہ کند۔
ارشاد کہ ختم نقشبندی مہقا و مہراز ذکر تہلیل سانی است کہ در عہد جناب حضرت
غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ تعالیٰ عنہ در عرس پیران کبار رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ
مہر یک طالب دو ختم جمع نمودہ بعض مے پرداخت حضرت موصوف
در فاتحہ پیران کبار شریک مے کردند۔

ارشاد کہ در فاتحہ طعام و در فاتحہ در غیمہ پیچ فرق نیست ہر دو برابر است
بر حقیقت مقبول شود آن بہتر اما خلوص نیت ضرورست فقط

کیفیت بیماری حضرت مانع طلہ العالی بتاریخ ہشتم روز و شنبہ شہر ذیقعدہ
سنہ یکہزار و دوصد و ہشتاد و ہفت ہجری مقدمہ مزاج شریف حضرت ما
فداہ قلبی و روحی از غلبہ صفر اعلیل شدہ روز بروز ترقی کرد و در ضمن آن در
سر و در اعضا و خشکی نیز چندان غلو نمود کہ خفت و خواب داشت و بخت
از بستر مبارک موقوف شدہ نماز باشارہ سردار مے کردند و پچار دہم شہر مذکور
روز یکشنبہ از وقت یک و نیم پاس روز برآمدہ شدت امراض مذکور از حد
گزشتہ بخط بخط و مہدم قوت گرفتہ حضرت مغررا چون ما ہی بے آب طیان و

چون مرغ نیم بسل غلطان ساحت و بروز دوشنبه پانزدهم شہر مذکور آنچنان
 سختی مرض غالب شد کہ در تحریر و تقریر نہ می گنجید اما ششم از آن اظهار می نماید کہ
 زبان حضرت چون کلیچہ نان بالیدہ و مانند کباب خشک چند روزہ خوشید
 خارا در وہ مثل زبانہ آتشبار بار بار در دامن مبارک بیرون می آمد اما در شکر
 الہی مشغول بود و سر مبارک از باعث درد سر کہ بموجب بیان حضرت ماحد
 نیش کژدم رو بروی او می رسید رتبه نہ می داشت بر بالین چون پارچیان و
 چون گوئی غلطان بود و با وجود چنین اضطرابی و بے تابی بجز و دخول و
 نماز کہ الصلوٰۃ معراج المؤمنین ست برائے این معراج بقدر گذشتہ سربستہ
 نہادہ بے تأمل و توقف باشارہ ادا می کردند و شکر معبود بر حق میفرمود
 و همچنین در اعضا کہ حسب فرمودہ حضرت ماہزار قصاب سبک دست از
 سرتاپا تیمہ می کردند و گاہی انگشتا می دست مبارک با ہم چپیدہ بر
 رکبہا بستہ ہر دو پا در ہم کشیدہ چشم مبارک بند نمودہ و دامن و الا سبب تہ
 بار بار می کشادند و رنگ رخسارہ اتور کہ رشک گل ترست گاہی
 سیاہ و گاہی زرد میشد با وجود چنین حال حیرت مال کہ ناظرین تاب و دیدن
 و سامعین را طاقت شنیدن نبود ہر دم و ہر لحظہ زبان و قلب مقدس مشغول
 یا بموجب حقیقی می بود برین طور تا وقت عصر قدرے آفا تو گردید و بعد نماز
 فجر سہ شنبہ ہمراہ حکیم مولوی عبدالعہد صاحب کہ یکے از خادمان حضرت جناب

غلام علی شاه صاحب رختہ اند علیہ اند بہمہ ظلمان وغیرہ مشتاقان و دیدار را از جمال
 فیض و نوال سرفراز نموده فرمودند کہ امشب بر ما فضل گردید و حکم شد کہ تو خوقا کہ
 و ترسان مباش کہ تا ترا چندے در دنیا گزاریم بشرطیکہ تو یک راس گوسفند فدیہ خود
 کنی فقیر ہر چہ ابا نمود کہ این عاصی را اکنون تنہاے زندگی بالکل نیست کہ درین عمر
 گزشتہ چہ کاریہ بوجود آمد کہ آیندہ توقع زیست باید کرد پس این معروضہ قبول نیفتا
 بلکہ فرمودند کہ ترا زین امر چہ عذر انچہ ما گوئیم آن مکن کہ عادت ما انچہمین جہالت
 چنانچہ بلاشبہ با اسمعیل علیہ السلام وغیرہ جاری گشت چنانچہ سہ بار تکرار این امر نمود
 آخر الامر سکوت کردم و بازار شاد شد کہ اگر کسے ایک مادر و پدر باشد چگونہ بفکر
 می باشد ترا کہ سہ پیران تو پذیران تواند و بہمہ مریدان تو برادران تو و سہ مریدان
 پیر تو کہ قبل از تو در طریقہ داخل شد ندعم بزرگ تو و آنان کہ بعد تو داخل طریقہ
 گردیدہ اند عم خود تو وادہ ایم تو چہرانا شکر میباشی الحاصل بعد سرفراز مشتاقان
 اقدام مبارک بہ این خادم ناچیز محض ارشاد فرمودند کہ ودات و قلم یار چون
 حاضر ساختم فرمودند کہ نام مرد بہ محمد چاند و خواجه غلام محی الدین و نام تو ہم
 نبویس گو سفند را کہ تو از بازار آوردہ بچ نموده در ہر مردمان زنانه و مردانہ و خرد
 و بزرگ خویش کہ غیرے در آن نباشد تقسیم مکن کہ کسے نہاند و دیگران را از آن سرفراز
 گو سفند کہ موجود است بچ کردہ ہمراہ دو سہ فلوس بہمہ سائلان وغیرہ بدہ
 این غلام و داداے امعلیٰ اللہ مشغول بود کہ ناگاہ حضرت ما چون ہلال

عید از درون مکان مبارک عصا در دست گرفته آهسته آهسته در دیوانخانه کلا
 تشریف فرما شد ند از معانته این حال بیع خویش و اقربا و غلامان و خادمان را
 هزار تعجب و حیرت رونمود و مفهوم می شد که این معامله بخواب نمی بینیم یا در بیدار
 برای نعمت غیر مترقبه که موهبت الهی بود جل جلاله هزار نذر از زبان شکر و سپاس
 ادا می کردند و از شادمانی نازان الغرض این غلام موافق حکم تقسیم کرده روانه مکان
 ارشاد و که محبت بر دو نوع است یک اصالت و دیگر تبعاً پس ما محبت
 صحابه کرام و اهل بیت غلام رضی الله تعالی عندهم اجمعین اصلی نیست بلکه تبعی
 که بسبب متابعت سرور عالم صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم محبت این بزرگواران
 می داریم و می دانیم که ایشان را رضی الله عنهم رسول مقبول صلی الله علیه و
 آله و صحبه و سلم دوست می داشتند و او شان رسول اکرم صلی الله علیه
 و آله و صحبه و سلم را دوست و عزیز می داشتند و جان و مال و زن و فرزند
 خود را فدای تعلین مبارک سرور کونین کردند پس ما چرا این حضرات
 رضی الله عنهم را دوست نداریم که اگر سر مو از محبت این بزرگان تساهل
 و زیم می ایمان شویم که این تساهل و اصل واقع می شود و انحراف
 از تاثیر محبت شریف حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم که صحابه کرام
 رضوان الله تعالی علیهم اجمعین یافتند پس واجب و لازم آمد که مصاحبان
 حضرت را از جان و مال و زن و فرزند بهتر و افضل داند و با همه مصاحبان

بلخ
 تاجان
 سال

محبت علی الترتیب دارد و بر محاربات ایشان که موافق اجتماع ایشان
 شده اصلاً خیال نکند که خطای ایشان هم موجب یک درجه ثواب می باشد
 نه باعث عتاب این ست عقائد اهل سنت و جماعت فقط

ارشاد این خادم را ازین تعویذ اجازت داده فرمودند که برای هر مرض
 و بیماری که متعلق تقدیر محقق باشد بسیار مفیدست زیرا که دین تعویذ اسم حضرت آدم
 علیه السلام است و برای هر بنی آدم تأثیر می بخشد ان شاء الله تعالی و بموجب
 مضمون این بیت در خانه اش باید نوشت و واسطه و رخ و در فرین
 بار رخ گیر: دو سپ آدم شلک گشت تصویر: شروع از خانه یازده کند باین

صورت

| | | |
|----|----|----|
| ۱۶ | ۱۱ | ۱۸ |
| ۱۷ | ۱۵ | ۱۳ |
| ۱۲ | ۱۹ | ۱۴ |

و در رکابی چینی گرداگرد این نقش آئینه
 حافظاً وَهُوَ أَحْمَدُ الرَّاحِمِیْنِ
 شسته مریض را که بنوشانند شفا یابد ان شاء الله تعالی - بعد از

تحریر آیه موقوف فرمودند بنظر احتیاط فقط -

کیفیت یک خادم که در ضمن آن هم ارشادات بسیار است یک صبا
 که مرید یک شیخ این طریقه نقش بندیه جهیم الله تعالی بودند لاکن غایت
 فیض و برکت حضرت مانند طله العالی دیده صحبت پیر خود ترک کرده
 از حضرت ما تعلیم و تلقین می یافتند بعد چند مدت بتاریخ غره شعبان
 المعظم ساله مقدسه از خطاب شاهی سرفراز گردیدند و یک دوست

آن صاحب تیاریخ چهارم شهر مذکور هرگز این نام شاهي نگانیده در نظر آن حضرت
 پیر و مرثدی گزرا نیده روانه نمود و باز در همان سینه از باعث چند
 وجوه که یکی از آن گزرا نیدن عرضی فخریه خود که در آن این بیت مندرج
 بود فیض روح القدس را مابازید و فرماید: دیگران هم مکنند آنچه میگویند
 معقوب گشتند و جمیع سلوک از ابتدا تا سبق مسلوب گشت و بعد
 ماه که صاحب موصوف آواره و پریشان شده از قصبه سکونت خود
 حاضر خدمت گشته بسیار عذر تقصیرات خود کرده حتی که مالان و
 گریان و طپان و غلطان فغلین مبارک حضرت را از دندان گرفته است
 و حضرت ما مد ظله العالی بمقتضای اخلاق کریمانه خود که ظل احلاق
 محمد است صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم عذرا ایشان قبول کرده عفو
 ماضیه نموده فرمودند که علاج شما غیر از این که تجدد بیعت نماید
 نیست آینده در چند سال هر قدر که منظور آید باشد با تمام رسید پس این
 نوبت گرفت سلوک از قلب شروع کنیند و بسیار نصایح فرمودند
 تیاریخ وفات شریف قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب ایتقان سید
 و مولانا حضرت شاه سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت ما رحمه الله تعالی
 بست و ششم جمادی الاولی روز دوشنبه گفت ما تقاضای جهان فانی
 داخل باب عبدین سعد الله شاه: سینه یکزار و دصد و نه هجری.

تیاریخ ذما تیاریخ
 حضرت ما مد ظله
 شاه سعد الله
 رحمه الله علیه

بر دوزخ شریف حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہ بست و یکم
 شہ صفر المظفر ۱۲۸۲ھ کہ سنہ یکہزار و دویصد و ہشتاد و دو بود صاحبزادہ
 میان محمد ابراہیم صاحب و محبوب خالص صاحب و این غلام خود را بعد ششم
 قرآن مجید اول میا نصاحب موصوف و بعدہ این غلام و بعد از آن محبوبخان
 صاحب را در جمیع کثیر کہ قریب دو ہزار آدمیان باشد کلاہ سفید کہ در زیر
 دستا حضرت بود از دست خود بر سر ہر شخص مذکور پوشانیدہ از اجازت
 طریقہ عالیہ سرفراز فرمودند و بعد از آن برخاستہ در حجرہ دیوانخانہ کہ را
 بیرون رفتن ازین حجرہ بود ایستادند و شیرینی از قسم زعفرانی لڈ بسیار
 عمدہ اکثر پنج پنج و کسے رادہ و کسے را یک سبد یک آثاری و کسے رادہ
 آثاری و کسے را بقدر ۵۰ لڈ مریدان خود کہ در مکان او بودند عنایت فرمودند
 و بعدہ سبدهای شیرینی کہ باقی ماندہ بود مثل کونڈہای نیاز قطار بر فرش
 نہادہ حکم خوردن آن کردند و خود شریف بداشتند و ماہمہ خادمان غلامان
 کہ بعد بر خاست اہل محصل باقی ماندہ بودیم بخوردیم کہ یک سپاہی مفلس و
 بد مزاج کہ مردمان از او آزرده میماندند و حضرت ماہر و التفات بسیار فرمودند
 و از نان و پارچہ و نقد و میوہ و خمیرہ از ہر چیز عنایت میکردند و از نیز
 بر آن سبدهای شیرینی خورائیدہ فرمودند کہ ہر قدر کہ در قراہین او این
 شیرینی گنج پر کردہ دہند ہمچنان کردند و نام این سپاہی منور خان بود پس

از آن برخاست نموده در حجاج خویش مصروف گشتند آخر الامر آن سپاهی

غلامان حضرت داخل گردیده جان بحق تسلیم نمود فقط

کتاب

نقل شجره حضرت پیر و مرشدی فدا و قلبی و روحی مد ظله العالی مع مواهیر پیران

الهی

۱۲۳۲
ابوسعید احمد

۱۲۵۵
عبد الغنی احمد

۱۲۲۹
غلام علی احمد

رحمهم الله تعالى عليهم اجمعین

سکله شجره بوجه
شهرت در اینجا
نقل کرده

شفیع المذنبین رحمۃ اللعالمین حضرت فخر رسول الله صلی الله علیه وآله وصحبه

سلم الہی بکرمت خلیفہ رسول الله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنہ

الہی بکرمت جمیع حضرات نقشبندیہ بر فقیر عبد دلیل رب طویل فقیر سعد الله احمدی سعد احمد فرما

و عاقبت ایشان بخیر گردان بکرمۃ النبی وآلہ الامجاد و اما بعد برادر دین محب

راہ یقین محمد نعیم عرف مسکین شاہ را در طریقہ عالیہ نقشبندیہ بیعت نموده

داخل محفل گردانید سبحانہ تعالیٰ برادر مذکور را از فیوضات مرشدان خط و فرما

و نصیب مسکافر مع استقامت شریعت عطا فرماید آمین یا رب العالمین و

صلی الله تعالی علی خیر خلقہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین بر حکم یا رحم الراحمین

تقوید و با کہ از حضرت پیر و مرشد عالمیان دستگیر بے کسان چارہ ساز ہر بے فدا

جناب مسکین شاہ صاحب رہنما و ام الله افاضتہم جازت شدہ است اینست

بسم الله الرحمن الرحیم الہی بکرمت حضرت شیخ محمد صادق احمدی نقشبندی ہند

رحمۃ الله تعالیٰ از شر و با گمراہی نوشتہ در موم چمپیدہ نزد خود دار و انشاء الله

تعالیٰ از بیماری مذکور محفوظ خواهد ماند فقط

تقوید و با

ارشاد در معرض این غلام کہ فاتحہ روز مقرر ی وفات با فاتحہ ایام دیگر
 در ثواب چیزے تفادیت ست یا برابر ارشاد شد کہ البتہ تفاوت باشد
 زیرا کہ میت بر دو نوع باشد مغفور یا مغتب اگر مغفور ست روز انتقال او
 از این جهان روز وصال یار میت کہ فرحت و شربتے زیادہ ازین چہ مقصود
 گردد بموجب بیت بزرگے ۵ من شوم عریان رتن اور از خیال تا خرم
 در نہایت الوصال پس در آن روز ہر چہ از ورثہ و دوستان برسد موجب
 مزید مسرت باشد و اگر میت مغتب باشد آن روز او را ابتداء الم مصیبت
 است ہر کہ در آن روز از فاتحہ و درود تحفہ فرستد موجب مسرت او گردد
 بخلاف ایام دیگر و تحفہ خیرات فرستادن بر دو نوع ست یکراکہ ہر فاتحہ و درود
 وغیرہ کہ باشد اورا اول بحجاب حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 گذراند در آن وقت از حضرت صلی اللہ علیہ وسلم نیز زیادت ثواب عینی
 میگردد و بعد از آن بحجاب صحابہ کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم و بعد از ان اہل بیت
 اطہار و بعد بحجاب تابعین و تبع تابعین وغیرہ رضوان اللہ تعالیٰ علیہم
 اجمعین گزرا ند پس ہمہ بزرگواران بر آن افزونی ثواب مرحمت فرمایند پس
 باروح ہر کہ منظور باشد بہ بخشہ اللہ تعالیٰ ثواب بخشندہ کم نہ کردہ ہمہ بار
 برابر سرفراز فرماید و نوع دیگر آن کہ بخشندہ ثواب فقط باروح شخص معین
 بہ بخشہ درین صورت آن میت ثواب را خود در حضور حضرت رسالت پناہ

صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم گزراوند و زیادت ثواب از درگاه رحمة الله تعالی
مرحمت میشود بعد از آن بجناب چهار یار با صفار ضی الله عنهم علی ترتیب
الصدر افزونی غایت میگردد و درین صورت خوشنودی میت بسیار میگردد
اما این ایصال ثواب از کس نه میشود خوشنودی میت درین باب منطوق
ندارد و باز معروضه نمود که بوقت فاتحه دست خود جانب قبله باید یا بطرف
مزار فرمودند که این از فرض و سنت نیست فقط

سلسله نسب حضرت ابوسعید صاحب رحمة الله علیه که در سال حضرت
عبد الفی صاحب مرحوم مرقوم است و این هم از طفیل حضرت مازن طاهر العالی
میسر گردید لهذا مرقوم شد - جامع کمالات رب حمید حافظ اشع و القرآن
الجمید مرشدنا و مولانا حضرت شاه ابوسعید بن حضرت صفی القدر بن
غزیز القدر بن حضرت محمد عیسی بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواج
محمد معصوم بن حضرت مجد الف ثانی رضی الله تعالی عنهم جمعین -
ماده تاریخ حضرت قطب الاقطاب حضرت شاه عبدالعزیز المعروف بعلام
صاحب رحمة الله علیه این است (وَرَأَى اللَّهُ مَضْجَعَهُ) و نیز مصرع فارسی
(جان بحق نقش بند ثانی داد) رباعی نیز چون جناب شاه عب الله
قیوم زمان در زنجیان فرمود عت سوخت کریم ۳ سال او با حال او جسم چو
رفت ز دل گفت فی روح و ریحان و جئات المعیم :-

سلسله نسب
حضرت ابوسعید
صاحب رحمة الله علیه

تاریخ وفات شه
علام علی بن صاحب
رحمة الله علیه

بیان ضروریات
اجتهاد -

ارشاد و کیفیت اجتهاد که افعال الهی نامستناهی اند و افعال عباد که
خل افعال آنهیا اند اینهمه انتها و ذات باری تعالی جل شانہ غنی الغنی و تابع
کسنتیت پس او را ضرورت نیست که بر اے اجر اے ہر امر عباد از وحی خود آگاہ
ساختہ باشد ازین سبب حکم اجتهاد شد کہ در ہر امور کہ ضرور باشد اجتهاد کرد
عمل نمایند پس حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم از ذات مبارک خود اجتهاد
کرده اجر اے امور غلامان خود می کردند اگر آن اجتهاد حضرت صلی
علیہ وآلہ و صحبہ وسلم مطابق مرضی الہی میبود فہو المراد والا وحی نازل شد کہ
حقیقت امر طالع میداد و موجب نارضا مندی پروردگار عالم ہم نشد
چرا کہ حکم اجتهاد نیز از وجود تعالی و تقدس مثال اجتهاد چنانست مثلاً
رئیس و بادشاہی قانونی و دستور العمل نوشته بہ تعلقدار و نیوی نائب
بد کہ موافق این عمل آوری نماید و اگر احیاناً امرے چنان واقع شود
کہ درین قانون نباشد قیاس بر امور مرقومہ قانون نموده حکم اجر اے آن
نماید پس آن تعلقدار کہ بتعلقہ دور دراز رفت و امرے از رعایا چنان
ظاہر شد کہ توقف در آن ممکن نیست و بارگاہ بادشاہ دور ذات او غنی
و تابع تعلقدار نیست کہ در ہر امر بموجب مروضہ او حکم کرده باشد پس
موافق حکم برق قانون مرقومہ قیاس کرده آن امر رعایا را جاری خست
و آن اجرائی امر موافق مرضی او ہم بقوہ اما چونکہ از حکم او قیاس نموده بود

ازین سبب آن تعلّق دارا معذور دار و معاف فرماید بلکه سرفراز کند پس
اجتهاد هم ازین قبیل است و همه صحابہ کرام رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین
و تابعین و تبع تابعین و ائمہ اربعہ مجتہدین مجتهد بودند لکن الحال اجتهاد
موقوف است که وجود شرائط اجتهاد درین زمان غیر متوقع است زیرا که
اگر اجتهاد جاری بودے تا حال چند مذاہب میشدندے و ازین سبب
اربعہ نشانے ہم باقی نہ مے ماند ہر کس کہ میخواست موافق مرضی خود طریق
نومے آورد اما حضرت مہدی موعود در زمان خود مجتهد باشند۔

در غرض

رونمے بعض پر داختم کہ نعرہ کہ ازین غلام صادرے شود پیچ معنی دار
یائے فرمودند کہ ہر چہ از اختیار میشود در آن لحاظ معنی است و ازین آواز
تو کہ بسبب مائل شدن دل بخدا متعلّی بے اختیار ظاہر میگردد پیچ معنی
ندارد و بعدہ موقوف میگردد و از ظاہر شدن این سرکار غیبت خواہ شود یا نشود
باز عرض نمود کہ گاہے در مسجد و یا در محفل ازین غلام نعرہ و آوازے صادر
شود و ہمہ مردمان ز تعجب بجا ب غلام مے نگرند فرمودند کہ مردمان دید
باشند از ایشان چہ کار باز بعض رسانید کہ در وقت مراقبہ اگر کسے
عطش دادہ الحمد للہ خواند و یا سلام کرد جواب او باید داد یا نہ فرمودند کہ
اگر کسے قرآن شریف مے خواند شخص دیگر را نباید کہ سلام کند اگر کرد جواب
او باید داد و عرض کردم کہ بآہستگی در خود جواب او باید داد یا با آواز بلند

فرمودند که با و از ملبند جواب دهد در امور شرع چه شرم باز ارشاد شد که
 این مقدمه با فراموش کردیم از مولوی احمد علی صاحب باید پرسید فقط
 ارشاد که مکون صفت حقیقی ست نزد علماء حنفیہ رحمہم اللہ تعالیٰ فقط
 ارشاد ہر کاریکہ کند برے خدا کند کہ از آن در دنیا رنج نباشد و در آخرت
 ہم ما جور خواہ شد مثلاً اگر شخصی خدمت کسی کرد و آن مخدوم در پاداش این
 خدمت رنج داد پس این شخص ملول نشود زیرا کہ نظر این شخص بر رضائے
 الہی بود و اگر آن شخص چیزے ہدیہ و نذر داد آنہم بے ارادہ این رسید
 و در آخرت ہم ما جور خواہ شد ان شاء اللہ تعالیٰ پس ہر کاریکہ برے
 خدا تعالیٰ باشد در دنیا و آخرت محمود و منظور باشد فقط۔

ارشاد برے علم باطن دعوت نیست زیرا کہ علم باطن آن ست کہ
 باطن در محبت الہی بالکل متغرق باشد پس درین صورت دعوت دیگر
 چگونه خواہد کرد اما علم ظاہر را دعوت ضرورست بہر طوریکہ باشد دعوت نماید
 ارشاد کہ مادر بلکہ مدراس از بزرگے عرض کردیم کہ چیزے بمن نصیحت
 کنید فرمودند کہ شما را ہیچ نصیحت در کار نیست اما چون شما سوال کردی
 جواب آن گفتن لازم آمد باید دانست کہ اگر کسی از صبح تا شام ہر امر تلاش
 روزی کوشش نماید یک جو زیادہ از مقدر خود بخورد و همچنین اگر شخصی بہ
 رزاق مطلق توکل کردہ نشیند کم از مقدر خود بخورد پس بر محنت

بیان تقدیر
 است

بقدر حصه خود چنان باید خورد که از شقت هر روزه هم همان قدر محال
یشود که مقدار است فقط

ارشاد که طعام پریش بپاک که از نام ایشان تیار کنند و در بر ایشان
هم دارند حکم خوردن آن طعام چیست فرمودند حرام است خوردن آن -
معرضه که در کار و بار شیر و دوشان این دیار گمان طهارت هم نمیشود پس
استعمال جفرا و شیر و غیره چه حکم دارد فرمودند برای وسعت بر اهل اسلام
شرح منع نه کرده است و الا تنگی خواهد شد و این ملک هندوان است
و اکثر کارکنندگان بپند و انداخته فقط -

ارشاد که یکی از خلفای حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ
در بخارا تشریف برده بودند و هر کس که سبب تشریف آوری استفسار میکرد
میسفر بودند که یک قرضه از فقیر درین دیار است برای وصول قرض خویش
آمده ام و سبب دیگر زیارت جناب پیر رحمۃ اللہ علیہ هم است پس با دشا
آنجا اوصاف آنجناب شنیده ارا و بیعت نمود و بسیار تکلف و تضرع
معذرات طلبیده بعد از اکرام پیش آمده بقرض پرداخت که سبب قدم بجا
فرمودن درین ملک چیست حضرت موصوف از آن دو سبب یک بیان
کردند و سبب دیگر که وصول قرض بود آنرا خفیف دانسته نفرمودند پس با دشا
همه اسباب بیعت را اندر جناب معمر نموده رخصت کرد و بیعت نمود همه

ارکان دولت بعرض رسانیدند یچنین حرکت از آنجناب بعید معلوم
 میشود که اول اراده بیعت کردند و در همه ملک شهرت این امر گردید آنحضرت
 ناکرده آن بزرگ را روانه ساختند جواب داد که آنحضرت روبرو
 همه بود و سبب آمدن خود فرمودند و روبرو مایک سبب این ^{عش}
 مانا خوش شدیم زیرا که اگر پیش ما هم آن سبب دیگر میفرمودند ^{البته}
 ما دریافت کرده اگر قرض او شان به ثبوت رسیدی دهانید ^{معم} فقط
 ارشاد که یک خلیفه بزرگ حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ
 بخارا تشریف بردند و در آنجا بسیار کس بیعت کردند روزی تا عصر
 به بیعت گرفتن مشغول بودند و بر آن نماز عصر از باعث عجلت شکله ^{دست}
 کشادن فراموش کردند پس همه نمازیان و مریدان از آن روز ترک
 صحبت آنجناب کردند که یچنین سنت از حضرت ترک شد پس از آن وقت
 آمد و شد مردمان موقوف گردید باید دریافت جاسیکه چنین احتیاط
 در امور شرعی باشد چگونه انتظام شرع شریف نباشد فقط
 ارشاد که علم در لشکر بر آن شناختن هر گروه است نه بر ^{سندشان} پرسش
 زیرا که تعظیم او چیت این علامت شکرست عرض کردم که طعنا میگوید
 علمها و شده با و فعلها دارند باید خورد یا نه فرمودند که نباید خورد باز عرض
 که صاحبزاده صاحب میفرمایند که بعد زیارت امام درس خواهیم گرفت فرمودند

خوبست اما لفظ زیارت نباید گفت کہ بسیار قبیح و مستکبره است و این
اختراع شیعه است کہ ہر سال زیارت میکنند امام رضی اللہ تعالیٰ عنہ کرکلا
یک بار شہید شدند نہ کہ ہر سال کہ زیارت کردہ شود از عقائد شیعه است
کہ حضرت امام را ہر سال زندہ میکنند کہ سوم و چہلم مے کنند لغو و باطن
ہذا الاعتقاد فقط۔

روزے سائل را چیزے عنایت فرمودہ بخادمان فرمودہ کہ سؤل بسیار قبیح است
سعدی علیہ الرحمہ در باب سؤل فرمودند کہ اگر گدا پیشتر و لشکر اسلام ہو
کا فراز بیم توقع برود تا در چین پڑے مراد ازین شعر آنست کہ از ابتدای
زمانہ تا حال یہ نسبت دیگر ملاد در بلدہ چین غلبہ کفار بسیار میباشد پس در
جائیکہ کفر مدام باشد آنجا چہ قدر شداد و غلاط باشند باوجود چین شدت
کفر اگر سائل پیشتر و لشکر اسلام باشد تا بسؤل نیاوردہ گریز خواهند کرد
بلکہ در وطن مالوف خود کہ ملک چین است امان خواهند گرفت الحاصل
کہ سؤل بسیار منع است و ہر چہ بے سؤل رسد در گرفتار او مامل نہ کند
غلام عرض نمود آن شخص دہندہ خیال تحقیر و تکلیف این کس کردہ مے و
فرمودند بہر طوریکہ باشد نقصان و الزام بطرف گیرندہ نیست اگر دہندہ
از خلوص نیت برائے خدا امید ہد ماجورست والا محروم معروضہ نمودیم کہ
بعض بزرگان پیشین چرا اقبال ہدیہ نہ کردند و خادمان و خود را در فقر و فاقہ

معروضہ یافت

انداختند چنانچه گویند که حضرت نیز صاحب رحمة الله علیه هدیه میگرفتند و در روز
 بسبب افشای تنگی خود گفتند هزار حیف که گل کرده ای نوائی یا پچشم
 ابله آمد برهنه پائی ما به سبب چیست فرمودند که خاصه مزاج هر که است
 والا گرفتار هدیه منع نیست و مراد از آن شعر تنگ و عاریش از مردمان
 نیست بلکه مراد این است که دوستان خدا که فدا در محبوب میباشند نمهند
 که احوال ظاهری و باطن خود را غیر محبوب و مطلوب خود و گیرنده بنده از هر جهت
 فرمودند که هزار افسوس که احوال ما را غیر شخص دید و از چشم ابله برهنه پائی
 ارشاد که بعضی بزرگان خیال معاش داشتند که رزاق مطلق رزق
 باو شان خواهد رسانید ما چرا فکرا و شان کنیم و حضرت غلام علیه السلام
 رحمة الله علیه از هر کس که هدیه میداد می گرفت و میفرمودند که ما میخواهیم که
 طالبان را با یک سوزن برداشتن هم نشود تا که درین صورت شاید
 خدا تعالی رایا و کند پس ازین ارشادات معلوم شد که گرفتن و گرفتن ضرر
 نیست خاصه هر بزرگ علما و است فقط المرقوم غره صفر المظفر ۱۲۱۲ هجری
 ارشاد و سبق مراقبه معبودیت صرفه سرفراز فرموده در میان آن چنین
 ارشاد فرمودند که بلا تشبیه معبودیت صرفه چون گل کلال که بر چرخ خود دارد
 و آنرا هیولی گویند و از آن سب و کوزه و غیره اخراج می نمایند چنان
 معبودیت صرفه و ظلال گویا تعینات اند بلا تشبیه شخصی در هر زمان

لباس بر رنگ پوشیده نمودار میشود فقط ارشاد رقیبت
 اسلام طریقت تمیز حق و باطل از صحو این درجه بسیار علو و دیگر اسلام طریقت
 یعنی تمیز حق و باطل نباشد از غلبه محبت محبوب اما این درجه اعلی است بخلاف
 کفر شریعت که آن مردود است سوم اسلام شریعت تمیز حق و باطل
 چهارم کفر شریعت یعنی تمیز حق و باطل نباشد از سرکشی نفس مثلاً در بت
 و رب تمیز نباشد این کفر مردود است فقط -

طریق خواندن ختم خواجگان نقش بند رحمة الله علیه بر اسرار وائی حاجات
 و دنیوی از پیر و مرشدی مد ظله العالی اجازت گردیده است بسم الله الرحمن
 الرحیم اول فاتحه طیبه خواجگان نقش بندیه رحمهم الله تعالی خوانده شروع نماید
 سوره فاتحه بسم الله هفت بار - درود شریف یکصد و یکبار -
 سوره الم نشرح بمقا و نه بار - سوره اخلاص یکصد و یکبار -
 سوره فاتحه بسم الله هفت بار - درود شریف یکصد و یکبار -
 اللهم یا قاضی الحاجات یکصد و یکبار - اللهم یا کافی المهمات یکصد و یکبار -
 اللهم یا دافع البلیات یکصد و یکبار - اللهم یا دافع الدجائیکصد و یکبار -
 اللهم یا شافی الامراض یکصد و یکبار - اللهم یا حل المشکلات یکصد و یکبار -
 اللهم یا غیاث المستغیثین یکصد و یکبار - اللهم یا حییب الدعوات یکصد و یکبار -
 اللهم یا ارحم الراحمین یکصد و یکبار باز فاتحه بار و طیبه خواجگان نقش بندیه

مجدوبه جمہم اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین بخواند و قید تعداد مردمان ضرور نیست
 اما اگر خوانندگان طاق باشند بہتر چاکہ خداستعالی طاقست و طاق
 شنی را دوست مے دارد مثلاً اگر کسی بخواند چارم را بناید طلبیدہ اگر
 خود بخود داخل ختم شود مضایقہ ندارد و اگر چارمے خوانند و پنجمی آمد و را
 بہر طور کہ باشد شریک باید کرد و پنچ پرہیز و زکوۃ ہم در ختم نیست پنجم
 ممنوعات شرعیہ است احتراز از آن ضرور باید کرد۔ این ہر دو قسم
 در خانقاہ حضرت مادلظلہ العالی ہر روز بلا توقف بعد نماز صبح میخوانند
 و خود حضرت بنفس نفیس نماز صبح در خانقاہ خود با جماعت ادا کرد
 با ہمہ خادمان و حاضرین داخل ختم ہاسے مذکور میباشد براسے سورۃ فاتحہ
 کہ در ترتیب ختم مذکورست ہفت با دہ از دست مبارک خود تقسیم
 میفرمایند و بعد فاتحہ ختم نماز اللہم انصر دینکم ^{میں} محمد اللہ سے بار و الہی
 مقصود من توئی و رضائے تو۔ محبت و معرفت خود بدہ سے بار بجز
 گفتہ ہر دو دست بر چہرہ مبارک خود مے مالیدند گاہے توجہ میدہند و
 گاہے در مکان تشریف برودہ بعد یک ساعت رونق افراشدہ تا دیر
 توجہ مے دہند بمقدار دو ساعت و گاہے کم از آن و بعد از آن گاہے
 بطالبان سبق سلوک میفرمایند و گاہے چیز بے ارشادات دیگر ^{مذکور}
 بعض امور مردمان حاجتمند اجرا ساختہ برخواست میفرمایند فقط۔

بختم مجدی
 و ترکیب ختم
 مجدی و غیرہ
 بالانگورند ۱۲

نسخه برایانی - که در عین شریف حضرت صاحب یعنی حضرت شاه سعادته صاحب
رحمة الله علیه مرشد حضرت مابخت شده بمستورات محلات بمصاحبه ارادگان
حضور نواب افضل الدوله بهادر والی دکن که از خادمان حضرت بود و فرستاده
میشد این ست - برنج باریک یک من - گوشت دهن - روغن زرد ۲۲ لار
ادرک ۴ لار - پی ۳ عدد - لہسن ۲ لار - لالچی - لار - لونگ ۱ لار - زیره سیاه ۱ لار
پودینه ۴ فلس - لیمون ۶۰ عدد - زعفران ۶ تولد ۳ ماشه - جغرات چکه ۱۲ لار - جغرات
چھوای یعنی ترش رقیق شنی ۱ لار - شیر ۱۰ لار - آرد گندم برائے دم ۳ لار - زیتک ۱ لار
پیاز ۱۱ لار = که ۴ عدد دال نخود ۲ لار - قمر بندی ۲ لار - میچ مسخ نیم لار
کشیز سنبل یک فلس - سیاه گیتی ۴ فلس - ترشی ۵ ف فقط.

نسخه برایانی

در یک قتر

نسخه زعفران

نسخه زعفران - برنج باریک ۲ لار - شکر سفید ۲ لار - زعفران ۳ ماشه - شیر ۱ لار
المرقوم بست پنجم جادوی الثانی ۲۸۲۲ گنیزار و دوصد و هشتاد و هجری مخم
بتاریخ بست و هشتم ماه رمضان المبارک ۱۲۸۴ آ مقصد بر روز جمعه این غلام
حضرت در مسجد الماس که در علاقه حضرت مافاده قلبی و روحی ست متکلف بود
که حضرت موصوف برائے نماز جمعه تشریف آورده ازین غلام خود خطبه
الوداع خوانانیده برائے امامت نماز از ابروے مبارک ارشاد فرمودند
عاصی امثال امر نموده امامت کرد و بعد نماز طالبانرا که حاضر خدمت بودند
سبق سلوک ارشاد فرمودند و بعده خادم مسجد مذکور دو عدد تسبیح فادزهر و

و وعدہ جابے نماز کہ از کسے جاہد یہ آئندہ بود اور دواز آن دو جانناز یک
 بمؤذن و بہ ہمان خادم مسجد کہ مرید حضرت بود عنایت کردند و یک تسبیح پین
 غلام خود مرحمت نمودند بعد از آن عرض بیعت ثانی نمودم کہ غلام در طریقہ
 قادر یہ فیض یاب شد ہم الحال امیدوار طریقہ نقشبندیہ است ارشاد شد
 کہ تجدید بیعت میکنی عرض نمودم بلے پس قبول فرمودہ شجرہ پیران کبار
 نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالیٰ تمام خواند موافق عادت مہودا بیعت سرفرا
 ساختہ گو یا از فیض پنج طریقہ خود فیضیاب نمودند و فرمودند کہ تجدید
 بیعت مبتدی را از سیئات ست و تجدید بیعت منہدی را موجب ابرار است
 ست طالب را باید کہ از ابراریت چنان گریزد گو یا از معصیت
 بگریزد و باز فرمودند کہ دیروز امام مسجد مرد بہ منور آئندہ از ما استفسا
 کرد کہ مشہور ست کہ عشق حقیقی را مجازی عشق ضرور ست این سخن
 حقیقتہ دار دیانہ فرمودیم کہ حقیقت سہل و آسان دارد کہ عشق مجازی
 شیخ خود ست پس آن سائل تسلیم کرد و شاد برفت باز باین غلام خود
 فرمودند کہ از اعکاف بمغرب سلخ شوال برخاست خواہی کرد عرض
 کردم بلے فرمودند کہ بصبح روز عید روزہ نرو ما افطار کن باز فرمودند
 کہ روزہ روز عید منع ست اما این افطار روزہ ہمہ ماہ رمضان ست
 اشعار فیض آثار و کلمات لطافت آیات کہ از زبان الہام بیان حضرت

نقشبندیہ
 ختمیہ
 سہروردیہ
 نقشبندیہ

ما صادر می شد و دلهای بیدلان را از استماع آن فیض و کیفیت
 حاصل می گردید که بیان آن لا بیان ست و شرح آن سکوت زبان
 که مانند دریای موج جوش زده طالبان خدا و طلق نشینان عشق سید
 هر دوسرا را به سرو پا چون مرغ نیم بسمل مانند بلبل می بے آب ندان
 و پریشان می کردند محض برکت توج مبارک ست که همه با تقد
 حوصله خود فیضیاب گشته بدیر یا بجلد بهوش می آیند والا از مشاهد
 محفل توج گمان می شود که شاید دو چار کس ازینها شربت وصال
 چشیده باشند الغرض اشعار و کلمات این ست قدری تمنا تحریر میگردد

| | |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| اعشاه نقش بند تو نقش مرا به بند | لشتم چنان به بند که گویند نقش بند |
| نعلایم آمد و در کوه تو | شینه از جبال روم تو |
| دست بکشا جانب ز فیل ما | آفرین بر دست و بر بازو تو |
| بایزید اکبر را دریافتی | صاف گشتی بر صفا بشناختی |
| عمره کردی عمر باقی یافتی | عوث الا عظمی و عمر قبله پاکان بد |

الهی حییت آنکه دوستان خود را کردی که هر که ایشان را شناخت ترا
 یافت و تا ترا نیافت ایشان را شناخت الهمی انفع باب فیض الحز
 فناسی خویش و فناسی جمیع مکانات و هستی ذات پاک لا اله الا الله
 دلق بیرون کن برینه شوز دلق ه ناز تو فارغ شود او ملام خلق

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وگاہے نام سبق آن
طالب سے فرماید کہ مقابل او توجہ سے دہند مثلاً مراقبہ اقربیت یا مراقبہ
اسم ظاہر یا مراقبہ لائقین وگاہے مثلاً با مراقبہ اقربیت آیہ خُزْ أَقْبِ
الْيَدِ مِنَ الْجَبَلِ الْوَرْدِ ودر نفی واثبات نیست هیچ مقصود و مجرد
پاک بیچون و بے چگونہ بے شبہ و بے نمونہ من براوشیدا و اوشیدامن
علیٰ ہذا القیاس فقط -

ارشا و شد کہ بتاریخ فہم بحجۃ الاسلام مقدسہ یک ہزار و دوصد و ہشتاد و ہفت
ہجری بروز عید الفضحی غلاف مبارک کعبہ شریف برائے زیارت روشن کنیم و این
زیارت غلاف از فروضات و واجبات و سنت نیست مستحبست و
ہر سال برین طور زیارت کردن ہم ضرور نیست فقط -

جواب غلام احمد صاحب مدرس بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة و تبلیغ الدعوات
واضح باد پرسیدہ بودند کہ معیت او تعالیٰ با ہمہ مخلوق است یا خاص با آدم اگر
با آدم خاصست کا فردین بشارت شریکست یا نہ مخدوم دولت معیت عام
ست نہ خاص لیکن موافق فرمودہ مولانا رومی رحمۃ اللہ علیہ سے ہر کہ صیقل
بیش کرد و بیش دید پے بے گمان صورت درو آمد پدید پدید و نیز سعدی شیرازی
سے فرماید ہ باران کہ در لطافت طبعش خلاف نیست و در باغ لالہ روید و
در شورہ بوم خوش و و نیز حافظ شیرازی رحمۃ اللہ علیہ فرماید

جواب غلام
احمد صاحب مدرس
لکھنؤ
پدارک حضرت ما

ه ما در پالیه عکس رخ یار دیده ایم : اے پیغمبر لذت شرب بدام ما
 انبیا علی نبینا وعلیهم الصلوٰۃ والسلام و صحابه و اولیا رضی الله تعالی عنهم
 موافق مراتبات خود معیت محبوب و مطلوب میداشتند حتی که بعضی از
 اولیا را بعد از غلبه سکر خطاب معیت را گم کرده و کم را فراموش نمود و هم آنحق
 و اما اندر زده اند محبوبانند که خود را از مستی خود پاک و از که و رات بشری
 صاف نموده در بحر وحدت غوطه زن اند **اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي مَحَبَّتِهِمْ**
مُسْتَقِيمًا وَ مُقِيمًا و نیز یعنی بیت حضرت شاه شرف بوعلی قلندر رحمه الله
 علیه پرسیده بودند تو مباحش اصلا وصال این ست و بس : رو در و گم
 شو کمال این ست و بس : مخدوما عقائد اهل سنت و جماعت منقاد بر آنست
 که حقایق الاشیاء ثابتة یعنی هر شی بر حقیقت خود ثابت و قائم است
 و آن حقیقت بویهم و خیال بدل نمیشود نفس الامری ست پس الله تعالی
 بے چون و بے چگونه و بنده کثیف و کمینه الله بنده و بنده الله نمیشود
لَا اِنَّكَ شیخ رحمه الله علیه فرماید که خود را فراموش کردن و در بحر فیض
 محبوب گم شدن کمال عبدیت و وصال محبوبیت ست لا کمال ذونہ
 و نیز پرسیده بودند که از نفی و اثبات نیستی خود و نیستی جمیع ممکنات مستی
 او تعالی متصور می گردد مخدوما این مقصود و مطلوب جمیع طلاب ست
 از هزاران یکے را باین خلعت سرفراز فرمایند **لَبَسْتُمْ** لیکن این

نیستی احوالی است نه نفس الامری و نیز نوشته بودند که افعال همه از و ^{تعالی}
 می یابم بدانکه این بقای لطیفه قلبی است که بتدیان این طریقه ^{منگ} رادیا
 حال و منتهمان بعضی اوقات در وقت نزول ازین قال ذی حال و
 نیز بعضی که گره قدریه این را از علم کمال می دانند و صوفیه از غلیه
 احوال صوفیه مقبول و قدریه مردود و نیز حقیقت این بیت پرسید بود
 سه بین پناهی کا جو که تجمین هر : اسکو مرشد سے پوچھ ہوشیار
 عزیزا این امر بسیار دقیق است اگر روبرو بالمشافہ تعری این شنیدی
 امید که بسمع قبول و یقین رسیدی لیکن سوال را بغیر جواب چاره
 اینقدر دلمے نایم بگوش هوش بشنوزید که در خارج و در آئینه موجود
 است لیکن در خارج بوجود اصلی و در آئینه بوجود ذهنی و خیالی پس
 وجود ذهنی و خیالی که در آئینه موجود است اصل و ذاتی ندارد
 اصل و ذات او همان زید خارجی است که در خارج موجود است نه
 بر وجود خیالی او که او را ذاتی و اصل نه ذات و اصل او همان
 وجود خارج که در خارج موجود پس ثبوت آنرا وجود نفس الامری
 ضروری است بدانکه محبوب موجود خارجی و عالم در وهم و خیال
 بوجود ظلی ازین تحقیق واضح گشت که میں پنا بندہ کہ در بندہ است
 آن میں پنا حق است نہ میں پنا بندہ فافهم ولا تلکن من الممتزجین

بعضی از زید بنظر
 راجع بظن وجود
 خارجی زید است
 در خارج موجود

السلام علیکم وعلی من لدیکم المرقوم پنجم رجب المرجب ۱۲۹۵ هجری قمری
 نقل جواب عرضی غلام محمد صاحب تعلّق دار که از دست مبارک خود تخریر
 فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و تبلیغ دعوات و ترقی
 عمر و درجات و اضع و لایح باد خط مرسله رسید و از مضمونش که مملوکاً
 محبوب بود آنگاه بی بخشیده سرور بر سرور و فرحت بر فرحت افزود
 عزیزان نوشته بودند الله تعالی باماست چنانچه بشان او سزاوارست
 این معنی الله معکم است و معنی اینماکنتم را چه سان باید تصویرید
 بدانید و بفهمید که الله معکم اجمالی است و اینماکنتم تفصیلی و دینار
 الله معکم مرکز است و اینماکنتم دایره ایست پس معنی مذکور بر
 شامل لیکن در جمله اول بطریق اجمال و در جمله ثانی بطریق تفصیل
 و اکمال و نیز آه و ناله و ذوق و شوق و بے خودی و بهوشی
 و استغراق و انمحلال و وجد و تواجد و سوختگی و نابودگی و
 برهم زدگی ذات و صفات و دیدار یار در اغیار بقول حافظ شیرازی
 رحمة الله علیه ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم : اے بے خبر
 ز لذت شرب مدام ما : این همه از لوازمات و تاثرات اینماکنتم
 لایسّه و قمتی که عاشق زار گوهر موجودیت خود را نثار بر یار گردانده
 در بحر بود در بود و محبوب در محبوب مستغرق و مستملک بود که بخت

و هو معکم مخاطب گردیده پس بجزو استماع هذا الذار قبائے فرحت و
 عبائے حیرت را بر قامت خود دریده بود که اندانی اینها کنتم از
 محبوب لاثانی بگوش عاشق فانی رسید بیچاره غریب از خود رفته
 و در آتش عشق سوخته خطاب کم را گم کرده از مرتبه وحدت
 شهودی نزول کرده در بحر وحدت وجودی غوطه زده بحیرت
 تام در آن مقام مینده وحدت در کثرت و داننده تنزه در
 تشبیح گردیده مترنم ترانه وحدت ست که باین اشعار میسر است
 بیت ز ساز مطرب پر سوز این سید بگوش که چوب تار صدای تن تن همه است
 دیده غیر ترانه بیند یک قسم صد قسم هزار قسم دیده بکشا و
 جمال یارین هر طرف بر سوز و لدارین : اکثر اولیا الله حمه
 علیم تر خوار شجره وحدت اند که نتیجه اینها کنتم است چنانکه بعضی
 بقول لیس فی جنتی سوا الله قال انه و بعضی بقول انا الحق کنا
 از جبه ذات ممکن است که لا ذات بلکه عرض است و ذات محبوب را
 لایق که ثبات از دست پس بقول لیس فی جنتی سوا الله
 بطریق اولی اصدق و انب و اشاره از قول انا الحق یعنی
 انا ممکن لا موجود بل فانی و حق موجود است که مطلوب و محبوب
 همه اوست پس قول انا الحق بر حق نیست احوال اینها کنتم از بزرگان

بالفرض اگر عمر حضرت نوح علی نبینا وعلیه السلام یابد از عہدہ عشرتیر
 آن بیرون نیاید این آن مقام است کہ مخبرے از اولیاء اللہ
 رحمہم اللہ تعالیٰ علیم باین خبرے دہد بیدیت بدریائے شہادت
 گرننگ لا برآرد ہو ۛ تیمم فرض گردد نوح را در عین طوفانش ۛ
 و نیز نوشته بودند کہ روزے رابطہ چنان غلو نمود کہ از چشم سر بہر
 را معائنہ نمود غریز این دولت مقصود جمیع طلاب است لیکن از
 ہزاران یکے رانجشد و بدہند بخیل کہ در اندک صحبت شیخ جذب کمالا
 شیخ نماید کہ دیگران در مدت دید بعشر عشرتیر آن رسند لبشوی لکم
 فیض کہ در باطن مقصور بود بر ظاہر نیز مستولے گردید ہذا من علاما
 المرادین و المحبوبین موافق فرمودہ سعدی الشیرازی رحمۃ اللہ علیہ
 سے دوران باخبر در حضور ۛ و نزدیکان بے بصردور ۛ و نیز نگلی
 باطن و انگیر حال بتدی ست تحمل بارگران نہ سے کند تا روسط
 نیار داز تلون احوال باز نہ ایستد لہذا قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم
 خیر الامور اوسطها صاحب الوسط ابو الوقت و ماتحتھا بن الو
 قال مولانا سے روم رحمۃ اللہ علیہ فی حقہ بیت صوفی ابن الوقت باشد
 در میان ۛ آن ابو الوقت ست نادر و زمان ۛ ابو الوقت حاکم و
 ابن الوقت محکوم ہر دواز دوستان آہی اند اللہم اجعلنا من محبی

هؤلاء الكبراء پس ہر قدر کہ رابطہ بر غلو پایہ سلوک علو باید کہ آنقدر سعی نمایند کہ دولی از میان بر خیزد و من و تو را جائے نہاند مثل محبوب علیہ الرحمۃ انا لیلی از زبان حال بے تکلف و قیل و قال در سہ حال انا شیخ برآید ہذا قدم الاول فی الطریق والسلوک امید کہ در قدم اول کوتاہی نکنند کہ بنائے طریقہ بر اوست بقول قاضی مصرع پاشا پیش آمدہ است پس دیوارہ ہر قدر کہ پایہ قوی باشد دیوار بلند تر باشد باید کہ دیوار طریقہ را تا بہ فلک الافلاک رسانند بلکہ از عالی ممبئی ارادہ صعود از آن دارند در خبر آمدہ است تَكَلَّمُوا النَّاسَ عَلٰی قَدَرِ عَقُولِهِمْ مطابقت تقریر آن غریزہ تحریر فقیر سرزد و اِسمَعِ لِسْمَا الْقَبُولِ وَاَعْلَىٰ بہ زیادہ والدعا۔

طبعاً حضرت

قصاید سترکہ بدختم تہ آن در تراویح از حکم حضرت مامطلہ العالی در مسجد الناس شب دوازدهم رمضان المبارک ۱۲۹۵ ہجری یک ہزار و دو صد و پنچ ہجری مقدسہ تضرعاً بدو رکعہ حضرت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم لفظاً لقطاً بغیر تزئین الحان و بے قواعد موسیقی مولوی صاحب والامراتب حضرت حاجی حافظ احمد خیر الدین صاحب کہ از اخص خادمان حضرت مامند خواندہ بود تینا و تبرکاً چند اشعار آن ہمے نگار د

| | |
|--------------------------------|------------------------------------|
| بخت فارس مضار افلاک | چه گوید مور لنگ مانده بر خاک |
| خس و خاشاک کوش مشعل طور | غبار راه او شاطط نور الخ |
| بسته از قدرت نقاش ازل نقش گر | ایضا کلک رنگین زبان بر ورق بخت جگر |
| کلک این نقش نگر خود قلم یا قوت | تر زبان چیست درین نمک تابست |

بیان صفائی چار ابرو که استغفا از علما و فقرا، تشیع کرده شده بود و همه
 دیندار و پیرو شرع حبیب کردگار صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم از
 جواب با صواب او را مزین کرده بودند و حضرت ما بهم این عبارت
 تحریر فرمودند بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة از فقیر مسکین التماس
 اینکه جواب ماے سائل که از ابل دل هویدا و پیدا شده بطور رسیدند
 الحق که همه حق اند لیکن صفاء چار ابرو سالک و طالب از پیران صادق
 که ابل طریق اند جاری ست و تا قیام قیامت جاری خواهد ماند هر که
 که دل طالب از چهار سور لقمه خورده سیاه و تباہ شده مضطر و بقرا
 گردیده رو بروی شیخ کامل و مکمل رسید و الحاح و زاری نمود پس
 شیخ صفاء چار ابرو یعنی چار سو کرده آنرا یک سو گردانیده و بکر
 وحدت غوطه می دهد تا که از ظاهرو باطنش لاغیر و از دل و جانش
 هو هو بر آید بعیت ز دریاے شهادت گرننگ لا بر آرد هو ۛ
 تیمم فرض گردد و نوح را در عین طوفانش ۛ این آن صفاء چار ابرو ست

بیان صفاء
 چار ابرو -

تایخ ۵۲ لقمه
 تا اینجا شهادت
 رسید -

کہ عین شرع است نہ غیر پس صاحبان صفا سے چار ابروئے ظاہری اگر بر
انصاف بیایند یقین کہ آزار ترک فرمودہ این را قبول فرمایند نہ یادہ توجه
الی اللہ بلکہ فنا فی اللہ و بقا باللہ باد بجرست النبی وآلہ الامجاد فقط

۱۲۵۶
سکین نقشبندی

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ الصلوٰۃ والسلام علی رسول اللہ
وآلہ واصحابہ المجتبیٰ بعدہ از منتسبان و دوستان فقیر التبتا

اینکہ للہ باللہ در دعوت فقیر کما این امور ضرور اول تیارش از کسب حلال
بود و الا صرف از کسب حرام نباشد ثانیاً خریدی گوشت از قصاب مسلم
به حیثی کہ گوشت را از اشیائے حرام مثل غدد و خون و صلب کہ موسوم
بجرام مغرست و پتہ و از مثانہ یعنی پچکنہ و از ذکر و فج و از زیرین یعنی
انثین و از دوبر یعنی جائے پاخانہ و از چرب اثری کہ آزار قصاب
خوب است صاف پاک کنانیدہ بخزند و بدانند کہ اکثر قصاب در گوشت قلیہ
اشیائے حرام مثل غدد و چرب اثری و غیرہ شریکے مکنند و صاحب
قلیہ موجب از دیاد قلیہ و السنۃ مشکور قصاب شدہ نیک میدانند و نمیدانند
کہ ہمہ قلیہ از ان حرام مے گردد۔ و ثانیاً چرخ سرخ و یا سبز این عذر طبعی
نہ شرعی دیازد چوب یعنی ہلدی بازاری کہ در سیرگین میپزند در قلیہ
نیز از ند پس از آب دہ و ردہ پخت و پز باشد فہا والا از آب چاہے
کہ در احتیاط شرعی باشد مضایقہ ندارد و صاحبان پخت و پز بوقت پخت

محاطات دعوت
حضرت ما۔

بحاجت بشری روند یا یعنی افشانند یا حقه کشند و یا سرو پارا و یا چاه
 و گیر را بخرانند بغیر دست شستن و در کار پخت و پز شریک نشوند و رخا
 که ماکیان یعنی مرغیان باشند و آمد و رفت سگ نیز بود پس احتیاط
 پخت و پز در آن جا غیر ممکن - اکثر مردمان سبوی یعنی لوط در جائی پاک
 می نهند و از همان لوط آب گرفته در پخت و پز اندازند نه می دانند
 که ازین قسم علما می بد تمام آب نجس شده طعام را نجس گردانند علاوه بر نجاست
 ظاهری باطن خورنده را تباه و سیاه کرده بر ظاهرش غالب آمده جزو
 بدن شده ظلمت بر ظلمت افزاید که تدارک آن غیر ممکن موافق بدیت
 فریاد حافظ آخر اینهمه نیست هم قصه غریب و مدیث عجیب است
 و در صورت عدم احتیاط بر فقیر رحم فرموده از آن دعوت معاف دارند
 جزا که الله خیر جزاء تم المرقوم غره بیع الاول ۹۶ آیه یک هزار و
 دصد و نود و شش هجری مقدسه فقط -

بسم الله الرحمن الرحیم برادرین و محب راهیقین غلام احمد صاحب
 سلمه الله تعالی الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسول الله و آله
 اصحابه اجمعین که در اینجا همه متعلقین فقیر مقرون حمد و نوال اند و نویخت و
 سلامت آن برادر مع فرزندان و دختران و غیره مطلوب درینو لایم
 محبت مورخ بست و پنجم شهر جادی الاولی بر کوا یف مندرجه آگاه بنشیند

مسرور گردانید انچه طلب شاہی و اجازت ترویج طریقہ مالیت نقشبندیہ را قیام
 فرمودہ بودند معلوم گردید برادر من خطاب شاہی از ضروریات طریقہ
 نیست اللہ تعالیٰ کہے را کہ متعدی سے سازد و بندگان خدا ایتعالیٰ
 از و فیضیاب سے شوند شاہی او ہمان ست بہ مینید و را اسم مبارک
 پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ نام مبارک حضرت پیران پیر سید عبد اللہ القادر
 جیلانی ست رحمۃ اللہ تعالیٰ و اسم صاحبزادہ حضرت سیدہ عبد الرزاق
 رحمۃ اللہ تعالیٰ علیٰ ہذا القیاس خواجہ معین الدین چشتی رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ
 و خواجہ بہاؤ الدین نقشبند رحمہ اللہ تعالیٰ و شیخ شہاب الدین ہرود
 رحمہ اللہ تعالیٰ و از حضرت صاحب کلان اگر کہے نام سے پر سید
 غلام علی سے فرمودند و حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ سعد اللہ مگنقندے
 مگر مہمہ معتقدین و مریدین این حضرات با اسم شاہی یاد سے کردند۔
 الحاصل اگر آن صاحب را خطاب شاہی منظور باشد خطاب (ضعیف شاہ)
 احسن و اولاً معلوم سے شود و آن برادر را اجازت طریقہ یافتہ عرصہ
 بعید گردید بایستے تا حال بسیار کسان را تعلیم و تلقین سے کردند کہ
 الماضی لاینکہ الحال تلافی مافات نمودہ در ترویج طریقہ نقشبندیہ
 جہد بلیغ فرمایند زیادہ محبت و ترزاید با و بحرمتہ النبی و آلہ الامجاد فقط
 بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ و کفی الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ ^{المصطفیٰ}

حاجت شاہی
 ضروریات

بلیغ تقویت شد
 سدا ان صاحب
 روش حضرت

بیان طریقہ
 جامع افادہ

وعلی آلہ المجتبیٰ اما بعد مراد از وقت که در لی مع الله وقت لا یسعی
 فیہ ملک مقرب ولا نبی مرسل واقع است وقت مستمر است
 نه وقت شاذ و این کان الوقت الشاذ مراداً لزماً النقص
 فی مرتبة المحب زیرا که محب نه می خواهد که محبوب من از من جدا
 شود پس وقت شاذ دال بر جدائی محبوب است گاهی وصل و گاهی فصل
 این تصور در ذات محمدی بعد از مرتبه محمدیست صلی الله علیه و آله و صحبه
 و سلم تعین اول که مقابل لائقین است و آئینه داری او بر او پس وجود
 مطلق که محبوب بر حق است مستجمع جمیع صفات کمالات و منزه از جمیع نقصات
 است تعین اول که حقیقت محمدیست صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم
 آئینه داری آن کمالات می کند خلق محمدی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم
 کنایت از کمالات است که در آئینه محمدی جلوه گر شده است صلی الله علیه
 و آله و اصحابه و سلم در ذات احدیت بطریق اصلیت و در ذات احدی
 بطریق ظلیت موافق فرموده مولانا روم رحمه الله علیه بیست جو و سیجده
 که ایان و صغاف پویمو خوبان گائینه جویند صاف پویمو احسان
 از که اپیدا شود پویمو خوبان ز آئینه زیبا شود پویمو محبوبان و خوبان آئینه
 را در برگرفته هر آن و هر زمان نظارگی جمال خویش نموده در بحر وصل غوطه
 زن می باشند - ای یار جانی و ای عاشق لاثانی نخته عجیب و غریب

بشنود و سرواز دایره التذاذ و بیرون مشوتا و قتیکه محبوب نبات خود
 بر خود آشفته و عاشق نشود و دیگرے از کجا پیدا آید که بر آشفته و عاشق
 گردد پس محبوب حقیقی آئینه احمدی را صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم رو برو
 خود کشیده نظارگی جمال خویش نموده از آشننگی تمام فرموده انا المحبوب
 و انا الموجود و انا المقصود و انا المطلوب این مقام نیز از قرب احمدیست
 صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم آگاه باش و هوش دار که تعین را از مقابل
 شدن لا تعین گزیرے نیست و یکدم از مہم در می او تسکینہ نہ ازین حجت
 فرمود آن سرور عالم صلی الله تعالیٰ علیہ و آله و صحبه و سلم لی مع الله
 وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب ولا نبی مرسل یعنی مرا
 ہمیشہ با محبوب خود وقت خاص ست نہ مے گنجد در آن وقت ملک
 مقرب و نہ نبی مرسل فہم بکن اسے یار جانی و بیامیدان لاثانی این وقت
 خاص ستر مقصور بر باطن و عالم امر محمدیست صلی الله تعالیٰ علیہ و آله
 و اصحابہ و سلم کہ محبوب کبریاے ست ظاہر محمدی صلی الله تعالیٰ علیہ
 و آله و اصحابہ و صحبه و سلم کہ عالم خلق ست مستغرق در عاشقیت حق
 بیت امر ظاہر تو عاشق و معشوق طہنیت: روی ترا کہ بکوی تو ساکن است
 اندم بر سر مطلب و جہ خروج جسم مبارک محبوب در شب معراج آن بود کہ آن
 جسم مبارک بلباس محبت یعنی عاشقیت مزین بود از ادوار بحر معشوقیت

غوطہ دے وہ مثل باطن محبوب گردانیدہ ہر دو را عین یکدیگر ساختہ محتسب علیا
 و سبب راحت و آسائش ائمہ گردانید بعد نزول تمام اذشب گشت عالی
 مقام مخاطبت بہ امت مرحومہ شدہ از زبان درفشان و رحمت نشان ایشان
 فرمودند بیت من دانی فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ بہرین گفت احمہ مخارج
 پس آنانکہ از وقت مذکورۃ الصدر وقت خاص تصوریدہ اند مراد ایشان
 وقت معراج شریف باشد کہ ظاہر جہیم شریف در آن وقت بزیر خصوصیت
 آچنان مزین گشتہ بود کہ کسی را در آن وقت از ملک مقرب و بنی میل
 دخلے نبود یا ر بود دلدار بود موافق شعر مہندی کیا کام ہے جب
 کے جھکے سے دلدار پہلا اور آپ پہلے : اغیار سے خلوت خالی تو
 بس یار پہلا اور آپ پہلے : خوشا نصیب آشفگان جال محمدی اور
 گرفتاران کمال احمدی صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کہ در یک
 دیدار از مرتبہ محبوبیت یار سرفراز گردیدہ صاحب راز و صاحب سرا
 شدہ غمخواری محبوب مے رسند یعنی محبوب غمخوار ایشان مے باشند کہ
 دیگر برادران مرتبہ را نشانے و گلانے نیست الحمد للہ علی مراتبہم
 رضے اللہ تعالیٰ عنہم پس وقت استمراری و وقت شاذ و ذوات محمدی
 صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم جمع آمدند و صلی اللہ تعالیٰ علی
 خیر خلقہ محمد وآلہ واصحابہ وسلم ۵ -

الحمد لله وكفى الصلوة والسلام على رسول المصطفى وآله واصحابه
 بيت نصیحت گوش کن جانان که از جان دوست هوارند : جوانان
 سعادتمند پند پیر و نانا : بعده اے یار جانی و اے عاشق لانا
 او سبحانه تعالیٰ نقدا یمان را که در کیسه دل و جان تو نهاده است و
 خلعت ولایت عامه را در بر پوشانیده عجب نعمتی است عظیم و دوست
 جسیم بیت گر بر تن من زبان شود بهر موی یک شکر تو از هزار توان کرد
 پس شکر این نعمت عظمی بچه زبان و بچه سان عیان کرده آید بمقتضای
 آیه شریفه لَإِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ شَاكِرِينَ نعمت را او سبحانه تعالیٰ
 از ولایت عامه گزرانیده بولایت خاصه می رساند و از ولایت خاصه
 بر سه شکر یہ ظل قرب محمدی و احمدی صلی الله تعالیٰ علیه وآله واصحابه
 و سلم می رساند الحمد لله علی ذلک اے یار جانی و اے عاشق لانا
 این نعمت عظیم که بتو عنایت فرموده اند محض فضل ایزد است کسب
 در و مخلصت و نه علت را در آن اثر نیست بیت اے خدا
 قربان احسانت شوم : این چه احسان است قربانت شوم : الحمد لله
 والمنة که حضرت حق سبحانه تعالیٰ این فقیر را و جمیع مؤمنین و مومنات
 مسلمین و مسلمات را در امت محمدی و در گرد و احمدی صلی الله تعالیٰ
 علیه وآله و صحبه و سلم گردانیده که خیر الامم اند و نیز از جماعت اهل سنت

و جماعت گردانید که ایشان بر صراط مستقیم اند و در آخرت امید و اجرت
 نعیم اند و یقین دان که مذمب اهل سنت و جماعت درین زمان منحصر در
 ائمه اراسته اربعه است که ایشان ستون دین اند الحمد لله که بر طاعت
 یکے اینها مع محبت ائمه ثلاثه دیگر سرگرم و سرسبز داشته است
 حکم ایشان گویا حکم خدا و حکم رسول است صلی الله تعالی علیه و آله
 و صحبه و سلم چرا که ماخذ همه مجتهدان کتاب و سنت و اجماع است
 پس صد شکر که ما را از عجبان و خادمان گروه صوفیه علیم الرحمة که غلام
 است مرحومه اند قیام دنیا از برکت نفوس ایشان و در بلائی جان
 بطفیل شان است رحمة الله علیهم گردانید - اے یار جانی و اے
 عاشق لاثانی سعی بکسی و جبین را بر زمین نیافزائی تا دولت ایمان
 که عطای رحمان است در گور خود و بیری و آخرت خود را از نواریان
 منور سازی نه آنکه از کمرهای شیطانی و فریب های نفسانی آ
 دست خود و بدی حدیث شریف من تشبه یقوم فهو منهم
 را نصیب عین داری یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحبه
 و سلم شخصی که از امت من مشابحت کند قومی را پس آن شخص از آن
 قوم است نه از امت من ازین وعید قاعداً و قائماً و دائماً لرزان و متزلزل
 باشی که مبادا از امت مرحومه خارج شوی و در هلاکت ابدی افتی و آ

صد واسے برو کہ درین وعید بیت محمد عربی کا بروئے ہر دوست
 کہ یکہ خاک و رش نیست خاک بر سر او: اسے یار جانی واسے عاشق
 لائانی بنے کہ اعطی و عنبر و گلاب لبالب است اگر در و قطرہ بول افتا
 کدام کس است کہ استعمال آن عطر بر خود روا دارد او سبحانہ تعالیٰ
 فصل خویش خیم دل ترا از عطر ایمان پر کرده است مباد کہ در و قطرہ
 کفر افتد آن خم از در گاہ ایزدی و از جناب محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ
 و سلم مردود و مغضوب گردد الحذر ثم الحذر من مشابہۃ الکفر
 و اہل الکفر پس کسے را کہ سعادت ازلی و انگیزہ جلالست و معاملہ او
 درینجا سعادت و رسالت بجانب درجات کرامت در کرامت است
 بیت تہی دستان قسمت را چہ سو و از رہبر کامل: کہ خضر از آبجوان نشند
 مے آرد سکندر را: بیت کلیم بخت کسے را کہ بافتد سیاه: بآب زمزم
 کوثر سفید نتوان کرد: و صلی اللہ تعالیٰ علی خیر خلقہ محمد وآلہ و اصحابہ
 و سلم المرقوم بیت و دوم ربیع الثانی سنۃ ہجری مقدسہ -

ارشاد خاص برائے بیعت گرفتن کہ بچشم یعقوب صاحب العلمین
 کہ در مسجد مستند پورہ مے ماندند تحریر نمودہ غنایت فرمودہ بودند بتایخ
 نوزدہم جادے الاولیٰ سنۃ ہجری یکہزار و دویصد و ہشتاد و نہ ۱۲
 بسم اللہ الرحمن الرحیم اول فاتحہ بار و اح طیبہ پیران طریقہ و بعدہ آیہ

اَسْتَغْفِرُ اللهَ دَجِي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ اَكْتُوبُ اليك سہ مرتبہ بخوانا
 بعدہ ایمان مجمل یک مرتبہ و ایمان مفصل یک مرتبہ و کلمہ طیبہ دو مرتبہ و کلمہ
 شہادت یک مرتبہ بخوانا بعدہ تلقین ذکر کرده توجہ کند و خود را خالی
 محض دانستہ بطرف پیران کبار متوجہ باشند بعدہ التماس فیض بقلب
 سالک بکنند خدا تعالیٰ از برکت پیران مارجہم اللہ تعالیٰ سیراب گردند
 انتقال حضرت میر اشرف علی صاحب تبارخ ۹ ذیقعدہ بروز جمعہ ۱۲۹۵
 یک ہزار و دوصد و نو و دہشت ہجری مقدسہ در بلدہ حیدرآباد و کن مکان
 مولوی عثمان صاحب بہ ثلث شب و مد فون در گنبد شریف حضرت صاحب
 قبلہ یعنی حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ جانب راست حضرت
 موصوف بطرف قبلہ حقیقی و سبب انتقال بیماری پیش کبیدی کہ از عصبیہ
 و نیم ماہ بیمار بودند و حضرت پیر و مرشد می در آن زمان در قصبہ خیرال
 جاگیر حاجی واجد علی مرزا صاحب مع زمانہ تشریف می داشتند و از غمت
 این خبر مغموم و محزون شدند حتی کہ در نماز فجر از باعث غم قدرت بر قرا
 طول نداشته گریان گریان مختصر قرائت خواندہ بعد از ختم خواجگان بنام
 او شان نیز فاتحہ خواندہ تعریف او شان فرمودند کہ حضرت صاحب رحمۃ
 اللہ علیہ اکثر از ایشان کار نسخہ جات می گرفتند کہ ایشان را در آن سہ
 بود بلکہ بعض اوقات رعایت تیاری دو نمودہ در نماز عشا قدرے مو

وفات حضرت
 اشرف علی صاحب

سے نمودند و بعد نماز ظهر نیز بسیار کلمات در انگیز در تعریف میر صاحب
 معترف نمودند و بسبب معروفی یک صاحب این خادم نادم خود را بعد
 عصر آن روز برائے داخل شدن در فاتحہ سوم ایشان اجازت فرمود
 پس این عاصی بموجب حکم عالی مع شہاب الدین صاحب برادر بستی
 حضرت مابوقت شب داخل بلدہ شدہ شریک فاتحہ میر صاحب موصوف
 گردیدند و در آن وقت برائے عمامہ بستن بر سر پیر شش سالہ میر صاحب
 مرحوم بسیار تنازع فیما بین واقع شد ہمہ ولایتیان مے خواستند کہ خوا
 خضر را سجادہ نشین سازند و برادر زادگان میر صاحب مرحوم و دیگر
 اجاب اوشان برائے پیر اوشان مے خواستند آخر الامر ہمہ اہل
 محفل تنگ آمدہ روانہ شدند آخر چہ صاحب علاقہ داران میر صاحب
 عمامہ بر سر پیر میر صاحب بستہ و خواجہ صاحب را نیز جبراً شریک
 بستن نمودند و خواجہ صاحب خیال کردند کہ دستور این بلدہ است
 کہ بروز سوم کسے مشایخ بر سر او عمامہ مے بندند و در مکان یا تکیہ و یا
 خانقاہ پدر او مے نشانند ازین تصور یک پیچ عمامہ بر سر پیر میر صاحب
 مرحوم بستہ پس مجبور بستن عمامہ آن پیرند کور کسی میر احمد علی صاحب را آن
 گنبد شریف حضرت بیرون بردہ جلد بر سند خانقاہ کہ حضرت صاحب
 و مولوی عثمان صاحب و میر اشرف علی صاحب نیز ہر گاہ کہ از خانہ مسجد خود

درینجا آمدند و منی نشینند و چند احباب میر صاحب
شل محمد نواز صاحب نام مع فرزندان خود و مولوی فضل علی صاحب
و غیره به پسر موصوف ندادند و انداخته بطور نمونه فقط

بسم الله الرحمن الرحيم حامداً ومصلياً مسلماً - بخدمت شریف القدر
محسن الغریب احباب مسکین شاه صاحب دام اشفاقه - از فقیر محمد مظفر احمد

خط میانه
صاحب نام
نام غلط است

نقشبندی بعد سلام مسنون دعوات خیر دارین مقرون گذارش آن که
حامل رقیمه دعا احباب شیخ عبد الله صاحب مدنی از اعیان این بلده
مبارک اند و طالب علم متقی و صالح و پرہیزگار از حوادث روزگار
نهایت مقروض گشته اند که طاقت تحریر بیان تکلیف ایشان ندارم
نوبت به اعطای رسید نام کرم سامی شنیده ازین فقیر طالب شجاعت
گشته امید که چنان رحم بر حال ایشان فرمایند که از بار قرض سبک و
گردند و این فقیر و ایشان مع اہل و عیال بدمعاس خیر آن غنی
بواجہ شریف حضرت سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ و عجلہ وسلم حضور
و مشغول باشیم کہ احسان بالایشان احسان بفقیر است از جهت

کمال محبت و ارتباط تصدیق نمود جزا کم الله خیرا
والسلام والاکرام محمد مظفر بن احمد سعید دستخط مبارک
جناب حقان آگاهی معارف و سنگا بی چونکہ در حیدرآباد سوانہ دت

نقشبندی
محمد مظفر بن احمد سعید

بارکات شما به کسے ملاقات باین خصوصیت و اتحادندارد و حامل فقیه
 مخصوص فقیر سیت بهتر آنست که مهربانی شما باشد که رعایت خاطرش
 بسبب همسایگی حضرت حبیب عالم صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم است فقط
 بموجب حکم حضرت این ابیات و غیره مرقومۃ الذیل گلبے گلبے در
 سواری مبارک حضرت مانند ظله العالی رود بر دسے میانہ و غیره میخوانند
 و یک بار رود بر دسے جنازه نوربلی صاحب مرحوم صاحب جنزادی صغیره
 حضرت مایعنے والدہ عزیز میان صاحب مدظلهما هم خوانند
 فقرائے حاضرین سواری مبارک انضمون این ابیات در ذوق و شوق
 در جد و حال مستغرق گشته طریق ظاہر و باطن طے سے کردند ابیت
 ای پیر و شگیر تو دست مرا بگیر دستم چنان بگیر که گویند و شگیر
 ای شاه نقشبند تو نقش مرا ببند دستم چنان ببند که گویند نقشبند
 نفسانیم آمده در کوئے تو شمع الله از جمال روئے تو
 دست بکشا جانب زنبیل ماے آفرین بر دست و بر بازو می تو
 آنانکه خاک را بنظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمه بمانند
 آنانکه چشم خویش بعد حیل و کیند خیر اولی کنند و گس را بمانند
 تپوش بر دم - نظر بر قدم - سفر در وطن - خلوت در انجمن فقط -
 در مکان نشی عبدالقادر صاحب ساکن بلکنڈہ حال در ترب بازار ارشاد و کمال

فرمودند که ما را الحال بوقت آمدن اینجاد میثاقه رخسار کی غالب آمد در آن
حال خیال شد که ما بطرف مکان خود میرویم چون چشم باز شد و آیتیم
که از مکان خود دور گردیدیم فقط

تایخ ولادت میان غلام نبی صاحب ثانی یعنی برادر شیخ غلام نبی صاحب عرف
محمد میان صاحب مسمی پشیخ غلام علی مذطلها در شب ثانی جمعه وقت
نماز تہجد شانزدہم جہادی الاولیٰ آیکہزار و سہ صد و یک
ہجری مقدسہ و عقیقہ بروز ہفتم بوقت چاشت در مکان زمانہ
صاحبزادہ موصوف را بر تخت چوبی کہ حضرت بر آن آرامہ می کنند
در کنار یک زن دادہ آورده یک پارچہ سرخ مقدار یک درہبرہ
گرفتن موے سترہ گسترنیدہ و قدرے برنج و برگ تنبول
و گردچوب برآے حلاق در طبقہ نہادہ و قدرے زعفران
در آب سودہ کہ بعد حلق بر سر صاحبزادہ موصوف برآے طلا
نمودن در آن طبقہ داشتند و دور اس گوسفند زرشاخدار بسیار
فرہ در صحن خانہ مذکور اسادہ کردہ چون حلاق یعنی یار محمد فرزند
حاجی ناصر محمد صاحب مرحوم مستعد حلق گردید اشارہ برآے فرج
گوسفندان بر این غلام خود نمودند عاصی بچہ دایم مبارک نیت
عقیقہ خواندہ ہر دو گوسفند ضرور را فرج کردہ برون نہادہ آیدیم بعد

سوے سرستردہ را از نقرہ وزن نموده بہ طاق دادہ اور ار وادہ کرڈ
 و تخمین عرب و دیگر عرب ولایتی کہ مرید حضرت اند حکم کردند کہ
 بطور اہل عرب مرق این گوشت پیزند یعنی شور با تیار گردید و پیش
 مغرب در محل خود بہ دختران و فرزندان خویش و غیرہ مستورات
 بانان و شور باے مذکور حصہ با عنایت نمودہ در مجلس مردانہ حکم
 فرستادند کہ شامہ صاحبان بعد مغرب تناول طعام درینجا بکنند پس
 بعد حضرت بہان شور باد گوشت و نان در یک طرف مہی شش
 شش و ہفت ہفت اشخاص بفراغت تمام خوردہ از جان و دل
 بہ عاے ترقی عمر و درجات صاحبزادگان رطب اللسان گردیدند
 کہ بھرت حبیب صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم حضرت بابا بر جمعی قبیلہ و غلامان دیگاہ سلامت
 با کرامت دارد فقط المرقوم بیت پنجم جادوی لادلی اساتذہ مقدسین را و یکصد و یک ہجری
 حضرت تبارخ سوم صفر سنہ یکہزار و سہ صد و یک ہجری مقدسہ بعد نماز صبح خود ختم
 خواجگان نقشبندیہ مجیدیہ یا جادمان حضار خواندہ از حوائج ضروریہ فایغ شدہ
 در حنا نفاہ حضرت صاحب یعنی حضرت شاہ سعد اللہ صاحب
 مرشد حضرت ماتشریف ارزانی فرمودہ بعد ختم خواجگان نقشبندیہ مجیدیہ
 تعالیٰ کہ مردمان در آن وقت سے خواندند خواجہ حضرت صاحب را کہ در آن
 زمان بجای مسند مبارک حضرت صاحب نشستہ بودند برابر او سے

خود نشاندہ خود برجائے مسند شریف تشریف داشتہ این غلام خود
را اشارہ نشستن قریب خواجہ صاحب موصوف فرمودہ بجانب ہمہ
صاحبان حلقہ ارشاد کردند کہ ما از جائے شیخ خود توجہ نمی گیریم شما
ہم از جائے شیخ ما توجہ بگیرید بعد از آن متوجہ شدہ مراقبت کنند
و نقد یک ساعت بلکہ زیادہ از آن توجہ کردند و فیض و برکت بسیار
ظہور نمود بعدہ فاتحہ خواندہ از مولوی صاحب یعنی مولوی گل حسن
صاحب قدرے تعریف مجلس مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ
نمودہ سوئے دولتسرارے خود مراجعت فرمودند باز بہمان وقت
بعد نماز عصر در مسجد خانقاہ حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ نماز ادا
نمودہ برجائے مسند مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ تشریف
داشتہ منتظر آمدن مولوی احمد خیر الدین صاحب بودند چون صاحب
موصوف حاضر شدند از ایشان استفسار کردند کہ کتاب آوردہ یا
او شان عرض کردند بے آوردہ ام حضرت ما فرمودند کہ والد شما
رو بروئے حضرت صاحب نزد این ستون نشستہ کتاب میخواند
و اشارہ بان ستون کہ رو بروئے مسند مبارک حضرت صاحب
رحمۃ اللہ علیہ است کردند یعنی بدرجہ اول از آن سہ درجہ ہائے
بالا و فرمودند کہ ما ہم متصل ستون بدرجہ دوم می نشستیم لکن امروز

جاے مابدل گردید یعنی بر جاے مسند مبارک نشستہ ایم پس قرأت
 مکتوبات حضرت خواجہ محمد معصوم صاحب رحمۃ اللہ علیہ و مثنوی
 شریف مولانا شیخ جلال الدین رومی رحمۃ اللہ علیہ گردید و در بہان
 مسجد حضرت مامولوی گل حسن صاحب را امام نماز کردہ نماز ادا نمود
 مراجعت بدولت خانہ خود کردند بر ہمین طور توجہ بوقت اشراق
 و کتاب خوانی بوقت عصر و بعد از عصر و گاہ فقط توجہ بعد نماز عصر شد و الحمد للہ
 علی نوالہ کہ گویا مطابق مضمون آیہ اَلَيْسَ اللّٰهُ بِاَحْكَمَ الْحَاكِمِيْنَ
 بطور آمد و بروز شنبہ یازدہم صفر المظفر ۱۰۸۰ الیہ بعد توجہ صبح از جا
 مسند مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ بر خاستہ ورباغ گردش نمود
 مکان سفالپوش دیدہ فرمودند کہ این دیوار ہا را ما از دست خود
 بنا کردہ بودیم زیرا کہ در آن زمان معمار میسر نہ می شد و بہ پہلوئے این
 مکان یک ڈھالیہ خریدیے سا بنان بود کہ ما در آن توجہ میدادیم
 و حلقہ سے کر دیم و حلقہ توجہ حضرت ما بر جاے مسند مبارک
 میگرددید بعد از آن فرمودند کہ برین غسلیانہ و بیت انخلا سایہ و درازہ
 ہم ضرور ست پس از آن در مکان مبارک تشریف آوردہ مشغول
 بامور ضروریہ خانگی شدند فقط
 ارشاد روزے در توجہ حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ در غلبہ حالت
 رنج

یک طالب علم برآمده بروش افتاده یک ولایتی برآن چیره گردید
کرد آن زمان مولوی عثمان صاحب مرحوم فرمودند که اینجن شہید
است۔ ویک بار میر رفعت علی صاحب از غلبہ حال در حوض افتاد
و ولایتان ایشان را از آن برآوردند و آن حوض دیگر بود بعد
این حوض کہ فی الحال موجود است تیار شد۔

کیفیت عرس شریف قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب
ایقان سیدنا و مولانا حضرت شاہ سعد اللہ صاحب مرشد
حضرت مارحمۃ اللہ علیہ دو ماہ پیشتر تہہ بپیر فراہم نمودن اسباب
پخت و پز و غیرہ مثل دیکٹامین باؤ کف گیر و تخت و چوبین و
برنج و روغن جزئیات و کلیات از زر نقدی قرض و وام با
کمانیدہ و بعض اشیاء از باعث ضروری و ناچارمی از ترہ میدا
و معتقدان طلبانیدہ قبل از دہ دواز دہ روز پختن برنج نمونہ
انعامی کنند و بروز پخت قبل از یک روز فاضلہ گریانی تیار
کر دہ بوقت شب بعد سہ پہر شب دیگر ارا دم دادہ بعد نما
صبح فاتحہ و ختم قرآن شریف و گاہی قصائد نعتیہ و یا مدح
پیران کیا رقصند یہ مجددیہ رحمہم اللہ تعالیٰ طبع زاد این عالمی
کہ مطلعہائے آنها این ست ۵ فانی بر بانی و جان جو

بہاء الدین ہین پڑ بانی مجلاق جہان خواجہ بہاء الدین ہین پڑ بانی
 ہر روز ذکر عارض شمس الضحیٰ کتم پڑ بہ شب خیال گیسوئے بدرالجبی کتم پڑ
 از غلام خود بر سر مجلس خوانانیدہ دسترخوان طعام از قسم ہر یانی عمدہ و
 حلوہ و جغرات چکہ تیار نمودہ موافق طریقت مسنون در یک سین مسی
 دہ دوازہ کس را گرداگرد مثل دستور اہل مکہ و مدینہ مے خورانیہ ندو برا
 سین مذکور مسلمان فقیر و توانگر و صحیح و بیمار و قومی و ضعیف و خرقہ پوش
 و دو شالہ پوش و طفل و جوان و جاہل و عالم بالاتفاق در یک سین
 مذکور بخوشی و کشادہ دلی سورا المؤمنین شفا دانستہ بفرغت تمام تناول
 نمودہ سعادت خود حاصل مے کردند و دیگر خدام در سرانجام دہی
 خدمات خود مانند آب خورانیہ و طعام مدآوردن و جغرات ادا
 و بادبان گردانیدن وغیرہ کہ ہر یک قبل از عرس از خدمات کثیرہ
 سرفراز شدہ بودند سرگرم و مستعد مے ماندند و حضرت نیز بہ نفس
 نفیس خود از روز شروع تیاری تا انصرام عرس مبارک گاہے
 باور چرخانہ و گاہے درآبدارخانہ و گاہے در دیوانخانہ و گاہے
 بر دروازہ بیرون و گاہے بر دروازہ درون و گاہے در گشت
 غبار و ساکین و گاہے در تقسیم طعام و حصہ ہائے امر و اقربا
 و اہل محلہ وغیرہ امور جزئی و کلی متوجہ مے ماندند و چون از

طعام فرغت حاصل شود خود بهمه خادمان باقی که بر کار و بار ضروری
 مشغول بودند حتی که در شب خواب هم برابرند کردند تناول طعام
 می کنند و بوقت خوردن بعض اشخاص را از آتش و بر سر
 خود هم عنایت می کنند و بعد خوردن هم اگر طعام باقی می ماند
 باز قدری در محل براسی مهمانان شام فرستاده باقی بعض
 حضار آن وقت مرحمت میسازند و بقدر قیاس و القای ^{حمن}
 بقدر تقدیر هر یک بعض را بمقدار یک آثار بعض را نیم آثار علی ^{القابل}
 بعد از آن در محل شریف می بروند و در میان این امورند که راز ابتلا
 عرس تا انصرام آن ارشادات عجیب و غریب که از سماعت آن گو
 را آرام و قلب و روح را فرحت مالا کلام حاصل می شود میفرمایند
 گاهی بعد ختم قرآن جماعت مولود شریف هندی یا عربی را طعام
 خورانیده حکم مولود خوانی میفرمایند و او شان تا اتمام مجلس طعام
 می خوانند و چون براسی سلام مولود شریف او شان استاد
 می شوند حضرت ماهم استاده مثل قیام نماز و سته بر ناف بسته
 و چشم مبارک بند نموده متوجه سماعت گشته در عین قرائت سلام
 کثرت تقسیم شیر و عطر و گل سرخ و گلایه سوز کرده یک تها
 آغابانی و یا دویا و گاهی رومال کلماتیون به استاد جماعت میپوشانند

و گاهی بعد سلام تشریف داشته قصاید عربی شعرا قدیم و گاهی قصاید
فارسی و هندی نیز بشنیده فاتحه خوانده تقسیم شیرینی بتاشه کرده در محل
تشریف می بردند و شاید که موافق عادت شریف در محل نیز احوال
همه مہمانان زنانه استفسار کرده آرام می سازند و به همین طور عرض
شریف است که یک هزار و سه صد و یک هجری مقدسه گردید اما جماعه
مولود شریف به سبب تنگی مکان طلب نہ کردند فقط المرقوم سلخ جامدی
الاول سه یک هزار و سه صد و یک هجری مقدسه -

ارشاد هر که درود شریف را بعد نماز عشا چندان بخواند که در خواب
انشار الله تعالی در عرضہ قلیل از دیدار مبارک رسول کریم صلی الله علیہ
و آله و صحبه وسلم مشرف گردد درود شریف این است اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی
مُحَمَّدٍ وَّ عَلٰی جَمَآلِهِ وَّ کَمَالِهِ وَّ عَلٰی اٰلِهِ وَّ صَحْبِهِ وَّ بَارِكْ وَسَلِّمْ بروز
یک شنبه شرف صفر المظفر سه یک هزار و سه صد هجری مقدسه -

ارشاد فرمودند که عمر ما نود و یک ساله است فقط -
ارشاد که در حلقه توجه حاجات بشری خودش بول و غائط و غیره
بند کرده تا خواندن فاتحه نشستن نامناسب است زیرا که ازین حرکت
راه فیض مسدود می گردد باید که هر گاه که حاجت بشری غلبه کند بے تأمل
از حلقه برخاسته برود و از ضروریات خود فارغ شود و مگر از وسوسه نفسانی

که بر آن لعین این توجه گرفتن و شوار می شود و می خواهد که هرگز در کار مشغول
 نه شود درین صورت اگر از حلقه توجه بر خاست پس فتح آن نفس مومنی را
 حاصل گردید و این طالب را شکست دست داد درین وقت فخر است که از
 شکست دهد یا فتح و باید که هر روز بقدر محنت خود ذکر مقرر کند و بلا مانع آن
 مقدار نموده باشد که درین صورت دروازه فیض الهی گشاده می باشد
 و الا بنده می گردد و خواب دزد کر کند و باز چون بیدار شود باز همانطور
 دزد کر بخشد و همچنین اگر چند بار بیدار گردد و باز ذکر مشغول باشد که این
 خواب حکم ذکر پیدا می کند و بسیار مفید است مگر ذکر کثیر الذکر را استطاعت
 خواب ضرور نیست که او را خود آن وقت می رسد که خواب غالب می گردد
ارشاد **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** برادر عزیز و افراترین **سید**
 بعد سلام و دعلی فقیر خسته ترین انام که قبولش لا کلام معانیه و مکاشفه
 نمایند بیتی پاس دارا نقاس اے مرد خردمند تا تر این قافله منزل بر
 یعنی بمنزل مقصود برو این کنایه از فانی الرسول است و فانی الله و بقا
 بالله است که در سرشت میر بنی آدم موجود است بغیر این قافله و بغیر
 تشبیه و امان سالار قافله که شیخ است نمیرسد که جوایح ظاهر را با هم
 مورد ظاهر که متعلق با صوم و صلوة است مشغول دارد و باطن را بزرگ
 و مشغول معنوی معمور تا بمنزل مقصود خواهد رسید فقط -

الٰہی مجرمتہ سید السادات حضرت امیر کلال رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت خواجہ خواجگان پیر پیران امام الطریقہ
 حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت خواجہ محمد یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت خواجہ ناصر الدین عبید اللہ احرار رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت خواجہ محمد شرف الدین زاہد رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت خواجہ محمد درویش رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت مولانا خواجگی محمد امکنی رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت خواجہ خواجگان حضرت خواجہ باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت محبوب صمدانی امام ربانی مجدد
 الف ثانی امام الطریقہ شیخ احمد فاروقی سرہند رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ عروۃ الوثقیٰ حضرت خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حضرت ایشان حضرت شیخ سیف الدین رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ حافظ محمد محسن رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ سید السادات حضرت سید نور محمد بد والی رحمۃ اللہ علیہ
 الٰہی مجرمتہ شمس الدین حبیب اللہ عارف باللہ قیوم

زمان قطب جهان حضور میرزا مظفر جاننا رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ
 اَللّٰهُ بِحَرَمَةِ قُطْبِ الْاَقْطَابِ فِرْدَ الْاَفْرَادِ حَضْرَتِ ثَنَا
 عَبْدُ اللهِ الْمَعْرُوفِ بِرِغْلَامِ عَلِيْشَاهِ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ
 اَللّٰهُ بِحَرَمَةِ سَيِّدِنَا مَوْلَانَا مَرْتَدَانِ حَضْرَتِ ثَنَا سَعْدِ صَاحِبِ
 اَللّٰهُ بِحَرَمَةِ جَمِيْعِ حَضْرَاتِ نَقَشْبَنْدِيَّةِ بِرِفَقِيْرِ مُحَمَّدٍ نَغِيْمِ
 الْمَعْرُوفِ بِرِمْسَكِيْنَ شَاهِ رَحْمِ فِرْمَاوِ عَاقِبَتِشْ خَيْرِ كَرْدَانِ
 بِحَرَمَةِ النَّبِيِّ وَالْاَلِ الْاِحْبَادِ اَمَّا بَعْدُ بَرْدِ دِيْنِ وَوَحْبِ
 رَاهِ يَقِيْنِ غِلَامِ مُحَمَّدٍ رَاوِ طَرِيْقَةِ عَالِيَةِ نَقَشْبَنْدِيَّةِ
 بِمَعْتِ كَرَفْتِ دَاخِلِ مَحْفَلِ كَرْدَانِيْدِمِ اَللّٰهُ سُبْحَانَهُ تَعَالٰى
 بَرَادِ رَمْدِ كُوْرَاوِ اَزْ فَيَوْضَاتِ مَرْتَدَانِ حَظِّوْا فِرْدِ
 نَصِيْبِ مَشْكَاتِشْ مَعَ اسْتِقَامَةِ شَرِيْعَتِ عَطَا فِرْمَايْدِمِيْنَ
 يَا رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَصَلَّى اَللّٰهُ تَعَالٰى عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 وَاصْحَابِهِ اَجْمَعِيْنَ بِرِحْمَتِكَ يَا رَحْمَ الرَّاحِمِيْنَ دِرَاهِ حَرَمِ
 الْحَرَامِ سَهْ كِيْزَارُو دُوْصِدُوْ مَشْتَادُوْ مَشْتِ بِخَيْرِيْ مَقْدَسِهِ -
 بِسْمِ اَللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ شَجَرَةُ نَقَشْبَنْدِيَّةِ مَجْدِيَّةِ مَنْظُومِ كِهْ شَخْصِ كَرْدَانِيْدِهِ

و چند اسمای پیران کبار در آن شجره نبود حکم فرمودند که این را کامل
کن و درین شجره درج نما غلام همچنان کرد باز از سر نو سماعت فرمودند

شجره نقشبندیه منظومه

عطا کن نور عشق خویش معبود

بنور خود دلم را کن منور

بکن مارا بعشق خویش سرشاه

شود در عشق تو گشت نامی

مراراه صفا و صدق بنما

ز حرص و آرزو دنیاوی نکهدا

شود حاصل مرا مقصود و مطلب

مکن رسوا می دارین این گدارا

بکام دل رسان مارا شتابی

نظر فرما با کرام و تطف

بکن کشوف اسرار نهانی

نصیب ساز عرفان کماهی

طفیل حضرت خیرالوری زود

بحق حضرت صدیق اکبر

بحق فارسی سلمان دیندا

بحق حضرت قاسم گرامی

بحق جعفر صادق خدایا

بحق بایزید نیک کردا

بحق بواکمن خرقانی یارب

بحق شاه بوالقاسم خدایا

بحق بوعلی فارمدی

پی حق ابو یعقوب و یوسف

بحق عبد خالق عجدانی

بحق حضرت عارف الهی

بحق حضرت محمود انجیر

نباشم ہیچکے مشغول بالغیر
 بکن مکشوف بر مارا مقصود
 بدہ از مایہ و مارا احلاصی
 مطلقا کن امی خدا یا چشم حق بین
 بسوے معرفت بنا مرارام
 بکن یارب تو مارا نیک کردا
 بجلی تر شوم زانوار مشرقی
 بکن ظاہر برین ناچیز اسرا
 بکن در شکر مارا محو مطلق
 بکن کامل برآ در دین احمد
 بکن انوار خود بر من نمودا
 نصیبم ساز جام عشق ساقی
 تجلی ذات بر من ساز دارا
 مکمل کن مکمل کن مکمل
 رسان مارا بمنز لہائے مختار

پئے حق علی را سیتی نزد
 بحق حضرت بابا سہاسی
 پئے حق کلال بادری دین
 پئے حق بہار الدین ذیجاہ
 پئے حق علاء الدین عطار
 بحق حضرت یعقوب چرخ
 پئے حق عبید اللہ احرار
 پئے حق محمد زاہد اے حق
 بحق خواجہ درویش محمد
 بحق خواجہ اکسنگی دیندا
 بحق خواجہ بار اللہ باقی
 بحق حضرت احمد محبہ
 بحق حضرت معصوم اکمل
 بحق شیخ سیف الدین ربیر
 پئے حق محمد محسن از من

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| شود مغلوب یا رب نفس نزن | بحق حضرت نور محمد |
| عطا کن ای خداوند عشق | بحق شمس دین و جان جانان |
| بود دل منظر انوار غیر فان | بحق شاه عبداللہ معروف |
| به نیک اوصاف کن بار اتم وضو | بحق شاه سعد اللہ صاحب |
| خلاصم ده ز آفات و مصاب | بحق ذات سکین شاه ہادی |
| که دارد پا نگاہ فیض عالی | عطا کن یا الہی عشق کامل |
| کز ان گرد درہ قرب تو حاصل | فضل حق شدہ منطوم شجرہ |
| بطالب دہ خدا یا زود ثمرہ | ارشا و صبح بر خیر تر گر غم |

کار خویش ست و باش بیدار کہ خواب بر عجز در پیش ست -
 ارشاد کہ در ختم مجددیہ کہ حضرت مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ
 خواندش مقرر فرمودہ اند این ست اول و آخر یکصد و یکبار در روز شریف
 و در میان آن لا حول ولا قوۃ الا باللہ یا نصہ بار و پس ہر صد بار
 العلی العظیم بگوید ارشاد و در کلمات لا حول ولا قوۃ الا باللہ
 فیض ولایت ست و در کلمات العلی العظیم فیض نبوت پس اگر
 خواند این ختم شریف کی شخص باشد یکبار تبت و بخواند اگر چند اشخاص باشند ہر لا حول ولا

ختم مجددیہ

قوۃ الابلہ العلی العظیم بخواند زیرا کہ استعداد طالبان مختلف می باشد و درین ترتیب ثانی
 بہ طالبان موافق استعداد خود فیضیایا می باشد و فیض ولایت فیض صفا و فیض نبوت فیض وصل عریا
 باید دانست کہ در حضور حضرت ما ختم خواجگان نقش بند یہ مجدویہ ختم
 صرف مجدویہ رحمہم اللہ تعالیٰ بعد نماز صبح متصل یکدیگر میخوانند
 یعنی اول ختم نقش بند یہ مجدویہ و بعد آن ختم مجدویہ خالص و الاحول و لا قوۃ
 الا باللہ العلی العظیم - نیز تمام می خوانند - و بعد ہر دو دست برداشتن
 فاتحہ خوانند و دعا ہائے بے شمار می کنند واللہم انصر من نصرہ و دین محمد
 صلی اللہ علیہ والہ و صحبہ وسلم و اخذل من خذل دین
 محمد صلی اللہ علیہ والہ و صحبہ وسلم سہ بار و الہی مقصود من
 توفی و رضا می تو محبت و معرفت خود بدہ سہ بار قدرے جہر نمودہ
 می کردند بعد از آن ہر دو دست کشادہ خود را بر چہرہ مبارک خود بخوبی
 می مالند و اگر آب کہ بیمار موجود می باشد بر آن دم کنند و پس از آن
 گاہے توجہ می بوند و الا از حاجت بول و غیرہ فارغ شدہ تشہیف آوردہ
 تا عرصہ یک ساعت و گاہے زیادہ از آن توجہ دادہ قریب دوازده ساعت
 از درس صاحبزادگان کہ رسالہ سلوک و غیرہ می خوانند فارغ شدہ در مکان
 رونق افزا می شوند و مسموع گردید کہ در محل ہم ہمین کار خیر مشغول می باشد
 ارشاد کہ ہر گاہ با استفادہ خواب کراست آب از مراقبات و کاشفات

وارا دات و واقعات سرمایہ بے سرو سامانی ہم رسانید حکم عالی صا
 گردید کہ رسالہ موجز الاملا مبسوط الاشارہ درین طریقہ عالیہ انشاء
 تا برادران دینی را فائدہ حاصل آید اگرچہ این بے بضاعت استطاعت
 این امر نداشت و از اقبال امر جلیل القدر چارہ ہم ندانست پس
 بر طبق ارشاد مکرست بنیاد این عنوان اساس تحریر نہادہ و آن رسالہ
 مذکور سے بہ رسالہ ارشادیدہ است این ست آغاز آن بسم
 الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی خیر المرسلین
 علی محمد وآلہ واصحابہ اجمعین اما بعد فقیر حقیر بہ تسکین محمد نعیم المعروف بہ
 مسکین شاہ از پیران طریقہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ مظہریہ و یکی از غلامان
 جناب شیخ زمان قطب دوران قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب
 ایقان پیر و مرشد می فداہ قلبی و روحی حضرت شاہ سعد اللہ صاحب
 ادام اللہ افاضتہم الیٰ یعنی در تشریح مراقبہ احدیت و مراقبہ معیت حضرت
 مانتظہ العالی تحریر نمودہ در ملاحظہ حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ
 رحمۃ اللہ علیہ مرشد خویش گزرا نیند و حضرت موصوف قبول و پسند
 نمودہ و در کتب خانہ خود داشتند و بہر طلبی کہ دور و دراز میرفت
 اورا مرحمت می کردند اینجا بلحاظ طوالت فقط بردیا چہ آن اختصار
 کرد تا بیخ تحریر رسالہ ہفتم مجاہدی الثانی سنہ یکہزار و دوصد و پنجاہ

هفت پجری نبوی فقط اسمائے هفت خواجگان نقشبندیه جمیع الله تعالیٰ
 از زبان مبارک حضرت باد منظم ازین عاجز و بایزید و بو الحسن
 بو القاسم ست و بو علی بن باز ابو یوسف و عبدالحق بن یوسف شنبه و در سنه
 یک هزار و دویست و هفت پجری مقدسه فقط -

بر خور داری عصمت شعاری عفت و ثاری بعد دعوات فراوان و توبت
 بیکران مطالعه نمایند که سه خطوط وحشت انگیز متضمن کوائف تکلیفات
 اطفال و پریشانی خود رسیده ملول گردانید لکن در امور تقدیر چاره
 نیست راضی بر ضایع مولا باید بود ان شاء الله تعالی در عرصه قریب
 رفع جنون جعفر علی خواهد شد و الحال هم از فضل الهی قدری افاده
 شده است خاطر جمع دارند و هیچ فکر نه سازند زیاده و الدعا -

بسم الله الرحمن الرحیم غایت فرمائی مستمندان غریب الوطن
 فوازش گستر عتاجان پر مخن مرجع مرام بندگان خدا مورد مقاصدات
 خیر الوری صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بعد سلام علیکم ورحمة الله و
 برکاته مشهود و ضمیر محبت پذیر می گردانند که فقیر در سنه ما حقیقه
 گرفتاری مکان زر خرید خود از دست شمس الدین صاحب مرحوم بگذشت
 شریف اطلاع داده بود آن غایت فرما جواب آن رقیمه مع عبارت
 دستخط سید محمود افندی صاحب قابض مکان مذکور مرحمت نموده و ارقام

اسمائے هفت

خواجگان جمیع

الله تعالیٰ

غایت فرمائی

بطرف خیرین

شیخ الهند

فرمودہ بودند کہ اگر کسی را وکیل نموده این مقدمہ در دارالقضاۃ اینجا
 رجوع خواہد کرد ہر آئینہ سعی نمودہ آید لہذا محمد امیر الدین صاحب
 درین مقدمہ وکیل نمودہ جمیع کواخذات بجنبہ کہ بر حجتہ یعنی قبالہ
 مہر آن صاحب مع مواہیر اغوائے آنجا ہم موجود است از دست
 او شان روانہ کردہ شد رجا کہ موافق عادات و اخلاق خود در ممالی
 مکان فقیر کوشش بلیغ نمودہ عند اللہ ماجور و عند الناس مشکور باشد
 زیرا کہ مسموع شد کہ خریدی آن مکان نیز از حسن تدبیر آن کرم فرما
 شدہ بود انشاء اللہ تعالیٰ ممالی آن ہم بر ذات والا متصور میگردد
 زیادہ ازین چہ تصدیق دہد رقیمہ سکین شاہ مرحوم ۵۰۰ پانزدہم شوال
 المکرم روز سہ شنبہ ۱۲۹۰ یک ہزار و دود و صد و نو و ہفت ہجری
 سنہ وانا وارثی کا حرام ہے اور چوڑنا اسکا بقدر ایک مٹھی کے جو
 ہے اور زیادہ ایک مٹھی سے جائز ہے بشرطیکہ حد اعتدال سے
 نہ گزرے جائے اور کتر وانا لبون کا کہ بقدر بھوون کے رہین سنت ہے
 اور عالمگیری میں ہے کہ بعض سلف چوڑ دیتے تھے وونون طہین
 موچون کی یعنی انکو نہ کترتے تھے اور کہا طحاوی نے کہ کتر وانا لبون
 کا حسن ہے یعنی اچھا ہے اور تفصیل اُسکی یہ ہے کہ کتری جاوین لبن
 بہا تک کہ کم ہو جاوین اوپر کے ہونٹ کے کنارے سر اور کھا

سندیں

طحاوی نے کہ کتر نابون کا سنت ہے اور مونڈنا احسن ہے
 اچھا ہے کرنے سے اور قول ابو حنیفہ اور صاحبین رحمہم اللہ تعالیٰ
 کا ہے اور نہ مونڈے بال اپنے طلق کے اور ابو یوسف کہ ٹریک
 نہیں مضائقہ اسکا انتہی از رسالہ معدن الجواہر مولفہ مولوی محمد قطب
 الدین خان کہ در کتاب خانہ حضرت مابذطلہ العالی موجود است فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم مشفق مہربان مکرم عظیم الامت ان سلعہ الرحمن بعد
 سلام سنون الاسلام مشہود ضمیمہ محبت تخمیرے گردانہ الحمد علی
 نوالہ والصلوۃ علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر
 تاجین تسطیر مقرون حمد و نوال ست وصحت وسلامت
 آن مہربان شب و روز مطلوب و مرغوب توقع کہ ہمو
 از دعاے خیر یاد نمودہ باشند زیادہ بہ علیم اللہ صاحب
 فرزند علیم اللہ صاحب وغیرہ دوستان اہل مکہ معظمہ زادما
 شرعاً و تعظیماً سلام شوق پذیر باد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار خوب خصال
 پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد دعا کے سلام کے معلوم ہووے
 کہ اللہ کے فضل و کرم سے ہم خیریت سے ہیں اور تمہاری
 خیر و عافیت چاہتے ہیں خط آپ کا پہنچا اور ذکر و شغل کی کیفیت

شکر دل بہت خوش ہوا چاہیے کہ ہمیشہ اسی طور ذکر و شغل
میں مصروف رہیں آخر کام آنے والی چیز ہے اور پیر کے
رابطہ میں ظاہر کی آنکھ سے دیکھے سر کا سب صورت لکھنا
ضرور نہیں ہے محض خیال رابطہ کا خوب جا کر ذکر کیا کریں
تو نر دل فیض کے واسطے بس ہے فقط زیادہ والد دعا

الم روم بست و ہفتم ربیع الاول ۱۲۹۷ھ یکم اردو و صدود و صد ہجری

بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدر فیوض ربانی نشا، اسرار رحانی

غواص دریائے حقائق بطون آشنائے محیط دقایق مکنون

فیض بخش طالبان طریق خدا توجہ فرمائے سالکان مسلک

بدی را ہنمائے گم گشتگان وادی ضلالت ہدایت کن آوارگان

بادیہ جہالت صاحبزادہ والامناقب حضرت پیر محمد شریف صاحب

مذللہ العالی الحمد للہ رب العالمین الصلوۃ والسلام علی سید

المسلمین محمد والہ واصحابہ اجمعین کہ خادم مع جمیع خرد و بزرگ

ایضا مقرون حمد و ثوالست وصحت و سلامت آن ذات

بابرکات بیل و نہار مطلوب غایت نامہ کرامت خاتمہ شرف

صدور و غرور و فرمودہ سرافتخار خاکسار را براوج افلاک

رسانید رقمزدہ کلک گہ سلک شدہ بود کہ دوبار دعا نامہ بطرف

ایشان نگاشته ام جواب آن نه نگاشته اند خادم را بجز این
یک عنایت نامه والا دیگرے نرسید والا درگزرا نیدن جواب
آن ہرگز توقف نہ میکرد و عظیم خان صاحب تا حال نزد این خادم
نیامدند کہ اقبال امرے نمود و آسانی دیگر مردمان کہ ارقام
فرمودہ نشان مکان شان اصلاً معلوم نہ گردید کہ بموجب حکم
برائے رفتن حیدرآباد سند تا کیدے کرد زیادہ عنایت باہ
بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین الصلوٰۃ والسلام
علی سید المرسلین محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر
کبیر مقرون شکر و سپاس و مرثوہ صحت و عافیت آن برادر مطلق
محبت نامہ خیریت شامہ رسیدہ بر مضمون مندرجہ آگاہی داد
نوشته بودند کہ جواب خطوط نوشتن شاید از باعث خفگی و ملال
ست برادر من یقین بدانند کہ فقیر بر کسے غصہ نہ مے کند و سبب
غصہ چیست اما چہ توان کرد کہ محبت نامہ ہائے ایشان نرسید
و ہر گاہ کہ مے آید جواب آن فی الفور فرستادہ مے شود و اغلب
کہ در رسیدن آن تفرق مے افتد زیادہ والسلام فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم بر خوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیدہ
افعال محمود شاہ طول عمرہ الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام

علیٰ رسولہ محمد وآلہ واصحابہ وسلم کہ ہمہ خرد و بزرگ اینجا بحیرت
و نوید صحت و سلامت آن برخوردار و غیرہ مطلوب قیام ایشان
رسیدہ بہ کوائف مندرجہ الگاہی داد برائے درس طالبان کہ
پرسیدہ بودند باید کہ بالائے مراقبہ اقربت ہم اگر مناسب دانند
درس بدہند و در خانہ کسے رفتہ توجہ دادن ممانعت شریعت
ممانعت طریقت نیست لکن آہستہ آہستہ تاثیر کم می شود
زیادہ العاقبتہ بالعافیۃ فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدر اخلاق حمیدہ و اشفاق گزیدہ مجمع
مجالس کثیر منبع خوبیاں بر نظیر اخوی صاحب والامناقب محمد نور
خان صاحب دام اشفاقہ بعد سلام مسنون الاسلام مشہود صمیم
سیر می گرداند کہ فقیر از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و ثناء
و نوید صحت و سلامت آن صاحب مع فرزند و غیرہ مطلوب
عنایت نامہ کرامت شامہ متضمن کیفیت حج بدل از جانب والدہ
مرحومہ محمد حفظ خان صاحب تعلقہ ارشاد صدور یافته کما ہی
الگاہی داد بموجب ارقام والا بحسبہ ملاحظہ انور گزرا نید حضرت
مغیر مطالعہ نمودار شاد فرمودند کہ از طرف ما بہ محمد نور خان صاحب
بعد سلام بنویس کہ وقت موسم حج بسیار مردمان از ہرادران دینی

روان می شوند شما مبلغ مسطوره در اینجا روان سازند ما از آن
 روندگان به کسے خواهیم داد یا در مکة معظمه زاد ما الله شرفاً و تعظیماً
 نزد شمس الدین خان صاحب فرستاده آید او شان نیز در ارکان حج
 و زیارت شریف مهارت تمام دارند زیاده محبت با و بحمد الله تعالی
 برخوردار نیک کار خیریه الی برگزیده افعال قرة العین راحت جان غلام
 دستگیر سلمه الرحمن بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که
 در اینجا فقیر مع جمیع متعلقین از افضال ایزد بے مثال مستوجب حمد
 نوال است و نوید صحت و عافیت آن برخوردار مع برخوردار
 نور چشمی و برخوردار عزیز میان و همشیره او طول عمره هم لیل و نهار
 مطلوب در ماه رجب المرجب برخوردار خیراتی میان و کلثوم بی
 و قطب الحق و بهکاری میان از عارضه و با بسیار علیل شده بودند
 که بظاہر پیچ دقیقه شدت باقی مانده بود لکن کریم کارساز جل
 جلاله از فضل خویش صحت تمام مرحمت فرمود الحال به جمیع نوع
 بحال اند و بانیز بالکلیه دفع گردید خاطر جمع دارند و برائے دفع
 بدخواهی برخوردار می نور چشمی یعنی والده عزیز میان و وعد تقوید
 درین ملفوف است باید که یک تقوید را بخور داده در گلوے او
 بندند و یک را در تکیه بر نهند و بگویند که بوقت خفتن را بطنه فقیر

بطرف غلام
 دستگیر صا.

بطرف پہلوئے راست و چپ تصور نموده خود در میان نجسیند
 نام مبارک حضرت فاروق رضی اللہ عنہ بر سینہ خود از انگشت
 نوشتہ نجسیند و وز ذکر اسم ذات و نفی و اثبات مستغرق باشند
 انشاء اللہ تعالیٰ بد خوابی و غیرہ بالکلیہ دفع خواہد شد زیادہ بخرد عاقل
 عمر و عافیت چه بخار و از طرف جمیع ہمیشہ گان و برادران خرد و بزرگ و عاقل^{سہ}
 احوال توحید اہل تصوف کہ جملہ سہ طائفہ اند چنانچہ در مکتوبات حضرت
 محبوب صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی جناب فیض مآب شیخ احمد فاروقی
 سرہندی رحمۃ اللہ علیہ مرقوم است قول طائفہ اولی کہ مطابق شرع
 شریف است اللہ موجود بوجود الخارج فالعالم موجود بوجود
 الخارج قول طائفہ ثانی اللہ موجود بوجود الخارج فالعالم
 موجود بوجود الظلی و وجود ما قائم بوجود الحقیقی کقیام
 الظل بالاصل قول طائفہ ثالث اللہ موجود بوجود الخارج فالعالم
 ما شئت راضیحة الوجود اصلاً فقط

ارشاد و تبایخ ششم جلدی الاولی سنہ یک ہزار و دوصد و ہشتاد
 و ہفت ہجری مقدسہ باین خادم خادم خود ارشاد شد کہ نیزہ نشانی از درون
 حجرہ بر آورده بشوے چون ششم فرمودند کہ آن نشان مبارک کہ ہمراہ
 ما در عرفات شریف و منامے مبارک و در سفر مدینہ منورہ بود

برین به بند چون بستم ملاحظه نموده بسیار شادان و فرحان آید
 گردیده فرمودند که باید دید که الله تعالی باز کدام سال این نشان در
 سفر مبارک همراه ما بدر باز فرمودند که این را در محن مکان کهنه بنشیند
 انگور نصب کنیم تا دو روز بداریم که زیاده ازین داشتن ضرورتیست

در بحر تحسیر جالست لای
 اے وای بشد عمر بجای نرسیدم
 انجام آلت که رسیده است بشم
 داند بزرگان که خطا بست دل
 مد هوش از انجام شراب بست دل
 بر آتش روئے تو کیا بست لای
 از مصحف رویتو کتاب بست دل
 این عالم ناسوت حجاب بست لای

بسم الله الرحمن الرحيم محب الفقرا ملاذ الغر با فیض بخش و فیاض زما
 نواب صاحب والامراتب و عالی مناصب سلمه الله تعالی درین لای
 محمد مکاوی جوان صالح و نجیب الطرفین بمقتضای آب و نور دارد
 این بلده شده بود تا بعمرت نیاورده باز اراده مراجعت وطن
 مالوف خود دارند لکن بسبب عدم زاد و را خله بسیار حیران و پریشان
 گشته شب و روز چون نقش دیوار متحیر میمانند لهند آواز کبکس نوازی

مکتوب سفارش

و غریبا پروری آن والا که درین دورا خیر ثانی عاظم طائی توان گفت
کشان کشان برین آورد که از احوال این غریب الوطن اطلاع داده و دخل
حسنت کرد و زیاده عمر و اقبال در تضاعت یاد -

ارشاد که پیاله شربت را نزد لب خود آورده به زمانه که وقت سبقت^{سیطین}
مے و بهیم و اصلا از آن شربت نه نوشیم که پس خورده خود بزین نامحرم^{نشد}
منع ست اما برائے تسکین ایشان این حیلے مے کیم و ایشان سیدانند
که مرشد ما فضلہ خود بما خورانید و ما هرگز هرگز از آن شربت نمیخوریم -

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیز وافر تمیہ ارشد و ارجمند سلمه الله تعالی
بعد سلام مسنون مشہو و خمیر منیر باد که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و
نوال مکر والدہ بر خور و ارتخا بر بهیم از عارضہ ضعف معده بتایخ چارم سہر
یعنی رجب المرجب رحلت فرمودند ان الله وانا الیہ راجعون نقطہ

نواب صاحب و الامرات عالی مناصب فیض بخش و فیض رسان و کبیر و کبیران
مظلومہ العالی بعد حمد قادر ذوالجلال و الاکرام و نعمت سرور ہر دو سلسلہ و اولاد
مشہو و خمیر منیر مے گردانند فقیر بالمشافہ برای طلبانیدن پسر عبد السلام منسل
معروضہ نموده بود و آن نواب صاحب اقبال این امر طویل القدر نموده بود
و یک عرضی نامبرہ ہم درین باب گزرا نیدہ بود و بلاخطہ فور مشرف
شدہ باشد اما حال آثار آن ظاہر نگردید ترصد کہ قبل رسیدن عمر بلوغ

رفت

عنایت نامبرہ
بنام و قارالای

آن پسر را طلبانیدن مناسب است زیرا که بعد بلوغ پسر حکم پدر
 ساقط می شود و زیاده عمر و اقبال در تضاعف با دجیتره البنی و آله الامجاد
 نواب صاحب و الاما قب قدر دان درویشان سلامت بعد سلام
 مسنون الاسلام واضح خاطر عاظم بادیک و کله بانات یا شروع سبزی
 سرخ مصالح دار یا اگر جوره سبزی نزد آن نواب صاحب باشد براسید
 غوث الدین که داماد فقیرست از دست حامل رقیه هدامه وزیر ملک
 عنایت فرمایند در عرصه دوسه روز واپس نموده خواهد شد زیاده محبت باد
 عنایت نامه بطرف فشی غلام حسین صاحب از دست مبارک مسوده کرده اند
 برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیده افعال غلام حسین صاحب و الله
 بعد دعا و سلام روشن باد رقیه دشت شمامه رسیده انضمون خود گاه
 بخشیده فقیر را مغموم و محزون ساخت چرا مغموم و محزون نه سازد که اخوی
 آن برادر بمقتضای کل مؤمن اخوة با وجود ثبوت نسبت برادر بی
 وجودشان مستحکم از عقاید سنت سنیه دلبری و شمر با خلاق محمدی صلی علیه
 و آله و اهلبه و سلم با وجود این فسخ وجودشان فرحت افراد دل کشا
 که شمیم نیش غنچه دل غربا و اغره کشته و ترو تازه بود هرگز فراقش نه
 عالم را آب و دل خاص را داغ در داغ گردانید پس احوال پریشانی
 دانا توانی فرزندان و برادران و عزیزان که در سایه عاطفتش پرورش

عنایت نامه بطرف
 فشی غلام حسین صاحب

یافته وزندگان نموده بودند بچه تقریر بیان و بچه تحریر بیان ساز
 بمصداق این شعر دوشش چون طاووس می نازیم اندر باغ وصل
 بین که امروز از فراق یار پیچیم چو مار؛ اشکبار و جامه جان را تا
 تار می کند شعر از پنجه من چاک گریبان گله دارد؛ وز گریه من گوشه
 دامن گله دارد؛ و الله تعالی خلعت صبر بر قامت جزع و فرج شان
 پوشاند آمین یارب العالمین و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آل و
 اصحابه اجمعین - در مقامات منظریه از مرزا صاحب قبله رحمة الله علیه
 تحریر یافته است عجب ست از کسی که مرگ را دوست ندارد مرگ
 که موجب بقای اکی است مرگ ست که سبب زیارت رسالت پنا
 مرگ ست که بیدار او لیا می رساند مرگ ست که بیدار غریزان
 مسرور می گرداند تم ایشاد به پس هر که از دوستان و عزیزان
 پیاله اجل را نوشید باین دولت عظمی رسید الحمد لله علی نواله چه جای
 جزع و فرج بلکه غلبه فرح و نیز بر سر راهیم امروز فردا بدر جاتے
 بدوستان گزشته انا لله وانا الیه راجعون ه تسکین بخش مجبان
 و غریزان ست چرا تسکین نه بخشد که افعال محبوب از ذات محبوب
 محبوب تراند که وال برین اند که فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمة
 سُحَّانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهِ زیاده بجز رضائے مولی چاره نیست -

بسم الله الرحمن الرحيم ارشاد که صفات الہیہ را علمائے دین لایہ
 ولا غیرہ فرمودہ اند یعنی این صفات حقیقیہ کہ حیات و علم و قدرت
 و ارادہ و سماعت و بصر و کلام و کمون است نہ عین ذات اند
 نہ غیر ذات و این لایہ ولا غیرہ بر ہر یک صفت حقیقیہ و اضافیہ
 ثابت است و در صفات حقیقیہ لا غیرہ را نسبت قومی است با ذات
 باری تعالیٰ بہ نسبت لایہ بخلاف صفات اضافیہ کہ در آن نسبت
 لا قومی است و ہر یک صفت را دو جہت است یک جہت جانب
 موصوف جل جلالہ و جہت ثانی جانب ممکنات با وجود این ہر دو
 جہت در ذہن و قیاس لحاظ صفات حیات و علم و قدرت مقدم
 مے شود نہ در نفس الامر مقدم و موخر است و یک صفت اضافیہ
 جانب صفات حقیقیہ است و یک جہت جانب ممکنات پس از
 جہت اولیٰ فیض گرفتہ ازین جہت ثانی فیض بہ ممکنات میرساند
 ارشاد کہ از ادائے فرائض و واجبات و سنت موکدہ کہ ورات
 زائل مے شود احتیاج ریاضات و یگر نیست و اگر قدرے باقی ما
 از ذکر و شغل کہ از شیخ رسیدہ زائل مے گردد و بجز ادائے فرائض و
 واجبات و سنت موکدہ ہیچ ذکر و شغل مفید نخواہد شد بلکہ مضر خواہد
 بسم الله الرحمن الرحيم تاریخ و ہم شہر ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد

و نو د هجری مقدسه بر وزیر پښتنه حضرت پیر و مرشدی مظلله العالی
 مع اهل محل خرد یعنی والدۀ گوری بی بی صاحبۀ و همه صاحبزادگان
 و الا نشان و هر دو صاحبزادگان بلند مکان و دختر صاحبزادۀ
 بزرگ یعنی رقیه بیگم صاحبۀ و داماد خرد یعنی شوهر گوری بی
 بی صاحبۀ و شهاب الدین صاحب یعنی برادر پیرانی بی صاحبۀ
 و جمیع طفلان صاحبزادیا و صاحبزادگان و یک دایه و یک
 داین خادم از بلده حیدرآباد بطرف قصبه چریال روانه شدند
 و حضرت مغر و پیرانی بی صاحبۀ هر دو در دو میانه و شهاب الدین
 صاحب بر چهار کمری و همه زنان داهل خدمات در کارهای و این خادم
 و مامار و شن بی را بر بند می اسباب مقرر نمودند و بوقت ظهر در یک
 بنڈله گوڑه فرو داده نماز ظهر با جماعت ادا کرده باز روانه
 قصبه مذکور شدند و در وقت اخیر عصر قریب دہی مذکور رسیدند
 و جمیع اہالی و موالی آن قصبه مع دو دفر و یک سینگ کہ با
 دفر امید ہندا استقبال کرده در مکان کچہری و اجد علی مرزا صاحب
 جاگیر دار کہ ایشان حضرت را دعوت کرده بودند جمیع اہل خدمت
 آن قصبه و جاگیر دار صاحب نذر را گزرا نیدند و حضرت ما اقبال
 آن نذر را نموده در محل مبارک تشریف بردند چون بعد طلوع صبح

این کمترین موافق عادت و حکم حضرت اذان داد حضرت آمد
 شده از امامت خود اہل جماعت را سرفراز فرمودہ در حجرہ شریف
 برودہ جاگیر دار صاحب و دیگر خادمان را نیز از توجہ مبارک بر طرف
 کردند و بعد نماز صبح این غلام را در ختم خوانی بر سنگریزہ طریق مینہ
 منورہ کہ با خود برودہ بودند ملاحظہ نمودہ بسیار مسرور گشتہ بر آن
 سنگریزہ بوسہ دادہ در ختم شریک شدند و ہر روز بعد نماز فجر بر آن
 سنگریزہما جمیع حضار جماعت ختم خواجگان نقش بندہ میخواندند و بر
 دوم بر تالاب کلان آن قصبہ شریف فرما شدہ و قدرے نشستہ
 مراجعت کردند و ہر روز بعد نماز صبح از ختم و توجہ فارغ شدہ بر آ
 ہوا خوری شریف می بردند گاہی سوار بر چار کبی و گاہی پیادہ
 و همچنین متعلقین حضرت ہم بر آ سیر در دشت و بیابان شریف
 می بردند برین طور بہت و چہار روز در آن قصبہ ماندند و در
 ہنگام در بلدہ زور و شور و با از حد بود مگر اللہ تعالیٰ بفضل و کرم خود
 ہمہ متعلقین حضرت قبلہ و این خادم را بخیر داشت فقط مخدوم عبد الرحمن
 صاحب طالب العلم انتقال نمودند فقط اختصاراً بر آ یادداشت
 بر خوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیدہ افعال نور چشم راحت جان
 سلطان الدین طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی علم و دجا

حنایت ناب یطرن
 حاجی مولو
 سلطان الدین صاحب

مطالعه نمایند که خط خیریت فطآن برخوردار رسیده از مضمون
 کردن مردمان از عقاید شنیعه و با بی اطلاع داده مسرور و متبجح گردانند
 باید که اگر ایشان نزد آن سعادت آثار تجدید بیعت کنند و ذکر و بر
 بنوعیکه از پیران بشمار رسیده است تعلیم فرمایند البته مفید خواهد شد
 و اگر تجدید بیعت نه کردند اما از عقیده و با بی انکار نموده بے تعلیم
 هر ذکر که می نمایند تا بهم مضایقه ندارد که سبب ابراریت خواهد شد
 چنانچه از تعلیم پدر و استاد می شود و آنانکه رابطه و با بی کرده ذکر
 شغل می کنند با آنها مفید نیست بلکه مضر خواهد بود نفوذ یا الله منها
 بهر حال اگر چنین کسان هم در مجلس خود آیند با طاعت و مراقبت عمل
 نمایند بشدت که عالم الغیب و اناسی نهان است و قلب القلب
 زیاده و الدعا - بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار
 خوب خصال پسندیده افعال راحت جان عقیدت نشان میرند علی
 طول عمر به دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند که خط
 خیر فطآن برخوردار رسیده از مضمون مندرجه کما حقہ آگاهی و ادب و
 و متبجح گردانند الله تعالی جزاے خیر دها و احوال بهقا درو پی سکته
 از دست برخوردار مغزالدین صاحب مرسل است خواهد رسید به
 که مبلغ بست و پنجر و پیور خریدی شالی و غیره بگیرند و مبلغ پنجاه روپی

نمایند
 بطور
 بند علی

سه پله به پنج بار یک بسیار عمده که در همه تعلقه اهل درجه باشند و دو پله گندم
عمده خرید کرده از آن سه پله به پنج و یک پله گندم و هشت من روغن زرد
که خرید نموده اند در بخار روانه سازند و باقی یک پله گندم و شالیچه مذکور
نزد خود دارند هر گاه که منظور باشد درخواست کرده خواهند زیاد فقط
ارشداد باید که در هر دایره اقریت نفی انانیت کند فقط

بسم الله الرحمن الرحیم بر خوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال
الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سید المرسلین محمد و آله و صحبه
اجمین که فقیر معتمد و کبیر مقرون حمد و ثنای و مشرود صحت و سلامت
آن بر خوردار و غیره مطلوب محبت نامه اندوده شامه متضمن خبر حجت
اثرا انتقال صالحه ساجده یعنی اهلخانه آن سعادت آثار و درود نموده بر
کوایف مندرجه گماهی آگاهی داد خیر شیت ایزدی را چاره نیست اما اینهمه
اطوار صلاحیت و دراز می پاری و صدقه زچگی باعث حصول درجات
شهادت و غیره است است تقاضای بان مرحوم نیز مرحت ساز و دما
هم درین دنیا سا فرایم که از تقدیم و تاخیر چند روز و انده خواهیم شد
انالله و انالیه راجعون زیاده عاقبت محمود باد و پشفق مهربان حاجی نور
خان صاحب بعد سلام مستون الاسلام واضح باد که غیر رضا بر تقضا چاره نیست
حتی که این وار را در انتقال می نامند و فقیر براسی مقدمه آن مشفق هم

عنایت نامه لطیف
داد و شایسته صاحب ساکن
ناپذیر

شود است الله تعالى افضل خواهد کرد زیاده والسلام و بهمه برادران
آنجا سلام و دعا برسد فقط -

بسم الله الرحمن الرحيم مخلص صمیم الاعتقاد و محب حمیم الانقیاد سلمه الله تعالى
به سلام سنون الاسلام شود و منیر محبت تخمیر باد الحکم مد علی نزاله الصلوة
والسلام علی رسولہ محمد وآله و اصحابہ و سلم محبت نامه اتحاد شمامہ متضمن شفا
مقدمه نسبت صاحبزادی خود و وصول نموده سرور و شمع ساخت مخلص
من داود شاه صاحب در صلاح و تقوی چنان مرستقل و مستحکم است که
نظیر ندارد و فقیر خوب میداند چون رضامندی همه اهل قرابت آن صاحب
درین امر منفعت است بسم الله خوانده اقبال نمایند و جعفر صاحب مر فقیر
سه روپیه از نزد خود و چهار روپیه از بزرگه قرض گرفته جلد هفت روپیه
سکه عالی همراه علی حسین جیان ساکن سنم کنده لازم آن صاحب که در بیع آن
ارسال سرکار آورده بود برائے خرج ابلخانه فرستاده بودند و آن شخص در دیگر
روپیه های خود آمیخته برد از قصبه جن گاؤن چهار روپیه بخشوش که کسی
به یک فلس نه می گیرد و سپس کرده که این مبلغ از آن هفت روپیه است چنانچه
بجمله آن مبلغ از دست حامل دعا نامه نذر امر رسول است خواهد رسید دریافت
باید کرد که کار خیرست فقط

بسم الله الرحمن الرحيم مخلص صمیم الاعتقاد و محب حمیم الانقیاد سلمه الله تعالى فقیر در

به نواز خان صاحب تیج
۵۱۸ بکجه سلمه الله
تأیید نجات شاعت
مبارک رحمت

سابق برائے نقادی رویہ ہائے مغشوش فوشہ بود باید کہ تحقیق آنرا
بعلم الہی جل جلالہ مفوض نمایند کہ بیوم التحقیق تحقیق خواہد شد بلکہ
آن صاحب و داؤد شاہ صاحب زیادہ در فکر و شغل مشغول معمول
باشند کہ بہتر ازین در ہر دو عالم کارے بہت زیادہ محبت با
بحرۃ البنی و آلہ الامجاد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم

بسم اللہ الرحمن الرحیم بر خور و سعادت آثار نیک کردار پند
اطوار شمس الدین خان ولد نجف علیخان مرحوم طول عمر بہ دعوات مزید
وجبات مطالعہ نمایند کہ درینجا از افضال ایزد لایزال جمیع متعلقین مقرون
حمہ و نوال اند و نوید صحت و سلامت آن برادر و غیرہ مدام مطلوب قبل
ازین سہ قطع خط متضمن جواب رقمہ آن بر خور واریکے ہمراہ عرب مکاوی
و دوم مصحوب صولت جنگ و سوم مع نورخان صاحب تعلقہ دار فرستادہ شد
اغلب کہ رسیدہ باشد الحال دعا نامہ ہذا مع سہ عدد صندوق اسباب
مرسلہ نواب خورشید جاہ بہادر از معرفت آدم صاحب اسمعیل سیدہ فرستادہ
شد خواہد رسید امید کہ بجز رسیدن صندوقہ مذکور و بروئے آدم
صاحب مزبور کشادہ اسباب آنرا موافق فہرست مرسلہ مقابلہ نمودہ یک
رسید مہری خود مع فہرست نوحوالہ مشارالہ سازند و یک صندوق بہ
صاحبزادہ والا فذر حضرت محمد عمر صاحب مدظلہ العالی و یک صندوق محمد علی

صاحب بن سلیمان مراد امام مصلیٰ حنفی بگزارد و یک صندوق کلان
برای آن بر خوردارست خود گرفته در تصرف خود آورده و در دعای ترقی
عمر و اقبال نواب ممدوح مشغول و موقوف باشند که درین خوشنود می تغییر
است و از آن میان به صاحبزادگان بلند مکان و جناب عبدالغنی صاحب
عبدالغنی صاحب و عبدالرشید صاحب و حضرت محمد مظفر صاحب دام
عنا یا تم و به امام مصلیٰ حنفی محمد علی صاحب و بسید فخر الدین صاحب عطا
مع برود و دختران او شان و محمد صالح برادر بستی شما و به فلان بی بی صاحب
و فلان صاحب به بند و خود چیزے گرفته در دعای ترقی عمر و اقبال نواب
ممدوح مشغول و معمور باشند زیادہ عمر و راز با و فقط

ارشاد که سیر الی اللہ و سیر فی اللہ که سیر انفسی و آفاقی ست و اسما و صفات
القی ست جل شانہ و این برود و سیر برائے عروج ست و سیر عن اللہ و بابت
و سیر فی الاشیاء و این برود و سیر برائے نزول ست و از حالے بجای و
از مقامے بمقامے رفتن را سیر مے گویند و سیر برود و نوعست یکے و جدانی
که و جدان حال خود دارد و دیگر را اصلا از و جدان او آنگاه نیست چنانچه
و جدان عمومیت خود که قبل فیضیاب شدن از کسے شیخ کامل مکمل میباشند
که بالکل کالانعام بود بعد فیضیاب شدن از کسے صاحب ارشاد و جدان
ثانی آغاز شدن گرفت این و جدان خصوصیت شروع گردید آن و جدان عمومیت

کم شدن میشود بقدر استعداد و تقدیر و این وجدان اقوی است از عیان چنانچه
 وجدان صحابه کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم لهذا کسی برتبه صحابه رضی اللہ تعالیٰ
 عنہم نمیرسد و از انبیا پیغمبر کی برتبه صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ نمیرسد
 کہ وجدان اور رضی اللہ تعالیٰ عنہ اقوی بود بر نسبت وجدان دیگران
 و در وجدان یافت ست نہ وید چنانچه کسی یک کوہ را از دور بید و دیگر
 آن کوہ را ندید اما نزد او رفتہ در آغوش گرفت این اقوی است از وید کہ آزا
 بجز وید و حصول نیست بچنین وجدان حضرت منصور حلاج رحمۃ اللہ علیہ نسبت
 دیگران قوی بود لهذا بسبب قوت نسبت رحمۃ اللہ علیہ ازیت چینی
 او شان را رنجیدہ نہ مے کرد چنانچه سنگساری کوہکان وغیرہ مگر از ضرب
 یک گل حضرت شبلی رحمۃ اللہ علیہ کہ بر منصور حلاج زدہ بود یک آہ درد
 انگیز بر کشید زیرا کہ حضرت شبلی رحمۃ اللہ علیہ واقف حال او بود و ضرب
 محل او از لحاظ شیع شریف واقع لهذا درد او بدل منصور رسید و دیگر
 سنگسار کنندگان بے بصر و نادان بودند از ضرب اینہا درد نہ رسید کہ
 ضرب نا بینایان نہسد بے اگر وجدان و عیان ہر دو جمع شوند نور علی نور
 چنانچه صحابہ کبار جامع ہر دو بودند کہ ذات بابرکات رسالت پناہ صلی اللہ
 علیہ وآلہ و صحبہ وسلم را معاینہ مے کردند لهذا در حدیث شریف آمدہ کہ اگر
 ایمان جمیع امت را در یک پلہ نهند و ایمان ابو بکر را در یکہ دیگر البتہ ایمان

ابو بکر راجح غالب آید پس در جهان اهل سنت و عیان فرج که از ضروریات نیست
 و دیگر سیر عیانی که انوار گوناگون و تجلیات رنگ از عین باطن و چشم دل
 خود می بیند مثلاً نور قلب که زرد است و نور روح سرخ و نور سری سفید
 و نور خفی سیاه و نور اخفی سبز که پیران مشاهده کردند گویند یا نه بنده از
 ضروریات نیست که اهل آن و جهان است و این بر دو سیر است و سیر
 و عیانی می گویند و هر کس بقدر استعداد خود می بیند و می داند که هر
 دهنده چیز به بن داود است و قبل ازین چه حال می داشتیم و الحال
 چه دارم باز ارشاد فرمودند که جلد اول کتبات حضرت امام بیانی مجدّد
 ثانی رحمت الله تعالی هم براس ترجمه کتب عقاید که مکتوب شخصت و تم
 این جلدها است بتو عنایت خواهیم کرد فقط و این ارشادات که بتاریخ ۲۶
 بیست و هشتم ربیع الثانی سنه یک هزار و سه صد هجری مقدسه شده بود
 تمام اهل مجلس را خصوصاً عبدالکریم خان صاحب و مولوی احمد خیر الدین صاحب
 را بسیار حالت جذب گردید فقط

ارشاد و رو بروی مولوی محمد سعید خان صاحب فرزند نواب بدرالدوله وزیر
 نواب والا جا به پادشاهی که پیران ما رحمهم الله تعالی اطلاق قلب بر سه خیر کرده
 یک مضعه که در جسم انسان است بشکل منوبری دوم لطیفه قلب که فوق
 عرش اعظم است و ظل آن برین مضعه مذکور وارد می شود سوم حقیقت

جامعہ کہ خیال انسانی ست و آن قدر وسعت و سرعت دارد کہ در آن محیط عالم مثلاً ازینجا در یک آن داخل یک معظیہ و مدینہ منورہ زاد ما اللہ شرفاً و تعظیماً مے گرد و و پیران ما رحمہم اللہ تعالیٰ این ہر سہ قلوب را در یک جامع کردہ اند اول طالب را بر سبے جمع نمودن آن حکم مے فرمایند لہذا چون دین لطیفہ قلب و لطیفہ روح و غیرہ لطافت فنا کامل حاصل مے گردد و سیر انفسی و آفاقی سیر مے شود و در ہر سیر ہر لطیفہ بصورت سالک بسا لک نمایان مے شود گویا خود با این جسم خالی سیر مے کند ازین سبب اکثر اولیاء اللہ در جائے و مکان خود نشستہ میمانند و مدد و معاونت در بلاد دیگر مے نمایند و مردمان آن بلاد مشاخصہ مے گویند کہ این فلان بزرگ ست چنانچہ اکثر اولیاء اللہ در حج کعبۃ اللہ و بیابان رسول اللہ حاضر مے شوند و مردمان آنجا از صحبت مبارک ایشان نفع مے گیرند حالانکہ این بزرگواران از بلدہ و مکان خود پا بیرون نہ انداختہ باشند۔

نقل ست کہ یک روز جناب خواجہ محمد معصوم رح فرزند کلان امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ در خانقاہ خود و حلقہ مردمان نشستہ بودند کہ ناگاہ استین مبارک حضرت تر گردید حاضران مجلس را ازین سانحہ حیرت داسگیر گردید بعد چند روز یک مرد تاجر کہ خادم حضرت موصوف رحمۃ اللہ علیہ بود حاضر شدہ کیفیت سفر بیان نمودہ گفت

که چهار من در فلان دریا و تباہی مدہ قریب بغرق بود و سنج پاره دست
از جلد گسسته التجا بجانب حضرت پیر و مرشد می آورد و ناگاه یک دست
مبارک از غیب پیدا شده آن چهار قریب ہلاک را نجات بخشید
چون سامعین این کرامت ماہ و تاریخ این حقیقت و تر شدن این مبارک
در یافت کردند موافق یافتند - واللہ اعلم

ارشاد کہ در مراقبہ احدیت ذکر اسم ذات می کنند لهذا این مراقبہ
احدیت می نامند و این ^{النوال} ظہور لطایف دلیل بر صفای لطایف است فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم واقف و فایق قرآن شریف و کاشف حقایق قرآن
مجید حافظ ضیاء الدین صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ الحمد للہ علی نوالہ الصلوٰۃ والسلام
رسولہ محمد والہ و اصحابہ جمیع کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال
ایزد و الجلال و الکمال است و صحت و عافیت آن صاحب مطلوب و
مرغوب و دنامہ اتحاد شامہ مورخہ ہفدہم شوال المکرم مستقمن اشتیاق ملاقات
و استفسار حالات ورود نمودہ مسرور و متبج ساخت مہربان من فقیر
مع زمانہ و غیرہ سی کس بتایخ بست و یکم شہر رمضان المبارک سن کبیر
دو صد و ہشتاد و شش ہجری مقدسہ از بلدہ فرخندہ بنیاد حیدر آباد رو
شدہ بآرام تمام سعادت اندوز حرمین شیرین زادہ اللہ شرفاً و تعظیماً
گشتہ بافضال کریم لایزال بحسب شرائط و ارکان انجج و زیارت شریف

عنایت بامہ لائق
ضیاء الدین صاحب

فارغ شد مراجعت نمود و بسط جمادى الاول سنة يک هزار و دوصد و
 هشتاد و هفت هجری نبوی علی صاحبها الصلوٰۃ والسلام داخل مکان گردید
 اللہ تعالیٰ قبول فرمایید و نبیہ صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم فقط
 مجمع افلاک حمیدہ و مخزن اوصاف کریمہ خود پہلے جہان مصدر کمالات
 بیکران جناب سید حسن صاحب سلمہ الرحمان - بعد سلام سنون الاسلام
 داشتہایق ملاقات بوقت آیات مشہود و ضمیر محبت تحمیرے گردانہ الحمد للہ
 و المنة کہ تا حالت تسلط صغیر و کبیر مستوجب حمد و نوال و نوید صحت و سلامت
 آن ذات والا صفات لیل و نهار مطلوب صحیفہ شریفہ کہ از ہر لفظ بلکہ
 از ہر حرفش بوی موانستے آید پر تو وروا کنندہ مسرور و متعجب
 گردانید اللہ تعالیٰ آن صاحب را نیز شادان و فرحان دارد و الحال ہمہ
 وجہ مقرون شکر و الجلال ست از طرف والدہ برخوردار میرسوزد علی
 عرف عالمی میان و ہمیشہ او و از جانب برخوردار خیراتی میان مع
 برادر و ہمیشہ او و درجہ بدرجہ دعا و سلام بگردد فقط
 ارشاد متقی را باید کہ دوا مرکب از دست ہر یک طبیب بخورد و گردانہ
 کہ طبیب ہم متقی ست مضایقہ ندارد و الا نسخہ گرفته بخورد فقط
 ارشاد و درین عشرہ محرم کہ مردمان یخنین عیشیات میکنند و میدانند
 کہ از ارکان ایمان ست این طرفہ ترست کہ در ایمانیات این لغویات

عنایت صاحب
 حسین صاحب

سرموخل نیست چه قدر عکس مقدمات گشته است فقط

ارشاد که حضرت صاحب تبایخ ششم یا هفتم محرم الحرام زخمی شدند و
بدین شهر مذکور انتقال فرمودند تا رحلت آب نوش فرمودند هرگاه که از
تشنگی آب طلب می کردند پیاله در دست گرفته این شعر میخواندند
و بر زمین می انداختند که آرزو رفت از تو لب تشنه حسین
ای آب خاک شو که ترا آبرو نماند خادم عرض کرد که آدمی اگر خود را
از آب و نان تنگ کرده بپاک شود گناهکار می شود پس حضرت میرزا صاحب
شهید رحمه الله علیه این تنگی بر خود از محال خود کرده باشند فرمودند که
در همه عمر نفس خود را تنگ کرده بودند اگر درین حال کرده باشند چه نصیحت
بسم الله الرحمن الرحیم بر خوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده
افعال راحت جان طول عمر بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات
مطالعه نمایند الحمد لله والمنة که تا حالت تسطیر جمیع صنایع و کسب مقرون
حد و نزال و نوید صحت و سلامت آن بر خوردار و غیره مطلوب موافق
طلب آن سعادت آثار که در خط پادشاه صاحب نوشته بودند مخدوم صاحب
را براس آوردن بر خورداری نورانی بی تنویر نموده بودیم لکن در او کمال
او توقف افتاد لهذا یسین صاحب را که برادرزاده والده خیراتی میا
است و دیگر داود صاحب را که مرید تقیرست با مبلغ سه روپیه براس

تاریخ مطهرین
حضرت صاحب تبایخ
رحمة الله علیه

مسرود شده
حضرت مولف

کتابت بادین
کتابت بادین
کتابت بادین
کتابت بادین
کتابت بادین

زاد و راحلہ بر خور داری مذکورہ طول عمر با نزد آن سعادت آثار فرستادہ
خواہد رسید فقط

محبت الفقرا انیس الغریبا کریم الاخلاق عظیم الاشفاق فواب صاحب الامنان
عالی مراتب نور الہدی صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام تحیۃ الاسلام مشہود
ضمیر منیر می گرداند الطاف نامہ محبت شمامہ مورخہ بیت و دوم و کج
سنہ یک ہزار و دویست و نوذ ہجری مقدسہ و روایۃ مسرور و سبوح
نمودہ بر کوائف مندرجہ الگاہی داد چرا کہ این درود شریف اللہم
صل علی محمد بعدد کل داء و دواء و بعدد کل علی
و شفاء و باریک وسلم - ہر روز بقدر ہمت خود خواندہ بر ہمہ حسیم
مے رسیدہ باشند این تعوید طغفہ را تیرہ بندند این فقیر ہم دعا میکند
اللہ تعالیٰ شفا خواہد داد زیادہ عمر و اقبال در تراید باد بحرۃ النبی
و آلہ الامجاد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة روشن ضمیر منیر و حدت تنویر
استفسار از فقیر حقیر فرمودہ بودند سوال انچه در معنی احسان وارد
انْ تَعْبُدُ اللّٰهَ کَاَنَّکَ تَرَاهُ فَاِنْ لَّمْ تَکُنْ تَرَاهُ فَاِنَّکَ یُرٰکَ
پس حقیقت رویت او تعالیٰ درین عالم چیست چون را بہ بچون
راہ نیست مگر از راہ محبت و عشق - عشق بازی مے کنم با او مدام تو

غایت نامہ بطرف
نور الہدی صاحب

یافت آدم از طفیل عشق نام پڑ عشق ست که حضرت آدم را خلیفۃ اللہ
 و حضرت ابراہیم را خلیل اللہ و حضرت موسیٰ را کلیم اللہ و حضرت
 عیسیٰ را روح اللہ و حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 حبیب اللہ علی نبینا وعلیہم الصلوٰۃ والسلام گردانید عشق است
 کہ حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ را کسوت ما اعظم شمس
 پوشانید و حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ را محبوب
 گردانید عشق ست کہ سالک را از خودی ر باید عشق ست کہ
 طالب را بہ مطلوب میرساند عشق ست کہ محبوب را در نظر محب
 جلوہ گرداند بلیت عشق آن خیرست گویم مرح او پڑ تا قیامت
 کم نہ کرد شرح او پڑ پس صاحبان حال از حال خود قیل و قال نموده اند
 کہ فرمودہ اند بلیت امر و نہ چون جمال تو بے پردہ ظاہرست پڑ
 در حیرتم کہ وعدہ فردا بر چیست پڑ دیدہ بکش و جمال یار بین پڑ

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| ہر طرف ہر سو رخ دلدار بین | دیدہ غنیر ترانہ سے بیند |
| یک قسم صد قسم ہزار قسم | ہر کہ ازین دیدہ دیرین دیدہ نید |
| دیدہ اش کو غفلت ہمہ او بوفید | پس مرتبہ احسان کہ مشاہدہ جان |

است بدوستان عالیشان حاصل ست و دیگرانکہ رکن ایمان دوا
 یکے و حدایت محبوب حقیقی و دیگر رسالت ذات محمدی صلی اللہ علیہ

وآله وصحبه وسلم پس بجز در دیدار محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم شایسته
 کمال احدی گردیده از زینت مرتبه احسان مزین شده باقصای
 مراتب قرب رسیده لهذا کس بعد انبیاء علی نبینا وعلیهم الصلوٰۃ
 والسلام بمراتب و مقامات صحابه رضی الله تعالی عنہم نہ میرسد
 پس بعد از زمان محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم که در شان او
 خیر القرون واردست تا بعین رضی الله تعالی عنہم از ظل آن مرتبه
 احسان و تبع تابعین در زمان ثانی مستغرق بظل ثانی بچنان که
 زمان امتداد کشید ظلال متقد و گردید پس هر درویش موافق مقتدا
 خویش در بحر مرتبه احسان مستغرق و مستملک است اللهم اجعلنا
 من محبہ هذه الکبراء ہر چه از پیران کبار رضی الله عنہم
 رسیده بود تحسیر و تقریر نمود و الله اعلم بحقیقتہ الحال زیاده محبت
 المرقوم پنجم و یقینہ سنہ یکزار و دصد و نود و شش ہجری مقدم
 بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلوٰۃ والسلام
 علی رسولہ محمد وآله و اصحابہ وسلم اما بعد فقیر بے تسکین محمد نفیم المعروف
 بے تسکین بضرر خادمان مورد فیض الہی مقتدر نامتای ایس بارگاہ
 احمدی جلیس در گاہ محمدی نظارہ نامے روضہ مصطفیٰ عزت فرمائی
 زاویہ مسجد خیر الوری فیض سان حاضر و غائب حضرت جناب محمد منظر صا

سلمه الله تعالى میرساند الحمد لله والمنه که فقیر سه اسر تقصیر مقرون
 حمد و نوال ست و نوید صحت ذات فائز البرکات لیل و نما سطلوب
 فرمان عالیشان پرضیا و احکام خیر انجام و با صفا شرف صدور و
 عز و رونموده سر فراز و ممتاز ساخت خادم شکر نعمت ایزدی که چنگل بان
 پیران مجددی رحمت الله تعالى زده است و دو لیست عظیم و نعمت خیم
 که از زبان بجا آرد و چسان عیان سازد ادبجانه تعالى عمر فوح
 علی نبینا وعلیه السلام بخشند و از هر بن موثا کردار از عید عیسی
 عشیر آن بیرون نخواهد آمد پس امید از عتبه بوسان انجباب انداز
 که در هر امر همچون اجداد خود دستگیر باشند و برای قبول تقصیر بنده
 سولای خود را داند نه بطرف دیگرے پراکنده زیاده حداد نقط
 بسم الله الرحمن الرحیم بر خوردار سعادت آثار خوب حصال
 پسندیده افعال محمد ابراهیم طول عمره - بعد دعوات مزید حیات و رفی
 عمر و درجات مطالبه نمایند الحمد لله والمنه که فقیر مع بر خوردار
 خیراتی میان و حاجی میان و قطب الحق و غیره مهربان مع
 اخیر و العافیة بنایخ یازدهم ربیع الاول شریف سن یک هزار
 و دویست و نود و پنج هجری مقدسه داخل بند ربیبی شد و نا آمدن
 جواب این همین جا اقامت دارد و اراده بلده اوزنگ آباد و احمدگر

تقصیر بنده
 محمد ابراهیم

نیز در پیش است اگر خدا خواهد بر خوردار حاجی میان را بطرف کمان
روانه نموده و بر خوردار خیراتی میان و قطب الحقیق را همراه گرفته
از زیارت بزرگان آن بلده مسطور مشرف شده تا آخراه بهج
الثانی داخل خواهد شد خاطر جمعه دارند و ازین مضمون به جمیع همشیرگان
و غیره اطلاع دهند و از خطوط نواز میان صاحب تابلست و حکیم محرم
الحرام سنه یک هزار و دوصد و نود و پنج هجری مقدسه از خیریت
و بشارت مکان مطلع گشته مسرور و متبجح گردید باید که به نواز میان
صاحب بعد سلام استفسار نمایند که در سفر اورنگ آباد و غیره هر چه
راستی شما آید زود ارقام سازند و همه خرد و بزرگ و اقربا و اهل طریق
درجه بدرجه دعا و سلام برسانند فقط

عنایت نامه

المدد یا سید الشهدا المدد بند و بسته و انتظامی که از تائیدات غیضت
علیه السلام درین حیدر آباد صانه الله عن الشر و الفناء بذریعہ سرکار
عالی بطور پیوسته یقین که از ابتداء آبادی سرزمین بلده هژتا و
سرکار عالی انجمنین بند و بسته گاہت در عالم منام احدی مقصود
نه گردیده باشند زیرا که در ظلال کمال اقبال خدا داد سرکار عالی جمیع
فقرا و غنیایا توسل و لو کہ محبت اہل بیت عظام بحال عیش و آرام
بودہ بد عالم اندواید عمر وقبال و الا مشغول و مامور مانده بزبان

حال و قال مترنم این مضمون فرحت مشحون سے باشند شعر
 زبے عقل و دانش زبے عدل و دایک زبے ملک و دولت که پاینده
 و در بعضی امورات دینیه بے تکلف بزبان قلم می آرد خصوصاً
 رسومات عشره شریف که ایام نوح و ماتم سید الشهدا علیه السلام است
 رنگ جوگیان و غیره که غیر از قص و در باب دیگر نیست بسیار
 نازیب و بد انجام امید که اگر اینچنین رنگها از افضال ایزد متعال و
 اقبال معدن فضل و کمال موقوف باشند باعث خوشنودی و روح
 جمیع شهداء عظام و اهل بیت کرام خواهد شد آئنده اختیار رسک
 که زیاده ازین آن محب اهل بیت بر حسن و قبح آن واقف و
 آگاه اند زیاده والسلام بالا کرام -

بر خوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال طول عمره الحمد لله
 رب العالمین و الصلوٰۃ والسلام علی رسول محمد وآله و اصحابه این
 که در اینجا همه خرد و بزرگ قرین شکر و سپاس اند و نوبت و صحت و
 عافیت آن بر خوردار و غیره مطلوب محبت نامه خیریت شمامه
 مورخ بست و هشتم ذی قعدہ رسیده بر مضمون مندرجہ آگاہی
 باید دانست که تمیز شدن حرکات سالک راضی و رغبت چون
 طالب خدا افسار حرکت قلبی و گرمی او نماید سبق دیگر پند

محمود و حب

اما فقط تا مراقبه احدیت و معیت و در مراقبه اقریت بخراطلاع سابق
ندهند و اگر بیمار یا کسی دیگر برای بیعت نمودن طلب نماید نزاد
رفته بیعت گیرند و توجه کنند و برای سلب بیماری پیران طریقه ما
رحمہم اللہ قلے علیہم سلب طریق مقرر کرده اند شاید کہ رو برے آن
بر خوردار ہم گاہے ذکر نشدہ باشد یکے آنکہ اول در جناب قادر
مطلق جل جلالہ دعا و التجا نموده از قوت قلبی بیماری او سلب کرده
و قلب خود گیرد و باز بدرگاہ شافی الامراض تضرع و زاری بہت
و دفع این بیماری از قلب خود عرض نماید اما این طریقه بسیار مشکل و
نازک است و دیگر آن کہ از ذکر نفی و اثبات باین طور کہ از لا الہ
نفی مرض و از الا اللہ اثبات شفا کند - سوم آن کہ فقط توجہ سادہ
بطریق معلوم نماید ازین ہم اگر خدا خواهد آہستہ آہستہ از بیماری نجات
خواہد یافت - و در بیعت گرفتن زمان برای نماز و غیرہ نگینشد
نہ کنند اول بیعت گیرند باز برای نماز و غیرہ بدرگاہ مقلب القلوب
دعا سازند البتہ مستجاب خواہد شد زیرا کہ چون فیض الہی در دل جاری
اثر کند خود بخود متوجہ امور دین می شود و تا کہ کسی بالکلیہ در قضیہ
خود در آید نصیحت ہم موثر نمی گردد و ہیچکس را اجازت طریقیہ
تا کہ ما از و شاکلا قاتلینم و بغایت نامہ شاہ عبدالرشید صاحب

مع جواب مرسله آن سعادت آثار هم رسید مسرور ساخت زیاده
العاقبه بالعافیه -

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم برادر عزیز وافر تمیز خوب خصال پسندیده
افعال طول عمره بعد دعوات مزید عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله
رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد وآله واصحابه
اجمیین که فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد واحدی نظیر ست و نوب
صحت و سلامت آن برخوردار مع فرزند و غیره مدام مطلوب
تبرک مرسله آن برخوردار یعنی شند و غیره رسیده مسرور و مسبج
گردانید و از دست فاطمه بی بی که در مکان شامی ماند و دو عدد چکی
براسه تیاری فرستاده بودند تیار کنانیده از دست پیاری صاحب
برادر نسبتی و قارالامرا بادر روانه نموده شد اغلب که رسید با
دیکر تمان شامی مرسله با نیجانب رسید باید که بعد دعای فراوان
بگویند که اینچنین تکلیف بر خود برداشته تبرک فرستادن ضرورت
و از طرف والدۀ خیراتی میان والدۀ گوری بی بی و فاطمه بی بی
بجمع خرده و بزرگ آن صاحب سلام شوق فائز باد زیاده بجز مکتب
شیارت حرمین شریفین چه نویسد -

بسم الله الرحمن الرحيم بروزد و شنبه دوازدهم ذیقعه ۱۲۹۲ هـ

یک ہزار و دویسہ و نو و دو ہجری مقدسہ ارشاد فرمودند کہ درینو لایخ
 جمیع ممکنات جانب کعبہ شریف ست کہ مرکز عالم ہیں ست پچنین
 در زمانے کہ کسے مرد خدا یعنی ولی اللہ رحمۃ اللہ علیہ مے باشد رخ ہمہ
 اہل زمانہ بجانب او می باشد و بسبب غلبہ قوت باطن او اہل اسلام
 بر کفار ناہنجار غالب مے باشند درین ایام کہ آئینان مرد خدا نیست
 لہذا کفار قدرے غلو کردہ اند مگر در عہد مبارک حضرت امام مہدی
 سنۃ اللہ تعالیٰ عنہ اہل اسلام با حسن الوجہ غلبہ خواہند یافت
 و آن مرد خدا قیّم زمان مے باشد کہ قیام اموجیع ممکنات بر ذات
 مقدسہ اوست رحمۃ اللہ علیہ خادم عرض کرد کہ مرتبہ قیوم بعد مرتبہ
 صدیق ست یا قبل آن فرمودند کہ مرتبہ قیومیت بعد مرتبہ صدیقیت
 است بطور لازم و ملزوم و در میان ذات باری تعالیٰ و ذات محمدی
 صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم نسبتی ست نسبت محبت کہ آن ظل
 محبت حق ست و در میان ذات مبارک حضرت صدیق اکبر رضی اللہ
 تعالیٰ عنہ و حضرت خیر البشر صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم نیز نسبت
 محبت ست لکن ظل محبت آن سرور صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم
 ازین سبب حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ را با ذات
 حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم عشق کامل بود چہ در طفلی و

چه در شباب و چه در پیری و ازین سبب عشق حضرت رضی الله
 تعالی عنہ با حضرت صلی الله علیه وآله و صحبه و سلم بے ملا خطیر
 دیگر که واسطه آن بود مثل نبوت یا زوجیت و غیره که دیگر بزرگواران
 را بود رضی الله تعالی عنہم اجمعین چنانچه اکثر صحابه رضی الله
 تعالی عنہم را واسطه محبت مرتبه رسالت و نبوت بود که حضرت
 ختم المرسلین و سید الانبیاء صلی الله علیه وآله و صحبه و سلم بعض
 را واسطه محبت آن حضرت زوجیت بود چنانچه حضرت خدیجه الکبری
 رضی الله تعالی عنہا و بعض را واسطه قرابت بود چنانچه عقیله
 و حضرت امیر حمزه رضی الله تعالی عنہما را و حضرت امیر رضی الله
 تعالی عنہ را با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله و صحبه و سلم
 و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله و صحبه و سلم را با حضرت
 امیر حمزه رضی الله تعالی عنہ آچنان غلبه محبت بود که اگر در زمان
 حضرت عمر رضی الله تعالی عنہ زنده می بودند اغلب که خلیفه
 ثانی می بودند و معلوم نیست که علمای دین درین باب چه
 میفرمایند الحاصل غلبه محبت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
 وآله و صحبه و سلم با حضرت امیر حمزه رضی الله تعالی عنہ از حد بود
 ارشاد که حضرت وحشی قاتل حضرت امیر حمزه رضی الله تعالی

عنه بحالت کفر در جنگ احد با حضرت امیر حمزه رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 پیچ درجہ ایذا رسانید بآبی نہ گزاشت حتی کہ گوش و بینی و دست
 و پائے مبارک حضرت امیر قطع نمود و چون وقت ہدایت رسید
 بوجہ واللہ یھدی من یشاء الی صراط مستقیم آیہ
 شریفہ - در بارگاہ رحمۃ العالمین شفیع المذنبین عرض نمودند کہ
 ایمان بے ادب و خطا کار نیز مقبول ارحم الراحمین خواہد شد حضرت
 صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم فرمودند کہ نعم واللہ یقبل
 التوبۃ من عباده وهو السميع البصير قبول است
 پس اوشان را در ایمان مشرف نمودہ حکم فرمودند کہ شما عقب
 نشستہ باشید کہ از دیدن شما عظم بزرگوار من یعنی حضرت
 حمزه یاد می آید الحاصل مرتبہ حضرت وحشی رضی اللہ تعالیٰ
 عنہ با وجود چنین خطا ہا بے ناشایستہ از برکت ایمان بخدا و رسول
 صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم آنچنان صحابی جلیل الشان گردید
 کہ کسے از تابعین بہ عشر عشر آن نخواہد رسید این تاثیر صحبت
 مبارک حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم است فقط
 بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین والعاقبة للمتقين
 والصلوة والسلام علی رسولہ محمد والہ واصحابہ جمعین کہ این دم

صحیح
 عند العیاشہ
 بحضرت بنی

سراسر نادوم از برکت جدا مجد آن گرامی قدر والا مقام مقرون
 شکر و سپاس و نوید صحت و عافیت آن ذات با برکات لیل و نهار
 مطلوب و مرغوب از روزیکه از آن حضور پر نور مرخص گردید مع
 الخیر و العافیہ داخل مکان گردید لکن اشتیاق زیارت حرمین
 شیر نفین زاد بها اللہ شرفاً و تعظیماً و تمنای حصول مواصلت کثیر
 السعادت ہر لحظہ بے اختیار می سازد و چه عرض نماید اللہ تعالیٰ
 بطفیل حبیب خود صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم باز مشرف فرماید
 آمین ثم آمین فقط۔

بدرستی کی از
 خلافت حضرت

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة اینکه مرید این جناب کہ ہنوز از سلطانی
 آگاہ نبود ایشان تعلیم نفی و اثبات نمودند پس ازین روش معلوم
 گردید کہ از تعلیم و تعلم طریقہ مقصودشان ظہور شیخی ست نہ جبراً
 اخروی خدا تعالیٰ ما و شمار ازین بلا نجات دہد زیادہ ازین چہ
 و انما ید المرقوم ہم جمادی الثانی سنہ یکہزار و دوصد و نو و شصت و بیست
 بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین و محب راہ یقین فشی غلام احمد
 صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام سنون الا سلام مشہود رائے
 محبت پیرے باد الحمد لله والمنة کہ فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد
 واحد بے نظیر ست نوید صحت و سلامت آن صاحب مطلوب محبت نامہ

بطرف غلام
 احمد حبیب

اتحاد آموذ مورخه بست و یکم در باره تلاش غلام محی الدین فکاح ثانی
 دختر خود و وصول نموده آگاهیه بخشید عرصه چند ماه گزشت کیسج خبر
 غلام محی الدین مذکور معلوم نیست که در بلده هست یا نه اگر در بلده
 بود البتہ از کسے در راسته و بازار ملاقات شدے شاید کہ تعلقات
 رفته باشد بہر حال تا وقتیکہ فارغ خطی و لا دعوی او نباشد نکاح ثانی
 دختر مذکور شرعاً جائز نیست و نخواہد شد فقط

عنایت نامہ

اجازت اسم

(اللہ الصمد)

بسم اللہ الرحمن الرحیم مشفق و مہربان کرم گستر مخلصان سلمہ الرحمن
 بعد سلام سنون واضح ضمیر محبت تخمیرے گرداند کہ بموجب درخواست
 آن مشفق اجازت اسم مبارک **اللہ الصمد** داده شد باید کہ بے پیر
 یک لک و بست پنچہ ار بار بخوانند کہ معاملہ پیرمیز بار یک ست و اگر
 در یک مرتبہ مؤثر نہ شود باز ہما نقدر بخوانند انشاء اللہ تعالیٰ مؤثر
 خواہد شد لاکن مقصود خود موافق شرع شریف باشد اگر مطلب
 خلاف شرع مبارک باشد بسیار مذموم و بد بلکہ خوف حجت ست نفوذ
 باللہ منہا زیادہ عاقبت محمود با و بکرمۃ النبی وآلہ الامجاد فقط - بہ
 روزے و در رس مکتوبات شریف این فقیر آمدہ کہ آپ ہی چیت ایکہ
 دوستان خود را کردی کہ ہر کہ ایشان را شناخت ترا یافت و تا ترا
 نیافت ایشان را شناخت پس بعض حضرت ما مدظلہ العالی پر ختم

معرفہ حضرت

مولف خطہ

که شناسائی دوستان خدا مقدم است یا یافت خدا - جواب
 ارشاد شد که شناسائی دوستان خدا مقدم است بر بهیئت مجموعی
 ایشان از روی ظاهر و چون خدا را یافت پس آنکه شناسائی دوستان
 کما ہی حاصل گردید فقط

معروضه حضرت

مولف

از روی عاصی بعرض رسانید که در مراقبه اسم ظاهر ارشاد شده بود
 که در چپری که در جهان عیان است آن همه آیات الهیه است و آن
 ظاهر ذات خالق جل جلاله یقین معلوم می شود که صانع این موجود
 موجود است در موجودیت او هرگز شک و شبه نیست اما در
 مراقبه اسم باطن مفهوم عاصی نه گردید که علامات بطون او تقیاتی
 ارشاد شد که هر ظاهر را باطنی هست چنانچه شیشه عطر که ظاهر
 و باطن هم دارد که در آن عطر می دارند و سبوی آب و غیره که ظاهر
 و باطن هر دو دارد و علامات ظاهر همان آثار باطن است چنانکه حدیث
 ذات بخت از دیدن اشیا ثابت است بطون او قعالات نیز از اشیا
 ثابت می گردد مثلاً بلا تشبیه زید بر مسند نشسته است و این چشم
 مشاهده می شود و معلوم و مفهوم می گردد و یقین قلبی
 می شود که قائم است و چون چشم پوشند هم به یقین انجا که زید
 در باطن موجود است باز عاصی عرض کرد که را بطه

تألیف
حضرت مولف

شیخ از مراقبه اقریت منع است و در مراقبه مذکوره مورد فیض
 شیخ چرایی گویند فرمودند که ما از باعث عدم مهارت طالبان با
 می داریم چون که کسی طالب چنان معلوم نمی شود که از ذکر و شغل
 کماینبی مهارت در مراقبه احدیت و معیت پیدا کرده باشد که
 براس ترک رابطه گفته بود همه طالبان با این حال هستند این
 سبب از رابطه ممنوع نمی گردند و این سلوک ایشان بطور تحمیری
 است برگاه که خدا خواهد از پائین ترقی فیض سر بر آرد
 آنگاه از ترک رابطه شیخ مأمور خواهد شد والا اگر کسی از غلبه فیض
 اطمینان در بے رابطه یابی در آن زمان رابطه شیخ واجبیت
 شد چون غلبه فیض مثل دریا طغیانی نماید طالب و شیخ هر دو در سبیل
 دریلے فیض می روند و آن صورت رابطه کجا ماند باز
 ارشاد شد که بیوشی بر دو نوع است یکی آن که طالب را بکل
 از خود خبر نباشد و دیگر آنکه چیزی بیهوش هم باشد این بیوشی از
 دو سبب است یکی آنکه از طرف ذات او تعالی خود بخود غلبه فیض
 می شود و طالب را بے هوش می سازد و دوم آنکه طالب منتظر
 فیض نشسته چون کلوخ در آب آهسته گدازد و در فیض آهسته غرق گشته
 خود را فراموش سازد پس درین دو حالت رابطه شیخ کجا ماند اگر کسی که

بیان عدم ضرورت
 رابطه و مراقبه
 اقریت

این منزل پیدا نہ کردہ است و شرک رابطہ شیخ نماید جائز نیست۔
 بر خوردار سادات آمار خوب خصال طول عمرہ بعد دعوات مزید عمر
 درجات مطالعہ نمایند فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد واجب
 بے نظیر و نوید صحت و سلامت آن بر خوردار مع اہل خانہ ایشان
 وغیرہ مطلوب درینو لایک ہمنشیرہ دینیہ مسماۃ فلان برائے حج
 و زیارت حریم شیرعین زاد ہما اللہ شرفاً و تعظیماً میرسد اگر از آن
 بر خوردار چیزے احتیاج دارند حقے الاسکان ایشان در امورات
 ایشان سعی نمایند کہ خالی از ثواب نباشد زیادہ ہمہ خرد و بزرگ
 آنصاحب را دعا و سلام برسد فقط۔

شفیق مہربان مکرّم عمیم الاحسان نور اللہ خان صاحب صدر امین سلمہ اللہ
 حاجی صاحب گل فروش از عرصہ دو سال در مکان فقیر از کرایہ مے ماند
 لاکن از چند روز دروازہ مکان مذکور را از بیرون بند کردہ روپوش
 گشتہ است نہ خود مے ماند نہ خالی مے کند لہذا متصدع آن مشفق
 مے شود کہ ہمراہ آدم فقیر جوان خود کردہ اسباب اورا دیدہ آن
 مکان مذکور کشادہ سازند کہ تا بہ کسے کرایہ دار دیگر دادہ خواہ شد
 محب الفقرا مضر الغر با فیض بخش فیاض زمان ثواب والا جناب علی
 القاب ثواب قادر علیخان بادشاہ دام الطافہ تھاضی نصیر الدین صاحب

بہ نور اللہ خان صاحب

مرد متقی و صلاحیت کیش اندیشد و فی الله شش حج ادا نمود و از شروط
وارکان حج و زیارت شعیب المذنبین رحمت للعالمین صلی الله علیه و آله
و صحبه و سلم بسے واقف و ماہر اندا سال ہم مشتاق زیارت حرمین شریفین
زادہا الله شرفاً و عطیما گشتہ امید وارجاب والا است کہ اگر اطر
کسے اقریبے خود حج بدل مرحمت گرد و آنرا بخوبی ادا کرده و ضمن آن خود
نیز مستفیض گشتہ شب و روز دست بدعاے از دیا و عمر و اقبال
والا مشغول باشند زیادہ محبت باد فقط

غایت نامہ
تقدیم نو مسلم
بہرہ یو شخصے

بسم الله الرحمن الرحیم بر خوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیدہ فعال
طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات واضح باد الحمد للہ
والمنہ کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر اینجا مقرون حمد و نوال و نوید صحت و
سلامت آن بر خوردار و غیرہ مطلوب در باب نو مسلم نوشتہ بودند کہ
مازود کہ کافرہ چگونہ زندگانی سازد و نماز در حالت خوف چہ سان ادا کیا
باید دانست کہ در شرع شریف علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام مجرد اسلام
آوردن شوہر از زوجہ کافرہ طلاق واقع مے شود اصلاً با او نہایت
نہ نماید و نماز را بہر طور میسر آید بطریق استتار ادا کند و بہر شخص مصالح
خود خوب میدانند آن نو مسلم نیز موافق راے خویش عمل خوانند
لاکن چنان معلوم مے شود کہ اگر زن و فرزند آن خود را در کسے جای

دارالامان کہ قبضہ کفار ان ہم قوم او نرسد آوردہ باو شان ہم آہستہ
آہستہ دعوت نماید اغلب مؤثر خواہد شد العلم عند اللہ زیادہ چہ -

نام مولو عبد الرحمن

بسم اللہ الرحمن الرحیم مولوی صاحب والامراتب عالی مناقب
مولوی عبد الرحمن صاحب سلمہ الرحمن بعد سلام سنون الاسلام مشہود
ضمیر محبت تخمیر باد سموع گردید کہ نزد فرزند کلان ان صاحب یک غرضی
ایمنی خالی ست لہذا حامل دعا نامہ عزیز خان صاحب نام کہ مرد صالح
و نیک بخت و مرید فقیر اندامید و اراند کہ فرزند او را بہ عوضی مذکور
مقرر نمودہ بلب نامے رسانند خالی از اجر عظیم نخواہد شد زیادہ چہ -

عنایت نامہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم عفت پناہی عصمت و سنگا ہی ساجد صالح
حیات خاتون طول عمرہ بعد دعائے عمر و درجات کے معلوم ہووے
کہ ہم سب چھوٹے بڑے یہاں کے خیریت سے ہیں اور صحت او
تندرستی چاہتے ہیں دو تین خط تمہارے پہنچے اور کیفیت اوس کی
مفصل معلوم ہوئی انشاء اللہ تعالیٰ فقیر ارادہ زیارت حرمین
شریفین کا رکھتا ہے اگر خداوند تعالیٰ نصیب فرماوے تو اوسکو
طفیل میں مکان نو خرید کو بھی دیکھ کر تمہارے واسطے جیسا مناسب ہوگا
تجویز کی جائیگی خاطر جمع رکھیں زیادہ کیا لکھے فقط -

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات و دوجہان و کعبہ مرادات جاوداں طلبا

و ما ولے بیکسان و شکیه در مانند گان مد ظله العالی احمد شهد علی نواله و
 و السلام علی رسولہ محمد وآله و اصحابہ اجمعین کہ خادم سراسر خادم از برکت
 دعای حضرت مستوجب حمد و نوال ست و نوبت صحت و سلامت
 فائز البرکات لیل و نہار بلکہ آنا فائز احوالمان و جویان مے باشد مرجو
 از جناب والا آنکہ این خاکسار بمقدار از کمترین منتیان طریقہ جدا مجد
 خود رضی اللہ تعالیٰ عنہ تصور فرمودہ از دعلی حسن خاتمہ یاد فرما
 باشند کہ غیر ازین وسیلہ نجات نیست و ندارد الہی آفتاب فیض
 و ارشاد والا بر سر خادمان مجبور و مشتاقان درخشان بادالی یوم النصار
 بحر متہ النبی وآلہ الامجاد صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم المرقوم نور ہوم
 رمضان المبارک سنہ یکہزار و دوصد و نو و دو و ہجری مقدسہ -
 بسم اللہ الرحمن الرحیم بر خور دار نیک کردار خوب خصال پسندیدہ
 افعال طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطاع
 نمایند کہ در اینجا از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال اند صحت
 سلامت آن بر خور دار و غیرہ مطلوب رقیمہ محبت متغصن کیفیت توجہ
 طلبی سید یوسف اللہ صاحب مشیخ و نسخہ بواسیر و پرمیز و غیرہ
 رسیدہ مسرور گردانید باید کہ شب و روز و روز و شغل خویش مشغول
 بودہ در جمیع امور خود خلوص نیت ملحوظ دارند کہ فقط خوبی آرت

عرضی و بطرف
 صاحبزادگان
 حضرت امام
 ربانی رحمہ اللہ

بر آن مترتب است و بس و آن شیخ صاحب موصوف را در توجیه
خود داخل نموده با حسن الوجوه تعلیم و تربیت سلوک نقشبندیه رحمهم الله ^{تعالی}
نماید زیرا که آن صاحب مدوح بحج و اراده در بیعت پیران کبای
نقشبندیه رحمهم الله ^{تعالی} داخل گردیده اند و این حکم گویا خاص
برای ایشانست نه برای دیگرے و دوائے بواسیر
شروع کرده شد فقط -

بسم الله الرحمن الرحیم بر خوردار سعادت آثار خوب خصال طول عمر
بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند که در اینجا از انضال آہی
مقرون حمد و ثوال و مشورہ خیر و عافیت آن برخوردار مطلوب قیمتی
محبت متضمن خیر آبادی مسجد و تیاری حوض جامع مسجد مانند پیر و غیرہ
مسرور و متبج گردانید بموجب درخواست آن سعادت آثار استقامت
صحّت نماز مصلیان بر حجرہ کنایہ معصوب حاجی احمد صاحب ^{تعالی}
شد خواهد رسید باید کہ در جمیع حرکات و سکنات چہ خوردن چہ
اشامیدن و چہ نشستن و برخاستن خلوص نیت مرعی دارند
چون درین امر خیر حسن نیت ضرور گشت پس در ذکر و شغل
و توجہ و مراقبہ کہ امر شریفست بطریق اولیٰ ضرور خواهد شد
کہ بے این نیت قبولیت اعمال غیر ممکن پس بحاظ این امر لابد بکنکہ

واجب آمد و کسی را از منتسبان خود خلافت نه بند چنانچه سابق
هم درین باب گفته شد یاد داشته باشند زیرا که امر اجازت بسیار
نازک و باریک است و اطمینان نفس اہم تر مبادا که اجازت بحال
چراغ در دست دزد نه گردد زیاده والسلام فقط

روضی مجدد
حضرت میان
مولوی محمد
منظر صاحب
عمر نیکو

بسم الله الرحمن الرحيم قبلہ حاجات و دجیان کتبہ مرادات جادوان
طبا و مالے بیگیان دستگیر در ماندگان منظره العالی احمد اللہ علی نوالہ
والصلوة والسلام علی رسولہ محمد والہ واصحابہ وسلم جمعین کہ این
خادم سراسر خادم از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال و نوید
صحت و سلامت آن ذات فائز البرکات لیل و نهار خواہان
جویان مے باشد عنایت نامہ فیض شمامہ مصحوب شیخ عبد اللہ مدنی
پرنو و رود افکنده سرفقار خادم با وج رسانید اللہ تعالیٰ آن یاد فرما
خادمان ہجو را نزدیر گاہ سلامت دارد آمین ثم آمین فقط۔

برخوردار سعادت اطوار خوب حصال پسندیدہ افعال طول عمر بعد
دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ درینجا فقیر
مع جمیع متعلقین مقرون شکر و سپاس و مژدہ صحت و عافیت آن
برخوردار مع فرزند و غیرہ مطلوب و رینولایک عدد و شطرنجی محبوب
پیمایش ایشان بر لے مکان فقیر کہ در تحویل آن برخوردار است

همراه فلان بیگم رسول ست خواهد رسید باید که از رسیدنش اطلاع داد
 حتی الامکان در خبرگیری مکان مذکور کوتاهی نفرمایند که خالی از اجر عظیم
 نخواهد شد و اگر حامل رقیبه را راغب بینند در خدمت ضروری شان
 شریک سازند کار خیرست بعضی اعدای شما غفلت انداخته اند که
 مکان ترا یعنی مکان فقیر را بین داشته بالکل پیچیده گشته اند لاکرین
 فقیر را اصلاً منظمه هم ازین امر نمی شود و خاطر جمع دارند فقط اطلاعاً
 تحریر یافت زیاده از طرف فقیر و والد ه گوری بی بی و فاطمه بی بی غیر
 به خسر صاحب و خوشدامن صاحب و اهلخانه و غیره ایشان دعا و سلام بر
 یاد داشت آنکه مبلغ پنجاه روپیه سکه چلنی که نصف آن بست و پنجاه
 بوده باشد براس نیاز از نزد کریم النصار بیگم بمعرفت بیگوبی صاحب
 به فقیر موصول گردید فقط

بسم الله الرحمن الرحیم مقتداً علماء زمان پیشواً فضلاء
 واقف و قایم معقول و منقول کاشف حقایق فروع و اصول همه
 اخلاق حمیده و مخزن اوصاف گریده ادام الله اشفاقه - بعد سلام سنون
 الاسلام واضح است اتحاد پیرایه قائمان و مصلیان صدق و صفا
 و ساجدان خراب حلم و حیا می گرداند الحمد لله علی نواله و الصلوة والسلام
 علی رسول محمد و آل و اصحابه اجمعین محبت نامه کرامت خاتم مع تبرکات

به بولوی محمد علی
 امام مصلحتی
 بیت الله

یعنی عطر و خرام و مزرم و غیره مصحوب فلان صاحب رسیده مسرور و بخت
 بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الصلوة والسلام على سيد
 المرسلين محمد وآله واصحابه اجمعين که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و اید
 بے نظیر است و نوید صحت و سلامت آن بر خوردار مطلوب محبت نامه اظنان
 شمامه مع مبلغ دور و پیه نذر مصحوب سید حسین محی الدین صاحب وصول
 شده مسرور و مستبج ساخت الله تعالی قبول فرماید لازم که حتی الامکان
 در ذکر و شغل سعی بلیغ نموده باشند که در دو عالم بهتر ازین کار نیست
 و به بهبود علی صاحب نیز سلام و دعا گویند زیاده العاقبة بالعافية فقط
 بسم الله الرحمن الرحيم برادر دینی و محب راهیقینی خوش خصال
 پسندیده افعال دام محبت بعد سلام سنون الاسلام که زینت بخش شرع
 خیر الانام است واضح و لائح باد محبت نامه خیریت شمامه رسیده از نصیب
 خود آگاهی بخشیده فقیر را مسرور گردانید خصوصاً از استماع تقوی پر بنیر گاه
 محمود و نیز از صاحب تحصیلدار که اسم با سمنی اند و تحصیل نعمت های اخروی میکنند
 محمود و مسعود بادل عزیز پر تمیز شهودیه و وجودیه هر دو فیرق و دوستان
 الهی و عاشقان سرمدی اند گروه اول در شهود محبوب دگروده ثانی در وجود
 مطلوب مستغرق اند چنانکه خود را و جمیع ممکنات را فراموش ساخته با وجود
 خود نابود گشته اند زبیه سعادت و نجات را محبوب حقیقی و مطلوب

تحقیقی غفلت شود و وجود گرفته به نعمت اولیای تحت قبایع سرفراز
 خورشید کند حتی که احوال ایشان رحمة الله علیهم غیر محبوب دیگر نیستند
 و نه می شایسته بیعت میان عاشق و معشوق و رضایت و کرامت
 کاتبین را هم خبر نیست و پس احوال شان را بر میزان عقل و قیاس سنجیدن
 راست نه می آید بلا تشبیه نابالغی از نابالغی لذت جماع و انزال پرسد
 و مصر گردد که انشراح بکند بالغ در گرداب حیرت می افتد که ازان لذت
 و نیوی مثل نبات و فواکیمات و غیره که نابالغ بآن متلذذ است مشایع
 و بد خلاف نفس الامر باشد پس بالغ عاقل بآن نابالغ بگوید که خدا سزا
 ترا بآن مقام رسانیده طمأنینه گرداند که این از گفتن و نوشتن رست
 نه می آید هر چند که اقوال صحیح باشد خلاف نفس الامر باشد لازم که از نیم
 دوستان خدا که فانی الله شده بقا با الله اند نفس را حائل نداشته
 محبت کامل دارند و متذکر احوال شان از حیطة و هم و قیاس و عقل و
 ثبات بیرون است از تحریر یکے را قدح و دیگرے را فلج نمودن گویا
 خود را در هلاکت انداختن است **اللَّهُمَّ اهْدِنَا الصِّرَاطَ السَّوِيَّ**
لِلْجَنَّةِ الْآخِرَةِ - بدانند که صاحب احوال مجبور است و پا
 در زنجیر محبوس با وجود مرفوع الشرع بدون محبوب است کس
 احوال ایشان را مترجم با قوال کند گویا خود را از دست خود هلاک

مے کند از طرف محمد ابراہیم و غوث صاحب و ہمہ اہل حلقہ سلام بزرگ
و شجرہ یکے بنام فاطمہ بی و دیگرے بنام غلام محمد محفوظ ست خواہند
زیادہ والدہ عافیت

تعریف حصول

و وصول

بسم اللہ الرحمن الرحیم ارشاد یکے حصول ست و دیگرے وصول -
حصول آنکہ مثلاً زیہ و بکر در خارج موجود اند و در آئینہ عکس این ہر دو نمایان
و تا وقتیکہ ہر دو در صد و معافقہ اند این را حصول مے نامند و چون باہم
معافقہ کردند و پیوستہ شد این مرتبہ وصول ست پس سالک تا وقتیکہ خود
بالکلیہ فنا نہ کند مرتبہ حصول ست و چون فانی بذات باری تعالی **جل جلالہ**
گردید و از ماسوائے او تعالیٰ لیان حاصل شد این زمان مرتبہ
وصول نصیب گردید پس درین مرتبہ خیال عبادت و غیرہ را در طریقہ
شرک مے نامند اما خدا تعالیٰ از دوستان خود یک سیر ہو خان
شرع واقع نہ گرداند از دست و پای ایشان موافق شرع ظاہر و باطن
ارشاد امام شافعی صاحب فرمودہ اند چنانچہ خدا تعالیٰ دستہا
ما را از خون صحابہ کرام رخصت فرمادہ تعالیٰ عنہم محفوظ داشتہ است
باید کہ زبان را نیز از شتم و طعن و تشنیع ایشان رخصت فرمادہ تعالیٰ
عنہم مامون دارد حضرت مافرمودند اینجا کہسے خیال نکند کہ خون صحابہ
کرام رخصت فرمادہ تعالیٰ عنہم نجس ہو و نفوذ باعد من ذلک اگر تخمین ہو

در ہر دو جانب شہید و غازی نہ سے شدندے بخلاف زبان کہ اگر
کسے در شان مبارک صحابہ کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم زبان بڑا دلی
کشیاد خراب و بے دین خواہ شد فقط

ارشاد کہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ عنہم فرمایند ذات
بیچون در خارج موجودست عالم ہمہ نکل او کہ نکل در ظل ہنجین پس
از چند مراتب بظہور آمدہ اما این گفتگو وغیر ازین بسیار در کلام
مشائخ کرام واقع شدہ است اما گفتگو ہائے ایشان از محبت ست
و قابل اعتماد ہمان کلام سنگین رحمہم اللہ تعالیٰ عنہم است کہ ائمہ
اربعہ مجتہدین اند کہ مذہب اہل سنت و جماعت منعقد بر تقلید
ایشان ست و جمیع اغواث و اقطاب و محبوب مثل حضرت پیر و شکیہ
حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی قدس سرہ و حضرت خواجہ بہاؤ الدین
نقشبند مشککش رحمۃ اللہ علیہ و حضرت خواجہ معین الدین چشتی رحمۃ
اللہ علیہ وغیر ہم را بجز تقلید یک امام از آن ائمہ اربعہ یعنی
حضرت امام عظیم ابوحنیفہ کوفی و حضرت امام شافعی و حضرت
امام احمد بن حنبل و امام مالک رحمۃ اللہ علیہم چارہ نیست چنانچہ حضرت خواجہ
باقی باللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ در کسے ادنی مسئلہ امام شافعی
صاحب قوت فہمیدہ چند روز بر آن عمل کردند و در خواب یا مرآۃ

و دیدند که امام اعظم صاحب بر منبر نشسته و غطی می کند و نیز از
 اولیاء و غوث و قطب و محبوب و غیر هم بر آن ساعت و غطی
 مبارک حضرت موجود اند ناگاه حضرت امام رحمۃ اللہ علیہ بطرف
 حضرت خواجہ موصوف رحمۃ اللہ علیہ اشارہ دست کرده فرمودند
 که این همه اولیاء اللہ تقلید من می کنند اگر یک شخص از تقلید من
 خارج شد چه باک پس خواجہ صاحب از آن روز از آن مسئلہ
 معمولہ خود ترک عمل کردند فقط معروفه کردند که ذات باری تعالی
 اصلاً در ذہن نہ می آید بسیار حیرت و پریشانی داشتگی حال
 می شود چه توان کرد فرمودند که در ادنی مخلوق او تعالی شانہ
 حیرت و نکارت واقع نمی شود پس در ذات بیچون و بیچگونہ چه دخل
 عقل است مثلاً در برگ و گل درختان که ادنی ترین مخلوق او تعالی
 اند عقل رسا چه رسائی می کنند پس باید که بر بیچونی و بیچگونگی او ایمان
 باید آورد که ایمان جمیع انبیاء و صحابہ و اولیاء و عوام ہمین است
 اما در قوت و ضعف آن تفاوت مراتب دارند فقط

روزی یک دُہل فواز و دُہل ساز بر آن بیعت کردن حاضر شدند
 عرض بیعت ظاهر نمود حضرت پیر و مرشد می فداہ قلبی و روحی طلبہ کمال
 محمود شاہ صاحب داین غلام خود را طلب کرده فرمودند کہ ہر چہ بشنویم

معروفہ

حضرت

مؤلف

اخبار دُہل فواز

و دُہل ساز

نوشته باشید و بعد نوشتن در ساعت ماسانید که کار آمد نیست
 و اکثر اوقات چنان اتفاق می افتد که اگر کسی مقدمه بغیر
 فکر نماید اینچنین دقایق بوقوع نمی آید باز بطرف آن جان
 دهل نواز متوجه شده فرمودند که الله تعالی در دنیا همه شریک و
 عالم را پیدا کرده است و را بجهل سه مخلوق مریض تر اند یکدیگر
 که امروز می خورد و فکر فردا هم می کند و دیگر موش که فکر خیره
 می دارد و سوم انسان که هم رزق فردا و پس فردا دارد
 اما آتشی را لازم که درین دنیا و دنیای دیگر از فنا چیرند ندارد
 زندگی چند روزه خود را در رمضان مولا می خورد و صرف باید کرد
 و در امور لا طائل خیر اینچنین نقد گرانمایه نشاید کرد و به سبب
 که بسیار بلکه لا نقد و لا تخصصی است چنانچه تجارت و زراعت و مزدور
 و نوکری و غیره وجه معاش حاصل کند و از پیشه حرام احتراز باید کرد
 که بسیار قلیل اند و آن هم برای مصلحت مایان ممنوع گشته اند
 چنانکه زنا کاری را فرموده که درین امر شنیع قطع نسل خود است
 مثال اگر کسی را گویند که پسر خود را به خاک و آب و یا به نصاری دیا
 بزمار و اربده اصلاً نخواهد داد بلکه اگر این قوم مذکور را گویند که پسر
 آن خود را به مسلمین به سید هرگز نخواهد داد پس خیال باید کرد

کہ درزنا چگونه بر بادی نسل رود و ہوا زین قسم است مانعت
مسکرات و سود خواری و مزامیر مثل دہل وغیرہ۔ شما اقرار مینمایید
کہ نواختن دہل موقوف ساختہ ام الحال اگر ساختن اورا ہم موقوف
سازند سزاوار است و اگر متعلقان شما زین امر باز نیایند
اختیار اوشان است پس آن شخص طالب اقبال این امر جلیل القدر
نمود بعد از آن بآن شخص مذکور فرمودند کہ امروز روز جمعہ است
ہمہ خرد و کلان آنان را کہ ارادہ بیعت دارند سوار کنائید و بیجا
بیارند کہ مارا از چند روز بخارے آید طاقت رفتن بکان شما
نداریم و مکان ما ہم محفوظ است و اکثر بیگمات و غیرہ نیز
در بیجا آمدہ مریدے شوند۔ و میرقع علی صاحبزادہ سکت بجای
مغفور نیز در اینجا آمدہ بیعت نمودہ بود۔

ارشاد شخصے بخدمت شریف حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی
و روحی عرض نمود کہ قول انا الحمد بلا میم و انا عرب
بلا عین حدیث است یا نہ حضرت فرمودند کہ مارا در حدیث
شریف پیچ مہارت نیست اما این معلوم ے شود کہ اگر این
حدیث صحیح باشد مخبر صادق صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم دروغ
نہ خواہند فرمود چو کہ حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم بخنہ

بیان حدیث

احمد بلا میم

فرموده باشند مراد از آن این است که من احمد م یقیناً نه که
 بے ایم و من عرب ام قطعاً نه که بے عین زیرا که آن خلاف کلمه
 شهادت است که عَبدُکَ وَ دَسُؤُکَ واروده است که ایمان
 جمیع مؤمنان همین است -

غایت نامه

سفار شے

بطرف مولی

احمد علی صاحب

بسم الله الرحمن الرحيم مولوی صاحب الامراتب مولوی احمد علی صاحب
 سلمه الله تعالی بعد سلام سنون الاسلام مشہود باد این دو زمان
 پیوہ و یکس سماء و زیر بی بی و رابعہ بی بی قرب و جوار فقیر می نمایند
 تاب عسرت احتیاج ضروری نیاروده نزد آن صاحب حاضر شده اند
 رجا که بہر طور کہ باشد بر حال اینان رعایت نموده داخل اجر
 عظیم شوند زیادہ جمعیت باد -

غایت نامہ بطر

داود شاہ جہا

بسم الله الرحمن الرحيم بر خور دار نیک کردار شریعت آئین و
 طریقت گزین داود شاہ سلمه الله تعالی بعد دعوات مزید حیات و
 ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ فقیر مع جمیع متعلقین مستوجب نوال
 است و نور چشمی کلثوم بی بی والدہ قطب الحق بتاریخ ہفتم محرم الحرام
 سنہ یکہزار و دوصد و نو و دو ہجری مقدسہ از عارضہ بخار و ہمال
 وغیرہ کہ از عرصہ دوسہ سال بیمار بود ازین دار فانی بعالم
 جاہ دانی شافت انا لله و انا الیہ راجعون رقمہ آن خود را

بخیر صحت و عافیت و ارسال دوائے بواسیر رسیده سرور
 مستبح گردانید باید که بخوبی تحقیق نمایند که اگر همه ادویه مرکب
 او خوردنی و حلال باشد بهتر والا بهر طورے گزر و فکر خاتمه پیش
 است العاقبة بالعافیة فقط

بسم الله الرحمن الرحيم بعد حمد و صلوة از فقیر محمد منظر احمد علی بن
 جناب ارشاد آب حاجی مسکین شاه صاحب سلام خیر انجم
 و دعائے خیر دارین و حصول مقاصد دارین و حسن ختام مطالب
 فرمایند دعا براے جناب و اولاد و اتباع بحضور سرور عالم
 صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم شب و روزے شود حق تعالی
 قبول کند - براے فقیر و فرزندم بهاد الدین که ده ماه است
 بجهت برکت عمر و حصول صلاح و علم و عرفان فرموده باشند
 و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته محمد منظر و بر حائل رقیه
 مولوی نور محمد صاحب نظر عنایت و مهربانی فرموده باشند
 که طالب آند و السلام انتم فقط

بسم الله الرحمن الرحيم سرور اخلاق گزین و مصداق صفات
 آراسته حلم و حیا پیراسته علم و زکا سلمه الله تعالی بعد دعوات
 فراوان و تحیات بے پایان مشهود ضمیر محبت تخمیرے گرداند

جواب عرضی
 حضرت ما
 از طرف میان
 محمد منظر صاحب
 رحمة الله تعالی

سموع گردید کہ در حلقہ آن صاحب یک اسامی بارگیری فضل علی صاحب
مرحوم خالی ست اگر حامل عانا مہ مسمی عبد القا در را کہ مرد ہوشیار
وحلیم الطبع و سلیم القلب برادر زادہ این فقیر است بر جا
مرحوم موصوف مقرر نمودہ در سلک ملازمان سرکار مشک سازند
اجر عظیم خواہد شد زیادہ عمر در از باد بخرمتہ النبی وآلہ الامجاد فقط
لنکھ بریانی کہ در سالیانہ حضرت مولوی محمد حفیظ صاحب والہ
بزرگوار حضرت مامد ظلہ العالی نخت مے شد برنج

برنج گوشت روغن زرد نمک زعفران الیچی لونگ
۱۵ لار ۱۵ لار ۱۵ لار ۱۵ لار ۲۰ لار ۲۰ لار ۲۰ لار ۲۰ لار
زیرہ سیاه جنرات شیر اورک لمن پیاز لیمن
۲۰ لار ۲۰ لار ۲۰ لار ۲۰ لار ۱۰ لار ۱۰ لار ۱۰ لار ۱۰ لار
پودینہ پی کشینہ بنہ کدو ساگ میتھی وال تری
۲۰ لار ۲۰ لار ۲۰ لار ۲۰ لار ۱۰ لار ۱۰ لار ۱۰ لار ۱۰ لار
تمر مہندی ہیمہ خنتنی برنج روغن زرد شکر۔

۱۰ لار ۳۰ لار ۱۰ لار ۱۰ لار ۱۰ لار ۱۰ لار ۱۰ لار ۱۰ لار

بر خور دار سعادت آثار حمیدہ خصال گزیدہ افعال اطالہ عمرہ بعد عود
فراوان و تحیات بے پایان مطالعہ نمایند کہ الحمد للہ علی نوالہ و الصلوٰۃ

غایت نامہ
بشدہ النبی

والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر
 مع الخیر سلخ جہادی الاولی داخل بلدہ فرخندہ بنیا دجیر آباد گردید و بعد
 چند روز خط محبت نط آن برخوردار و یک مرتبان مُربہ کُشتری مجتبی
 براخبار اخیار صغیر و کبیر و حسن تردد ایشان در بیمار داری و تہجیز و تکفین
 حاجی محمد حسین مرحوم رسیدہ سرور و متبع ساخت اللہ تعالیٰ جزا
 خیر و داد - نوشتہ بودند کہ زرامانت مرحوم و موصوف مبلغ ہشت
 عدد گینی باقی ست معلوم گردید کہ مبلغ مزبور بے شبہ و شک و حرج
 ذات خود صرف نمایند و بہ خسر و خوشدامن صاحبہ و اہلخانہ خود از
 طرف فقیر و والدہ خیراتی میان والدہ گوری بی بی درجہ بدرجہ
 سلام و دعا برسانند و بہ علی رضوان و محمد علی صاحب امام مصلی
 حنفی سلام برسانند - مکرر آنکہ برائے نوکری شما بہ مولوی عبدالقید
 صاحب بخوبی گفتہ شد و صاحب مغریم بخوشی تمام اقبال نمودہ
 از نمودند کہ بہ مولوی شمس الدین خالص صاحب بنویسند کہ ازین جانب
 در مکہ معظمہ ضرورت ملاقات نمایند لازم کہ آن صاحب بجزد داخل شدن
 مولوی صاحب ملاقات نمودہ ازین مضمون یاد و بانند زیادہ والسلام
 المرقوم یازدہم جہادی الاولی سنہ یکہزار و دوصد و ہشتاد و شش ہجری
 تقیم تبرک کعبۃ اللہ و مدینہ منورہ زاد ہما اللہ شرفاً و تعظیماً

محمد ابراہیم شایہ صدر - خیر اقی میان شایہ صدر - محمد اسماعیل صدر - فاطمہ بیگم
 کلثوم بی - غوث صاحب - رقیہ بی بی - قطب الحق مع ہمشیرہ خود زین بی بی
 حاجی سرفراز علی صدر مع ہمشیرہ - نور بی بی - دستگیر صاحب شایہ عصمت بی بی
 فیض بی بی - صولت جنگ - نواز میان صاحب - وقار الامرا شیخ محی الدین
 شیخ حیدر - رحیم الدین - غلام حسین خان صاحب - امین الدین خان
 عبدالرحمن - مامار مضانی - جعفر صاحب - معز الدین - مخدوم صاحب
 میرزا صاحب - عبداللطیف مع دختر - دلاور علی - ظہور خانم - سلطان
 سوداگر - فیض محمد خان - پیارے صاحب - علی شیر
 مولوی احمد خیر الدین صاحب - خیر احمد صاحب - خیر المبین صاحب
 خواجہ غلام محی الدین صاحب - مرد بہ محمد منور - دختر کلیم اللہ صاحب
 حضرت عظیم صاحب - حیدر علی کوکا - محمد شکور جمہار - حکیم مولوی
 عبداللہ صاحب سرمہ وغیرہ - غلام ابراہیم صاحب دوپٹہ وغیرہ - محمد حفیظ
 عبدالقادر - محمد صاحب - فیروز بو - الہی بیگم - چراغ علی - یسین صاحب
 وزیر بی - منور علی - غلام محی الدین - رحمن بی - پیاری بی -
 مولوی احمد علی صاحب - بولوان مامار مضانی - والدہ وزیر سلطان
 چو محلہ وقار الامرا - حاجی عبداللہ صاحب - غلام محی الدین فرزند حسن الدین
 مرقوم جمادی الاولیٰ سنہ یکہزار و دوصد و ہشتاد و شش ہجری نبویؐ

عن صلی الله علیه و آله
امام ربانی
رحمة الله علیه

بسم الله الرحمن الرحیم - قبلہ حاجات و دجوان و کعبہ مراد آ جاودا
لجا و ماوای بیکسان و شکیر و رماندگان مذللہ العالی - الحمد لله رب العالمین
والعاقبة للمتین والصلوة والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین
کہ خادم سراسر نام از برکت جدا مجد آن گرامی قدر والا مقام
مقرون حمد و سپاس و نوید صحت و عافیت ذات منبع الحنات
لیل و نهار مطلوب و مرغوب - از روزیکہ از جناب فیض مآب حص
گشتہ مع الخیر و العافیۃ داخل مکان گردید اشتیاق زیارت حریم
شیرین زاد بہا اللہ شرفاً و تعظیماً و تمنای حصول مواصلت کثیر
الکرامت ہر خطبے اختیار می سازد اللہ تعالیٰ بطیفیل حبیبہ صلی اللہ
علیہ وآلہ و صحبہ وسلم باز مشرف و مغرر سازد آمین ثم آمین - یک قطعہ
اجازت نامہ کہ بنام فرزند می نور چشمی برخوردار غلام محمد عرف خیاتی
میان کہ ہمراہ این عاصی از سعادت اقدام تسعد گشتہ است
تحریر یافتہ معصوب حامل عریضہ ہذا ابلاغ یافت ترصد کہ مقبول
نظر انور شدہ سرافقار مشارالیه از پستی خاک باوج افلاک سائیدہ
تا یید ذکر و شغل طریقہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ وغیرہ رحمۃ اللہ علیہم
نمایند زیادہ آفتاب افاضت و افادت بر سفارق خدام لیسر بنجام
تا بان و درخشان باد بجرمۃ النبی وآلہ الامجاد فقط

شرح لغات

رقعہ دیگر

مطالعہ ساطقہ قبلہ حاجات و دوجان و کعبہ مرادات جاودان فیض
 بخش ہر غنی و زکی و دستگیر و ماندگان حضرت جناب عبدالغنی صاحب
 مظلہ العالی - عریضہ نیاز خادم سرا سر نادم سکین شاہ عفی عنہ
 روانہ از حیدر آباد دکن - المرقوم شوال المکرم ۱۲۹۵ ہجری
 بسم اللہ الرحمن الرحیم - مشفق مہربان عمیم الاثنان غایت مہربا
 بیکران مجاور روضہ مطہرہ محبوب ربّ جہان حاجی آغا عبد القادر
 و آغا محمد امین و آغا سرور سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام سنون
 الاسلام و اشتیاق ملاقات بھجت آیات مشہودہ گداندہ
 کہ در حضور سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم از دعا حسن
 خاتمہ یاد فرمودہ باشند زیادہ بھجت باد فقط -

برادر عزیز وافر تمیز سعادت شعار فضیلت دثار سلمہ اللہ تعالیٰ
 بعد سلام سنون الاسلام مشہود و ضمیر باد کہ یک جفت پازیب
 طلائی و یک کچمہ جڑاؤ و یک جفت لرزک و یک تعویذ چوٹی از دست
 کس آدم روانہ سازند کہ اہلخانہ فقیر در رسم جمعہ پنجم بر خور واری گوی
 بی بی طو لعمرہ سے روند بعد از فراغ رسم نہ کورتار و زیک شنبہ
 ہمہ اجناس مرقومۃ الصدرد واپس نمودہ آید و اگر در ارسال آن
 چیز سے نامل باشد از آن ہم اطلاع شود کہ از جاسے دیگر طلبانیہ خواشد

بسم الله الرحمن الرحيم - مولوی صاحب والا قدر محمد فیاض علی صاحب
سلمہ اللہ تعالیٰ معاملہ پیران صاحب نواب کلیانی در کچہری آن صاحب
دائر است امید کہ بغور تمام دریافت فرمایند زیادہ چہ فقط

عوضی نجیب

محمد مظہر صاحب

صاحبزادہ

امام ربانی

رحمۃ اللہ علیہ

بسم الله الرحمن الرحيم - مجا وادائے بے کسان دستگیر در ماندگان
جناب فیض آب صاحبزادہ صاحب والا شان عالی مکان سلمہ اللہ المنان
بعد تقدیم لوازم تسیمات خردانہ و تبلیغ شرایط آداب خادمانہ معروض
حاشیہ بوسان آستان ہدایت نشان مے رساند کہ خادم سراسر نما
از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و ثوال و توفیق صحت و عافیت

آن ذات با برکات مدام مطلوب غنایت نامہ فیض شمامہ مصحوب
عبد اللہ محمد مظہر صاحب مدنی پر تو ورود انگندہ سرافتخار خاکسار
با وجہ افلاک رسانید لکن چون رفتن مکرر دامن این دیار نہ مے شود
وازن نامہ و پیام کارے نہ مے بر آید - لہذا در ادائے مضمون آن نوازشنا
عالی مقصود ماند زیادہ جز طلب توجہات غائبانہ کرمانہ چہ التماس نمایہ
الہی آفتاب عمر و دولت بر مفارق خادمان دور افتادگان تبار و
در خشان باد بجزرتہ البنی وآلہ الامجاد صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم الموم
۲ - ذیقعدہ - کینزار و دوصد و نو و شش ہجری -

غنائی

بسم الله الرحمن الرحيم برادرین و محب راہ یقین غلام احمد صاحب

سَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى الْحَمْدُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ الصَّلَوةَ وَالسَّلَامَ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ كَمَا نَفِيرَ مَعَ جَمِيعِ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ إِنِّي مَقْرُونٌ حَمْدٌ وَنَوَالٌ سِتُّ وَنِوَالٌ
 صَحَّتْ وَسَلَامَتُ آنِ بَرَادِرٍ وَغَيْرِهِ مَطْلُوبٌ وَوَقْطُهُ مَحَبَّتِ نَامَةُ پَرِی
 رَسِيدِهِ اَرْمَنُ مَن بِنْدَرَجِ اَلْكَاهِی دَاوَهُ مَسْرُورِ سَاخْتِ اِنْجِه تَفْتِشِ اَحْوَالِ
 غَلَامِ نَحْی الدِّینِ صَاحِبِ مَحَبَّتِ مَنُودِهِ بُوْدَنْدِ مَعْلُومِ كَرْدِیدِ عَوَصَه چندانِ گَنُوشْتَه كِه
 صَاحِبِ مَوْصُوفِ اَز نُو كَرِی مَغْرُولِ شَدِه اَنْدِ وَنَزْدِ فُقَیْرِ هِم كَلَبِ مِی آسَنْدِ
 الْعَاقِبَةُ بِاللَّهِ فَبِهِ فَقَطْ

عنايت

برادر دین و شب راه یقین غلام احمد نشی سلمه الله تعالی بعد سلام مسنون السلام
 مشهور و ضمیر منیه محبت تحمیر باد الحمد لله علی نواله و الصلوة والسلام علی رسول
 محمد وآله و اصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال ست و
 صحت و سلامت آن برادر و غیره مطلوب و و قطع محبت نامه مودعه
 چهارم شوال و یک استغفار و یک خطایین صاحب سوداگر رسیده سرود
 و بستیج ساخت خطایین صاحب موصوف رسانیده شد استغفار و سلم
 بعد آمدن مولوی صاحب دریافت کرده خواهد شد و غلام محی الدین از
 چند روز به نظر نیامد شاید که براس سوداگری رفته باشند بعد آمدن
 او هر چه شدنی ست خواهد شد فقط

بسم الله الرحمن الرحيم بر خور و سعادت آثار خوب خصال پسندید افغان

نایب
 الیه
 الیه

مولوی تراب الدین صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام
 علی رسولہ محمد والہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون
 واجب بے نظیر ست و نوید صحت و سلامت آن بر خور دار مطلوب
 محبت نامہ اخلاق شمامہ مع مبلغ دو روپیہ نذر مصحوب سید حسن
 محی الدین خان وصول نمودہ مسرور و مستبج ساخت اللہ تعالیٰ مقبول
 فرماید لازم کہ حتمی الامکان در ذکر و شغل سعی بلین کردہ باشند کہ در د عالم
 بہتر ازین کارے نیست و بہ بہبود علی صاحب نیز سلام و دعا بگویند
 زیادہ العاقبۃ بالعافیہ فقط

غایت نامہ کو
 نیاز محمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم حقایق و مدارف آگاہ مولوی صاحب لادستگاہ
 مولوی نیاز محمد صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ عامل رقیمہ مسمی سید محبوب صاحب
 عرصہ پنچ سال در بلوای قرضخواہان بسیار حیران و پریشان کہ در تحریر نگذ
 الحال اسید و رعایت جناب ست کہ اگر از راہ غریب نوازی یک قصہ
 بہ مولوی صنعت اللہ صاحب مرحمت فرمایند کہ این پریشان حال را
 تملکہ نجات بخشند زیادہ محبت باد فقط۔

غایت نامہ
 بن غلام احمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین و محب راہ یقین غلام احمد صاحب
 سلمہ اللہ تعالیٰ الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد والہ
 و صحبہ اجمعین کہ فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد و اہب بے نظیر و نوید

صحت و سلامت آن برادر و غیره مطلوب محبت نامہ مع مبلغ قرضین
صاحب سوداگر و نذر فقیر رسیدہ مسرور و بہتج ساخت و مبلغ مذکور
بہ صاحب موصوف رسانیدہ شد و غلام محی الدین صاحب معروف نذر
فقیر گاہے گاہے می آیند و کیفیت نوکری و غیرہ سے گویند و بر ترک
زوجہ او نیز ترغیب دادہ شد اما قبول نہ مے کنند فقط

ارشاد بہ محمد یعقوب صاحب ہندوستانی
اجازت طریقہ دادہ فرمودند کہ از کسی سوال نہ کند و اگر کسی نذر دہ
رد نکند و حرام خوار را اصلا مرید نہ کند و از کسی خدمت نگیرد و اگر
خود بخود خدمت نماید منع نہ کند و در طریقہ قادریہ و نقشبندیہ
مردمان را مرید کنند فقط

ارشاد چون داؤد شاہ صاحب خلیفہ حضرت امام ظلہ العالی
تایخ بنفہم رجب المرجب داخل مکان حضرت مدوح شدند و بعد
نماز عصر آنروز از حضرت مشرف شدند و براقدام مبارک افتادہ بسیار
گریہ و زاری نمودند حضرت از باعث ضعف بصیرت قدام خود پرسیدند
کہ این داؤد شاہ است عرض کردم بلے فرمودند کہ کدام وقت
آئدہ اند عرض کردم قبل از دوپہر اول روز حضرت بے تاسف کرد
فرمودند کہ مارا کہے اطلاع نہاد چون بدستور مستمرہ از ساعت کتاب

کیفیت

داؤد شاہ

صاحب

فارغ گشته نماز مغرب را کرده روانه محل مبارک شدند و در میان دو
 دروازه به میرزا دزیر علی بیگ عرف میرزا صاحب فرمودند که همراه
 داود شاه صاحب چند آدمیان هستند غایبان دریافت بکنید
 او شان عرض کردند که جمله سه کس اند یکا او شان و یک فرزند
 او شان و ساربان او شان فرمودند که شما بمنور بمکان خود رفت
 که داود شاه گرسنه شده باشد ما در خانه ببینیم اگر چیزی بخت
 میسر آید خوب است والا از دست شما چیزی از بازار بطلبایم
 و در یک ساعت از او ش مبارک خود مرحمت نموده از محل مبارک
 برآمد شده نماز عشا را ساخته در محل روانه شدند و بعد نماز صبح
 بطرف داود شاه صاحب متوجه شده باز پرسیدند که بر کدام سو
 آمده اید او شان عرض کردند شتر ابراهیم صاحب سوداگرست که بر
 شطرنجها و جانمازها بار کرده آورده اند و آن نزد ابراهیم صاحب
 کارخانه چرمست که جانمازها و شطرنجها را او شان از ناندیر خرید
 کرده اند - بعد از شادان ترغیب ذکر و شغل و تعریف او شان
 در باب متابعت شریعت و طریقت و استقامت و پابندی رو برد
 اهل مجلس کردند که برکت پیران کبار رحمهم الله تعالی ست که داود
 شاه صاحب کج قناعت گزیده نشسته اند و این بیت بخوانند

هر سود و انگس در خویش براند و از آنکه بخواند بدر کس نه دواند
 بر روز جمعه در یک شکر ام همراه شانه تاسجد الماس و شکر گنج و غیره
 بروند و همچنین تا پنج روز خاصه از نزد خویش میفرستادند باز کلیچه چار آن
 از بازار طلبانیده اچار از نزد خود غایت فرمودند و بعد نماز ظهر باز
 برآمد شده تا دروازه کلمان بیرون تشریف برده بر زو آن در
 نشسته ایشان را رخصت کرده خود هم بسیار گریه کرده او را شازا
 و پسر او را شازا بر شیری شتر سوار گمانیده بسیار تعریف آئین دین و
 اسلام شان کرده آبدیده شده روانه کردند و نا غائب شدن بطرف
 او شان متوجه بودند و بعد روانه شدن نیز تا دیر تعریف او شان کردند
 و سفر که معظمه نیز یاد کردند المرقوم بست و یکم شهر رجب المحرم سنه
 یک هزار و سه صد و یک هجری مقدسه -

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على
 خير المرسلين محمد وآله واصحابه اجمعين پر تو انداز ضمیر محبت تحمیر که فیض
 گیرنده پیران پیرست می گرد و تعریف و توصیف پیران پیر رضی الله
 تعالی عنه که تحریر فرموده اند نسبت بفضائل آن روشن ضمیر رضی الله
 تعالی عنه عشر عشر یا قطره بدیای غریب نیست طاقت بشری
 کجا که فضیلت آنجناب را منصف الله تعالی عنه بجا آورد پس محبوبان

اثبات فضیله
 طریقه تشبیه

ن
 عمیق

خدا را خدای داند بشر که زبان را به تنه‌ای شان حصر می‌کند و نحوه
 بر سعادت خود دست نه آنکه حقش را در دهنش آید و آن که نوشته اند
 سلسله که باین جناب عالی می‌رسد البته از سلاسل دیگر افضل و
 اعلی‌تر است و سابق باشد قبول بسر و چشم و کسی را جلای انکار نیست
 و نموده و اگر کسی انکار کند از جهل خود انکار می‌کند و سزایش
 می‌یابد معلوم نیست که کسی از ائمه مرحومه انکار اینچنین ابریل الشان
 می‌کند پس مثل آفتاب این امر روشن تر است محبوب سبحانی
 رضی الله تعالی عنه روشن و سایه انداز بر فرق دوستان الهی
 و محبوبان مهدی است که او ایام آمدند کافی زیر قدم شان
 می‌کنند و منقحر بفرق قدم برداری شان اندر رضی الله تعالی عنه
 و فقیر سلسله نقشبندی را افضل و اعلی‌تر است و سابق که نوشته است نظر بد
 حضرت صدیق اکبر است رضی الله تعالی عنه نه آنکه به مشایخین نقشبندی
 رضی الله تعالی عنهم پس نزدیک آنکه حضرت صدیق اکبر رضی الله
 تعالی عنه افضل بشر بعد نبیین و مسلمین صلوات الله تعالی علیهم
 اجمعین هستند طریق که باو شان می‌رساند از همه طریق البته افضل
 و اعلی‌تر است و سابق باشد جای تامل نیست که عقائد اهل سنت و جماعت
 منعقد بر افضلیت شیخین است رضی الله تعالی عنهما و اجماع صحابه

رضے اللہ تعالیٰ برائیت کہ فرضیت از اجماع ثابت ہے شود و انکار
اجماع شکل ترست خدا تعالیٰ ہمہ مومنین و مومنات و مسلمین و مسلمات
را از انکار اجماع محفوظ دارد بحرمت العنبر علیہ السلام و آلہ وسلم
زیادہ محبت و در محبت با و بحرمتہ العنبر و آلہ الامجاد فقط

| | |
|--------------------------|----------------------------|
| غزل حضرت مامد ظلمہ العلے | غنچہ کیلئے رولا دیا کس نے |
| نام ہستی پہلا دیا کس نے | آہ نازک اداسے جانان کو |
| موت سے کیا دلا دیا کس نے | اب ذرا یہ وجود پایا ہوتا |
| رہ عدم کی چلا دیا کس نے | نشہ بود کی تہی بے ہوشی |
| پیالہ اجل پلا دیا کس نے | گل تھا سر سبز گلستان نسیم |
| آج مصر بھٹا دیا کس نے | بحر غم میں جو غوطہ بازی ہے |
| عیش اپنا بھلا دیا کس نے | حق کے کہنے سے کیا طال ہوا |
| کہو بڈا بھلا دیا کس نے | ہے رجوع ذات پاک میں اپنا |
| غیر اوس کے لیا دیا کس نے | آنکھیں بھریں ترے پیارے |

دل مسکین جلا دیا کس نے فقط

ارشاد کہ طریق خواندن ختم خواجگان ماجسم اللہ تعالیٰ و دست
کے معمولی ہر روزہ کہ خواند سوره فاتحہ و درود شریف و سورہ الم نشرح
و دم ہفتاد ہزار بار کلمہ طیبہ لسانی ست خواندہ روز بروز ہزار ہزار

سینہ اہل قبر پشت پہ قبلہ کردہ دوزانو نشستہ ثوابش بار و طلیہ
 اہل مزار با عجز و انکسار رسانیدہ بطرف قبلہ متوجہ شدہ از ذکر و
 فکر حواس خمسہ را مسدود و ساختہ فناے مطلق حاصل کردہ نظر قلب
 را اندرون مزار انداختہ قدرت خدا معائنہ و اسرار خفیہ را مکتشف
 نمایند و آن اسرار ہمارا بسمع ہر کس برسانند مگر بیا خود مقبض
 شعر مولاناے روم رحمۃ اللہ علیہ خلوت از اغیار باید نے زیار
 ع پوستین ہر دے آمد نے بہار ہر و ازین فقیر دریغ نہ دارند
 مضائق نیست بلکہ احسن است زیادہ جمعیت نظاہر و باطن با و کجتر
 البنی و آلہ الامجاد المرقوم سلخ ذیقعدہ سنہ یکہزار و دوصد و پنج
 ہجری مقدسہ در جاگیر واجد علی مرزا صاحب تحریر یافت فقط۔

رقعہ

مرجع انام و مورد مقاصد خاص و عام فیض بخش و فیض رسان
 تقویت نماے ہر بے دست و پا سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام مسنون
 الاسلام واضح ضمیر محبت تھمیر باد کہ حافظ محمد اکبر مرد صالح و نیک
 اطوار خادم فقیر است اگر بر عوضی خال خود مامور و مسرور گرد
 باعث خوشنودی فقیر و سبب اجر کبیر خواہد شد زیادہ تصدیق
 واقف دقایق قرآن کاشف حقایق فرقان سلمہ الرحمن بعد سلام
 مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تنویرے گرداند الحمد للہ علیٰ ذلک

رقعہ

والصلوة والسلام علی رسولہ وآلہ واصحابہ جمعین فقیر مع جمیع خیر
 کبیر مقرون حمد واسبب بے نظیر وصحت و عافیت آن صاحب
 مطلوب و مرغوب قبل ازین یک قطعه خط در جواب تو و دنامه آن
 صاحب فرستاده بود و اغلب کہ رسیدہ باشد ترصد کہ از دعا
 خیر خاتمہ فراموش نہ سازند العاقبۃ بالعافیہ -

محب الفقر و مغز الغر طالب طالبان خدا و عاشق عاشقان الہ
 سلامت بعد سلام مسنون الاسلام و ادعیہ وافیہ خیریت التیام
 مشہود و ضمیر محبت تنویر باد کہ حامل رقیمہ مسمی مغز الدین صاحب
 مع غلام احمد و عبد الکرم خان صاحب برائے خریدی انبہ نزد
 آن صاحب فرستاده شد باید کہ از راه محبت انبہ ہائے تقوی
 مغر خوش خرید نموده بار بر بندگی کن نیدہ ہمراہ ایشان آرا
 دارند کہ خوشنودی فقیر است زیرا کہ صاحب مغز اطر تقیب
 و شرائے آنجا معلوم نیست زیادۃ العافقہ

بجناب حضرت صاحب حضرت صاحبزادہ صاحب الاشان
 عبد الغنی شاہ صاحب قبلہ مدظلہ العالی - بسم اللہ الرحمن الرحیم -
 الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد و علی آلہ
 واصحابہ اجمعین بعد حمد و صلوة عرضداشت از کثرت خادمان

عرض حضرت

بستہ

عبد الغنی

بے تکین فقیر مسکین بجناب علقہ بوسان شاہ غنی اعنی حضرت خواجہ
عبد الغنی صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ علیہ روس الخادمین وزاد فیضہ فی
العالمین آمین یارب العالمین آنکہ تاجین معروضہ نیم تنفس کہ ساری
در انفس ست شجرہ وجود فقیر را فرحت بخش و ثمرہ صحت و عافیت
بر دست و برائے صحت و سلامتی وجود شریف بود کہ آن عالم
کبیر ست و جان عالم صغیر حسین نیاز بہر گاہ بے نیاز سودہ میباشند
زیادہ حداد ب فقط

بجناب فیض مآب حضرت صاحبزادہ صاحب والا شان جناب عبدالرشید
بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ و عدہ والصلوة والسلام علی محمد
والآلہ بعد حمد و صلوة بجناب حاشیہ بوسان بآٹ فیض مناط حق
ومعارف آگاہ عالم ربانی عارف سبحانی سراپا جمیع رموز اسرار
رحمان فیض بخش از کنوز خواجہ و مجد والہ ثانی رضی اللہ تعالیٰ
عنہما صاحب مقام تجرید حضرت عبدالرشید سلمہ اللہ تعالیٰ علیہ
روس الخادمین وزاد فیضہ فی العالمین بعد تسلیمات و کورنش
معروضہ اینکہ مد الحمد خادم تاجین معروضہ قرین صحت و عافیت
وبرائے صحت و سلامتی آن ذات بابرکات سرمد عابجناب و تعالیٰ
سودہ می باشد فقط

غایت نامه
به عبد العزیز خان
فرزند النجی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بر خوردار سعادت آثار پسندیده اطوار
نور چشم راحت جان عبد العزیز خان فرزند شمس الدین نجی صاحب
طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند که دنیا
همه بخیريت اند و نوید صحت و سلامت آن بر خوردار و غیره مطلوب
باید که در مکان فقیر که در تحویل والد شماست آن بر خوردار را اختیار
کلیست خود مع والده و غیره در آن مکان سکونت دارند و باید که
از کرایه داده مبلغ آن در تحت تصرف آورده قدری در مرتبه
مکان مذکور هم خرج نموده باشند که آن پر ضرورت و
دیگر یا درین امر دخیل و اختیار نیست و برگشت و شنود که
اصلاً عمل ننمایند تا وقتیکه از ماتحتین نکشند زیاده از جانب همه
خرد و بزرگ ایجاب سلام و دعا باشد فقط

ارشاد بوقت بیعت گرفتن می فرمودند اول طالب را و بر
خود و زانند نشاندند از واسطه می کنند که در کدام طریق داخل
می شوید آن طالب نام هر طریق که می گیرد شجره مبارک آن طریق
از شروع تا آخر بطریق جبر خوانده فاتحه بار و اح طیبیه پیران کہا
و غیره خوانده بر دودست او در هر دودست مبارک خود گرفته چشتی
که دست راست خود بر پشت دست چپ و دست خود بر پشت دست

چپ او نهاده استغفر الله ربی من کل ذنب و اتوب الیه
 سه بار ایمان مجمل یکبار و ایمان مفصل یکبار و کلمه طیبه دو بار و کلمه
 شهادت یکبار خوانده همون طور هر دو دست او در دست گرفته
 چشم خود بسته متوجه بقلب او شده ساعتی توجه نموده دست با
 خود جدا کرده بند جامه کشاده کشانیده انگشت سبابه بر جامه قلب
 نهاده می فرمودند که اینجا جامه قلب است از پستان چپ بصله
 و انگشت مائل به پهلوی باید که چشم بسته و زبان را بکام چپانیده
 صورت شیخ را رو بروی خود تصور کرده الله الله باید کردین
 خیال کند که از نزد الله تعالی فیض بر لطیفه قلب شیخ من و از اینجا
 بر قلب من می آید و هر قدر که همت خود باشد ذکر مقرر کند و هر روز
 همان قدر شمار کرده بکند و از آن کم نازد و ناغه هم نه کند
 زیاده هر قدر که باشد بکند که پیران ما رحمهم الله تعالی هر روز
 ثابت و پنجاه بار مقرر کرده اند و در همه حال بموقت نشسته و
 برخاسته و بیرون نشسته ذکر کرده باشد که قید وقت و نشست
 نیست و خواب در ذکر آید و چون بیدار شود باز ذکر در خواب و در
 بیدارین طور هر گاه که بیدار شود و باز از ذکر بجا آید رو و جسم خود را
 فراموش کرده ذکر کرده باشد و در اینجا هر روز توجه می شود در آن

هم اگر آمده باشند توجه بهم خواهد شد و در همه حال آمد و رفت
نیز ذکر کرده باشند و در وقت پیشاب و پا خانه ذکر نکند و وضو
تصویر شیخ خود نیز نه نماید هر قدر فیض که تقدیر شما باشد فیاض
حقیقه مرحمت خواهد ساخت فقط

خائده بعد بیعت اگر کسی نذر می دهد این تکلیف چرا می کنند و
قبول می کنند و اگر کسی بار گل و گجره موتیا و گل سرخ آورد اگر آن
از آب بازاری خالی می باشند می پوشند و در گلو می دوست
خود می اندازند والا آن را از پارچه های خود جدا داشته
می فرمایند این بار از آب تر است باز خواهیم پوشید و شیرینی
و غیره که می باشد آنرا تقسیم نکنند و اگر کسی مرید در خانه خود
دعوت می دهد او را می گویند که ما را پر همیز است یعنی پر همیز
شرعی و اگر آن صاحب دعوت مصه گشته می گوید که خادم طعام
پر همیز تیار است که حضرت قدم رنجه فرموده در غریب خانه تنای
فرموده سسر فراز سازند پس در آن وقت شوق طلب دید آن
رقعه دعوت که احتیاط و طهارت طعام و گوشت و غیره در
تیمبر نموده داشته باو می دهند والا در مکان عمر و زینب خورند
و آن رقعہ بالا تحمیر یافته است و بارها می فرمایند که طعام همه

کس اگر چه کافر و مشرک باشد حلال و جائز است لیکن احتیاطاً
 این رقعہ بر خود لازم گرفتن ضرورت ورنہ بر اہل اسلام
 تنگی می شود خصوصاً درین دیار ہند و دکن کہ اکثر ہندو در کار
 و بار مسلمانان شریک اند مگر گوشت از فضاہ ہند و اصلاً
 مخمر و غیر فحش و زہر و کہ آن گوشت از نظر خود غائب نشدہ باشد
 و بعد طعام خوردن تہریف طعام و اہل طعام می کند و آب
 بعد از خوردن پس یک ساعت و دو ساعت آشامیدہ قدری
 سپاری چکنی و الاچھی می خورد بشرطی کہ باریک کوفتہ باشد
 زیرا کہ دندان مبارک نمیند بعد از آن کہ ہر کہ مرید می شود
 آزار مرید کردہ روانہ دولت خانہ خود می شوند و اگر در مرید
 شدن دیر می باشد ہمہ ہمراہ بیان را روانہ کردہ خود بنفس
 یک دو تعلق دار تشریف می دارند و بوقت مراجعت از دعوت
 کس را ہمراہ سوارے خود نہ میدارند مگر یک دو آدم قوی مزاج
 را کہ آن ضرورت ترست برائے کار روانی خود و اگر مکان اہل دعوت
 دور باشد و ہمراہ بیان پیادگان را اول روانہ آن مکان بھیجند
 و خود بعد یک دو ساعت از دولت خانہ سوارے شوند کہ جمیع
 پیادگان و ضعیفان بہ آرام تمام اول در آنجا داخل گردند و در حوزہ

تا همه سامان خوردنی رو بروی جمع متعلقین و خادمان نباید داشت
در طعام نیارند و اهل دعوت را برای آوردن پیچ شی حکم
نماید که هر قدر که بدارد بخورند حتی که اگر رو بروی کسی خادم
طعام کم یا حسیح شده باشد از رو بروی خود عنایت می کند
و به اهل خانه نمی گویند و در مجلس اکثر چشم سر بسته متوجه به اهل
خود نمی نشینند و خاموش می باشند مگر بقدر ضرورت از خادمان
خود یا در جواب و سوال سایل کلام می کنند و گاهی اگر مکان
خوش وضع و بر طرز اهل اسلام می باشد تعریف آن می کنند
که این چه خوب مکان است که در آن پیچ ساخت انگریزیست
و در دعوت و خریطه اسباب یعنی چسی که مسافران بردوش
خود دارند از پیچ اسباب ضروری مثل سواک و نعلین چوبی و
کلوخ و آفتاب و غیره نیز می دارند تا که آنجا احتیاج سوال این
اشیا نیفتد و در بعضی از جا شب گرماد غیره قدری توقف
کرده روانه می شوند و اگر کسی جالب کثرت خادمان در جا
دستر خوان طعام بگسترند خود رو بروی استاده سامان بر دسترخوان
ملاحظه می کنند تا که در سرانجام دبی بے اعتدالی نگردد و دشمنی
کے خادم نه شود و در دعوت اول طعام تیار کرده بعد دعوت

مے دہندہ و اگر کسے جا بعد تشریف آوردن حضرت ماطعام
 پیش آورد و بسیار مصہریم مے گردد کہ فقط برابرے برکت قدس
 تناول بکنید حضرت ماہرگز تناول نہ مے کنند اگرچہ بسیار
 تکلف ہم کردہ باشد بلکہ مے فرمودند کہ شما اول دعوت مانکرید
 الحال طعام پیش آرید این داب نیست کہ بے دعوت طعام
 کسے بخویم و اگر کسے طعام بے مزہ دیا نمکین و یا نیم پختہ مے باشد
 یا اشتها صاف نباشد بنوعی از طرف خود مے خورند کہ صاحب
 دعوت مے داند کہ حضرت بسیار تناول می کردند و حال آن کہ
 حضرت بالکل نہ مے خوردند در تقسیم برخادمان آن طرف را از
 رو بروی خود خالی مے سازند و بہ او پیش عیب نہ مے گویند
 کہ خاطر شکنی خواهد شد و مے فرمایند کہ حق میزبان بر مہمان
 آن است کہ خود را بروقت دعوت او در آنجا رساند و پس بعدہ
 نہ طعام طلبد و نہ چیزے دیگر مگر آب و نمک طلب نمودن منع
 نیست اگر میزبان یک مہمان را طعام لطیف و عمدہ مے خوراند
 مثل بریانی و مزعفر و غیرہ و دیگرے را نان جوین و ترہ غیرہ
 پس این مہمان دیگرانہ مے رسد کہ از میزبان بریانی و مزعفر طلب
 کند و یا رنجبیدہ خاطر شود بلکہ بخوشی تمام مہمان طعام حصہ خود را

بخورد و شکر خود را بجا آورد که هر چه نصیب است بمن رسیده است
 و رزاق ما را داده بموجب فرد بدرد و صاف ترا کار نیست و هم در
 که هر چه ساقی مار بخت عین الطاف است بجز و از مکان صاحب دعوت
 چیزه از اقسام طعام و یا میوه از دسترخوان برداشته نمی آید
 بلکه خادمان را هم اجازت این امر نه می دهد و اندک مگر بطریق شاف
 دوسته جا که اصرار دعوت از حد گذشته بود و خوف طلال پیش
 شد آن زمان مجبور بقدر دوسته نواله در رومال خود بسته فرمودند
 که ماحصه خویش را در رومال بستم نمایان هم حصه های خود را
 بگیرند و در بعضی جا بر اصرار اهل دعوت می فرمودند که این کسان را
 هر روز رزاق مطلق طعام تازه می خوراند این طعام پس خود
 خود چرا بردارند بعضی جا از راه فرط غایت می فرمایند قدر
 طعام گرم بیارند و در بعضی جا تعریف ذائقه و صفائی بخت و
 برنج و گوشت هم می کنند و در دعوت یک دو کس را کم می برند
 مثلاً دعوت بست کس باشد میزده یا نوزده کس می برند
 بعضی جا از باعث غایت و خوشنودی صاحب دعوت لحاظ
 کرده چند کس را زیاده هم می برند مگر اکثر از قدا و زیاده نه می کنند
 و حکم می کردند که بر دروازه صاحب دعوت ایستاده دم

ہمراہیان را شناختہ شمرده بگیرند تا کہ زیادہ نہ شوند و میفرمایند
 کہ اگر کسی را در مکان اہل دعوت بر حال کسی سائل و فقیر
 گر سنہ و بے نوارحم آید بر خانہ خود برودہ بخوراند نہ کہ از طعام
 این دعوت کہ این جائز نیست و در بعضی جایک دو حنادم
 خود را در کار و بار بخت دعوت کنندہ کہ در طہارت کار و بار و
 شک باشد شریکے کنند کہ درین امر ہم خوشنود ملی از طہارت
 طعام نیرے شود و در قسم طعام بر یانی آن طعام کہ بر گوشت
 یخنی مے باشد و زیر آن طعام یخنی چسپیدہ باشد و بالائے آن
 برنج سادہ و باین طور از دیگر بردارند کہ یک جسم بستہ بقدر
 یک آثار نیم آثار سالم از کفچہ بدر آید و شکستہ نہ گردد گویا آن
 جگر تمام دیگر ست بسیار خوش ذائقہ خوش رنگ و بوی باشد
 و در وقت خوردن اگر کسی از بادبان و یا از پارچہ وغیرہ ہوا
 مے کند مانع مے شوند کہ طعام سرد مے گردد و از روبرو خود
 آہستہ آہستہ لقمہ خرد گرفته خوب خوب باریک خائیدہ بخورد
 کہ آواز دہن مبارک نہ مے آید و درشت رکبہ راست الیشاہ
 کردہ و یار کبستین را استادہ بردارند ہرگز بر ہنہ سر نہ مے خورند
 و طعام و آب ہوارہ از دست راست مے خورند و تکیہ دادہ

یہ کسے چیز و چار زانو وغیرہ شستہ اصلاً بخورند و شیرینی را
 بسیار دوست دارند و چون از خوردن نمکین فارغ بالکلیہ گردند
 طعام شیرین خورده دست باز کشند و در میان خوردن و
 یا بعد آن تا دیر خائیدہ مے خورند از باعث نابودن دندان
 رنما کہ ہمہ خورندگان دست نہ بردارند خود ہم قدرے قلیل
 مے خورند و بعد خوردن ہم ہر دو دست بٹویند تا بند دست
 چنانکہ پیش از خوردن تا بند دست شستہ بودند بعد خوردن
 همچنان تا بند دست شستہ از رومال خشک مے کتدند در
 شستن قبل طعام بجز دسترخوان نہ مے خورند اگر کسے
 رومال وغیرہ پیش مے کرد میفرمودند کہ قبل خوردن طعام
 دست شستہ خشک کردن خوب نیست مگر بعد خوردن خوب
 است و چون آغاز طعام کنند از نمک کنند و چون شیرین
 بخورند باز نمکین اصلاً نہ مے خورند و صاحب دعوت را دیا علاوہ
 او را برائے خوردن ہمراہ خود طلب سازند و منع نہ مے فرمود
 اگر خود بخود آید والا رضائے او ہرچہ باشد و از رو برائے خود
 بہ کسے سائل ہم نہ مے دہند مگر بخادمان خود کہ برآن دسترخوان
 اند و اگر کسے از مشایخین دیا مرا دیگر ہمسر در بازوے حضرت

باشد از اولش خود باو شان نه می دهند و اگر کسی تبرک آید
 از اولش میخواست در آن صورت می دهند و در بعض جا
 اگر بعد طعام مولود می شود قدری نشسته و وسط قصیده و
 شنیده برخاست می کنند و اکثر جا در چنین موقع عذر کرده برخاست
 می کنند و می فرمایند که مولود خوانان اکثر قصائد خلاف عقائد
 می خوانند و لحاظ موسیقی میدارند و مولود شریف اینچنین
 نمودن ثواب نیست اگر از خوانندگان حرم محترم یک شخص بخواند
 و جمع اهل محفل ساکت و با آداب خاموش باشند یا در وصف
 و غیره خوانده باشند مضائقه ندارد و جماعت اهل عرب البته
 قصائد عربی و ساده میخوانند شنیدن آن هم چندان قباح
 بر خوردار من بعد دعوات مزید حیات معلوم باد که دو اند که
 انبیه شیرین و خوشگوار از دست جوان رسیده سرور و متبج گردانند
 الله تعالی از برکت پیران کبار رحمهم الله تعالی قبول فرموده جزا
 خیر مرحمت فرماید آمین المرقوم ۲۸ جادی الثانی سنه یکزار و دویست
 و دوشش پیری مقدسه
 ارشاد که در موسم حج اهل اسلام هفت اقلیم بر سر حج و زیارت
 آن سرور صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم می روند و ازین سبب

خیال ہمہ اہل ملک بطرف مکہ معظمہ سے باشد پس گویا روضہ دل
 جمیع اہل زمین بجانب کعبہ شریف سے باشد تا فراغ حجاج از حج
 و زیارت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم حضرت مادر مناجات
 خشوع و خضوع سے فرمایند و اکثر دعا ہائے دینی و فتح و نصرت
 اہل اسلام و فوت و خرابی بے دینان سے کنند و اشعار عربی
 و فارسی قدمانیر سے بخوانند و گاہے یک دعا را مکرر مکرر نیز بخوانند
 و آب دیدہ سے شود چنانکہ اثر آن رقت بر حضار مجلس ہم افتاد
 اہل آن را بیتاب و پریشان و نالان و گریان سے سازد اکثر
 بعد فراغ نماز فرائض و سنن و غیرہ در دیگر مناجات این مناجات
 را نیز شریک کردہ بعض شعر آن را نیز مکرر مکرر سے خوانند مطلع
 این است ۛ یا حَبِيبَ الْاِلهِ خُذْ بِيَدِي ۛ مَا لِيْ بِمَنْحِكَ
 مُسْتَنْدِي ۛ كُنْ رَحِيْمًا لِّزَلَّتِيْ وَاسْتَفْعَ ۛ يَا شَفِيْعَ الْوَدْعِ
 اِلَى الصَّمَدِي ۛ و بوقت مناجات ہر دو دست دراز میدارند
 چنانکہ ہر دو بغل مبارک کشادہ سے شوند و بر سر دست متصل
 و کف دست کشادہ سے آسمان کردہ بعد دعا بر چہرہ
 مبارک بخوبی سے مالند و بعد نماز صبح و عصر و عیدین چون برآ
 مصافحہ سے آیند حضرت اسادہ شدہ از ہر دو دست مصافحہ نمایند

بسم الله الرحمن الرحيم بر خوردار خوب خصال پسندیده افعال
 حاجی غلام حسین صاحب طول عمره - بعد دعوات ترقی عمر و درجات
 مطالعه نمایند که از کرم کریم کار ساز درینجا همه خرد و بزرگ مقرون
 شکر و سپاس و صحت و سلامت احوال ظاهر و باطن آن بر خود
 مطلوب و دو قطعه عقیدت طراز پی در پی رسیده از مضمون
 مندرجه آگاهی داده سرور گردانید کیفیت مزاج اینجانب جمیع
 وجوه مستوجب حمد و ثواب است لکن ضعف پیری و قوت
 بواسیر بهر روز زیاده که از عرصه چند ماه نماز فرض ششست میگزارد
 و الله تعالی خاتمه بخیر گرداند که اصل مقصود همین است و بس
 باید که با مردمان بد رویه و مقلدان بے دینان بقدر ضرورت
 معامله نمودن جائز است زیرا که با کفار ناهنجار نیز بیع و شرا جایز
 و مباح داشته اند ترک صحبت ایشان از غلبه احوال پیشین
 اگر کسی را نصیب کند عجب نیست که کار عظیم است و جواب خط
 اول آن بر خوردار نیز نزد اب غلام قادر خان صاحب روان
 کرده شد شاید که ایشان فراموش کرده اند که بآن بر خوردار رسد
 امید که همواره در کار خود مشغول و مصروف باشند که حاصل
 همین است و هر که طلب فیض نماید در تعلیم آن دیر لغ ندارند که یران

کبار رحمہ اللہ تعالیٰ زندہ اند و زمانہ آخر زیادہ والد عالمرقوم ہفتم نا
ذیقعدہ سنہ یکہار و سہ صد و دو ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات و دجہان و کعبہ مرادات
جاودان عجاوہ و اداسے بیکسان مدظلہ العالی بعد اولے لولہم
تسلیمات بے پایان و تقسیم شرائط کورنشاٹ فراوان کہ شیوہ
خادمان ہجو رست بعرض حاشیہ بوسان بساط فیض مناط میرا
کہ این حقیر از افضال بے مثال ذوالجلال و از برکت رسول فری
الکمال صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم مستوجب حمد و ثناء و صحت
و سلامت آن ذات فائز البرکات لیل و نہار مطلوب عنایتنا
مرحمت شماسہ مع صاحبزادہ صاحب والا القاب و عالی مراتب
حضرت فرید البنی صاحب دام عنایت عنایت نامہ شرف صد
فرمودہ کلبہ اخزان این خستہ جان بے سامان را از فیض فاروقی
مجدوی مالا مال نمودہ رشک گلستان ساخت اللہ تعالیٰ
آن یاد فرماید عاثران و دور افتادگان را دیر گاہ سلامت با
کرامت داشته بدرجات قرب نزدیک سازد آمین لکن
این خادم نادم از باعث قصور خدمت ہموارہ سرا سر عنایت
دریاسے خجالت و ندامت سے ماند زیادہ بجز توجہ غائبانہ چہ بدخوا

نماید کہ وقت ضعف در پیش است و دشمن قوی از پس المرقوم
چهار دہم ذی الحجہ شریف سن۲۸ ہجری مقدسہ -

بسم اللہ الرحمن الرحیم نقل ہر دو عریضہ ہائے کہ بجناب فیضآب
سیدی و مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاہ صاحب نقشبندی
مجددی مظلہ العالی گزرا نیدہ بود مع جواب آن در تاریخ دہم
روز دوشنبہ سنہ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ در مسجد جامع
عرضی اول نعلین برداران در گاہ عالم پناہ میرساند ابتدا کروم
بنام پاک رحمن و رحیم پد دست بستہ عرض دارم چون غلامانِ قدیم
در گزارش اپنے از لایعلی گرد و خلافت از طفیل رحمۃ للعالمین باشند
معاف پد یہ کمترین نعلین برداران در گاہ عالم پناہ قدموں مبارک
سے رخصت لیکر قصیہ میلوارم مین داخل ہوا اور اُس جگہ
ادفین آدمی مرد وزن خرد و بزرگ حضرت کے غلام باندیوں
مین داخل ہوئے اور ایک مسجد پرانی کہ نہایت خراب و خستہ
اور نجاست آلودہ تھی حضرت کی برکت سے قابل اذان و
صلوۃ ہوئی چنانچہ پانچون وقت ادس مین جماعت اور جمعہ وغیرہ
کار ضروری ہونے پر وہاں سے موافق حکم عالی کے بالا بالا
اسٹیشن کی طرف روانہ ہوا۔ وہاں جناب دادشاہ صاحب کا

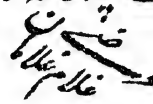
عرضی حضرت مولفہ
مظلہ العالی

کاؤن نزدیک تھا اونسے ملاقات کرتا ہوا آلیر کے اسٹیشن پر
سوار ہو کر جمہ کے شب کو حیدر آباد کے اسٹیشن پر اتر ااور
پرا دسی شب میں پیر رات کو ریل میں سوار ہو کر قصبہ
دروڑ میں بچہ کو اوس کے ماموں سے ملا کر چار روز دہان رہ کر
ریل میں سوار ہو کر چار شنبہ کے روز بائیسویں تاریخ رانچو
میں داخل ہوا اب وہیں حاضر ہے لیکن ادونی وغیرہ کے
صاحب لوگ بہت بلاتے ہیں اطلاقاً معروضہ کیا آیت
جیسا حکم عالی صادر ہوا اور غلام زادہ بے مادر کا مزاج کبھی
کیطو اور کبھی کیطو پر ہوتا ہے اور اس غلام کو دوادینا
بھی یاد نہیں فقط حضرت کی دعائے مبارک کے پیر سے کام
چل رہا ہے زیادہ حداد اب الہی آفتاب عمر و اقبال تابان
۱۰۰۰ خشان باد المرقوم ۲۴۔ صفر المظفر ۱۳۸۵ھ مقدسہ یکہزار
دسہ صد و پنج ہجری فقط روانہ از رانچور۔

قدم
غلام
ابتدا کردم بنام پاک چمن و رحیم بدست بستر عرض دارم چون
در گزارش ایچہ از لا علی گرد و خلاف پڑ اطفالی جستہ للعالمین باشد معاف
بعض تعلیم برداران آسمانہ ہدایت نشان میرساند فدوی
مع فدوی زادہ بے مادر وغیرہ مقرون شکر و سپاس بہت و محنت

ی حضرت مولف
مظہر الہی

و عافیت آن ذات فائز البرکات از درگاه مجیب الدعوات
 خواهند و جوین غلام از اقدام مبارک رخصت یافته منزل منزل
 تارمل و از آنجا از قصبه دژ و رتار پور و از آنجا در آمدنی
 و از آنجا در بهاری رسید چنانچه در عرضی سابق مفصل معروضه
 نموده بود بملاحظه اقدس گزاشته باشد الحال در اینجا حاضر است
 و چند مردوزن در طریقه عالیہ داخل شده و رسک غلامان
 حضرت منسلک گشته و از برکت توجه غائبانہ آن غریب نواز
 چنان در بحر فیض الہی مستغرق اند کہ خبر از سر و دست ایشان
 بلکہ بعض یک ساعت و بعض دو ساعت و بعض تمام شب
 بے ہوش می مانند و اکثر اچنان شدت حالت واقع میشود
 کہ چهار کس را ہم تاب تحمل آن نہ می گرد و ازین سبب نصف
 صاحبان را بطور حلقہ و نصف را برائے محافظت ایشان
 مقبرے دارد و باز آن نصف اول را برائے آن نصف ثانی
 قرار می دهد و این غلام چون مضغہ گوشت بجز چشم سربستہ
 نشستن پیم نہ می داند بموجب بیت سپروم تو مایہ خویش را
 تو دانی حساب کم و بیش را و مرجوست کہ اولاً از توجه غائبانہ
 و ثانیاً از علاج این احوالات مبرور ارشاد گردد اگر حضرت از جوامع

این معروضه نیاز سرفراز فرمایند در پشه خانه را پچور به فشی
 محمد امیرالدین صاحب پشه خانه رسیده در جامع مسجد برسد
 بسلام خواهد رسید  غلام علی

جواب بر دو عرضیهای مرقوم الصدر - برادر عزیز القدر خوش
 خصال نیک کردار پسندیده افعال زاهد محبته - بعد دعا و سلام
 مشهود و خاطر باد بخدمت والمنه که اخوان طریقه جمع آمده اند و هر یک
 را موافق حصه خود از پیران مارجمم الله تعالى فیض می رسد
 بدانید و بفهمید که خود را آنچه عینک خالی دانسته به پیران مارجمم
 الله تعالى متوجه باشند که هر چه می رسد از دیا فیض و قبول
 عمل خواهد شد مفهومی می شود که استعداد آدمای آنجا بسیار
 خوب است و جذب خاص می دارند پس درین صورت
 آنانکه جذب خاص می دارند او شان بر ارشاد خاص اکتفا
 دارند و آنچه ماتحت او شان اند متوجه قلیل قلیل موافق استعداد
 شان متوجه باشند مبادا در بیوشی شان رنج و جرات بر
 اعضا ظاهر ایشان رسد که موجب نارضا پیران مارجمم
 الله تعالى گردد و مریدان فرزندان حقیقی اند بر او شان شفقت
 از مادر و پدر باشد زیاد محبت باد - دستخط خاص فقیر مسکین فقط

المرقوم ۶ ربیع الثانی ۱۲۵۰ء مقدسہ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ
عبارت لغافہ۔ انشاء اللہ تعالیٰ لغافہ ہذا در ضلع رانیچور بہمنشی محمد
امیر الدین صاحب ٹپہ خانہ رسیدہ در جامع مسجد آنجا بہ غلام محمد شاہ
صاحب برسد المرقوم ۹ ربیع الثانی ۱۲۵۰ء مقدسہ

نقل ہر دو عرضیہا کے کہ در ماہ رجب المرجب ۱۲۵۰ء یکہزار و سہ
صد و پنج ہجری مقدسہ از او دنی گزرا نیدہ بود مع جواب آن ہر دو

عرضی حضرت مولانا
مظاہر العالی

| | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| ابتدا کردم بنام پاک چمن ورسیم | دست بستہ عرضی ام چون غلامان فیم |
| در گزارش آنچہ از لایلی افتد خلاف | از طفیل رحمۃ اللعالمین گردد مساف |

بعض غفلین برداران در گاہ عالم پناہ مے رساندہ فدوی محمد دم پیا
غریب الدیار اپنے کو احقر العباد اضعف الافراد عینک کم تہا سی
بہی بدتر سائے بخت حیران کے بستہ ہجران پر بیٹھ کر جو طالب طریقت
عالیہ آتا ہے اوس کو حضرت کے واسطہ ہمایون اور از شاہ دست
مشغون کے موافق چشم سربستہ بیٹھ کر پیران کبار کے حوالہ
کرتا رہتا ہے اور خوب یقین قلبی سے جانتا ہے کہ اس ناچیز
فیض بخشی کے باب میں بال برابر دخل نہیں فقط اداسے حکم کرنا
لازم ہے تسیر بھی بحر فیض الہی جو شش مار رہا ہے کہ بعض شخص غلبہ
احوال کے سبب آہ و نالہ کرتا ہوا نماز سے باہر ہو کر مانند ماہی

بے آب کے ترپا روتا ہے اور اس امر سے غلام کو بھی فکر ہوتی
 ہے اور دوسرے بھی اعتراض کرتے ہیں کہ یہ کیسا ذکر شغل
 ہے کہ جس سے نماز میں نقصان واقع ہوتا ہے اور بعض کو
 دونوں ہاتھوں میں اور بعض کو تمام جسم میں بطور عیشۂ دل
 کے ایک خراٹا ہوتا ہے اور بعض کو فقط گردن ہی ہلتی ہے
 اور بعض بوقت توجہ اگرچہ حلقہ میں داخل نہ تو یہی ایسی
 حالت ہوتی ہے کہ پانچ سات آدمی اوکو سنبھال نہیں
 سکتے اور عہد صاحب حال لوگ زیادہ ذکر کرنے والے
 ہی نہیں معلوم ہوتے اور بعض کو ایسی حالت ہوتی ہے کہ
 سر و پا پھوٹنے لڑھکنے کا خوف ہوتا ہے۔ اور ایک شخص
 غلبۂ احوال سے پانی کے حوض میں کود پڑا۔ اور اکثر کو اللہ
 تعالیٰ کے فضل و کرم سے خواب و مراقبہ میں حضرت کے
 اقدام بوسی حاصل ہوئی کہ تعبیرہ جمال مبارک اور لباس بیان
 کرتے ہیں اور بعض کو شعلہ نور ستاروں کے طور خواب و
 بیداری میں پیش نظر رہتے ہیں۔ اور بعض شخص حضرت خضر
 علی نبینا وعلیہ السلام کی زیارت شریف سے۔ اور بعض کو
 ارواح اولیاء اور بعض کو احوال اہل قبور سے اور بعض کو احوال

گوناگون انوار میدان وسیع میں اور بعض سے بطور خرق
 عادت کے افعال ظہور میں آتے ہیں۔ حاصل غرض یہ ہے کہ
 ہر ایک شخص خواہ مرد ہو یا زن خود ہو یا بزرگ عقیدہ مند ہو
 یا امتحاناً۔ بیعت کیا ہو اپنے اپنے حال میں ایسے مستغرق
 ہیں غلام کو حسرت آتی ہے اور حیرت مٹنے دکھاتی ہے لیکن
 ان کو کچھ نہیں کہتا ہے اور پیرو مرشد کے فیض بخشی غائبانہ
 کے تمام مومن و کافر معترف اور متعجب ہیں اور سبب تحیر
 معروضہ ان احوالوں کا یہ ہے کہ ایسے رنگارنگ احوالوں
 سے ان کے خویش و برادر بلکہ خود وہ صاحب حال
 موصوف کر تا ہے اور توجہ کے وقت حاضر ہونے کو
 ڈرتا ہے اور بعض لوگ ایسی حالت سے نماز میں فساد
 آنے کا کیا حکم ہے پوچھتے ہیں اور کہتے ہیں کہ ایسا مال
 سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم اور صحابہ کرام
 رضی اللہ عنہم کے وقت نہیں تھا۔ اب اس کی سنید کیا
 ہے اور کس کتاب میں ہے اور اکثر یہاں کے مولویوں
 سے استفتاء کیے ہیں معلوم نہیں وہ مولوی کیا فتوے
 کہتے ہیں یہ پیروں کی عزت ہے اگر حضرت اس کا حکم تحریر

فرما دین تو ہم سب سرفراز ہوتے ہیں اور ایک صاحب شیخ
 زاہد نام کہ وہ طالب اور اذن کے مکان کے لوگ طریقہ
 میں داخل نہیں وہ نہایت مصر ہیں کہ اگر تم گلبرگہ شریف
 چلین تو میرے علاقہ کے چار پانچ شخص طریقہ میں آئیں گے
 ہیں اور میں تم کو نہیں چھوڑنے کا یہ سنکر غلام نے حضرت
 ارشاد کا وعدہ کیا ہے آئندہ جیسا حکم عالی ہو اور یہاں سے
 کرنول دیر دن کا راستہ ہے اور زیارتین بزرگان دین کی
 بھی بہت ہیں اس واسطے اس کام کو بھی کبھی کبھی وہاں
 جانے کا خیال آتا ہے اور اس کے ہر ایک قصبہ اور
 دیہات کی طرف کوئی بھی بیعت کے واسطے بلاتے ہیں
 اور ہر بار حضرت کو معروضہ کرنا نہایت گستاخی معلوم ہوتی
 ہے اگر اجازت عام بلماظ عفو جرائم حال و آئندہ ہو تو ہم
 حضرت کو تکلیف مطالعہ عرایض نہ ہوگی مگر بوقت ضرورت کہ
 بغیر اس کے چارہ نہ ہو زیادہ حد اب اور غلام زادہ بے
 ادونی کے حوض میں گر پڑا تھا مگر پیران کبار رحمۃ اللہ علیہم کے
 تصدق سے خیریت ہو گئی زیادہ حد اب المرقوم جادوی الثانی
 سے مقدسہ - نقل عوضی دیگر

| | |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| ابتدا کردم بنام پاک رحمن ویم | دست به عذام چون غلامان شیم |
| در گزارش انچه از لایعلی گرد و خلافت | از طفیل رحمة للعالمین گرد و معاف |

بعض فعلین برداران عتبه فلک رتبه می رساند قبل ازین یک
عویضه نیاز در احوال غلامان بلهاری و غیره و استغنائے آن
که از غلبه احوال از نماز خارج می شوند و دیگر معروضه مستغرق
و طلب مردمان دیهات این غلام را خصوص در گلبرگ شریف
چند طالبان نیز می طلبند و حال پریشانی قلب بهجور از افتاد
مبارک و قربت رسیدن شهر رمضان المبارک مفصل گزاشید
بود اغلب که در مطالعه ساطع رسیده باشد امیدوار ارشاد
سعادت بنیادست دیگر عویضه غلامان این که یک درمی
شطرنجی رنگارنگ بر ریل روانه کرده چپ میهم ریل دین
نیاز نامه ملفوف ست رجا که اگر کسی غلام خود را با چپ میهم
بر استیشن نام پلی روانه کرده آن شطرنجی مذکور را از حفته
اورا بر تخت بیان معراج شریف و یا هر جا که مرضی مبارک
باشد گسترانیده این غلام خود را مفخر و معزز فرماید بعید از
بنده نوازی قدیم نیست و نخواهد شد زیاده آفتاب فیوضات
ربانی بر سرما بهجوران تابان و درخشان باد بحرمه النبی وآله

الاجاد عرفی کترین غلام غلامان - روانہ از قلعہ ادھونی - مرقوم -
 رجب المرجب سن۱۲۸۰ تیار بخ ۲۸ رست و ہشتم رجب المرجب سن۱۲۸۰
 در جامع مسجد ادونی فقط

جوابی
 از قلم ما

برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیدہ افعال زاد اللہ تعالیٰ قربتہ
 و محبتہ بعد دعا و سلام مشہود با دخط مرسلہ رسید و از مضمون خود
 فرحت بخشید تصرف پیران ما رحمہ اللہ تعالیٰ ست کہ بہ منتظران
 خود احوالہا عجیب و غمناک غریب غایت فرمایند نماز
 از حرکت اختیاری فاسد می شود نہ کہ از حرکت اضطراری
 و از کسے زبان طعن بند نہ می شود پس ایشان بکار خود مشغول
 باشند و ایشان بکار خود و مفصل کیفیت در اوراق دیگر نوشته
 شدہ است ملاحظہ کنند و تسلی دل سازند زیادہ استقامت
 بر شریعت و طریقت باد از وصول ہذا ایما رد و المرقوم سلع رجب
 المرجب سن۱۲۸۰ ہجری مقدسہ یکہزار و سہ صد و پنج فقط
 بسم اللہ الرحمن الرحیم مولانا شاہ ولی اللہ صاحب نے قول پیل
 میں کیفیت ذکر و مشغل طریقہ نقشبندیہ و قادریہ و چشتیہ اور
 قواعد توجہ کے اور تاثیر ہونا و سکاحب استعداد طالب
 بکوبی لکھے ہیں۔ اور مولانا شیخ عبدالغیر صاحب نسخ الغیرین

بیچ تفسیر سورہ اقرآن کے معانی جبریل علیہ السلام کو سیدنا مہدی
 صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کے اقام توجہ اتحادی کے لئے
 چنانچہ خواجہ باقی باللہ علیہ الرحمۃ کی کرامت توجہ اتحادی کے لئے ہیں کہ اولاً
 بعینہ مرشد کی شکل بن گیا اور کیفیت حال درویش کی سیمہ کے حال باطن کا انکشاف ہوا
 نمودار ہو جاتا ہے چنانچہ آثار خوشی یا غصہ کے چہرہ سے
 معلوم ہوتے ہیں اور جیسا کہ ذکر خفی بہتر سے مضمون آیہ
 ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً اِسی طرح حق الامکان
 اظہار سوز و روباطن ضرور نہیں ہے لیکن صندوق سر
 جب مشک نکلا خوشبو مشک کی بنین چستی اور سیما
 اگر پر اپنے کو کہاں ضبط کر سکتا ہے بے اختیاری میں یا
 اشک آنکھوں سے جاری ہوتے ہیں یا حالت اضطراب میں
 شور و فغان واقع ہوتی ہے یا بے ہوشی گرا دیتی ہے۔
 چنانچہ رب العالمین تعالیٰ شانہ فرماتا ہے تَقْسَعُ مِنْهُ
 جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ یعنی تاثیر تلاوت قرآن
 شریف سے بدن پر بال کھڑے ہو جاتے ہیں اور لوگوں
 کے جو ڈرتے ہیں اپنے رب سے۔ تفسیر مہارک میں مذکور
 ہے کہ جب یہ حال آدمی پر خوف الہی سے ہو چڑھتے ہیں

گناہ اوس کے جیسے سونو کے پتے جاڑ سے جھڑتے ہیں
 اور ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ کے وجد کا حال
 سورہ واللیل میں شاہ عبدالغیر صاحب رحم نے لکھا ہے
 پس از آن کہ مال حضرت ابابکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ
 عنہ بالکل تمام شد و بقبر برایشان استیلا یافت
 روزے گلے راجحے کو رہتہ در گلو انداختہ بہ خلایہ
 اور ابابہم مربوط ساختہ در مجلس آن حضرت صلی اللہ علیہ
 وآلہ وصحبہ وسلم حاضر شدہ بودند حضرت جبریل علیہ السلام
 نازل شدند و پرسیدند کہ یا محمد صلی اللہ علیہ وسلم ابو بکر
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ را با وجود این مال داری چه حال شد
 کہ باین لباس فقر نشسته است آن حضرت صلی اللہ علیہ
 وآلہ وصحبہ وسلم فرمودند کہ ہمہ مال خود را بر من و در راہ
 من خرچ کردہ مفلس شد حضرت جبریل علیہ السلام عرض
 کرد کہ خدا تعالیٰ ابو بکر رضی اللہ تعالیٰ عنہ را سلام
 فرمودہ است و می پرسد کہ بگوازین فقر از من راضی
 هستی یا کہ ورتے داری حضرت ابو بکر رضی اللہ تعالیٰ
 عنہ را بشنیدن این کلام حالتے روداد کہ بر مثال ارباب

و جدت شدہ سے گفتند کہ من چہ قسم کہ درستم
 از پروردگار خود وارم و بار بار با آواز بلند ہمین نغمہ را
 سے سرائیدند کہ اَنَا عَن رَجُلٍ رَاضٍ اَنَا عَن رَجُلٍ
 رَاضٍ انتہی اور نماز میں بخوفِ الہی رونے سے نماز
 فاسد نہیں ہوتی ہے ابو داؤد عن مصروف عن
 اَبیہ قال رأیت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 یُصلیٰ فی صدرہ اذ ینزل کاذین الرحی مِنَ الْبَکَاءِ
 یعنی سنن ابو داؤد میں مصروف سے روایت ہے وہ
 اپنے والد سے روایت کرتے ہیں کہ دیکھا میں نے
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم کو نماز پڑھتے
 تھے اور سینے میں اونکے آواز تھی مانند آواز چکی کے
 رونے کے سبب سے اور درمختار میں مرقوم ہے
 والانی قولہ آہ بالقصر والتاؤہ قولہ آہ بالمد
 والتافیف اف والباء بصوتٍ یحصل بہ ریح
 لوجعٍ او مُصِیْبَةٍ یعنی آہ کرنا بغیر مد کے اور آہ کرنا
 ساتھ مد کے اور اف کرنا اور رونا ساتھ آواز کے کہ
 معلوم ہوں ساتھ اس کے حرف واسطے و مد و اُمد مصیبت

کے چاروں مفسد صلوٰۃ ہیں مگر مریض قدرت نہ کہہ رہے
 اور آہ موقوف کرنے کی اس واسطے کہ وہ رونا
 اس وقت مانند چھینک اور کھانسی اور ڈکار اور جھانکے
 کے ہو گا اگر ظاہر ہوں حروف واسطے ضرورت کے
 اور مفسد صلوٰۃ نہیں ہیں رونا واسطے یاد جنت اور رنج
 کے پس اگر اچھی معلوم ہو مصلیٰ کو قرائت امام کی
 پس رونے لگے اور زبان سے کہے بے اور نغم اور
 آہے فاسد نہ ہو گی نماز واسطے دلالت کرنے اور
 خوف الہی پر وفي الہدایہ فان ان فیہا اوتاہ
 ویکے فار تقع بکائہ فان کان من ذکر الجنة اولنا
 لم یقطعہا لانہ یدل علی زیادت الخشوع یعنے ہایہ
 میں مذکور ہے کہ اگر رویا نماز میں یا آہ کیا یا رویا بہ
 آواز بلند پس اگر ہو یاد سے جنت یا دوزخ کے نہیں
 تو اسے نماز کو اس واسطے کہ وہ دلالت کرتا ہے یا
 ہونے پر خوف الہی کے۔ انشاء اللہ تعالیٰ لفافہ ہذا
 بجامع مسجد ابوہی رسیدہ بملا حظہ براور عزیز القدر غلام
 محمد شاہ صاحب برسد الراقم فقیر مسکین ۱۰ رجب ۱۲۸۰ھ

غایت فرمے بیکران نوازش گستر بے کسان جناب
 صاحبزادہ صاحب والا شان سلمہ الرحمن بعد اے اے
 و تسلیمات خادمانہ و کورنشات نیاز مندانہ بعرض حاشیہ
 بوسان باطافیں مناظرے رساند کہ اللہ تعالیٰ کی
 فضل و کرم سے یہ حقیر سراسر تقصیر خیریت سے ہے اور
 صحت و تندرستی وہ ذات مع صاحبزادگان وغیرہ کی
 رات دن چاہتا ہے بہت عرصہ گزرا کہ حضرت کے
 کیفیت معلوم نہ ہوئی اس واسطے دل متفکر اور متروک
 رہتا ہے اور حضرت پر و مرشد قبلہ فداہ قلبی و روحی
 کے جناب مبارک مین اس باب میں عرض کرنا نہایت
 گستاخی ہے اس لئے یہ غلام دست بستہ عرض کرتا
 ہے کہ اگر آپ تکلیف فرما کر حضرت پر و یہ ش قبلہ کے
 اور اپنے صاحبزادگان والا شان اور ہمیشہ گان عصمت
 مکان اور تمام اقرباء و عالی و ودوان کے صحت و عافیت
 کے خوش خبری سے سرفراز فرما دیں تو بعد الطاف
 گرامی سے نہیں اور یہ خاک سرفراز ہوگا اللہ تعالیٰ
 اس کی جزا دیگا موافق آیہ کریمہ ھل جزاء الاحسان

الْأَلْحَسَانُ ۛ اور یہ کترین ربیع الاول شریف
کے ماہ میں ہی ایک عرضی آپ کے نام مبارک سے
گزرنا تھا اغلب کہ وصول ہوئی ہوگی زیادہ کیا
تصدیع دیوے۔ چوٹی آٹا اور جناب شہاب الدین
صاحب اور احمد میان صاحب اور چنویان صاحب
اور جانی میان صاحب مع برادر صاحب اور غریز
میان صاحب اور حاجی میان صاحب اور امیر علی
میان صاحب اور جناب بھکاری میان صاحب اور جناب
الطاف الرحمن صاحب اور قادر خان صاحب وغیرہ کی
خدمت گرامی میں سلام نیاز قبول ہووے فقط زیادہ حد
ادب المرقوم دوازدہم ربیع الثانی سنہ یک ہزار و سہ
صد و پنچ ہجری مقدسہ۔

برخوردار نیک کردار سعادت اطوار حمیدہ خصال دامن محبت
بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات واضح و لائح با
الحمد مدد و المنہ احوال این حد و دیکرم رب المعبود بخیریت ہو
و نوید صحت آن عزیز از درگاہ حق تعالیٰ مطلوب و مرغوب
قطعہ عرضی ایشان مشعر کیفیت روانگی خود از مقامے

قلمبر آملی
مؤلف از طرف
حضرت

بمقام و حال تقیم بودن خود از عرصه یارده ایام در ریچور بجای مسجد خل
گردیدن تجلیا بست مردان در طریق عالیه و غیره مراتب موصول شدند
خو رسندی بختی زید که درین زمانه اکثر خلق را توجیه با حق کم ست الحمد
درین اندک ایام بواسطه نیک انجام بسیار مردم رو بکن شدند ازین چه
بهرست و هر قدر که فیض پیران کبار جمیع الله تعالی متعدی گردود در آن
عین خوشنودی فقیر است پس درینچو صورت جائیکه اجماع و کثرت مسلمانان
باشند در آنجا امتداد اقامت آن عزیز متحسن معلوم می شود و مفارقت نمایان
چندان اعتبار نیست حق تعالی پسند و غایت فریاد دوری و نزدیکی
یکسان خواهد بود بمصدق شعر در گه گه گردیمنی بامنی پیش منی
که پیش منی بے منی درین پی خدا تعالی آن عزیز را ببرکت تو پیران
کبار دمی قیصر ساخته است و وام در حضور فقیر مستید لازم که بجمعی
تمام بر طریق خیر الانام باشند فقیر نیز از توجیه غائبانه عاقل نیست
بر همه اهل حلقه سلام برسد فقط

تمت

— پنج —

تاریخات طبع شدن ملفوظات حضرت پیر و مرشد علی المرتضی
چکیده کلک گهر سلک جناب مولوی محمد خلیل الرحمن صاحب خلیفہ حضرت شاکر صاحب
مخازن حقیقت
کلید اسرار معرفت
۱۳۱۶

تاریخ طبع از دفتر حضرت شاکر صاحب

بیک صاحب دارالافتاء

سن رانے ہوا دارالافتاء

ہر وقت ہونے میں جان

ہر وقت ہونے میں جان

ہر وقت ہونے میں جان

ہر وقت ہونے میں جان

ہر وقت ہونے میں جان

ہر وقت ہونے میں جان

ہر وقت ہونے میں جان

ہر وقت ہونے میں جان

ہر وقت ہونے میں جان

ہر وقت ہونے میں جان

ہر وقت ہونے میں جان

ہر وقت ہونے میں جان

خود ایستاده گنایده از تطیفه قلب تا محبت که سبق او شان همین بود
 زبانی او شان سماعت نموده بسیار مخطوط شدند و دستار مبارک از سر پر
 اسرار خود بر آورده بر سر آن صاحبزاده موصوف نهاده از هر دو دست
 خود تا دیر سر او شان گرفته چشم سر بسته متوج باطن او شان شدند
 و خود یک گلاهِ دو ترک کی سفید پوشیدند - مخفی نمایند که مثانیان طلق
 در اجازت دادن طفل دو ساله یا سه ساله نیز مصلحت دانستند و خصوصاً
 درین طریق عالیه نقشند به رحیم الله تعالی که اندراج الیه فی البدایت
 خاصه این طریق است فرمودند که حضرت پیر دستگیر ^{قدس سره} مرا نیز در سبق مراقبه محبت
 اجازت طریق داده بودند و چون سبق من به لائقین رسید از خلافت مطلقه
 سر فراز فرمودند و در حضور خود حکم توجیه دادن بطلبان خدا کردند و تأمین
 دوازده کال برکنان و هر سه خانقاه توجیه دادیم و این امر بر همه خادمان حضرت
 مدوح اهل من الشکرست و امروز در اجازت این برخوردار پیغمبر میافزاید
 ما را از حضرت صاحب نوحی ارشاد شده است معلوم نیست که درین مقدمه
 چه حکمت است و بعد اجازت و ارشادات از مسجد مبارک برخاسته روانه دلتی
 شدند و بمحضر درخاست مولوی عبدالصمد صاحب فرزند مولوی عبدالوهاب صاحب
 مرحوم رسول پاریخان صاحب صدر الصمد در بلده حیدرآباد را رو برد آورده
 فرمودند که این صدر الصمد صاحب اندک پیش حضرت متوج با او شان شده چنانچه
 توصیف جدا علی او شان نموده و در حق ایشان نیز دعا می پیروی شرع
 تحمیدی علی صاحبها الصلوٰه و السلام فرمودند و چون از مسجد مذکور قدم بیرون
 نهادند باین خادم خادم خود اشاره خواندن اشعار و فقره های ارشاد پیر
 نقشند به مثل هوش بردم و نظر بر قدم و غیره که اکثر در سواری مبارک ازین مقام

خود قرائت می کنند و آن اشعار درین مجموعه بر موقع مرقوم است نمود
از محسن مسجد تاسند مبارک حضرت عیسیٰ خود بردوش راست نهاده بر سر
حضرت مامد ظلیه العالی بار بار با و از بلند می خوانند این همه خادمان
همراهمان مثل حاجه حکیم واعظ مولوی احمد خیر الدین صاحب و مولوی
خیر الله صاحب و میان صاحبزاده صاحب مد ظله جانشین حضرت حاجی غلام محمد
صاحب عرف خیر اقی میان صاحب و بیکاری میا نصاحب و امیر علی میا نصاحب
و میان محمد ابراهیم صاحب صاحبزاده بزرگ حضرت مامد محمود شاه صاحب و
قادر خان صاحب و مرزا حجت الله بیگ صاحب و خادمان که قریب دو صد
باشند از غلبه احوال اکثری را از سر و دستار خود خبر نمود حتی که حضرت را
هم از کثرت رقت چشم مبارک سرخ گردیده بود با وجود ضعف و ناتوانی که از
بیشتر به شوری تمام بر می خاستند بر عیسیٰ دلبی طول قین گزشتی چنانکه اکثر
بوقت خطبه خواندن می دارند تکیه نموده تا در عرصه یک ساعت ارسنجی و در
گنبد مبارک پیرو خود رسیده و بر روی قبر شریف استاده بار بار از انگشتان
دست راست خود اشاره بطرف سینه مبارک خود کرده چند کرات این مظهر
نکاه مرشد ماکیمیا نیست هر وقت می خوانند و متوجه و نتجانه شدند و این
غلام حضرت همون طور اشعار و غیره می خواند و در راه همه مرید و غیر مرید
پیر و جوان و مرد و نون و کافر معتقد و غیر معتقد همه در یک حال جبرانی
بودند که در تحیر بر نمی گنجد بهر حال و بر همه دراز بیکان مبارک رسیدند
و قد بر می بر سجد و یونان نه تشریف داشتند چون مردمان را از حال چنین
تشکین گردید برخاست نموده درون محل تشریف بردند و همه صاحبان بیکان
خود را بنشیند و بر دزد دیگر که جمعه و تاریخ بست و دوم جمادی الاول بود موافق

حاشیه

المعروف به سکیر

عادت تشریف بعد وقت اشراق خادمین حاضرین را از سلام مشرف ساخته خدمت
 تناول طعام کرده قریب دو پاس روز برآمده در مسجد خود که مسجدی مسجد الماس
 است تشریف برده بعد زوال میر محمد قمر الدین صاحب رخطیب و امام عت
 موافق معمول نموده نماز جمعه ادا نموده پس از فراغ از حاجت پیشاب در مسجد
 تشریف آورده محمد قطب الدین صاحب صدر نشی پیشکار و خادم قدیم حضرت
 شاه سعد اللہ صاحب قدس سہرہ شجرہ طیبہ نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالیٰ کہ
 در مختصر احوال بزرگان شجرہ طیبہ نقشبندیہ مجددیہ حضرت مابجمع نمود
 بودند خوانند و حضرت مابعد سماعت دو دو عدد دلہ و از دست مبارک
 خود تقسیم نمودند و ہمہ حاضران مسجد مثل مور و گس غلو نموده مے گرفتند و
 چون نسبت این فقیر رسید از غایت شفقت دو باین غلام و دو بنام غلام راؤ
 مے غلام احمد عنایت شدند و این غلام بطرف مکان روانہ شد و بروز
 دوم کہ تاریخ غرہ جمادے الثانی ۱۳۶۶ م قمریہ بعد از اشراق خادمین حاضرین
 را درون مکان یاد فرمودہ از اقسام ارشادات مکرمت بنیاد سر قرار فرمودند
 ارشاد بناے طریقہ نقشبندیہ برستہ چیزست - حضور - و آگاہی -
 و نسبت خاص - و این ہر سہ چیز از احوال تعلق دارد کہ در بیان راست
 نہ مے آید - **فائدا** روز مے فرمودہ بودند کہ حضور آنست مثلاً کہ
 کعبۃ اللہ و مدینہ منورہ زاد ہما اللہ شرفاً و تعظیماً را دیدہ آمد ہر گاہ تذکرہ آن
 حرم محترم مے کند قلب او گویار و بر مے او حاضرست بخلاف آن شخص کہ ہنوز
 از زیارت حرمین شیرعین زاد ہما اللہ شرفاً و تعظیماً مشرف نہ گردیدہ کہ در دل او
 آن شکل و شمایل حرمین شیرعین حضور می ندارد - و همچنین آگاہی ہم است کہ
 بر آن حضور خود آگاہ است کہ من این حضور دارم - و همچنین نسبت کہ مثلاً

که در میان پدر و پسر یک نسبت پدری و پسر می واقع است که هرگز این نسبت
متغیّر نمی شود هر چند پسر به پدر خود بگوید که من پسر شما نمی شوم اصلاً
این نسبت پدر و در نه می شود همچنین ابل طریق که از پیران طریق خود حجت
اللّه علیه نسبت فرزند می معنوی دارند گاهی جدا می گردند بجز مته الشبی
آله الامجاد فقط

ارشاد فنا و بقا و یادداشت و یاد کرد و بازگشت و رابطه و غیره متفرع از آن
اصول ثلاثه مقرر صدر که حضور و آگاهی و نسبت نقش بندایه هستند درین همه
تکمیل طریق است که از ذکر و شغل و ریاضات متوسطه پیران کبار نقش بندایه مجیم
اللّه تعالی حاصل می شود نه آنکه بعضی اشخاص چند حرکات و افعال خود را
داخل طریق نموده آنرا تکمیل طریق دانند چنانچه ایشان دانسته اند پس این
فرموده بطحالی لطف شان ملاحظه کرده فرمودند چنانکه ایشان بزرگوار خود
تفسیر خوانی و اشعار را تکمیل طریق دانسته در هر جلسه خوانند این امر
سراسر بے جاد و خلاف پیران کبار مجیم اللّه تعالی نمود با اللّه سنا این کلام
انجیز و قهر آمیز فرموده همه احوال باطن او شان را در یک نظر سلب کردند که
از لطیفه قلب تا لایقین مثل عدم محض باطن چون لوح سالمه خالی و بے نور
گردید چنانچه در آن مجلس کسانی که صاحب تمیز حاضر بودند بر او شان مشکفت
و او شان مانند شکل بے جان و دیگر حضرات مجلس بقدر فهم خود چون مرغ نیم سبیل
تپان و از خوف و غضب حضرت مانند طله العالی که خونه غضب خدا بود جل
جلاله لرزان و گریان سرچشم بر زمین دو زان بودند و حضرت مانند طله العالی
در غلبه غضب نام او شان را نیز فراموش نموده از او شان پرسیدند که نام
شما چیست باز خود فرمودند که نام شما فلان است او شان گفتند تقصیر

اشعار و
خارج

بے حضرت، مظلوم العالی فرمودند کہ چہین کہ شہائے گنبد یعنی قصیدہ خوانی و
 غزل کہ حضرت صاحب بزرگ یعنی غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ و میرزا صاحب
 سینے میرزا مظہر جانجانا رحمۃ اللہ علیہ و نہ حضرت صاحب مایعے حضرت شاہ
 سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ کردند این بسیار بجا است و پیران با جمہم اللہ
 اقبالے بسیار بخیر و اطاعت قتل بار و گنبد نیست ما از ذہ خود فارغ میشویم
 آئندہ اختیای شماست اگر سن نہ گویم کدام گوید لکن گفتیم و برائے شما گفتیم
 و باز فرمودند کہ مکتوبات شریف حضرت امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ نزد شماست
 ایٹان جواب دادند کہ هست باز فرمودند کہ رسالہ حضرت ابوسعید صاحب
 رحمۃ اللہ علیہ نیز هست و چہین چند رسائل دیگر استفسار فرمودند ایشان
 اقرار نمودند کہ هست باز فرمودند کہ ہمہ را در صندوق نہادہ داشتن مفید
 نہ سے گردد باید کہ ہر روز قدر سے خواندہ باشند و اگر کسی از کتاب فقہ
 یک مسئلہ ہم خواند سے دانیم کہ این مقابل بہت و چہزار ذکر خواہد شد پس
 ایشان گریان و نالان شدہ گوشتہ دامن مبارک شایہ حضرت را بہرود
 بگرفتند بعدہ این غلام و دیگران ہمہ مصافحہ کردہ از خوف تہر حضرت ایشان
 برخواستہ نمودہ و بحضرت پس پاتا بردن دروازہ آمدند و ہر یک بکمان جنود
 نماز شدند و آئندہ حضرت موافق عادت مدامی خود نیز بعد نماز عصر بر
 بیامدند و جمیع غلامان ہمہ روز و شب آن روز و خود حیران و پریشان
 ماندند و ہر روز دیگر کہ دوشنبہ تا پنج سوم جمادی الثانی سلسلہ آفتاب بود
 چہار گہڑی یعنی نیم پاس روز برآمدہ حضرت مافداہ قلبی و روحی از مکان
 و میانہ در دیوانخانہ قدیم برآمدہ شدند و تا میر تو جہ دادند و بعد فاتحہ و دعا
 برائے جمعیت کردن خود عرض کردند بدو جہ قبول رسیدہ و یک جوان شانزدہ

ساله ولی بیک نامی فرزند برادرزاده قرابتی این را قم ساکن ضلع ناندیون
 شخص دیگر برای بیعت روبرو حاضر شدند از نیمه پرسیدند که در کدام طریق
 اراده بیعت دارید ایشان عرض کردند که در طریق نقشبندیه عالییه باز حضرت باد
 فرمودند که ایشان هستند غلام عوض کرد حاضر اند پس او شانرا اشاره کردم و ایشان
 بسرعت تمام روبرو حضرت حاضر شدند و حضرت اشاره نشستن ایشان
 کرده بمولوی حافظ حاجی و اعطای حکیم فقیر احمد خیرالدین صاحب فرمودند و ایشان
 استاده بر شجره مرقومه دیوار نظر کرده تا نام مبارک حضرت شاه صاحب یعنی
 شاه سعد الله صاحب قبله رحمة الله علیه خواندند و باز حضرت پیر و مرشد سی فراه
 قلبی و روحی مظهره العالی پیر چکه مبارک خود از میان شریف کشاده اول آن را
 در دست هر سه طالبان و بعد بدست ایشان داده اول استغفر الله ربی
 مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ اَتُوبُ إِلَیْكَ سَه بار - و ایمان مجمل یعنی اَمَنْتُ
 بِاللّٰهِ كَمَا هُوَ بِاسْمَائِهِ وَ صِفَاتِهِ وَ قَبِلْتُ جَمِيعَ احْكَامِهِ و ایمان مفضل
 یعنی اَمَنْتُ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمَ الْاٰخِرِ
 وَ الْقَدَرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ مِنَ اللّٰهِ تَعَالٰی وَ الْبَعَثِ بَعْدَ الْمَوْتِ ط
 وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰهِ د و بار و اَشْهَدُ اَنْ لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ
 رَسُوْلُهُ ط یکبار با ایشان خوانانیده قدری متوجه بیاطن اینهمه باشند
 هر طالب نوبیعت را جای قلب نمودند و تلقین کریم ذات کردند و ترکیب
 و تقرر ذکر بقدر همت فرمودند و باز ایشان را یعنی شخص معقوب را از لطیف
 قلب تا لاتین ببقا سابقا از زبان مبارک خود از سر نواریش فرموده بر خط
 فرمودند و بوقت برخاست بطرف ایشان دیده فرمودند که الحال فضل الهی

یعنی شخص معقوب ۱۲

شہ وایشان در حالت حیرت ماند و چون نقش دیوار ہر دو غلین مبارک حضرت را از ہر دو دست خود برداشته بر سر خود نہادہ قدرے استادہ باز آن غلین را راست کردہ زیر قدم مبارک حضرت مذطلہ العالی نہادند و حضرت تازینہ ہا دیوانخانہ یعنی خانقاہ آمدہ بطرف اوشان دیدہ فرمودند کہ بر مسلک پیران کبار رحمہ اللہ تعالیٰ باید بود پس درون خانہ تشریف بردند فقط

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ زان نبوت کے قریب حضرت سرور کائنات
مفخر موجودات صلی اللہ علیہ وسلم کے خلوت اور عبادت کا بیان اور
حضرت جبریل علی نبینا وعلیہ السلام کے توجہ دینے کی کیفیت کہ سماعت
مبارک میں اکثر بہت پسند ہوتی تھی۔

بیان اس
توجہ

| | |
|---|---|
| اور نبوت کے مبارک ایام صحبت خلق نہ خوش آتی تھے غار میں کوہ خرا کے شہر میں ذکر اور فکر میں رہتا شاعری تھا کہی ذکر سبحان اللہ رہتے عزلت کہی یک ماہ تمام ہو کے پھر مکہ میں رونق افروز تو شہ کچھ اور لے اپنے ہمراہ وہی خلوت کے دنوں میں یک روز یک ایک ایسے میں ابراہیم نیا شاہ دیکھا ہے اٹھا اپنا سر اور دوبار ہوئی یوں ہی ندا | جب کہ نزدیک ہوئے باکرام حق سے خلوت ہی اُسے بھاتی تھی جا کے جب ہونے لگے گوشہ نشین ذکر لب گاہ کہی فکر بدل اور کہی لا الہ الا اللہ کم بھی کرتے تھے کہی چند ایام خانہ پاک میں رہ یک دور پہر اوسی غار کو جاتے وہ شاہ نئے لب آب اُپر جلوہ فروز یا حُمد سے ہوا یک آواز کچھ بلند می میں ہے نہ آیا نظر چو طرف اپنی نظر کرنے لگا |
|---|---|

تہی بہت شاہ کو چیرانی
 تاج یک نور کا تھا سر پہ دہرا
 مثل خورشید کے بر شکل بشر
 شاہ تو کون ہے اوسکو چہا
 میں ہوں جبریل امین آی سرور
 لایا پنج آیہ اقرأ وہ دہن
 یک روایت ہے کہ جبریل تہی
 تھا وہ نامہ ز حریر جنت
 اور کیا عرض کہ پڑہ اے شہیدین
 میں نہیں جانت پڑہنا لکھنا
 صورت حرف نہیں ہے معلوم
 شہ کو سنے سے لکاتب جبریل
 کہ بہت اونکو ہوئی ہر تکلیف
 یونہی چکلا وہ نبی کو تہ بار
 وہ دباتے ہی اثر شہ کو ہوا
 جو دبانے سے ہوئی وہ تاثیر
 عرف میں اہل طریقت کے بجا
 چار اقسام ہیں اسکے اکمل
 قسم دوم ہے یقین الیقانی
 اتحادی ہے چہارم اے شہیر
 کردہ ہر یک کی لکھوں میں تمثیل

شخص ایسے میں بلک نورانی
 سبز پوشاک بھی وہ پہنا تھا
 آکھڑا جلد بہ پیش سرور
 عرض خدمت میں وہ اسطرح کیا
 ادویات کا ہر نوعی منہر
 اور کیا عرض کہ پڑہ اے شہیدین
 نامہ یک لاکے رکھا پیش نبی
 درو یا قوت سے تہی اسکی بہت
 شہ کہا اوسکو کہ اے روح امین
 میں تو اُمّی ہوں یقین کیوں پڑنا
 اور نہ نامے میں ہی ہے کچھ مرقوم
 ایسی قوت سے دبا یا بے قیل
 اور بہت عرق کیا جہیم شریف
 اور کیا عرض کہ پڑہ اے سالار
 پانچون آیت وہ فصاحت سے پڑا
 اسکا کرتا ہوں بیان اب تحریر
 اسکو کہتے ہیں توجہ عرفا
 انگکاسی ہے سمجھ لے اول
 تفسری اصلاحی سمجھ اے بہائی
 ہے قوی قینون سے اسکی تاثیر
 تو بیان ہو دیگا بس طول طویل

۱۰
 یعنی دبا یا

| | |
|--|--|
| <p>قوم کی ہونے کتب سے معلوم جو کمال ہے شیوخ والا تھی عجب اونکی قوی تر تاثیر پہل میں یک مس کو بنا دیوین زر ماہیت ادسکی پہی ہر سینے روح کامل کو یقین اپنے او زور و قوت سے ملاوڑی فہم مستفیض ہو دے یقین روح میٹر روح طالب میں وہ آدمی دلال اولیا میں بھی بہت ہی ہے کم</p> | <p>ہے مواضع میں وہ اپنے مرقوم نقشبندیہ طریقہ میں بحب تھا توجہ کار و اج اس میں کثیر حکم اکسیر رکھے اون کی نظر اتحادی جو قوی ہے سب سے شیخ کامل و کمال جو ہو روح طالب سے بوجہ تعلیم روح ہو شیخ کا فیاض رشید شیخ کو روح کا جو ہو دیکھا ایسی تاثیر یقین اے اکرم</p> |
|--|--|

(گلدستہ دل بستہ)

| | |
|---|---|
| <p>تحیم اسرار ازل کا ساقی سالم و اصل باقی باللہ عصر کا اپنے جو تھا شیخ کبیر ناگمان آئے ہیں جہان بسیار قسم کہا نے سے نہ تھا کچھ حاضر وارد شیخ ہوئی ہے اوس دم خان اک لاکے کیا ہے حاضر اور تھی نعمت الوان بہت جو کہ چہتا ہے چہ بیشک اب ہے ہی عرض میری سرور جان</p> | <p>نقل ہے خواجہ عبدالباقی عارف کامل فانی فی اللہ الف ثانی کا مجدد کا پیر ایک دن اوسکے مکان کو آیا مطبخ شیخ میں تب اے فاخر فکر و تشویش بہت ہی اکرم نمان گریسے نہ ہو اک ہو ماہر روغنی اوس میں دہرے نان بہت شیخ خوش ہو کے کہا اوسکو تب وہ کیا عرض کہ اے شیخ زمان</p> |
|---|---|

| | |
|---|---|
| <p>بس یہ خادم کو تیرا سا کر دے نا اوٹا دیکھا تو اس حال کا بار عرض کئے بار کیا وہ یوں ہی شیخ آخر کو بہت ہونا چار اوسپہ فی الفور توجہ دہ کیا حق دیا اوسکو تہی اوسکا اثر شکل دونوں کی تہی ایک ہی ظاہر کچھ نہ تھا فرق یقین سہ تاپا معرفت ہو گئی دشوار یقین شیخ ہشیار تھا اور وہ سرشار اس سکر میں ہے علیہ الرحمت غیر پر ہوتی ہے بیشک اخیر</p> | <p>فیض باطن سے مراد دل بہرہ شیخ نے اوسکو کہا تب اے یار مانگ کچھ اور وہ مانگا ہے وہی عاجزی جب وہ کیا ہے بسیار اپنے حجرے میں وہیں اوسکو بجا اتحادی ہوئی تاثیر اوسپر آئے جب حجرے سے دونوں باہر صورت شیخ میں اور اوسمیں بجا بلکہ کہتے ہیں کہ لوگوں کے تین فرق اتنا ہی تھا لیکن اسی بار تین دن بعد کیا وہ رحلت کا ملون سے یقین ایسے تاثیر</p> |
|---|---|

۲۸۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حجۃ المبرکۃ

اخبار دربار شریف حضرت پیر و مرشد می فداہ قلبی و روحی از غرہ
 خادمے عرض کرد کہ بیان شہادت سید الشہداء نمودن چہ حکم است
 ارشاد بیائے کہ از آن دروین و عقاید اہل سنت و جماعت تقویت گردد
 خوبست اما درین دیار اکثر اہل بیان افراط و تفریط کردہ بتلائے عصیان
 سے شونہ پس از شنیدن چنین بیان لغو چہ فائدہ حاصل شود۔
 ارشاد شخصہ از مولانا شاہ عبدالغیر صاحب حمۃ اللہ علیہ عرض کرد کہ فلان بزرگ

کہ از اذن امتیاز حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بود و بخون
 غلام خود فرمودند کہ بدلہ خون او سر ستمہ مردمان این دیارست و بدلہ خون او
 سر بادشاہ این دیارست و بدلہ خون او سرمن و یحنین بطور آمد و جناب حضرت
 سید الشہداء امام حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہ ہیج نہ کردند چہ باعث ست مولانا محضر
 جواب دادند کہ گجا آن چشمہ قصیر و گجا این دریائے عمیق۔

ارشاد **ارشاد** کہ از مشرق تا مغرب و از جنوب تا شمال بر ہمہ ممکنات در عہد خود جناب
 سید الشہداء حاکم و فضل بودند از آن میان یزید پلید اذن ترین محکومان حضرت
 چہ ممکن کہ اذن محکوم بر حاکم غالب آید و در پے آزار او باشد۔ اما در مقدمہ کر بلا
 حکمت الہی بود انشا اللہ قلے وقتے بیان کردہ خواہد شد۔

ارشاد **ارشاد** کہ رو بروے قوت حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہ قوت دیگر چہ
 انشاد **انشاد** اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیْکُمْ اِین آیت صفت خاص امام برو
 دارد ازین وجہ کہ محض شان نزول او و صفت خلیفہ اول صدیق نامدار رضی اللہ

تعالیٰ عنہ واروست و از قول ہمہ مفسرین ثابتست و حضرت موصوف بعد
 جناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بر ہمہ ممکنات شرف و تقویٰ و
 کرامت میداشتند و بعد ایتان حضرت عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔
 و بعد اوشان افضل و اکرم حضرت عثمان رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ و بعد شان حضرت علی
 اکرم اللہ تعالیٰ وجہ۔ و بعد شان حضرت امام حسن و بعد شان حضرت امام حسین
 رضی اللہ تعالیٰ عنہما از خطاب انقی و اکرم سر فراز بودند پس البتہ آیت شریف
 اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیْکُمْ برائے صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ خصوصیت
 داشت و برائے دیگران عمومیت پس حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ در عہد
 خود بر ہمہ ممکنات خدا غلبہ داشتند از یزید پلید کہ یکے از اذن غلامان حضرت

بود چو گنجایش خیال عجز و التبا که شیعه نسبت آنحضرت اشتہارے کند وافر ایست
و ناشکیبائی و خواری اہل بیت رضی اللہ تعالیٰ عنہم پانے سازند محل تعجب ست۔
ستم بن زال پہلوان کہ کمترین خلایق و اضعف بشر بود شہرہ شجاعت و دلادری او در
عالم از حد و حجاب بشہور رسید الشہدا کہ فرزند شیر خدا رضی و جگر گوشہ سید الانبیاء
صلوٰۃ اللہ علیہم اجمعین بودند از کینہ غلامان خود عاجز شوند این اقرا
محض ست بر امام رضی اللہ تعالیٰ عنہ ۔

بیان راہ نبوت و راہ ولایت

اولاً کہ یک راہ نبوت ست و او شاہ راہ است کہ جمیع انبیاء کرام علی نبینا و علیہم
الصلوٰۃ والسلام و ہمہ اصحاب عظام و تابعین رضوان اللہ تعالیٰ علیہم الی یوم القیام
ازین راہ نبوت کہ شاہ راہ است بقرب الہی جل جلالہ رسیدہ اند و درین راہ متابعت
شریعت شریف از حد ست حتی کہ در ادای او فی مستحب نیز خود را معاف و بے فکر نہ
می سازند مگر ہر آن درین امر فانی و مستلک میباشند پس از برکت فیض نبوت جسم ظاہر
این تابع مصطفیٰ و مژگی گشتہ باطن او را ہم منور و متجلی مے سازد و چون قرون ثلاثہ
منقضی گردید و در فیض نبوت فتور مے واقع شد و در ادای احکام شرعی ضعف پیدا
گشت سلوک راہ ولایت قوت یافت یعنی باطن را از فیض ولایت پاک و صاف نمود و جسم
عنصری را آراستہ و پیراستہ مے نمایند بموجب حکم پیران طریقت رحمہم اللہ تعالیٰ مع
متابعت شریعت شریف ۔ و درین طریق ولایت اولیاء اللہ و گروہ اند ہر دو مقبول
محبوب یکے صاحبان توحید و جود و دیگر غیران توحید شہودی و جود شہودی
ہر دو صاحب حال اند و محبوب ذوالجلال اہل جود از علیہ محبت و سکر وقت خود قائل ہر
یک وجود اند کہ غیر وجود محبوب ہر وجود دیگر نظر نہ مے افتد چنانچہ در غلبہ شہود آفتاب

نظر بر ستارہ سے اقد چنانچہ حضرت منصو علیہ الرحمۃ قولہ لا الحق و حضرت بایزید
 بسطامی علیہ الرحمۃ لیس فی حبیبی سبوی اللہ لیس فی الدار غیرہ
 کتبات فرمودند و اہل وحدت شہود کہ مقولہ این بزرگواران است موافق عقائد
 اہل سنت و جماعت است ہمہ از دست واقع گردید گو یا ایشان را از باعث حد
 بصر با وجود شہود آفتاب وجود ستارگان ہم مشہودے گردا این مرتبہ صحو و ہوسات
 کہ فوق مرتبہ سکر و بے ہوشی است کہ موافق شرع مبارک افتاد کہ قرآن شریف و
 حدیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم بہ ان ناطق است و دعوت جمیع انبیا
 و مرسلین علی نبینا و علیہم الصلوٰۃ والسلام بہ ان روشن و طاہر پس این صاحب
 شہود موافق ہمہ اہل قرآن و حدیث مانند صحابہ و تابعین و تبع تابعین رضی اللہ تعالیٰ
 عنہم بخلات بزرگواران دیگر کہ نظر بہ آن جماعت ظاہر شرع قلیل بلکہ اقل توان گفت
 رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین و آنچه بعض بزرگواران سے فرمایند کہ کل اولیا
 کرام رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اہل توحید و جو گشتہ اند مگر چند اشخاص بطریق شاہد و
 ندرت چنانچہ حضرت غوث صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروق
 قدس سرہ و غیرہ از قول شان کہ کل اولیا کرام اہل توحید و جو گشتہ اند بے
 تعجب معلومے شود حصر کل اولیا کرام رحمۃ اللہ علیہ از کجا معلوم نمودند حال آنکہ
 خاصان این امت مرحومہ از علما امت دیگر انبیا علی نبینا و علیہم السلام زیادہ
 معلوم نیست کہ این حصر چند از کجا آورده اند و گروہ عام مومنان کہ بجز کلمہ طیبہ
 دیگر بیچ نہ سے دانند در بشارت مت قال لا الہ الا اللہ دحل الجنة دخل
 و اصل اند بشری لہم الغرض این ہمہ از اہل سنت و جماعت و فرقہ ماجیہ
 رحمہم اللہ تعالیٰ اند فقط المرقوم یازدہم ربیع الاول سنہ ۱۰۳۰ ہجری مقدسہ -
 کیفیت مجالس و عظم مبارک ماہ ربیع الاول شریف و

شبہ ہجری مقدسہ در مکان حضرت مامظلومہ العالی — از روز چار شنبہ غرہ ربیع الاول
 بعد نماز عصر مولوی حاجی احمد خیر الدین صاحب آمدہ داخل دیوانخانہ قدیم مے شومند
 و بمجرّد آمدن او شان حضرت مامیز تشریف فرما مے شومند مولوی صاحب را بر تخت مکلف
 کہ از فرش مکیہ و گل و عود و سوز و غیرہ آراستہ مے باشد نشانہ خود زیر تخت جاب
 یسار مولوی صاحب مغر شمال رویہ مانند مولوی صاحب و گاہے شرق رویہ از
 باعث کثرت سامعین و غیرہ تشریف داشتہ اکثر چشم سربستہ متوجہ سماعت شیوہ
 و از برکت حضرت چنان غلبہ فیض بر اہل محفل غالب مے باشد کہ بسیار کسان را
 از جامہ و دستا بلکہ از یار و اغیار خبر نہ مے شود و چنان آوازہ آہ و نالہ و شور و
 غوغا و گریہ و زاری تا راستہ و باز ایسے رسد کہ اہل راہ چہ مومن و کافر و حیران
 و مرد و خرد و بزرگ حاضر محفل شدہ غریق فیض الہی شدہ چون نقش دیوار ست
 و حیران مے باشد و تا قریب مغرب و اثنای بیان این چہنیں ہنگامہ کہ نمونہ مشر
 میتوان گفت می باشد و حضرت مامیم وقت برخاست چند شہر عربی و فارسی ہندی
 مے خوانند کہ از سماعت آن دل منتقبان عشق نبوی پارہ پارہ شدہ چون مرغ
 بسمل بر خاک چنان و غلطان مے گردند خصوصاً در روز بیان عراج نبی صلی اللہ
 علیہ وآلہ و صحبہ وسلم این شعر سعدی علیہ الرحمۃ شاعر بکمال
 کشف الدجی بجمالیہ : حَسَنَتْ جَمِيعُ خَصَالِہٖ وَ صَلَّوْا عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ
 و رِبِّہٖ اَنْ رَّوْزِ قِیَامَتِ وَ شَفَاعَتِ حضرت شیخ المذنبین صلی اللہ علیہ وآلہ و اٰلہ
 و سلم این بیت ہندی مے خوانند : اچھی کہانی رات کہی زلف یار کی کُو
 ہو مے دراز عمر دل بقرار کی کُو روز یک شنبہ یازدہم ربیع الاول سنہ مذکور بعد
 نماز عصر حضرت ماموافق عادت شریف برآمد شدہ کہ مولوی احمد خیر الدین صاحب
 دیگر بسیار سامعین حاضر بودند و بر تخت تشریف داشتہ مولوی صاحب مقرر

نیز بر آن تحت و بر روی خود نشاند اول این قطعه فارسی خوانند **قطعه**

| | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم | هر گاه خیال دی تو کردم جوان شدم |
| ای گلبن چمن برد و لبت بخور که من | در سایه تو بلبل باغ جنان شدم |

سه بار خوانده فرمودند که مراد از روی تو روی محمدی است صلی الله علیه و آله
 صحبه و سلم بعد فرمودند الحمد لله رب العالمین که او تعالی بی چون و بے چگونه
 بے شبه و بے نمونه است الحمد لله که او تعالی بجمع جمع صفات کمال و سنزه عن
 بجمع نقص و زوال است الحمد لله بر جمیع شیون و اعتبارات الحمد لله بر صفات ثبوتیه
 که حَتَّى عَلَیْهِمْ مُرَبِّیْكَ قَدِیْرٌ سَمِیْعٌ بَصِیْرٌ و غیره که این همه دل
 بر وحدانیت اند و دیگر بچنین صفات ندارد و الحمد لله بر صفات زائده مثل
 رَازِقٌ و خَالِقٌ و غیره پس صفات زائده الهیه لا تعد و لا تحصی است و ظل آن
 در همه ملکات است و نسبت خالقیت و مخلوقیت و صانعت و مصنوعیت و غیره
 آن نسبت است که هرگز منفک و جدا نمیشود و مثلاً اگر کسی گوید که من مخلوق
 و یا مصنوع نیم آن نسبت خالقیت و صانعت منفک نمیشود پس علمای این
 و حامیان شیعہ متین جواب شعر حضرت قاضی القضاة که یکے از بزرگان تقویین
 اند باین طور می دهند و آن شعرا این است **منه الى فقد رالحق**
 از چهره و گفت احمد مختار را و بروز دوشنبه یازدهم و از دهم نیز بعد نماز عصر
 تحت و عطا تشریف داشته جواب شعر من را فی از جانب پیران کبار قادریه
 قدس الله سرهم که بیان وحدت و احدیت و لا هویت و جبروت و ناسوت که از هر
 و لا هویت و ملکوت و جبروت و ناسوت تیر می گویند و شرح این پنج مراتب مذکور
 از بسط تمام تحریر برهم فرموده اند و شرح آن شعر مذکور در رساله (الذات السکین) باید
 و این اوراق موجب تطویل است و فرمودند ازین پنج مراتب مذکور دو مرتبه را در دست

۵۷

آن مجلس بعد شعر فرمودند
 بر خاست فرمودند و فرمودند
 بیان نماید لهذا در مجلس
 ارشاد

فرموده اند

وجوب ثابت کرده اند و سه مراتب باقی را در غیر ذات و این پنج مراتب را تنزل است
 نیز گویند و از تنزل کسے نزول ذات باری جل شانہ نفہد بلکه مراد از تنزل ظهور شئی است
 بدرجہ ثانی و ثالث و رابع و خامس و غیرہ بلاشبہ یک آئینہ را مقابل آفتاب جہا نشاء
 کردند و برابر آن آئینہ آئینہ دیگر و مقابل او سوم و روبروے آئینہ سوم آئینہ
 چهارم و روبروے آئینہ چهارم آئینہ پنجم کردند کہ عکس ہر یک آئینہ بہ آئینہ دیگر
 واقع شد نہ ذات آفتاب کہ آن بر صرافت خود قائم و باقی ست علی ہذا القیاس کہ
 درین روز پنجپنیں ارشاد فرمودہ بہ مولوی صاحب واعظ موصوف فرمودند کہ
 الحال شما طال لیسائی بکنید پس اوشان موافق عادت خود بیان عشق لکینہ
 جان کہ از کردہ آشفگان غلین محمدی راصلی اند علیہ وآلہ و صحبہ وسلم جرات بر
 جرات افزاوند ہمین طور بر روز سہ شنبہ سیزدہم شہرند کور بعد نماز عصر حضرت
 ما ا دل بر تخت وعظ برآمد شدہ مولوی صاحب موصوف را نیز بر آن تخت روبرو
 خود نشاندہ جواب شعر من لائی انحر از جانب پیران کبار نقش بند یہ رحمہ اللہ
 از بس شرح و بسط کہ ایراد آن درین مختصر موجب تطویل ست و آن ہم از دست
 مبارک حضرت علیحدہ مسطور ہر کہ شایق باشد در رسالہ (لذات مسکین)
 بہ بعید خلاصہ این ست کہ مجوہ حقیقی و مطلوب تحقیقی کہ بود در بود و موجود در
 موجود و وجوب در وجوب ہست و ہست و ہست و ہست و غنی الغنی از ہمہ
 ستغنی خواست کہ از غیب بشہود جلوہ گر گردد و بموجب حدیث قدسی کہنت
 کثرًا حَقِيقًا فَاجْبَدْتَ اَنْ اُتَوْتَ **ترجمہ** بودم من خزانہ مخفی پس دست
 داشتہم اینکہ شماختہ بشوم یقین کہ ہر خزانہ می خواہد کہ بظہور آید و از بطون
 جلوہ فرماید مصرعہ پری روتاب ستوری ندارد و وجوہ حقیقی بر عدم محض جلوہ
 از نگاہ حب صرفہ نام یافت کہ ظل اول حقیقت محمدی ست کہ مقابل لا تعین ست

کہ بلا واسطہ نظر بر لائقین سے انداز دے۔

الْمُقَدِّمَاتُ

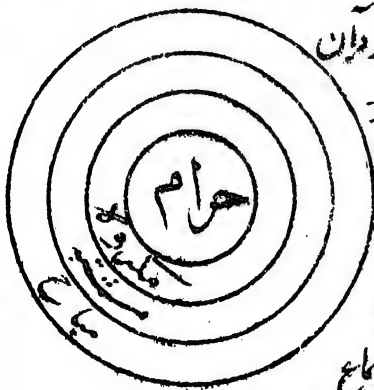
تایخ ہفتہم ربیع الثانی سنیکہ اردو سنہ صد سبہجری مقدسہ وقت
اشراق روز چار شنبہ این غلام خود را تنہا نشاندہ فرمودند کہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ
(ہر کسے سرید) در تربیت و تعلیم ہر مرید چنان سعی بکار بردند کہ از درجہ لازمی بہر تہ
تسعدی رسد چون بہ آن مرتبہ برسد سے خواہند کہ بہ کسے بندہ خلاف فیض برسد
کہ در آن ذخیرہ ثواب بایشان رحمہم اللہ تعالیٰ ہم عالم گرد پس ترانہ رضی و ست
در کسے قصبہ و یا تعلقہ رفتہ فیض پیران کبار قدس اللہ سہ ہم جاری نمائی کہ در آن
خوشنودی پیران ست رحمہم اللہ علیہم دراہ ریل بسیار آسان گردیدہ کہ در عرصہ
قلیل آمدہ شد سے شود در قصبہ ڈروڑ یا ہونگیر یا در راجپور یا در قصبہ امام صاحب
یعنی قصبہ مدرکہ یا اوشا نرا اجازت دادہ ایم بروی فیض پیران کبار جاکر کنی
و رو برو سے حضرت صاحب قدس اللہ سرہ یک صاحب مجاز حضرت موصوف
سہ کس را مرید کردہ آمدہ بودند حضرت صاحب قدس سرہ نہایت مسرور گشتہ
رو برو سے حضرات مجلس تعریف اوشان کردند کہ ایشان سہ کس اور طریقہ دخل کردہ
پس ایسا کار ضرور ست کہ اول در امور ذاتیہ دینیہ خود مشغول ماندہ باز بطرف دیگران
مشغول باشند این صفت در داؤد شاہ ہست و دیگر صاحب اجازت یافتہ قدیم را
فرمودند کہ ایشان در امور ذاتیہ خود ہم اصلا خیال نہ سے کنند این امر مستحسن نیست
و داؤد شاہ دیرین ولادہ قصبات سہ ہر کس را مرید نمودہ اند فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم کیفیت طہارت حضرت مازطلہ العالی ہمیشہ از آب و درجہ
یا از آب جاری یا از خاص چاہ مکان مبارک خود و گاہے در سفر حج و مدینہ منورہ
از عام چاہ نیز وضو و غسل سے کنند و ہمواہ ظرف آب بجای پاک و صاف باہر
و دو گنا گناہ سے دارند و یک دو آفتابہ پر آب دارند و ہر گاہ کہ از بول و غائط

فایده شده می آیند بجز شستن هر دو دست تا بند دست آب آفتاب به طرف آب
 بچیز دیگر مثل گانده قلم و طعام و میوه و دستار و سلاح مانند شمشیر و سپر و تیغ
 کمان و غیره دست نه می رسانند چون برای استنجاء خود و بزرگ می روند و
 هر دو دست مبارک تا چند دست بنوع بشویند که انگشتان دستها و کف دست
 آفتاب به نزد مگر از ربع دست چپ آن طرف آب را یعنی آفتاب به و یا بدنه لوی را
 بآبشار بر لب زه و یا بر جائی بلند یک درعه و یا زیاده از آن باشد داشتند
 نموده هر دو دست اول راست بعد چپ جدا جدا سه بار پاک کرده بعد از آن
 هر دو دست یکجا کرده خوب شسته و مضمضه نموده آب استنجاء در آفتاب به کلان
 که در آن سه آثار یا زیاده آب گنجه گرفته بعد استنجاء نموده چوکی چوبی دیا بر تخته
 چوبی دیا بر لب زه و یا بر چوبوتره که بلند باشد زیر آن گاه گسترانیده و جامه تن
 سواست جامه ستر عورت از بدن دور نهاده مگر در بعض وقت با جامه تن سوا
 دست مبارک رو بقبله و منوعه فرمایند در آثار و وضو اگر کسی کلام دین سوال
 مسئله کند جواب بدینند و هر عضو وضو را هر بار تر می کنند و نجوی از دست
 می مالند که سیلان آب گردد تا سه بار نه کم و زیاده از آن مسح تمام سر مبارک بطرف
 مسنون و خلال انگشتان هر دو دست و پا کرده دعا ای سحبه میخوانند و بعد فراغ
 وضو هر دو دست و چهره مبارک از یک جانب پارچه در مال و هر دو پا از جانب
 دیگر آن خشک میسازند و گاهی از باعث سردی و خوف ضرر تا مسح سر وضو کرده
 از پارچه خشک کرده جلده هر دو پا می شویند و آنرا هم از پارچه خشک می فرمایند یا
 در جائی وضو توقف کرده بعد خشک شدن از آنجا برخاسته گاهی اگر وقت کم
 نباشد دو گانه تحمیه المسجد میخوانند و اتمام غسل نیز از دست مبارک و در گوشه مکان
 و غیره و تنها بر جائی بلند و بر تخت و چوکی و غیره میکنند و اگر در آب حوض غیر چیز

کہ درت مثل تبدیل رنگ بود غیره از سبب ویرماندن یا برگ درختان افتادن
 میباشد حتی الامکان استعمال آن نمیشود مابیند و از دست کسیکه چیز مرصه
 خون و یا زخم و غیره در او خدمت آب نمے گیرند بلکه کسیکه در مزاج او برپا
 طهارت باشد از او هم خدمت خاص آب و صند و غسل خود نمے گیرند و اگر او خود
 دخل این کار نمے کند و او را به استغلی تقییم میفرمایند که هر دو دست خود را بند
 سه بار شسته و ظرف آب را نیز سه بار شسته شکم آن طرف گرفته بیارد و چون
 و غیره که بر آن همه ظروف آب نمے باشد بدارند و کپڑا نون چوبی میخ دار و مسوکی
 در و مال سفید پارچه هم قریب آبدارخانه خود نمے دارند که بوقت کار بکار نمے آید
 و دیگر کسے را خود یا بالغ و بیوش یا را باشد و یا طفل و نادان اجازت دست ساین
 یا آب از آن ظروف گرفتن نمیدادند مگر بوقت ضرورت بعد دست شستن اگر
 دست مبارک خود و یا دست مصافحه کنان تری و نمی میداشت با دست ایشان
 دست نمے میرسانند و بمواریه جامه خود را بگازد سلمان و در آب کثیر جاری
 بشویند و میبندد مگر بضرورت سفر و غیره از کافر هم نمے شویانند و چون
 جامه از دیار و مال و غیره پارچه شسته و تر و نم نمے آورند آنرا بر جامه ریسمان
 و درخت و غیره که بالکل از گرد و غبار و غیره پاک و صاف باشد از دست هم
 شخص که آورده است و کسے را بمس آن حکم نمے کنند و بر دیوار یا بر سقف
 مکان و سفالی مکان آن جامه تر نمے اندازند و اگر آن جامه تر بر زمین خشک
 نمے افتد آنرا با نمے شویانند و بر در و در و غسل کرده پارچه بسیار سفید لطیف
 دیا بانا قی و دود شاله در و مال زیرین و غیره که اصلا در دماغ و نشان و رنگ و غیره
 پاک اشیاء مثل شیر و شهد و غیره نباشد و عطر و خوشبو داده نمے پوشند بر زمین
 سادہ بر گز نمازند نمے کنند و بر آن دیوار و غیره گسترانند بلکه بر جامه مسجد و غیره

اگر نچھٹستہ باشد رومال دیا چادر خود گسترانید نماز سے خواند و پائے تر
 درغلیں خشک ہم نہ سے اندازند تا خشک نشوند و اگر کسے درغلیں تر و یا خشک پا
 تر خود اندازد بسیار ناخوش شوند لیکن با جمیع نہ سے فرمایند و پس امام بزرگوار
 کنندہ طہارت و استنجاء لباس گاہے نماز نہ سے گزارند مگر بطور شاذ و خف
 فوت جماعت و کچھ کہ خود را پاک و صاف و راغب آب کثیر و دہ در دہ جاری
 سے مینند بسیار خوش شدہ تعریف او سے کنند و اکثر آرا امام جماعت بسیارند
 بشرطے کہ آن صحیح العقائد سنیدہ واقف عمل فقہ باشند و الا خود امام گشتہ می
 گزارند و پس کسی بد عقیدہ ہرگز نماز نہ سے کروند و میفرمایند کہ پس دہابی و کبیر
 ہمدی و رافضی ہرگز نماز نہ سے شود و اگر اصلاح سے کنند آلات طلاق را ال
 بخوبی از آب وضوے خود سے شویند و بعد اصلاح سے کنند و بعد اصلاح ہم
 اگر مضر باشد سر سے شویند و سے فرمایند کہ بعد اصلاح شستن سر بہترست
 زیرا کہ چنین اصلاح ساز کم است کہ از سر اصلاح کنندہ خون بیرون نیارند و
 در باران از سقف و یا میزب و یا از زمین و یا در میان چیزے قطرہ بار جائد بن
 سے افتد آزار و رکودہ با جاہے و دیگر نماز گزارند و اگر چنینے میوہ مثل
 ابنہ و آل و بخارا و شمش و غیرہ نیز از آب دہ در دہ شستہ میخورند و بخت عمر پاک
 حضرت صاحب و حضرات حسنین رضی اللہ تعالیٰ عنہم و غیرہم از آب دہ در دہ
 و یا از چاہ مکان خود کہ بسیار برا و احتیاط میکنند و لو و رس آنرا بغیر شستہ
 نہ سے گرفتند و اکثر اوقات بہر دمان تاکید و ترغیب طہارت سے فرمایند و
 یک خادم حضرت برہنہ پا آمدہ از حوض دیوانخانہ حضرت کہ اربع فی الابرع
 آب از دست راست گرفته پا ہاے خود شستہ آمد حضرت مافرمودند کہ دست
 خود را از آب پاک بشویند کہ این آب حوض خمسست روزے ہمان صاحب

مذکور از سفر آمدند و در اسباب او شان یک سبوسے گلی خرید بقدر گنجائش تیار
 آب باشد بود نظر مبارک بر آن سبوسے افتاد فرمودند که آنرا بسیار دید چون نزد یک
 آوردند فرمودند که این سبوسے چگونه طهارت سے شود کہ بسیار خردست و ٹوٹی ہم
 ندارد باید کہ بر اسے طهارت سبوسے کلاں و ٹوٹی دار داید نہ کہ از آن طهارت
 خوب سے شود و فرمودند حضرت صاحب مرحوم نیز سبوسے کلاں مثل سبوسے
 آب یا قدرے کم و زیادہ سے داشتندی و از جامہ شکوک و مکروہ اصلاً نماند
 نہ سے کردند و طفل صغیر اگر کہ جامہ دیا جسم او تر می باشد بطور سے میبردند
 کہ با جسم و جامہ خود نرسد و اگر اچھا نا تری او با جامہ و جسم رسید جسم را
 شستہ و آن جامہ را دور کرده با جامہ دیگر نماز ادا سے کنند علی ہذا القیاس
 در طهارت ظاہری و باطنی بسیار احتیاط سے کنند و این احتیاط حضرت ما
 مدظلہ العالی عزیمت بود و خود ہم سے فرمایند کہ این طهارت از قسم غریبت
 و غریبت آن را گویند کہ مباح کردہ شرعی را مباح دانستہ از آن آچنان گریز
 چنانکہ از حرام سے گریزد این بہتر است والا ہر جا ہے کہ در احتیاط شرعی
 باشد پاک و پاک کنندہ است و مثال غریبت این ست کہ گویا اول دائرہ
 حرام ست و گرد آن دائرہ مکروہ و گرد آن



دائرہ شتبہ گرد آن دائرہ مباح باین طور
 اکثر پیران کبار نقشبندیہ جہم اللہ تعالیٰ
 دائرہ مباح را بر خود تنگ کرده اند
 تا بہ دائرہ شتبہ و مکروہ نفیقتند و عمل
 بر سنت اختیار کرده اند لہذا در مقدمہ سماع

شرعی کہ بے مزامیر و بے حضور و بے مردمان اہل بخارا باشد۔

شاه نقشبند مشکل فرموده اند ما را نکاره کنیم و نه اینکار کنیم چرا که منونیت
 دایه قوله تَلَامُحُ اللّٰهُ یَحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یَحِبُّ الْمُنْتَظِرِینَ در حدیث
 آمده که حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم یک شخص را جامه بسیار کدر دیده فرمودند
 که آیا این کس را مقدر جامه شویانیدن هم نیست و همچنین غسل جمعه و تحمیدین و غسل
 احرام و عرفه و وقت مشرف شدن بمیدینه منوره و فروش مساجد و وضو بردن و
 شستن برود دست بعد خواب و خوردن طعام و شستن برود دست پیش پس
 استنجا و قبل طعام خوردن و بعد از آن وضو براس غسل میت و بوی حیوان ناکول
 اللّٰحم و غیره که از قسم غنیمت نظافت است و تحب نه فرض و واجب است بمو که فقط
 بیلان عید روز قربان با دیگر نواد در سلسله اجماع مقدسه حضرت مانه طلبه العالی بعد نماز
 صبح غسل نموده از لباس فاخره عده مسوئله مثل جبه و صد ریه و شایه و دو شاله و جنبیه
 و شمشیر و عصا و مهره و عطر و غیره آراسته پیراسته گردیده و در اول وقت نماز عید
 ادا نموده داخل مکان شده شتر قربانی را رو بروی خود در محن مکان نذر کو برپایا
 آب خورانیده خود بر لب الان مع حاضرین تشریف داشته به عرب بخور کنند
 حکم کردند پس ایشان مجرد آن حکم شتر را نشاندند و از نوبت قبله و برابر کرده چهره
 او را از رسن جانب پشت کشیده کلمه بسم الله اکبر یک مرتبه گفتند
 جنبیه در میان حلق و سینه آوردند و بعد سر و شدن گوشت او را گاو و قصابان باز چیده
 کردند و غلامان حیدر آبادی را بموجب یک آثار و دو آثار و کم و زیاد آن گوشت را در
 اهل محفل و غیره تقسیم کردند و حضرت در میان این تقسیم و غیره ارشادات روح افزای
 فرمودند و بجانب مرد و ادیان که فقط از محبت آمده بودند ملاحظه کرده فرمودند که مردان
 همواره از بازار گوشت و غیره بخانه خود می روند یک روز از دکان فقیر بدون مضامین
 ندارد و پس از مردمان هر کرا منظره می بود یک روپیه و دو روپیه نذر عید میداد

بقسم برخواست نموده داخل دولتخانه عالیہ شدند و بروز دوم عید سعید یک برتر
 کہ از نزد مولوی حاجی و حافظ احمد خیر الدین صاحب آمدہ بود از نام خود قربانی
 از دست این فقیر کردند و یک دان باین غلام خود مرحمت فرمودند و باقی ہمہ
 خاصان خود مثل صاحبزادگان و در محل وغیرہ قدرے عنایت نمودند فقط
 از شہا چون حضرت پیر و مرشدی مظللہ العالی بتایخ نسبت دوم جب المرجب ۱۲۹۱
 ہجری مقدسہ از نقطہ حیدر علی صاحب بخشی پس از یک و نیم ماہ بوقت یک پاس روز
 دوشنبہ رونق افروز و دولتخانہ شدند قدرے برون نشستہ مشتاقان مجبوران
 را از سعادت قدم بوس سرفراز فرمودہ برخاست کردند و باز براس نماز عصر در مسجد
 حضرت صاحب حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمہ تشریف آورده ارشادات انواع
 و اقسام فرمودہ ارشاد نمودند کہ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ در
 کسے جا برائے صحت کارے فرمودہ بودند از آنجا بخا و مان خود نوشتہ اند
 ماہ ہستیم کہ فرع را بجز توضیح بجای اصل چارہ نیست اما این مسائل متعکس گردید
 و ہستیم کہ اصل را نیز توجہ الی الفع گزینست بلکہ زیادہ از فرع چرا کہ نظر فرع
 بر فرع ثانی سے افتد و اصل را بجز فرع نظر نہ ماکیان با چہ کان خود چگونہ متوجہ
 باشد اگرچہ آن ہمہ از زوادی خود متفرق سے شوند لیکن توجہ مادر از اولشان
 فارغ نیست ہر گاہ کہ چیزے حادث سے شود در پیر و بال خود پناہ سے و در
 ارشاد کہ ہمیشہ کہ دم چنان تاثیرست کہ مجید خلید ن آن از سر تا پا اثر ہر او جا
 سے گرد پس در توجہ پیران کبار چہ قدر تاثیر باشد اگر چیزے ذکر کند یا نہ کند فیض
 این بزرگواران سے گرد لیکن طالب را باید کہ خود چیزے ذکر و شغل نمودہ باشد
 کہ شرط طلب است۔

اخیر شب علاج شریف بتایخ بیت و ششم روز جمودہ ۱۲۹۱ متہ از نیاز طعام بریانی و قلبیہ

سبزیاری کنانیده بعد نماز ظهر در باور چنانچه قشر لیا آورده عود و سوز طلب فرموده و برو
 قبله استاده بروی گهای طعام فاتحه خوانده و فواسمی مقسوم علیہ حوالہ خیراتی میا نصی
 کہ فرزند حضرت اند نموده مع دیگر فرزندان و دختران و غیره اہل مکان زمانہ اطعام
 فاتحہ سالیانہ حضرت صاحب - مرتضی بی بی صاحبہ والدہ خیراتی میا نصیخت بودند
 تناول کردند و خیراتی میا نصیحت بموجب حکم عالی از دست این راقم الحروف حصہ
 برآورد و تقسیم میکردند و قریب مغرب در دیوانخانہ قدیم برآمد شدہ یک شخص نابینا
 را در طریقہ عالیہ نقش بندید داخل نموده جاسے قلب او ذکر اسم ذات و رابطہ خود
 ارشاد نموده فرمودند کہ برائے این ذکر قید و ضوابط و صفو باشد یا نباشد و نہ
 قید نشست و زمانہ چارزان نوشتہ استادہ بطوریکہ آرام باشد زبان بکام چنان
 صورت شیخ را و برزخیال نموده ذکر اسم کرده باشند و چیزے ذکر تقدیر بہت خود نظر
 کردہ آن قدر بلا مانعہ بکنید کہ از آن کم نشود و خواب در ذکر آید ہر گاہ کہ بیدار شود
 باز در ذکر بخوابد و از ذکر مقررہ کم نہ کند اگر زیادہ باشد بہتر است آن شخص مرید عرض
 کرد خواہم کرد پرسیدند کہ نقش چہ مقدار باشد او عرض کرد کہ بہت و یک فرمودند
 کہ مناسب است لیکن اگر قلب شما بر آن زیادتی خواہد باز مدارید بلکہ چہا نقش و
 و نقش و صد نقش و ہزار نقش بکنید کہ مفید تر خواہد بود - باز آن مرد نابینا عرض
 کرد کہ چنانچہ شود کہ بندہ باین چشم خود جمال مبارک حضرت معاینہ نماید حضرت
 فرمودند کہ جسم خود را فراموش کردہ ذکر کردہ باشند اے تقاضے یحییٰ چشم بہرمت
 خدا بہر کرد صورت ما چہ حقیقت است صورت مبارک حضرت سرور کائنات صلی اللہ
 علیہ وآلہ و صحابہ و سلم ملاحظہ خواہید کرد پس بعد این مرتبہ شمشیر میر حیدر علی صاحب
 بخشی کہ نو تیار کردہ بودند برائے ملاحظہ آوردند پس حضرت موقوف بسیار تشریف آن
 شمشیر کردند کہ در زمانہ قدیم یک شمشیر و یک کلام مجید بود کہ در کلام مجید سے دیدند و آن

شمشیر عمل می کردند بعد نماز غریبا و فرموده از حاجت ضروری فارغ شده وضو کرده
 فتیلہ یعنی بتی روضہ مبارک حضرت رسول اصدصلی علیہ وآلہ واصحابہ وسلم مع دیگر
 فتیلہ روشن کرده آن فتیلہ مبارک را بر سر خود داشته در دیوانخانہ قدیم آوردند و
 رو بروی کتاب حدیث شریف استاده شدند و مولوی احمد خیر الدین صاحب کتاب
 خواندن بیان معراج شریف حکم فرمودند و او شان در میان دیوانخانہ بر چوکی
 استاده شده جانب فتیلہ رو نموده عبارت عربی سے خواندند و جمیع سامعین
 مع حضرت بادب استاده ماندند و درین اہل محفل صغیر و کبیر انجمنین حالت غالب شد
 کہ کسے خیال دستار و سر نہ میشد بلکه اکثر مردمان چون مرغ نیم بسمل تیان دگر یان میماند
 کہ در حیطہ تحیر و تعقیر نہ سے گنج المختصر کہ تا اتمام بیان شریف استاده فتیلہ بر سر
 می شنبید و بعد اتمام یک بار در ہمہ مکان گردش فرمودند تا کہ روشنی آن فتیلہ
 مبارک بر ہمہ اہل مجلس میفتد و درین ہنگام عجب حالت اہل مجلس میشد کہ ہر کہ موجود بود
 معانہ کرد در تحیر راست در نیاید باز بدولت خانہ بر ہمین طوف فتیلہ بر سر داخل
 شدند و آن دیگرہ فتیلہ ہمراہی مردمان را عنایت شد و ہمہ اہل مجلس و اندہ شدند
 این ہمہ بر آمدی و قرائت معراج شریف تا چار گھڑی شب یعنی تا اول وقت عشا
 تمام رسید فقط المرقوم ۲۶۔ رجب المرجب ۱۲۹۸ ہجری مقدسہ۔

آتشکدہ مختص بہ صاحبزادہ صاحب خیراتی میاں صاحب کہ یک روز از وقت صبح تا وقت
 چار گھڑی شب غائب بودند پرسیدند کہ دیر در شما کجا رفته بودند و او شان عرض کردند
 کہ بر تالاب میر عالم رفته بودم فرمودند کہ کدام کدام بودند عرض کردند کہ حاجی میان
 قطب الحق و رحمت علی و الطان الرحمن و بندگی صاحب فرمودند کہ چرا رفته بودند عرض
 کردند کہ بر اسانہ خوردن از پیل کمنہ خریدہ کردہ بودیم فرمودند برائے تفریح
 رفتن شرعاً منع نیست کہ در طالب علمان این عمل جاریست و حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ

ہم ہر گاہ یوسف صاحب شریف صاحب و بابا شرف الدین صاحب رحمۃ اللہ علیہم تسبیح
برودہ بودند لیکن اطلاع رفتن مناسب مست زیرا کہ طبیعت متفکرمی باشد و ماہلاً
ہے اجازت حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہے جائے فرستیم فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ از فقیر ابو سعید نجمت برادران دینی مولوی عبد الرحیم
سلمہ اللہ تعالیٰ و مولوی سعد احمد سی و مولوی عبد الحمید و محمد عثمان بعد سلام
استیقا ششون مشہود خاطر باد۔ الحمد للہ کہ فقیر مع فرزند عبد الغنی و قافلہ درویشان
وزیقان ہمراہی کہ قریب ہفتاد نفر بودند از زیارت حرمین شریفین زاد ہما اللہ شرفاً
و کرامتہ انفرار حاصل نمودہ بتاریخ سینہ دہم ماہ جمادی الاولی در بندر سورستہ
اخوی مولوی محمد خان آداب و اخلاص کما یبغی بجا آوردند و در مکہ بخیریت اند
فقیر در آن شہر بحبت ایام بارش چندے توقف نمودہ است بعد مضی برسات ازرا
بمبئی بشاہ جہان آبادان را اللہ تعالیٰ مراجعت خواہم نمود بعد رسیدن بمبئی اگر
ارادہ الٰہی متعلق شود و شہر حیدرآباد ہم خواہم رسید امید است کہ آن برادران این
فقیر را از دعا فراموش نخواستہ فرمود اگر ملاقات مقدست میسر خواہد شد بجا کہ
نشستہ اند و راج طریقہ نمایند بانکار و قرار یکس متوجہ بناید شد در حدیث شریف
آمدہ است اقرب ما یکون العبد من الرب فی الصلوٰۃ پس اگر در
وقت قریب محبوب در رفع حجاب اگر بے تابی پیدا شود و خصوصاً باب قلوب را جائز نکا
نیست از غنا دیا جہل سے خیر داسے برادر چنانچہ در کماں ہجرتاب و قرار از قلوب
عشق و در غلبہ وصل ہم گاہے این مینابی ناظور سے کند حافظ شیرازی میفرماید
بلبلے برگ گل خوش رنگ در مقام دوست
گفتش درین اصل این نالہ و فریادیت

در مقامات فوقانی کہ محل تعلیقات ذاتی دائمی ست اطمینان و آرام حاصل ست مقام

سعد الدین صاحب
المد علیہ تسبیح حضرت
سعد الدین صاحب

خصوصیات ست من ذاق و من لم یذق لم یذق مولانا روم میفرماید
 احوال هر دو فریق **۵** موسیآ آداب و امان دیگر اند؛ سوخته جان و امان
 دیگر اند؛ صلوة بقیصیل در کتب فقه مسطور است اگر احتیاجی افتد آن جمع
 فرمایند و یاد دهی کتاب موطا امام محمد که فرموده اند فقیر را چونکه نیان غالب است در
 جمیع تعهدات قصور می شود معاف فرمایند مگر امر و زجر زندگی احمد سعید نوشته ام
 و دشان تحقیق نموده کتاب یا احوال کتاب را خواهند نوشت مگر موطا امام محمد در کتب
 همراهی فقیر موجود است که بطرف حیدرآباد عبور خواهد شد نقل آنرا گیرند باقی خیر است
 جواب خطا نویسند در پی نزد محمد سعید ناخدار و که بفرسیند نزد فقیر خواهد رسید شکوفه
 نرسیدن جواب خطوط که مرقوم بود صورت این است که حیدرآباد شهر کلان است و مکان
 سکونت و محله شمار یافت نشد لازم که مکان سکونت و محله مسجد بنویسند فرزند می
 عبد الغنی و میان محمد اصغر و دیگر درویشان سلام می رسانند فقط
از شدت بیایم پنجم شعبان ۱۲۸۶ هجری روز چهارشنبه بوقت اشراق بفتحم خواجهان
 و حلقه توجه رو بروی همه اهل مجلس فرمودند که شما همه حاضر و دست که قدری ذکر
 هم کرده باشند بغیر او کاری نه می کشاید اگر چه از توجه هم فائده می شود ولیکن فرمایم
 موافق بهت خود قلیل باشد یا کثیر اما بلا مانع نموده باشند و خواب و ذکر در آید و چون
 بیدار شود باز ذکر و خواب رو که خواب هم نمونه موت است و درین بهم دم و پسین
 که آن تمیز نه میشود و آن وقت اخیر است که متصل آن دم بیداری تمام شود و خواب
 غالب آید پس همین طور دم و پسین موت که متصل آن موت آید این ذکر مفید بفضله تعالی
 و بالکل ترک ذکر کرده بیکار نشینند که بسیار بیجا است و همچنین خواب نه کور مرتبه شرب
 میسر میگردد بخلان و دیگر فو افلات که در او جزای اخروی میدهند و در جزا و قرب
 فرقی است که در تجربه نگذرد از ممانعت شرعی بطریح بازی و چو سربازی دروغ گوئی و

دہلی نوازی وغیرہ گزریان باشند و ولیر نہ گرد و کہ بسیار بیج است اگر از تحقیق بشری
 خطای واقع گردد از آن نام و نام باشد بہتر نداند مثلاً اگر شخصی بگوید کہ یک قطرہ بول
 در دهن من نموده انداختہ بخور اصلاً اصلاً اقبال این نام کند حتی موت خود بہتر داند چہ چنان
 قطرہ باین طور اجمیع ممنوعات شرعیہ نافر و گزریان باشد کہ این کار ضرورت زندگی و در
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قبلہ حاجات و دجہان و کعبہ مرادات جاودان بلجا و ما و ابیسیان
 بعد ادای لوازم تسلیات بے پایان و تقدیم شرائط کورثت افراد ان کہ شیوہ خادمان
 بہجوران است بحر ص حاشیہ بوسان بساط فیض مناط مے رساند کہ این حقیر
 از انضال فیاض بے مثال ذوالجلال و از برکت رسول فی الکمال و الجلال صلی اللہ
 علیہ وآلہ وسلم مستوجب حمد و نوال و صحت و سلامت آن ذات فائز البرکات ایل و
 بہار مطلوب - عنایت نامہ مرحمت شما مہ مع صاحبزادہ صاحب والا القاب و عالی تنہا
 حضرت فرید البنی صاحب دام عنایت شرف صد و فرمودہ کتبہ اخزان این حستہ جان
 بے سامان را از فیض فاروقی مجد دی مالا مال و رشک گلستان ساخت اللہ تعالی
 آن یاد فرماے عاجز و در افتادگان را دیر گاہ سلامت با کرامت داشتہ آئین
 لاکن این خادم نامد از باعث قصور خدمت ہمارہ سر سر غریق دریائے خیالہ
 و نہامت مے ماند زیادہ بجز توجہ غائبانہ چہ درخواست نماید کہ وقت خدمت
 ست و دشمن قوی از پس - المرقوم چہار دہم و یکجہ شریفہ شریفہ ہجری مقدسہ
 بتایخ دوم محرم روز یکشنبہ سنہ ہزار و سہ صد و سہ ہجری مقدسہ حضرت مامون علیہ السلام
 بعد از صبح تیار سی کچڑی مونگ سی آثار عمدہ دروغن دار مع مصالح و شیر خالص و شربت
 شیر خالص چیل آثار باشد شکر سفید عمدہ پیار کنایہ فاتحہ خواندہ اول بمقدار چہار آثار
 کچڑی و یک سبوح شربت در مکان مبارک و یک سین کچڑی مقدار دو آثار و قدر
 شربت نزد صاحبزادی یعنی دختر حضرت ماسماہ زینب بی بی و سین کچڑی مقدار

خط صاحبزادہ

آثار و قدره شربت نزد میان محمد ابراهیم صاحب فرزند بزرگ حضرت مادیگ
 طشت کچڑی مقدار پنج آثار و یک سبوح شربت مذکور نزد فرزند متوسط سغی غلام محمد
 عرف خیراتی میان صاحب و فاطمه بی بی صاحب و دختر متوسط حضرت و غیره اولاد
 و متعلقین ایشان که در آن زمان در باغ حکیم شفا فی خان نزد درگاه او جلوسه
 بودند عنایت فرموده اول همه حضار آن خانقاه را خوراسینه بعد که خود به نفس
 نفیس دیگر خادم مثل مغزالدین صاحب و داود صاحب و بندگی صاحب و قاضی رضا
 و این خادم خود در یک دسترخوان یاد فرموده تناول نمودند و فرمودند
 که آنان از خوردن فارغ شده اند و رسانجام دهم این خوردندگان بیایند
 پس از آن همه بارادرجلس نشاند فرمودند که الحال شربت بیارند چون
 مغزالدین صاحب و غیره مردمان شربت آوردند حکم فرمودند هر یک را بایده که
 چهار چهار پیاله شربت که مقدار یک آثار پنجه بوده باشند بنوشند زیرا که با چهار یا
 هشتیم و یا هر کمر که قدر کم از آن منظور باشد آن مقدار از هر پیاله بنوشند الغرض آن
 موافق رغبت خود یک پیاله یا دو پیاله و سه پیاله خوردند مگر علی شیرخان صاحب
 منصبدار را که در آن مجلس از کنایه ایشان طلب ده پیاله بسماعت مبارک حضرت
 مد ظله العالی رسید فرمودند که مرزا صاحب آن پیالی خرد که در طاق نهاده آن را
 شسته به علی شیر صاحب از آن ده پیالی بخوراند که کلام مشعرا هر دو صاحب راست
 گرد و چون علی شیر صاحب از آن نوشیدن فارغ شدند الحال برابر اهل محفل از آن پیاله
 کتان پیم بخوراند در آن زمان آن صاحب عرض کردند که غلام سیر شد الحال گنجایش
 خوردن نیست بعد از آن یک حصه نیم آثار کچڑی و دو نان آتاری و قدری حلوا
 و یک سبوح شربت باین غلام خود مرحمت فرمودند که این سبوح شربت گرفته
 تو برو و خوان کچڑی و نان از عقب مرزا وزیر علی بیگ در مکان تو خواهند آورد

پس این غلام سعادت خود دانسته آن بسوچه را بر سر خود نهاده پس باروانه شده بعد
میرزا صاحب موصوف نیز آن خوان آورد و در جزایم الله خیر فقط

بسم الله الرحمن الرحیم در مکان قدیم که در آن اکثر توجّات عریضات و غیره می شود
درینو لایه میان محمد ابراهیم صاحب صاحبزاده بزرگ محبت گردیده است جانب راست
مبارک نقشه مدینه منوره قریب سقف و رساله سلوک هندی و شجره قادریه و نقشه مراقبه
لطیفه نفسی مع سه دایره و قوس و نکته نصیحت عارفانه و نقشه نعلین نبوی صلی الله علیه
و آله و اصحاب و سلم و رقعہ تیاری طعام دعوت و در طاقچه و بجانب چپ شجره نقشبندیه رساله
سلوک نقشبندی در دو مراقبه موسومہ موجز الامار ساله ارشادیه و مبسوط الاشاره
و نقشه نعلین مبارک نبوی صلی الله علیه و آله و اصحاب و سلم و نقشه کعبه شریف قریب
و مکتوب امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سر میندی رحمة الله علیه طاقچه
که در فضائل و فضیلت طریقه عالیہ نقشبندیہ است و در طاقچه این طرف مکتوب دیگر
در بیان طریقه سلسله الذریب بالاسی سند مبارک بر دیوار قریب سقف این ایات
مولانا جامی رحمة الله علیه بخط جلی ابلیت نقشبندیہ عجب قافله سالارانند

| | |
|---------------------------------------|-------------------------------------|
| که برند از ره پنهان بجرم قافله را | قاصد گر کند این طائفه را طعن و تصور |
| حاش بعد که بر آرم بزبان این گلدا | همه شیران جهان بسته این سلسله |
| رو به از حیلہ چنان بکسلد این سلسله را | فقط المرقوم، رجب المرجب سنه ۱۲۸۲ |

در خانقاه شریف حضرت ماذن علیا العالی در مکان نوخرید این چند ابیات و دیگر ارشادات

| | |
|--|---------------------------------|
| و اصطلاحات پیران نقشبندیہ رحیم الله علیه مرقوم است | ایات |
| آنان که خاک را بنظر کمیاب کنند | آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند |
| آنان که چشم خویش بصد حیلہ واکند | خرا ولی کنند و گس را بهما کنند |
| دیگر بر چند چیز تشنگی نماند | بر که خیال روی تو کردم جوان شدم |

ای گلبن چمن بر دولت بخور که من در سایه تو بیل باغ چمن شدم
 و بر هر دو جانب سبزه مبارک این همه نیز بخط جلی مرقوم است ارشادات و اصطلاحات
 هوش بدم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یاد داشت یاد کرد
 بازگشت ظاهر با خلق باطن با حق صوفی کائن دامن سوار و غیره -
 کیفیت مولود شریف و معراج شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم -
 روز در شبته بعد نماز ظهر مولود شریف عربی اهل عرب تا قریب عصر خوانند و بوقت بیان
 مبارک حضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم حضرت مرشد مانند ظله العالی و مولود خوان
 استاده دست بسته با دایره میزنند حسین عرب از حکم حضرت مانند ظله العالی یک تها نثویر
 سفید همه دایان مولود خوان پوشانیدند و قریب ختم مولود شریف حضرت از نزد
 مبارک خود برخاسته در میان جماعت مولود خوانان تشریف داشتند چون غلبه فیض
 غالب گشت از جای خود برخاسته درون حجره شریف رفته با دایره شاهی سعد الله صاحب
 قبله قدس سره نزد خود می داشتند بر آورده دیوانه و آرا بدیده و گریان پریشان
 از دست خود بار بار بر همه اهل مجلس خصوصاً بر مولود خوانان می کردند و خادمان
 و سالکان و ذاکران و مریدان چون مرغ بسمل نالان و طپان گشتند و بعد فاتحه همه
 اهل مولود در مسجد و همه خادمان در دیوانخانه حضرت این غلام خود را امام کرده نماز
 او انمونه همه صاحبان روانه شدند و این غلام و جیمیع اهل عرب و میان غلام محمد صاحب
 عرف خیراتی میان صاحب و غیره میان صاحب و بهکاری میان صاحب الطاف الرحمن
 صاحب دوا و صاحب و میان محمد ابراهیم صاحب طعام از قسم نان و شور با میگوشت
 که آنرا در اصطلاح عرب مرق گویند در مکان عقب خوردند و روانه شدند و بر در شبته

عنایات شیخ بر حضرت از دقت اشراق در فرش فروش روشنی و گل آویزی متوجه ماندند فقط

بسم الله الرحمن الرحیم مختصر عنایات بے غایات بمنزله ایک قطرہ دریای عمان سے

مؤلف ظله العالی

کہنا چاہیے جو پیر و مرشد سی فداہ قلبی روحی حضرت سکین شاہ صاحب نقشبندی مدنی
قدس سرہ نے اپنے اس غلام پر بندہ دل رکھ کر تھے بنظر شکرانہ بموجب قول من علم
یَشْكُرُ اللّٰهَ لَمْ يَشْكُرْهُ اللّٰهُ کے تحریر کرتے

(۱) اس ناچیز نالایق کو اپنی غلامی میں لے لیا (۲) ناچیز کو تھینا بیس سال تک کہی مسجد
میں جمعہ اور عیدین اور کہی اپنے دولت سرین امام بنا کر خود ہی اکثر افتاد کیا کرتے تھے
(۳) سفیرات حرمین شیرفین میں اس ناچیز کو اپنی خاک کی خدمت میں قبول فرما
(۴) چند بازار حج کے سفر مبارک میں خاصہ اس ناچیز کے مردم خانہ کو ہاتھ سے پکڑ کر تادل کر
(۵) اگر اپنے خادون کو سبق اور شجرے طیبہ پیران کبار رحیم اللہ تعالیٰ اس خادم
کے ہاتھ سے لکھوا کر محنت کیا کرتے تھے (۶) پیر زادگان عالی مقام یعنی عبدالغنی صاحب
وغیرہ رحمۃ اللہ علیہم کو بھی عرضیاں اسی ناچیز کے ہاتھ سے تحریر کرار روانہ کرتے تھے
(۷) دوسرے سفر حج میں ہی اس غلام کو ہمراہ رکاب رکھے۔

(۸) تمام نقد و جنس سامان سفر مبارک حرمین شیرفین میں اسی غلام کے حوالہ کر کے
کہی اوسکا حساب وغیرہ بھی افسانہ فرما۔ (۹) حج ثانی کے سفر میں جاز کے اندر ایک
حجرہ مختصر میں اپنے اور صاحبزادوں کے قدموں کے نزدیک شب کو جا کر محنت کرتے تھے
(۱۰) کہ عظیمین خریدی مکان کر لئے اسی ناچیز کو روانہ فرمائے۔

(۱۱) عقائد اور فقہ اور سلوک نقشبندیہ مجددیہ کو چند سال ہی اس غلام کو تعلیم کئے۔

(۱۲) لطیفہ قلب سے لاتین تک اس غلام کا سلیوک سبقاً سبقاً آپ ہی تمام کئی کئی غیر سے

(۱۳) خطاب شاہی اپنی دست مبارک سے ایک کاغذ پر لکھ کر محنت فرما چنانچہ نقل اوسکی

یہ ہے **غلام محمد شاہ** (۱۴) کلاہ اجازت اپنے بڑے فرزند سیال

محمد ابراہیم صاحب مدظلہ اور محبوب خان صاحب کو ساتہ سنہ ۱۲۸۰ ہارہ سوا سی میں غیر از فرما

(۱۵) کہ اسی میان کے بازار کی مسجد میں طالبوں کو توجہ دینے کے لئے ٹھہلا کر اپنے چند

خادمین کو شل حیدر صاحب آرشی کار اور محمد حفیظ الدین صاحب سوار وغیرہ کو بھی ملے
توجہ لینے کو روانہ فرمائے۔ (۱۶) کلیلہ کی مسجد میں چند سال تک اس
غلام کو وہاں بھی بٹلانے کے ارادہ سے ظہر کی نماز اکثر اور دوسری نمازین بھی کبھی
کبھی ادا فرماتے کہ میاں شک کہ وہاں کے بعض مصلیوں کو یہ گمان ہوا کہ حضرت اس
مسجد میں قبضہ کرنے کو تشریف لایا کرتے ہیں

(۱۷) صاحبزادے سیدی احمد میاں صاحب کی بسم اللہ خوانی کے دنوں میں ایک غفلت
بھنے ایک آغا بانی اور قدرے چہلوازی اور ایک جفت روال اور اپنی پگڑی سرسبز
بہر بند ہی بھٹی عنایت فرمائی۔ (۱۸) اپنی سند مبارک کا گواہ تکیہ کہ حضرت
صاحب کی خانقاہ کے روبرو کے مکان میں حضرت صاحب یعنی اپنے پیر و مرشد
کے روبرو گیارہ بارہ سال تک ٹیکا دیکر طالبو کو توجہ دیتے تھے مرحمت فرما
چنانچہ وہ تکیہ اب تک موجود ہے (۱۹) قطب الاقطاب فردا لافراد حضرت
غلام علی شاہ صاحب قدس سرہ کے تکیہ مبارک کی روٹی ایک دہلوی نے وہ تکیہ گرا
تہا ہدیہ عنایت ہوئی۔ (۲۰) اقسام توجہ کی تربیت تعلیم فرمائی

(۲۱) بعض دزد و بائین بار توجہ محنت فرما (۲۲) عید کی قربانی اور صاحبزادوں
اور دختر و نواسوں پوتوں وغیرہ کے عقیقے اور ذات مبارک کے بکرے کی
قربانی مدت تک بلکہ صاحبزادے سن شعور کو پہنچ کر تک اکثر اسی خادم کے ہاتھ
ذبح گرواتے تھے اور ذبح کرنے کی ترتیب خصوصاً خروس خاکی طریقہ
تعلیم فرمائے کہ اس کی زبان چمچ میں پکڑ کر کرہ کے نیچے ذبح کرے اور پیٹ کی
آلائش دور کرے بعد گرم پانی میں بخور (۲۳) چند مسئلہ عقائد سماعت شریف
میں عرض کیا تو حضرت نہایت مسرور ہو کر اس رسالہ کا نام عقائد دینیہ رکھا اور اکثر
سماعت فرماتے اور دوسرے عالموں کو بھی سناتے کی تاکید فرماتے۔

(۲۴) اس خادم کے تالیف کئے ہوئے بہت رسالوں کے مضمون و علوم کو سماعت کر کے اونکے نام ہی رکھے مثلاً آداب العارفین - تحفۃ المعاد - معدن القراءۃ وغیرہ (۲۵) اکثر اوقات اس غلام کو یہی مخاطب کر کے ارشاد فرمایا کرتے تھے -
 (۲۶) کہانے کی دعوتوں میں اپنے روبرو کا اولش و نیم خوردہ انہ وانا بر و غیرہ میوہ مرحمت کرتے تھے اس اشارہ سے کہ آپ بھی لیوے اور دوسرے بیایو کو بھی
 (۲۷) چند اصطلاحات طریقہ عالیہ نقشبندیہ کے مانند ہوش بردم اور نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن وغیرہ اشعار فارسی کے تعلیم کر کے فرماے کہ جب ہم کہیں ہمارے روبرو پڑا کرنا فقط

عارف باللہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قلب

حضرت خواجہ نقشبند قدس سرہ الاقدس فرمودہ اندکہ آئینہ ہر یک از شیخ را در جہت است و آئینہ مرا شش جہت انتہی

شرح آن محبوب صمدانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ چہین فرمودہ اند

باید دانست کہ مراد از آئینہ قلب عارف است کہ بر نرخ ست بین الروح و النفس از دو جہت جہت روح و جہت نفس مراد داشته اند پس شیخ را در وقت وصول بمقام قلب پر دو جہت آن منکشف مے گردد و علوم و معارف آن ہر دو مقام کہ مناسب قلب است فائض مے شود بخلاف طریقے کہ حضرت خواجہ بآن متنازع و نہایت در آن موطن در برایت مندرج ست آئینہ قلب را در آن طریق شش جہت پیدا مے شود بیا نش آن ست کہ براکابر این طریقہ علیہ منکشف گردانید کہ ہر چہ در کلبہ افراد انسانی ثابت ست از لطایف ستہ در قلب تہا نیز متحقق ست

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تفصیل چار پیر چودہ خانوادہ از تفسیر روحی بحث حضرت تائید

ابو بکر بن ابی شیبہ نے بروایت صحیح امیر المؤمنین علی رضی کرم اللہ وجہہ کے کہا ہے
 کہ انما مثلہا فی ہذہ الامۃ کسفینۃ نوح و کباب حطۃ فی بنی
 اسرائیل یعنی مثال امۃ اہل بیت نبوی کی کہ قہم خاندان نبوت ہیں اور اہل
 اسرار ولایت اور معرفت ہیں بیچ اس امت کے مثال کشتی نوح اور باب حطہ کے لاکھ
 اسوا سٹے کے نجات طوفان و نفس شیطان سے اور تصحیح توبہ اور تکفیر گناہان
 بسبب داخل ہونے بیچ سلاسل اولیاء اللہ کے ہے کہ منتہی سالر ان بزرگواروں
 کے ہیں چنانچہ ظاہر اور باہر ہے کہ سلسلہ راہ سلوک خدا کے اور توبہ اور انابت
 کے لاسی خاندان عالی شان کو پہنچتے ہیں چودہ خانوادے کے اصل ہیں اور
 باقی فروع ادن کے ہیں وہ سب کے سب امۃ اہل بیت سے ہیں —
 زیدیان — عیاضیان — ادھیان — ہبیریان — چشتیان — بحیان
 طغوریان — کرخیان — سقطیان — جنبیان — گادزدنیان — طوسیان
 سہروردیان — فردوسیان — اور فرع ادکی جیسے قادری اور نقشبندی وغیرہ
 قادری سقطبیون میں مکر امام علی موسیٰ رضا رضی اللہ تعالیٰ عنہ کو پہونچتا ہے
 اور نقشبندی بایزیدیوں کو پہونچکر امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ سے ملتا ہے
 چار پیر جو شہر ہیں وہ چاروں خلیفہ حضرت علی کرم اللہ تعالیٰ وجہہ کے
 ہیں حضرت امام حسن رضا اور حضرت امام حسین رضا اور خواجہ کیل زیاد اور حضرت
 خواجہ حسن بصری رضی اللہ تعالیٰ عنہم تفصیل اس کی کتب صوفیہ میں معلوم
 ہے فقط المرقوم الرابع فی الثانی ۱۳۱۱ ہجری مقدسہ ۱۲۳۱ بمطبعہ المطبعین

۲۹۷۶۴۲

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آٹھ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔
